کشف الاسرار

اثرجناب عبدالقادرگیلانی

هوالعلی الاعلی

نام کتاب: کشف الاسرار

اثر: حضرت عبدالقادرگیلانی

مترجم ترکی:صائم گونگور

ناشر: انتشارات پاموک

مترجم فارسی:ح.ک.مقدم

این کتاب از سخنرانیهای حضرت عبدالقادرگیلانی تشکیل شده که در بین شبهای نهم تابیستم رجب سال پانصدوچهل وشش قمری ایراد فرموده اند.

صحبت اوّل

ای وای برتو!نفاق و دوروئی درقلبت ریشه دوانده .آنچه که محتاج به آن هستی اسلام است.بلافاصله توبه کن وکمربند کفر را ازکمرت بیرون آر.عاقل باش وقتی گردوغبار ازمیان برخاست ،خواهی فهمید که مرکبی که سوارش بوده ای اسب بوده یا الاغ.

بزودی خبراین را دریافت خواهی کرد.هرکس سخنانم راشنیده وبا صمیمیّت به گفته هایم عمل نمایداز نزدیکان(مقرّبان) به الله خواهدشد.زیراسخنانم ،سخنان حقّ است.

دراین سخنان پوسته وجود ندارد(همه مغزاست)

ای وای برشما،ادّعا می کنید که الله را دوست دارید،امّابا قلبهایتان به غیراو متمایل می-شوید.مجنون در عشقش به لیلای خود صمیمی بوده وغیرازاورا ازقلبش دورساخته است.مجنون روزی به قومی سرزده بود.به اوگفتند که"ازکجا می آئی؟" مجنون گفت-:

"لیلا" به اوگفتند: "خوب به کجا می روی؟" این بارهم گفت:"لیلا."

وقتی قلبی مدّعی عشق به الله شد،بایدمانندقلب موسی ع گردد.جناب الله تعالی در مورداو فرموده است:

"ما پیشتر به او شیر شیردهندگان را حرام نموده بودیم." قصص-دوازده

دروغ نگو،تو دوقلب نداری .برعکس تو یک قلب داری.این قلب با چه پرشده؟

باهرچه پُرشده باشددیگرنمی توانی چیزدیگری داخل آن نَهی.

جناب الله تعالی چنین فرموده است:

"الله درسینه یک انسان ،دو قلب خلق نکرد."احزاب-چهار

یک قلب درآن واحد نمی تواند هم خالق و هم مخلوق را دوست داشته باشد.دریک قلب ،هم دنیا و هم آخرت نمی تواند وجود داشته باشد.

کسی که الله را نمی شناسد تظاهر می کند و دوروئی می کند.درحالیکه کسی که اورا می شناسد از اینها گریزان است.

شخص احمق دربرابر الله عصیان می کند.درحالیکه آدم عاقل از او اطاعت می

کند.کسی که کینه به دل گرفت دربرابر او عصیان می کند.امّا کسیکه دوست دارد الله را اطاعت می کند.

آنکه دنبال دنیاست ریاکاری و تظاهر نموده ومبادرت به دوروئی می کند.اماآنکه آرزوی طول ودراز نداشته باشد اینهارااصلاً انجام نمی دهد.کسیکه مرگ رافراموش کرد خودنمائی و تظاهر می کند.کسیکه مرگ را فراموش نکند تظاهر نمی کند.کسیکه فراموش کند نگاه الله -برروی اوست تظاهر می کند اما آنکه فراموش نکندتظاهر نمی کند.آنکه غافل است خودنمائی می کند.اما آنکه بیداراست انجام نمی دهد.

دوستان الله هشداردهندگانی دارند،آنهارا هشدارمیدهند.تعلیم دهندگانی دارند،به ایشان تعلیم می دهند.جناب الله برای ایشان وسائل یادگیری فراهم می نماید.

حضرت پیامبرص

چنین فرموده اند:"مؤمن حتی اگربرسرِ کوهی باشد،الله برای آموزش او عالِمی می فرستد".

سخنان صالحان رابعنوان سخنان خود عنوان نکن.برهنگی ،پنهان نیست.نه از اموال برهنگی ،بلکه با اموال خودت ،خودرابپوشان.پنبه رابادست خودبکار،آبیاری کن وآن را با عزم خودت برسان.بعداً آن را بباف،لباسش کن و بپوش.با اموال و لباس دیگران فخرنفروش و خوشحالی نکن.شایداگر سخن دیگران را گرفته و بنام خودعنوان نمائی ،قلب صالحان را خواهی شکست.اگرعمل از آن تونباشد،سخن هم از آن تونیست.قسمت بیرونی کار مرتبط به عملکرداست.

الله عزّوجلّ چنین فرموده است:" بخاطراعمالی که انجام دادید واردبهشت شوید".

سوره نحل-آیه بیست.

آنکه مؤمن است،با بزبان آوردن حرفهای توخالی وحرف زدن درموردآنچه به اومربوط نیست،فرشته های کاتب را خسته و درمانده نمی کند.قلب مؤمن ازحضرت حقّ جَلَّ وعَلی می ترسد.قلب وزبان دهانش لال شده.قلب و جوارحش از هیبت الله خاموش شده اند، وبه این صورت فرشته ها هم به راحتی رسیده اند.

ای جوان!

گناهانت چنان روی هم انباشته شده که سرانجامت چه خواهدشد،هیچ معلوم نیست.

این است مشکل توکه حل نشده باقی مانده.درنهایت یابرلَهِ تو یابرعلیه تو نتیجه خواهد داد.به مرگ دقّت کن.ازمرگ اصلاً نمی توانی فرار کنی.باکارهائی که به تومربوط نیست اشتغال نکن وغیبت دیگران راترک کن.آرزوهای دور و درازت راکوتاه کن.حرصت را کم کن.به زودی خواهی مُرد.بلکه حتّی درطول این جلسه صحبت اَجَلَت

توراخواهدگرفت.درحالیکه باپاهای خودت به اینجا آمدی.بلکه کمی بعدجنازه ات را به خانه ات رابه خانه ات حمل خواهندکرد.اگرشخصی مؤمن باشد،در زمانی که آزاری به نفسَش برسد چنین میگوید:"تورانصیحت کردم ام مراگوش نکردی.توراردربرابراین وضعیت هشدار داده بودم.ای نادان،ای کافر،ای دشمن خدا،نجات کسانی که نفسشان رابه حساب نمی کشند ممکن نیست.

سرورمان حضرت پیامبرص فرموده اند:

"تاشخصی نصیحت و وعظ درونیش راقبول نکند،وعظ هاونصیحتهای بیرونی دراواثری نخواهدکرد".

هرکس خواهان نجات است،نفس خودرا نصیحت کند، آن را به راه بیاورد.زهد تَرکِ حرامهاست.بعدازآن تَرکِ چیزهائی است که معلوم نیست حلال هستندیاحرام(شبهات)وسپس تَرکِ مُباحات می آید.بعدازآن تَرکِ آنهائی است که حلالِ مطلق هستند، که تَرک کرده شده باشند تمامی چیزها ،درتمامی حالات.

زهدواقعی تَرک نمودن دنیا وآخرت میباشد.دورماندن از شهوت و لذّات میباشد.صرفنظرنمودن از مادّیّات وطالب حال،درجه،کرامت و مقامات شدن است.

زهدتَرک نمودن هرچیزی جز ربّ میباشد،تاکه هیچ چیزمطلوبی جزاوباقی نماند.بازگشت به الله است.اوست نهایت وپایان تمامی آرزوهاوآمال.تمامی کارها به اوبازگردانده میشوند.

بخشی ازآنچه صحبت نموده میشود،ازقلبت،یک قسمت آن از پرده سِرّت،وقسمی هم از نفست،ازحواسّت،وبرخی زمزمه هائی است که از شیطانت گرفته ای.

مؤمن اول فکرکرده بعدسخن میگوید.اما منافق اول سخن میگوید بعدفکرمیکند.زبانِ مؤمن در پَسِ قلب و عقلش میباشد.اما زبانِ منافق درجلو و پیش از قلب و عقلش است.

ای خدای من!

مارا از مؤمنان قرار ده، ازمنافقان قرار مده.

به ما در دنیا وآخرت نیکی عطافرما،مارا از عذاب آتش محافظت فرما.آمین.

صحبت دوّم

ای جوان!

اگرباکتاب وسنّت عمل کنی قلبت به الله نزدیک خواهدشد ،ووقتی قلبت به الله نزدیک شد می فهمی وآنچه به نفع تووبابه ضررتوست را می بینی .درآن زمان حقّ وحقوق الهی را رعایت می نمائی،حقّ وباطل را می شناسی.درحقّ بندگان خداهم با اعتنا خواهی شد.وقتی مؤمن نوری دارد باآن می نگرد؛آیا فردعبدصادق نوری نخواهد داشت؟ مؤمن نوری دارد که پیشاپیش اورا روشن می نماید.ازهمین روست که سرورمان حضرت پیامبرص فرموده اند:

"ازفراست مؤمن بپرهیزید.زیراکه او با نورحضرت الله می نگرد".

دربرابرشخص عارفی که به خدا نزدیک شده نوری عطاشده وجود دارد.اوبا این نور

میفهمدکه تاچه حدّ به خداوند نزدیک شده.به کمک این نور قلب و روح ملائک ،پیامبران ،صدّیقین رامشاهده می نماید.تمامی اینها درقلب جریان پیدا می کند.اینها اسراری است که عارف بدانها صاحب است.عارف دائماً با ربّ خودش است ،پراز سرور و آرامش است.عارف ازحقّ ودرمیان خلق پخش می کند.ازمیان عرفا کسانی هستند که هم عالم به قلب و هم عالم به زبان هستند.بعضی از ایشان علیرغم اینکه قلبشان عالم است ،با زبانشان زبان عربی را نمی توانند بخوبی صحبت نمایند.درحالیکه منافق با زبانش جلوه گری می نماید.قلبش کوراست.تمامی آنچه که او می داند درزبانش است.ازهمین روست که حضرت پیامبرص چنین فرموده اند:

"ازآنچه بیش از همه چیز برای امّتم ازآن می ترسم ،منافقی است که خوب سخنرانی می کند".

ای جوان!

وقتی پیش من می آئی علمت را پیش نکش،نفست را نشان مده.وقتی پیش من می آئی درحالی بیا که صاحب هیچ چیزنیستی؛ورشکسته شده بیا.شایداگر علم ونفست را به پیش بکشی ،به این مراتبی که ذکرشد نخواهی رسید.

ای وای برتو! وقتی باتوسخن گفته واشتباهاتت رااصلاح می کنم ازدست من عصبانی می شوی.درحالیکه چیزی که مراخشمگین می کند حال آن شخصی است که زیادحرف می زند،کم عمل می کندوخدا را نمی شناسد.

آنکه اخلاص داشته باشد مرا دوست خواهد داشت.درحالیکه منافق به من بُغض می کند.کسی که به سنّت چسبیده باشدمرا دوست خواهد داشت.امّا کسی که اهل بدعت باشد ازمن نفرت خواهد کرد.اگرمرادوست داشته باشی بازهم تنها توئی که سود خواهی برد.اگربه من بغض وکینه داشته باشی هم باز ضررش را تنها تو خواهی دید.

کارمن پریشان کردن انسانها ویاستایش ایشان نیست.برروی زمین حتّی یک انسان و یا یک جن نیست که از آن بترسم.ازهیچ حیوان و حشره ای نمی ترسم.تنها چیزی که از آن می ترسم حقّ عزّوجلّ است.ازاو درهرموقع که منّتی درحقّم می فرماید بیشترمی ترسم.زیرا او آنچه اراده کندرا انجام می دهد.

"اواز کرده اش مورد سئوال قرار نخواهدگرفت،امّا ایشان مورد سئوال قرارخواهندگرفت."سوره انبیاء-آیه بیست و سوّم

ای جوان!

لباسهایت را می شوئی امّا چرا قلبت راناپاک رها می کنی؟قبل ازهرچیز لباس قلبت را بشوی.بعدازآن هم لباس بدنت را بشوی.به هردو تمیزی دقت کن.لباست راز کثیفی ،قلبت را از گناهان پاک کن.غافل مباش.ربّت هرآنچه بخواهدرا انجام می دهد.

روایت می شود که یکی ازصالحان به زیارت یکی ازبرادرانش رفته وبه او چنین می گوید:"یالاّ ،بیا بخاطر علمی که خداوند درمورد ما داردگریه کنیم".

این سخن این شخص صالح چقدر زیباست.کسی که این حرف را زده کسی بوده الله عزّوجلّ را می شناخته.این عبدصالح میباید این حدیث حضرت پیامبرص را شنیده باشد که :

"ازمیان شماکسی ،عملی ازاعمال اهل بهشت انجام می دهدومیان او وبهشت به اندازه یک دست فاصله باقی می ماند".

ای جوان!

اگرمی خواهی بدانی که علم الله عزّوجلّ درتووجود دارد یانه،ببین آیاباتمامی قلبت به اوبه رونموده ای یانه؟وآیابردرِ درگاهِ رحمتش ایستاده ای یانه؟ یکی دیگرازگستره های(جلوه های) این هم پرده ای ازآهن است که میان خودوشهوات کشیده باشی.مرگ وقبر را مرتّب دربرابر چشمِ قلب وچشمِ سَرَت نگاه دار.ازخاطرت خارج مکن که در برابرمحاسبه حقّ عزّوجلّ قرارداری.

فراموش مکن که الله تورا می شناسد ومداوماً درحضوراوهستی .به فقرراضی باش.به ورشکستگی راضی باش،به کم قناعت کن.ازحدودی که الله آنهارا ترسیم نموده تجاوزمکن.بودن دراین حدودِترسیم شده،تابعیّت به اوامروگریز ازآنچه که اومنع نموده

است.ومی باید که راضی باشی به تقدیری که الله برای تومقرّر فرموده است.وقتی تمامی اینها را رعایت نمائی،قلبت به ربّت خواهدرسید،سِرّسِرَّت به حضوراو خواهدرسید.درآن زمان است که اشیاء برایت کشف می شوند.درآن زمان است که چشمِ چشم راخواهی دید.درآن زمان ماننده‌فرموده امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب خواهی شدکه:

"اگر پرده برمی خاست علم یقینت افزوده نمی شد".

ازایشان چنین سئوال شد:"آیا ربّت رادیده ای؟" اوبه این سئوال اینچنین پاسخ داد:

"ربّی راکه نبینم عبادت نمی کنم".

ازیکی ازصالحان پرسیده شد:"آیا ربّت را دیده ای؟"اوچنین جواب داد:"اگراورا نمی دیدم مکانی که درآن بودم تکّه تکّه می شد".

اگرکسی از من بپرسداوراچگونه می بینی؟می گویم:

"اگرمخلوقات ازقلب بنده خارج شونددرآنجا به جز حقّ عزّوجلّ دیگر کسی نمی ماند.درآن زمان بنده ربّ خودرا می بیندوبه او به هرشکل که خواست نزدیک می شود".

درشب معراج نیزپیامبرمان (ص) ربّش را آن چنانکه خواسته بودملاقات نموده بود.

بنده می تواند باچشم قلبش ربّش راببیند.الله به او معنائی می دهد.اوبااین معنا صفاتِ الله را می بیند،کراماتش را،فضل و احسان الله راخواهد دید.بنده الله قادراست که در ربّش فناشده ودرحال استغراق باشد.بعضی ازکسانی که به این مقام رسیده اندچنین گفته اند:

"من بنده الله هستم.بنده درحضورسرورش هیچ قدرت انتخاب و ترجیح ندارد".

شخصی برده ای خریده بود.این برده شخصی دینداربود.سرورش به اوگفت:"چه می خواهی برای خوردن ؟اوجواب داد:"هرآنچه که اکرام کنی".

"-چه می خواهی برای پوشیدن؟" اوجواب داد:"هرآنچه که بخواهی بپوشانی".

"-درکجای خانه ام می خواهی بنشینی؟"-"هرکجاشما مناسب بدانید."سرورش ازاوپرسید:"مشغول چه کاری می خواهی بشوی؟"اوجواب داد:"آنچه که شما به من امرنمائیدآن را انجام خواهم داد".

سرورش به اوگفت:"ای کاش آنگونه که توبامن رفتار می کنی من می توانستم با ربّم رفتارکنم."برده به سرورش گفت:"ای سرورمن آیاهیچ برده ای درحضورسرورش قدرت انتخابی می تواند داشته باشد؟سرورش به اوگفت:

"بروتو را برای رضای خدا آزاد کردم.امّادوست دارم پیشم بمانی ،تابه‌تو باهستیم و

دارائیم خدمت نمایم".

برای کسی که الله رابشناسد درحضوراو امکان انتخاب وترجیح باقی نمی ماند.درباره خودودیگری به تقدیر زورگوئی نمی کند.مراگوش کنید.ای کسانی که اعتراض دارید،ای کسانی که اهل دعوا هستید،ای کسانی که ادبِ ناپسند دارید،به من گوش کنید.من درحضورپیامبران به شماخطاب می کنم.به شما باکتاب و سنّت حکم می کنم.آنکه قلبش به الله نزدیک است سخنانم را خواهدفهمید.

آن دسته ازبندگان الله که درخصوص مخلوقات خداوند،صاحب تقوی هستند،آنانکه قرآن و سخنان حضرت پیامبر(ص) رامی خوانند،درحال امنیت باحضرت حقّ عزّوجلّ خواهندبود،به اونزدیک خواهندبود.آنان باقلبهایشان خودشان ودیگران را می بینند.ایشان ازحال تو خبردارند.ازآنچه ازقلبهای شما می گذرد خبردارند،به شما ازآنچه درخانه هایتان پنهان می کنید خبرمی دهند.

ای وای برتو،عاقل باش،با این جهالتت بدنبال ایجاد دردسربرای اهل تصوّف نباش.درحالی که لباس و دستهایت سیاه شده بیرون آمده وباانسانها صحبت می کنی.امّا قبلاً می بایست درونت وبرونت را پرقدرت نمائی.پس ازآن لازم بود که درحقّ فناشده واز غیرحقّ دست بکشی.ای غافلانی که حال خودشان را هم نمی دانند،قیامت را بیادآورید.قیامت خاصّ وعام رابیادآورید.قیامت خاص،مرگ هر شخص است.امّاقیامتِ عام قیامتی است که الله عزّوجلّ وعده فرموده است.این سخنان الله رابیادآورید:

"محافظت شدگان را ببینید که سوارمرکب به سوی رحمن برده می شوند،در روزی که گناهکاران راپیاده و تشنه به سوی جهنّم می رانیم."سوره مریم-هشتادوپنج،هشتادوشش

کسانیکه از الله می ترسند درآن روز سواربر مَرکَب درحال که بر ایشان اکرام می شود بسوی اوبرده می شوند،درحالی که گناهکاران پیاده و تشنه بسوی جهنّم رانده می شوند.

الله به کسانی که این روز را یادکنند،مرحمت خواهند فرمود.

ای کسانیکه تقوی را ترک نموده اید، این رابدانیدکه صاحبان تقوی راسواربرمرکب به سوی رحمن خواهندبرد در حالیکه به ایشان اکرام می شود.در حالی به ایشان اکرام میشود.درحالکه فرشتگان دراطراف ایشان خواهندبود.

اعمال آن اشخاص صاحب تقوی به اشکالی زیبا وبا اصالت درآمده به صاحبانشان نشان داده خواهد شد.اصالت درعمل نیکوست.

کلیدتقوی توبه است.ثبات درتوبه شخص را به الله عزّوجلّ نزدیک می نماید.توبه ریشه وشاخه هرخیری است.ازهمین روست که بندگان صالح الله درهیچ حالی توبه را ازدست نمی گذارند.

ای عاصیان ،ای گناهکاران، به الله توبه کنید.باتوبه باربّتان آشتی کنید.کسی که ذره ای طمع وحرص دنیا دراوباشد نمی تواندباربّش صحبت کند.اگرشمادر درگاه خانه الله بمانید،دنیاومخلوقات به سوی شما روان میشوند.این تجربه آزموده شده ازسوی بندگان زاهد الله است.

ای جوان!

درنمازت،روزه ات،درزکاتت،درحَجَّت ودرتمامی احوالت دربرابرالله عزّوجلّ بااخلاص و صمیمی باش.

قبل از اینکه به حضورش درآئی از او امان بگیر.چیست این امان؟

توحیداست،اخلاص است،چسبیدن به سنّت است،اشتراک نمودن باجماعت است.این امان ،صبر،شُکروکار را به الله حواله نمودن است.تَرکِ مخلوقات و رونمودن به الله است.رونمودن به الله باتمامی قلب و سِرَّت است.به این ترتیب دردنیا به اونزدیک شده وزهدرا تحصیل خواهی نمود.ذوق و شوق تونسبت به اوافزون خواهدشد.ودر روز قیامت،الله به این بنده خود نعماتی احسان خواهدفرمود که هیچ چشمی ندیده،هیچ گوشی نشنیده وبه عقل هیچ بشری نیامده باشد.سوره سجده-آیه هفده

ای جوان!

طالب رحمت الله شو.ازالله کمک بخواه وقتی که ابلیس نزدیکت آمده توراوسوسه می نماید که از شرّاو تورا امین گرداند.ازاو امدادویاری طلب کن چنانکه‌پیشینیان نیزطلبیده اند.اعمالت رانیکوکن.سپس ظنّ خودنسبت به ربّ عزّوجلّت را نیکوگردان.اگرظنّ خود را نسبت به او نیکوگردانی ودرپای اعمال نیک امضاء اندازی ،اودرموارد زیادی به تو یاری می نماید.بسیاری درظنّ نیکو نسبت به الله ،پیامبرش و بندگان صالحش خیرهای بسیاری وجود دارد.

ای وای برتو،ادّعا می کنی صوفی هستی امّا درونت وبرونت تماماً به صافی وپاکی نرسیده.درمورد کتاب الله ،تابع سنّت پیامبرشدن در کجا هستی؟آنکه قلبش به زلالی و برّاقی رسیده باشد را حضرت پیامبر(ص) به سوی حقّ خواهدبرد.

اساس خیرتابع شدن به حضرت پیامبر(ص) می باشد.مؤمن سخنان واعمال اوراسرمشق خودبایدقراردهد.وقتی قلب بنده زلال شده،به صفا رسیده باشد درخواب خود حضرت پیامبر(ص) را می بیند.درهردیدارپیامبر(ص) چیزهائی به او امرمی نمایند.وازچیزهائی منع می فرمایند.

به این ترتیب بنده تبدیل به سِرّی می شودکه آشکارنشده وتبدیل به نوری می شودکه ازناپاکی ها زدوده شده باشد.کوهها‌علیرغم این که درمعرض آفت های سنگین قرار می گیرند،آرزوهائی نمی کنند که قابل دسترس نباشند.آرزوی آن چیزی رانکنیدکه بدست

نخواهیدآورد.خوش بحال شما که مسلمان هستید.در روزقیامت نیزدر زمره مسلمانان درآئید.درزمره کافران نباشید.خوش به حال ما که در اراضی بهشت ویانزدیک دروازه های آن می نشینیم.کبروادّعای برتری نمودن را رهاکنید.صاحب تواضع شوید.تواضع بلندمرتبه می سازد.درحالیکه کِبر ذلیل می کند.حضرت پیامبر(ص) چنین فرموده اند:

"هرآنکه راکه بخاطرالله تواضع کند،الله اورا بلندمرتبه می گرداند".

الله بندگانی داردکه علیرغم اعمال صالحی به اندازه کوهها چنین می گویند:

"ماعملی نداریم که با آن واردبهشت شویم.اگرواردبهشت شویم،این با رحمت الله عزّوجلّ خواهدبود".

بله ایشان خودرا چنین ورشکسته می بینند.

به الله توبه کنید،به عجزوقصورخوداعتراف کنید.توبه زندگی است.الله عزّوجلّ

چنانکه زمین های مرده را با باران زنده می کند،قلبهای مرده را باتوبه و بیداری زنده می کند.

ای عصیان کنندگان دربرابرالله توبه کنید.ازرحمت ربّتان امیدتان را نَبُرید.ای آنانکه قلبهایتان مُرده است.به ذکر ربّتان عزّوجلّ ادامه دهید.مرتّب کتاب اورابخوانید.به سنّت پیامبرش محکم بچسبید.به مجالس ذکرمرتباً بروید.اگرچنین کنید قلبهایتان مانندزمینی که با باران زنده شده،خواهدگردید.حیات خواهدیافت.ادامه دادن به ذکرباعث ادامه خیرات دردنیاوآخرت می باشد.اگرقلب اصلاح گردد،ذکرالله تمامی آن را می پوشاند.این وضعیّت میراثی است از حضرت پیامبر(ص) برای ذکرکنندگان.قلبِ ذکرکننده بیداراست.بعضی ازصالحان درحالی که دردستشان تسبیح ذکرشان بوده می خوابیدند.وقتی که بیدارمی شوند،دیده می شودکه تسبیحشان درحال چرخیدن وزبانشان درحال ذکراست.اهل تصوّف کم می خوابند.حتّی بعضی از ایشان شبهافقط یک ساعت میخوابند.از اثراین یک ساعت خواب تاسَحَرعبادت می کنند.بعضی حقوق را به نَفسَش می دهدکه آرامش یافته ومزاحم اونشود.بعضی از صالحان برخی ازشبها درحالیکه هیچ احتیاجی به خواب نداشته حاضر به خواب می شده اند.وقتی یکی از ایشان سبب این را میپرسیدند چنین پاسخ داده:"در خواب ،قلبم، ربّم عزّوجل را می بیند".

این شخص صالح دراین گفته اش حقّ دارد.زیرا خوابِ یک ذاتِ صادق ،الهامی از الله است.خواب،نورچشم شخص صالح است.آن خواب اورا به حقّ عزّوجلّ نزدیک می گرداند.فرشته هائی که ازسوی الله مأمورشده انداورادرتمامی اوقات محافظت می نمایند.هنگامی که بنده صالح می خوابد،فرشته ها درپائین پاو بالای سَر او می نشینند.ازشیطانی که درکناری منتظراست،اورامحافظت می نمایند.شیطان نمی تواند به اونزدیک شود.بنده صالح به این ترتیب تحت حفاظت الله می خوابدوبیدارمی شود.تحت

حفاظت او حرکت حرکت می کند.تحت حفاظت او بدنش به سکون وآرامش می رسد.

ای خدای من،درتمامی احوال مارا تحت حفاظت خودبگیر.

دردنیاوآخرت به ما نیکی و خوبی احسان فرما.مارا از عذاب آتش حفظ فرما.

صحبت سوّم

حضرت پیامبر(ص)چنین فرموده اند:

"ترک کردن هرآنچه که درحدود مسئولیّت شخص نیست،خوب بودن مسلمانیِ اورا نشان می دهد".

هرقدرمسلمانی شخص جاافتاده ترگردد،وی هرآنچه راکه بااوربطی نداشته باشدراترک نموده ومتوجّه هرآنچه می گردد که مستقیماً به اومربوط شده ودرحدود وظیفه ومسئولیتهای وی است.سَروکلّه زدن باأموری که باشخص ارتباطی نداشته مخصوصِ افرادی است که با باطل و هوس حرکت می کنند.هرآنکه ازرضای مولای خود محروم باشدامورِ اَمرشده از سوی مولایش را انجام نمی دهد.اومحروم است.زیرا نه با اوامرِسرورِخودبلکه با اوامردیگران راه خودرا مشخّص می کند.این است محرومیّت واقعی،این است رانده شدن واقعی و غَضَب.

ای وای برتو! اوامر را اطاعت کن.ازآنچه منع شده ای بگریز.خودت را به تقدیرتسلیم کن و (چراوچگونه) مپرس.

درحالیکه نادان هستی بهتراین است که مولایت امورتورا انجام دهد.به آنچه اوداده راضی باش.به شکربرای آنچه داده مشغول باش.بیشترازآنچه داده از اومخواه.زیرانمی توانی بدانی که خیرت در چیست.

زهد(قناعت به اندک،امید بریدن ازآنچه دردست دیگران است)باعث راحتی قلب می شود.اثرسنگینیِ زهدبه وجود،اثرسنگینی معرفت به قلب واثرسنگینی قُربَت به سِرّ است. صاحب زهدشو،به کم قناعت کن،شکرکن،نه از نفست بلکه از ربّت راضی باش.ظنّت رانسبت به دیگران نیکوگردان.امّا ظنّت را نسبت به نفست نیکونگاه مدار.

شهوات راترک کن.زیرادرتَرکِ اینها شفاهست.صفای قلوب وابسته به ترکِ شهوات است.درحالیکه لقمه حلال قلبهارا زنگارزده مینماید پس چه رسد به لقمه حرام؟

ازاینروست که حضرت پیامبر(ص) فرموده اند:

"پرهیزنمودن اوّلین داروست.پرخوری شروع مریضی است.به بدنتان بیش ازآنچه عادت داشته غذا ندهید".

حضرت پیامبر(ص)بااین سه کلمه خلاصه ای از علم بدن را عرضه می نمایند.زیادخوردن ،فهم راکور می کند.تازمانیکه دردنیا ودرمیان مخلوقات هستی به پرهیز ادامه بده.زیراتودربیمارستان هستی.برای شفای مریضها به ایشان پرهیزرا توصیه می نمایند.زمانیکه به حضرت حقّ واصل شدی اواموراتورابرعهده خواهدگرفت.اگرحالت را اصلاح نمائی وشخص صالحی شوی چرا الله کارتورابرعهده نگیرد؟

"ولیّ من اوست که کتاب را نازل فرموده او نیکوکاران را اداره می کند".

اعراف-صدونودوشش

ای جوان!

درخصوص تقدیراندیشه نکن زیرا کسی نیست که بتواند تقدیر را تغییردهد.هرامری که تقدیرشده باشد،محقّق خواهدشد.درآنصورت چه به تقدیر راضی باشی یانباشی،این چیزی را عوض نخواهدکرد.درتمامی احوالت صاحب نیّت نیک باش،وگرنه موردغضب قرارمیگیری.درتمامی کارهایت چنین بگو:"هیچ قدرتی جزقدرت خدا که بزرگ و والااست،وجودندارد".

یک بخش از وقتت را به اموردنیا،یک بخش ازآن را به آخرت،یک بخش به نفسَت ویک قسمت را اختصاص به خانواده ات بده.باقیمانده وقتت راتخصیص بده به ربّت که عزّوجلّ است.کار را با تمیزکردن قلبت آغازکن،زیرا این امری واجب است.

سپس رو به معرفت آر.وقتی ریشه راازدست بدهی شاخه ها بدردت نمی خورند.وقتی که قلبت ناپاک باشد ،تمیزی اعضاء وجوارحت به هیچ دردی نمی خورد.قلبت را باعمل به قرآن واعضایت را بامطابقت با سنّت تمیزکن.قلبت رامحافظت کن تااعضاء وجوارحت محافظت گردند.درداخل یک ظرف هرچه وجود داشته باشد، به بیرون

ظرف از همان خواهد ریخت.ازکوزه همان تراود که دراوست

هرآنچه درقلبت باشد،همان به اعضاء و جوارحت سرایت می کند.صاحب تواضع شو.هرقدرتواضع نمائی به همان قدر تمیزخواهی شد،بزرگ شده و مرتبه ات بلندخواهدشد.اگرتواضع نمی کنی ،بدانکه تونادان نسبت به الله،پیامبران،اولیاء وبه احکامِ او،اعمالِ او،قدرِ دنیاوآخرت هستی.

همه اش گوش می کنی امّا هیچ فکرنمی کنی.بعضی وقتها هم همه اش فکرمی کنی امّا هیچ عمل نمی کنی.بعضی اوقات عمل می کنی امّا از اخلاص دور می مانی ،بودو نبودت پیدا نیست.اگربه گفته های من عمل نمی کنی چرا پیش من می آئی؟جای دیگران راهم که درصحبت هستند تنگ می کنی.بدنت اینجا امّا فکرت درمغازه ات،درخانه ات است.آنچه گفته می شود راهیچ گوش نمی کنی وهیچ نمی فهمی.ای صاحب مال ومُلک وقتی اینجا به میان فقرا(صوفیه)می آئی ،مال ومُلکت را رهاکن وبیا.

دربرابرالله ودربرابر ایشان (صوفیه)متواضع وافتاده باش.ای آنکه به نَسَبِ خودفَخر می ورزی،وقتی اینجا می آئی نَسَبِ خودرا رهاکن وبیا.نَسَب واِصالَتِ حقیقی ،تقوی است.

ازحضرت پیامبر(ص)پرسیده شد:

"خانواده شما چه کسانی هستند؟چه کسانی ازاهلِ بیت شما هستند؟"

ایشان چنین جواب دادند:

"هرصاحب تقوی ازخانواده محمّد(ص) است".

پس درآن حال نه با پاهای نَسَبَت،بلکه با پاهای تقوایت بیا.عاقل باش.قدرآنچه را که داری بدان.برای تو صاحب تقوی بودن کافیست.الله عزّوجلّ فرمود:

"درنزدِ الله بلندمرتبه ترین شما،باتقوی ترین شماست." حجرات-سیزده

ای کودک،ای جوان،ای مُسِن و ای مُرید،تازمانیکه لقمه ات را از حرام محافظت نکنی خیری درتونیست.شخصی که لقمه حرام می خورد قلبش سیاه می شود.وآنانکه لقمه های شبهه دار می خورند،قلبهایشان آلوده می شود.درآن زمان نفس هایتان وآرزوهایتان شمارا تشویق به حرام می کنند.نفس وآرزو متمایل به شهوات ولذّات میباشند.درهرحال وکار تلاش می کند تابه اینها برسد.اگرنفست به نان قهوه ای رنگ میل نشان نمی دهد،وازتونان سفیدطلب می کند،به او نانِ بدست آمده از آردِ کاه بده که راضی به نان قهوه ای شود.نفسی که از چیزهائی که درحدّتان نیست اجتناب نمی کندشبیه مرغی است که غذای خودرا از میان زباله ها می جوید.آن مرغ چه تمیزباشدوچه کثیف،همه را می خورد.اگرشخص بخواهدازمرغ استفاده کندبایدآن رادرمرغدانی حبس کرده غذای تمیز به اوداده وبعداگر خواست اوراذبح

کرده،استفاده کند.نفست را ازخوردن چیزهای ناپاک دورنگاه دار.به او حرام رانخوران ونپوشان.به آن چیزهای تمیزوحلال رابخوران که ازبنیه اش لقمه حرام پاک شود.اوّل نفست را از حرام وشبهات،بعدهم ازهرچیزی که میلت می کشدوحلال است دورنگاه دار.درجواب این سئوال که:"آیا بخاطرکاری که انجام داده ای آیا می خواهی بمیری؟"

شخص می گوید"خیر،نمی خواهم"از این عمل خودبایدتوبه کرده و وضع خودرا اصلاح نماید.آنکه تابع نفس شده وگناه انجام می دهد می گوید که:"اگرالله توبه را برای من مقدّرنموده بود،توبه کارمی شدم."اوچنین می گویدوتقدیررامحکوم می نمایدامّاتابعیّتِ خودازشهوت ولذّت رامحکوم نمی کند.اودرمیان"انجام خواهم داد"،"بله"،"خیر"هادرحالِ رفت وبرگشت خواهدماندتازمانِ رسیدنِ مرگ.

مرگ ،برخی را ازدگانش ودرآمدش،برخی را ازمقامش می گیرد.چنین افرادی بخاطررسیدنِ آنیِ مرگ حتّی فرصتِ نوشتن وصیّتنامه پیدا نمی کنند،وازخود،آرزوهای دست نایافته وپولهائی که حسابشان معلوم نیست بجا می گذارند.آنچه که صالحان را از مادّیّات به معنویّات سوق می دهدوآنهارامداوماً محزون نگاه می داردوخوشیِ ایشان را درنطفه نگاه می دارداین منظره است.هرکس که الله عزّوجلّ راشناخت حُزنَش افزوده می شود،ترسش افزون می گردد.ترس و حُزن، این افرادرامشغول می نماید.تاحدّی که نمی خواهندسخنانِ کسی رابشنوندوبا کسی ملاقات نمایند.این اشخاص حتّی مایلند که از دارائی وخانواده خودرهائی یابند.آرزومی کنندکاش بتوانند میراثشان را به دیگران منتقل کنند.ایشان می خواهندکه اخلاقشان تبدیل به اخلاق صاحب مُلک یعنی خالق تبدیل شود.پس ازآرزوی نجات از این احوال است که تقدیر ازایشان پیشی گرفته شب وروز محافظتِ ایشان را بعهده می گیرد.پس از این آنها استعفای خودرا به ربّ عزّوجلّشان تقدیم می کنند،عقب نشینی می کنند.سپس معرفت الله برایشان غلبه نموده درون وبیرونشان رامحافظت می کنند.

فتح الموصلی[فتح بن سعیدالموصلی ازبزرگان اولیاءدرسیصدوبیست هجری وفات نموده] به الله چنین مناجات نموده:

"ای الله من،مراتاکی دردنیا نگاه خواهی داشت.من کِی به توبازخواهم گشت.ای الله من،مرا به خودت برسان که ازمخلوقات وازدنیا نجات یابم".

وضعیّتِ توشبیهِ وضعیّتِ پسر حضرت نوح(ع) است.حضرت نوح(ع) به پسرش گفته بود:

"ای پسرعزیزم،به همراهِ ماسوار(کشتی) شو،(پسرش)به اوگفت:به کوه پناه خواهم بردوکوه مراازآب محافظت خواهدکرد."سوره هود-چهل ودو

واعظ به تو می گوید:"بامابیاسوارکشتی نجات شو.توبه او می گوئی که:"من به کوه پناه خواهم برد.اومرا از خفه شدن حفظ می کند".

کوهِ تو،آرزوی طول و دراز توست،حرصِ تونسبت به دنیاست.بزودی مَلَکِ مرگ بسویت خواهت آمد،وتورادرآن کوه گریبانگیروغرق خواهدکرد.

ای بندگانِ الله به من نزدیگ گردید،ازخانه جهالت خارج شوید.شما خانه دینتان رابراساسِ پایه های سالم قرارنداده اید.خانه هایتان نیاز به تکیه گاه دارد.دنیادرقلبتان، عصیان هادرقلبتان...به من اجازه دهید به شمانزدیک شوم وقلبهایتان را تمیزکنم.شمارا با زهد،تقوی،ایمان،معرفت ویا با آب،آبیاری کنم.تازمانی که درکُلّ کُل فانی شوید.درآن زمان است که به ربّتان عزّوجلّ نزدیک خواهیدشد.درآن زمان ذکراوازربانتان نخواهدافتاد.هرکه به این مراتب برسدتبدیل به خورشیدی خواهدگردیدکه مخلوقات راگرم و نورانی می نماید.تبدیل به ماهی خواهدشدکه ایشان را منوّرمی کند.تبدیل به راهنمائی خواهدشدکه راه را به ایشان نشان می دهد.کسانی که به این صفات موصوف شوند،دست مخلوقات را می گیرندوایشان را از گردابِ دنیا به ساحلِ آخرت می رساند.حضرت پیامبر(ص)چنین فرموده اند:

"هنر را از اربابش بیاموزید".

ای وای برتو!به فهمِ خودبسنده کرده میگوئی:"به پیش علمای فقه رفته چه کنم؟"

فکرمیکنی تنهابرای پول درآوردن،خوردن وآشامیدن وازدواج کردن زاده شده ای.

از این راهت توبه کن و برگرد.مرگ، تورابرسرِاعمالِ ناپاکت گرفتارنکند.همه شما مکلّف به سَرفرودآوردن دربرابرتقدیر،امرالهی و مکلّف به تابعیّت ازچیزهائی هستید که خدا امرفرموده،مانندِنواهی و اوامرش وهمه شما مکلّف به صبرکردن دربرابرآنچه برسرتان می آیدهستید.آزارِ همسایه وجفای مخلوقات راتحمّل کنید.زیرادرصبروتحمّل خیربزرگ وجود دارد.صبربه همه شما امرشده است.شمادربرابرخودوآنان که زیردستان شما هستند،مسئول هستید.

حضرت پیامبر(ص)چنین فرموده اند:"همه شما چوپان هستیدوهمه شمامسئول آنانی هستیدکه زیردست شماهستند".

دربرابرتقدیرصبرکنیدکه زحمات تبدیل به نعمات گردند.صبراساسِ خیراست.فرشته ها امتحان شده وصبرکردند.پیامبران امتحان شده وصبرکردند.صالحان نیزامتحان شده وصبرکردند.شمابه دلیل اینکه درپی راهِ متصوّفه هستیدنیزمیبایست راهِ ایشان را تعقیب نمائید.مانندِایشان صبرکنید.زمانیکه قلب به مرتبه کمال رسید،توجّهی به آنکه با اوموافقت نموده ویامخالفت نموده، نمی نماید.آنکه را مدح می گوید،آنکه را که می بخشد آنکه رانمی بخشد،آنکه راکه نزدیک می شودوآنکه راکه دور می شود،آنکه

راکه قبول میکندوآنکه راکه ردمیکند همه رادریک کفّه قرار میدهد.زیراقلبی که به کمال رسیدمملوازتوحیداست،مزیّن و پرداخته شده با توکّل،یقین،توفیق،علم وایمان است.چنین قلبی راعشق الهی پوشانده است.درچشمانِ او همه یکسانند.انسانِ صاحبِ یک قلبِ کامل،حتّی دربرابریک بچّه کوچک نیزتکبّرنمی کند.تواضع وافتادگی راهیچ زمان از دست نمی دهد.

الله عزّوجلّ مشخّصاتِ چنین اشخاصی که اهلِ تصوّف هستندرادرقرآن چنین بیان فرموده:

"دربرابرکافران باشدّت،درمیان خودبا مرحمت هستند."فتح-بیست ونه

کسانی که حائزاین اوصاف هستند،فراترازادراک وعلم خلق هستند:

"آنچه را که شما نمی دانید خلق می کند."نحل-هشت

تمامی اینها ،میوه توحید،اخلاص و صبرهستند.حضرت پیامبر(ص)پس ازصبرش به هفتمین آسمان صعودنموده،مشرّف به دیدارِ ربّش گردیده.ربّش اورا به خود نزدیک گردانیده تمامی اینها پس از آن رخ دادکه‌پایه های صبرش بخوبی پایه گذاری شد.

تمامی امورخیرزیرپاهای صبرقرار دارند.برای اظهاراهمیّتِ صبرالله عزّوجلّ این کلمه را درآیه تکرار فرموده اند:

"ای انسانها،صبرکنید،پایداری کنید،بیدارباشیدوازخدابترسید که به موفّقیّت برسید".

آل عمران-دویست

ای الله من،مارا ازصبرکنندگان قرارده.مارادرحرف وعمل تابع صبرکنندگان قرارده.پنهان وآشکار،درظاهرو درباطن مارا ازجزء ایشان قرارده.

دردنیاوآخرت به مانیکی عنایت فرما.مارااز‌عذابِ آتش حفظ فرما.

صحبت چهارم

مُرید درسایه توبه اش هست.یعنی زیرسایه عنایت ربّش عزّوجلّ است.مُرید رهرو است.یعنی کسی است که به سوی مقامات معنوی پرواز می کند.مُرید درکناردرگاه است.یعنی پُشتِ دَر است.در تقرّبی ناپیداست.مریدتنهاباتلاش وغیرت می تواند به مقصدش برسد.تلاش آنکه می خواهدبدون انجام عمل به خدانزدیک شود،بیهوده است.

هدفهائی که مانشان داده ایم،هدفهائی نیستندکه نتوان بدانها رسیدیا نادراً به آنها رسید.جضرت موسی (ع)چه زمانی به الله نزدیک شده بود؟اوگرسنگی ،تشنگی وغربت را تحمّل کرد.گلّه گوسفندان دودختر شعیب (ع)را آب داد.اواین رابه سبب گرسنگی انجام داده بود.وقتی به گلّه آب داداز سَرِحیاوادب به زیردرختی رفته بود.درمقابل کاری که انجام داده هیچ اجری طلب نکرده بود.تقدیرالله وحفاظت الهی اورابا بصیرت نموده بود.نظرِحقّ عزّوجلّ اورااباوقاروجا افتاده نموده بود.سپس حضرت موسی(ع)ازربّش درخواست نموده بود:

"بلافاصله موسی گلّه ایشان رانیزآب دادسپس به سایه رفت وگفت:ای ربِّم من مختاج هرخیری هستم که توبرایم نازل فرمائی." قصص-بیست وچهار

درحالیکه حضرت موسی درچنین وضعیّتی بود،یکی ازدودخترحضرت شعیب آمده وبه اوگفت که پدرشان اورا فرخوانده.وقتی حضرت موسی وقایعی راکه ازسر گذرانده بود به حضرت شعیب فهماند،اوگفت:"نترس،ازآن قومِ ظالم نجات یافتی".

قصص-بیست وپنج

بعدحضرت شعیب اورابرای چرانیدن گوسفندان خودبکارگرفته ویکی ازدخترانش رانیز به ازدواجِ اودرآورده بود.حضرت موسی لباس چوپانی به تن کرده و شب و روز ازسرِ گلّه جدانشده بود.با انسانهای فقیری که هیجکس صحبت نمیکرد،نشست و برخاست کرده .مُلکِ فرعون وکاخ اورا فراموش کرده بود.بدین ترتیب او زهدوزندگی دوراز انسانها رایادگرفته بود.قلبش را از مخلوقات تمیزنموده بود.ازاین سالهای دراز چنانکه لازم بوداستفاده کرده خودش را تربیت نموده بود.دریافته بود چگونه مُلکِ فرعون را از قلبش بیرون کند.عالم دنیا راکاملاً ازعالم معنا خارج کرده بود.پس ازاینکه طبق عهدش عمل کرده وبراساس قولی که به حضرت شعیب داده بود،عمل نمود،قلبش وسِرَّش را تقدیم به الله عزّوجلّ نموده بود.به همراهِ همسرش باحضرت شعیب وداع نموده بود.سه فرسخ به سمتِ مَدیَن حرکت نموده بودکه تاریکی شب مسلّط شده بود.همسرش حامله بودو دردهای زایمان شروع شده بود.همسرش ازحضرت موسی چیزی برای روشن کردن اطراف خواسته بود.حضرت موسی خواست سنگ چخماغ خودرا استفاده کند امّا نتوانست،دراین اثنا

تاریکی شب همه چیز را کاملاً فراگرفت وهمه جا تاریک شد.دنیابا تمامِ وسعتش به حضرتِ موسی تنگ شد.در راهی که هیچ نمی شناخت، مانده بودوهمسرش هم درشرایطِ سختی بود.به جای بلندی رفت و شروع به نگاه کردن به چپ و راستش نمود.درست درهمین زمان بودکه درکنارکوهِ طور چشمش به آتشی برخورد.باشادی به همسرش گفت:

"ازاینجا بجائی نرو،یک آتش دیدم،بلکه ازآن بتوانم تکّه ای بیاورم وازکسانی که آنجا هستندراه را یادبگیرم.وقتی به جائی که آتش بودرسیدندائی شنید که به اوخطاب میکرد.اوبرای برداشتن پاره ای از آتش به آنجا نزدیک شده بودامّا مشاهده کرده بودکه آتش ازدرختی شعله وراست وزمانیکه دستش رادراز کرده بودباحیرت مشاهده کرده بود که درخت به حالت طبیعیِ خود بازگشته نموده.حقّ عزّوجلّ ازجانب این مکان که درجانبِ راستِ کوهِ طورقراردارد،ازدرخت به حضرت موسی ندا نموده ،بااو بدون واسطه صحبت نموده بود.

درخت قبله حضرت موسی شده بود.

حقّ عزّوجلّ به حضرت موسی چنین وحی نموده بود:

"ای موسی بدون شک،من الله هستم،پروردگارعالمیان..."معنائی که دراینجا هست این است: من یک انسان،یک جن ویا یک فرشته نیستم، من ربّ العالمین یعنی الله هستم.فرعون که می گوید"من بزرگترین ربّ شما هستم دروغ می گوید."من الله هستم که جز من ربّی نیست.ربّ تووربّ تمامیِ

زمانها وعالَم ها من هستم.

ربّ ماکسی نیست که قدرتِ تکلّم نداشته ولال باشد.ازهمین روست که درآیتی که باحضرت موسی صحبت نموده تأکیدفرموده است:

"الله قطعاً باموسی صحبت کرد." نساء-صدوشصت وچهار

تکلّم الله تکلّمی است که قابل شنیدن و قابل فهم می باشد.حضرت موسی(ع) زمانی که کلام اللهِ عزّوجلّ را شنیدمانند شخصی شدکه جانش درحالِ درآمدن است وبا صورت بر روی زمین درازکشید.حرفی شنیده بودکه قبلاً هیچ نشنیده بود.این گفتگوئی بودکه قدرت بشری توان تحمّل آن را نداشت.ازهمین رو بود که جناب الله فرشته ای فرستاده بود که حضرت موسی را از زمین بلند کرده،بایک دستش به سینه اووبادستِ دیگرش پُشتِ کِتفِ اوراگرفته بود.درسایه این کار،حضرت موسی توانسته بودبرپا بایستدوبه ربّش گوش فرا داده وآن رادرک نماید.تمامیِ اینها پس ازآن شده بودکه تمامیِ دنیاباوسعتش براوتنگ آمده بودوقیامت کوچک خودراآزموده بود.حضرت موسی منصوب به پیامبری شده بودومسئول شده بودکه به فرعون وقومش رفته وایشان را

هشداربدهد.حضرت موسی چنین دعانموده بود:"ای ربّ من گره زبانم رابازکن .بازکن تاسخنانم را دریابند.مرابابرادرم حمایت فرما".

گره زبانش،درزمانی که درکنارفرعون بوددرکودکی رخ داده بود.از اینرونمی توانست فصیح صحبت نماید.وقتی می خواست کلمه ای بزبان بیاورد،مَکث کرده وتلاش می کرد حرفهای آن کلمه راتلفّظ کند.درمدّت زمانی که او میتوانست یک کلمه راتلفّظ کند،دیگری می توانست هفتادکلمه تلفّظ نماید.علّت این واقعه چنین بود:

"یک روز در زمانی که موسی هنوز صفل کوچکی بود،همسرفرعون ،آصیه او راپیش فرعون آورده بودوبه فرعون چنین گفته بود:این نورچشمانِ تو و من است.مطلقاًاورانَکُش." فرعون هم او را گرفته و بغل کرداّما حضرت موسای کوچک ریشِ اوراگرفته وبه شدّت کشید.فرعون عصبانی شدوفریادزد: همین است آن کودکی که کاهنان خبرداده اند.سبطنتِ من بدستِ اوویران خواهدشد.حتماً لازم است که اورا بِکُشَم."سپس آصیه به فرعون گفت:"اوهنوز طفلی است که متوجّه اعمالش نیست".

فرعون امرکرد دوسینی آوردند دریکی زغالهای آتشین ودر دیگری مروارید باشد.

می خواست حضرت موسی را امتحان نماید.میخواست بفهمدآیا موسی ریشِ اورا دانسته کشیده یا نه؟ آصیه گفت :اگراودستش رابسوی سینی حاوی مروارید درازکند،اورابکُش.امّااگرفرقِ بینِ آن دورا ندانسته و بسوی سینی زغال آتشین دست دراز کند اورا نکش.هردوبرسَرِ این توافق کردند.هردوسینی را روبروی حضرت موسی گذاشتند.حضرت موسی دست به سوی سینی زغال دراز کرده وتکّه ای زغالِ گداخته برداشته وبه دهانش گذاشت.وبا سوختنِزبانش شروع به گریه کرد.براساسِ این آصیه به فرعون گفت:"من به توگفتم که اونادانسته آن کار را انجام داد."پس ازروشن شدن این موضوع، فرعون ازکشتنِ حضرتِ موسی منصرف شد.

الله حضرتِ موسی رادرکاخ فرعون تربیت نموده است.الله سپس گرهی که برزبانِ حضرتِ موسی بوده راگشوده اورا از غم وغصّه نجات داده واز جائی که هیچ تصوّرنمی کرد به اورزق داده.

"هرآنکس که از الله بترسد،الله برای اوراهِ نجاتی خلق نموده و به او ازجائی که تصوّرش رانمی کند رزق می رساند.هرکس به الله اعتماد کند،او را الله کفایت می نماید.." سوره طلاق-دو-سه

اگرانسان بتواندقلبش راوصفای آن راحفاظت نماید،ندای حقّ عزّوجلّ را ازشش جهت می شنود،ندای هرپیامبر،هرولی،هرصدّیق را می تواندبشنود،درآن زمان به خدا نزدیک میشود.درچنین وضعیّتی نزدیک شدن به خدا مانندِ حیات یافتن، و دورشدن

ازخدامانندِ مُردَن می باشد.تازمانیکه الله ندای اورا اجابت می نماید،او وَقعی به از دست رفتنِ دنیا،گرسنگی،تشنگی نمی نماید.

به احکامِ الله،صاحِبِ حکمت،رضا نشان دهید.حقّ عزّوجلّ به شما صبر را امر نمود.

درآن صورت شما هم صبرکنید.الله به طورخاص به پیامبرانش وبه طورعامبه شما امرِ به صبرنموده است.چیزی که به او امر شده به شما نیز امرشده است:

"درآن صورت توهم مانندِرسولانِ صاحب عزم صبرکن." احقاف-سی و پنج

ای محمّد(ص) مانند پیامبران پیشین که دربرابرآنچه ازامتحانات واذیّت هاکه برسَرِخودشان ،خانواده هایشان،فرزندانشان، اموالشان وامّت هایشان آمده تحمّل نموده صبرکردند،تو هم صبرکن.چقدرتحمّلتان کم است،دربرابرشنیدن یک کلمه ازدوستتان نیز صبرنمی توانید نمائید.عذرهیچکس راقبول نمی نمائید.سخنان،افعال واخلاق حضرت پیامبررا یادبگیریدوازآن تبعیّت نمائید.ازراهی که اورفته بروید.سنگینی های اوّلیه را ازسَرِراه بردارید که درنهایت برای شما راحتی بیاید.درآغازسختی ،درآخرآرامش هست.درآغازبه پیامبرمان(ص)دورشدن ازمخلوقات یادداده شده وآنرا برایش دوست داشتنی گردیده شد.درآن زمانهای خلوت بعضی صداها می شنوید که می گفتند"ای محمّد".درآغازبدلیل عدم اطّلاع ازمنشأ آن صدا،ترسیده وفرارکرد.مدّتی بعدمتوجّه شدکه آن صداچیست وبه خلوت خود ادامه داد.سپس بدلیل عدم شنیدن آن صدا،محزون شدوکوهها برای او تنگ آمد.کم مانده بودکهخودرا از بلندی پرتاب کند.

همانطورکه بنظرمیرسد،اوّلش ازآن صدافرارنموده سپس هم آرزوی آن رانموده بود.

اوّلش ناراحت شده بودسپس هم باهمان صدابه آرامش رسیده بود.

مُرید یعنی طلب کننده حقّ.مرادوآنکه موردطلب است،حقّ است.حضرت موسی(ع)مریدبود.امّا پیامبرمان (ص) مُراد بود.حضرت موسی(ع) درسایه وجودحقّ ماند.اورا بربالای طورسینا خواست ببیند.پیامبرمان(ص) بدون اینکه طلب دیدارحق کند،حق ذاتِ خودرا به وی نشان داد.قبل از اینکه اوبخواهد حقّ اورا خواست و اورا به خودنزدیک نمود.و او(ص)چیزی رادیدکه به دیگران نشان داده نشده بود.حضرت موسی(ع) طلب دیدارحق نمودواین نصیبِ اونشد.زیراچنین امکانی دردنیا به او داده نشده بود.از این رو تنبیه شد،باافتادن و غش کردن.

امّا حضرت پیامبر(ص)قدرش رادانست.تلاش وسعی کردوصاحب تواضع شد.دربرابرربّش ادبش را از دست نداد،چون غیرازحق عزّوجلّ رافراموش نموده وطلب دیدارِحقّ رانفرمود،بدون اینکه بخواهدمظهراین نعمت گردید.اودراین خصوص تَک بود.حرص و طمع رفتارهای مذموم هستند.به آنچه الله برای شما قسمت نموده راضی باشید.آنکه صبرکند واصل خواهدشد.قلبِ صبرکننده،غنی

میشود.فقرش ازبین می رود،آنچه وظیفه توست دوری ازمخلوقات وخلق است.تنهائی بهتراست ازدوستیِ بادوستانِ بَد است.دیده شده که برخی از صالحان درکنارخودسگ داشته اند.وقتی از ایشان سبب آن را پرسیدند در جواب گفته اند:" سگ، بهتراز دوستِ بداست." وچراخلوت راترجیح ندهندصالحانی که قلبهایشان با اُنسیّتِ ربّ عزّوجلّ پرشده؟وچرا قاطی خلقی شوند که می دانند درمیان آنهارفتن جزسیاه شدن قلبهایشان نتیجه ای ندارد.اوضرروفایده هردو را از ربّ می بیند.

شرابِ قُرب(نزدیکی به حق) درقدح های ایشان است.لطف برای ایشان خواب است.سخن به قلبهای ایشان خطاب می کند.واصل شدن به اسرار بهشت ایشان است.وصولِ به اسرار،بهشتِ ایشان است.ایشان درمقایسه با خلق،دیوانه هستند.ایشان نزدخلق دیوانه هستنداماّ درنزدِحقّ عزّوجلّ ،ایشان اولیاء هستند.صاحب علم و حکمت هستند وعاقلانند.آنکه می خواهدصاحب زهدباشد چنین باشد.وگرنه خودرابیهوده خسته نکنند.

ای کسی که زورکی تلاش می کنی،چیست این؟به کجا می روی؟این کار با روزه گرفتن در روز و نماز خواندن درشب انجام شدنی نیست.باخوردن فراوان وباپوشیدن فراوان هم این کار نمی شود.تانفسِ خود وهوای خودراتربیت نکنی، این کارشدنی نیست.علمت را بیفزای.اخلاقت رانیکوکن.ای وای برتو،صمیمی باش ،اخلاص را از دست مده.غیرت کن به مقصودت نزدیک شو،بالا برو.اوازتو راضی شد.توهم از او راضی شو.وعجله کن تاحقّ عزّوجلّ کارت را تکمیل نماید.

ای الله من،کارهایمان در دنیا وآخرت را به تو حواله کردیم.مارا واگذار به نفسمان یا یکی از مخلوقاتت مفرما.دردنیا وآخرت به ما نیکی عطافرما.ما را از عذابِ آتش حفظ فرما.

صحبت پنجم

الله عزّوجَلّ دریکی از حدیثهای شریف قدسی چنین فرموده است:

"ادّعای کسی که می گوید مرا دوست دارد امّا با رسیدنِ تاریکیِ شب، بدنِ غافلش به خواب می رود دروغ است".

اگربه واقع ادّعا می کنی که الله را دوست داری،قبل ازتسلّط کاملِ خواب ،اَصلاً نخواب.مشغولِ عبادت شو.کسی که دوست دارد خسته است.آنکه مورد دوست داشتن واقع می شود راحت است.دوستدارنده،خواهنده است.آنکه مورد دوست داشتن واقع شده کسی است که مورد طلب واقع شده.حضرت پیامبر(ص) فرموده اند که:

"الله عَزّوجَلّ چنین فرموده اند: ای جبرائیل من آن راکه ادّعا می کند مرا دوست دارد را امتحان می کنم.تاآنکه حتّی برگهائی ازمحبّتِ غیرِ من که درقلبِ او موجود باشد ریخته شود.بدین صورت عشقِ واقعیِ الهی محقّق می گردد.خستگی بنده ای که من دوست داشته باشم خیلی بیشتراست.درقلبِ اوغیرِ من کسی نمانده است.او به عهدِ من وفانموده است.توبه او به من رسیده است.او میهمانِ من است.به میهمان کار نمی دهند بلکه از او پذیرائی می کنند.اورا بر زانوانِ لُطفم نشانده برسفره فضیلتم می نشانم به اوتا حدّ زیادی نزدیک می شوم.عشقِ او عشقِ واقعی است.ازصدای آنکه برای تظاهرنماز می خواندخوشم نمی آید.ازصدا ودعای کسی که برای رضای من عبادت می کندخوشم می آید.شایداگرقلب کسی که مرادوست داردپاک باشد،درطولِ زمان تبدیل به کسی شودکه دوست داشته می شود.به این مقام با ادای واجبات می توان نائل شد.نباید تابع هوی و هوس شد.بایدصاحب تقوی وزهدی کامل بود.واین تنها بابریدن ماسَوی(=ماسَوا) ازقلب وبیرون انداختن آنها قابل دسترسی است.دربرابرنفس ،هوی وشیطان ،باید مخالفت نمود.قلب می بایست ازخلق ومخلوقات تماماً پاک گرددتا مدح و ذمّ(خوش گوئی کردن ویا بدگوئی کردن مردم در حقّ شخص) به یک شکلِ واحد درآیند.تا،دادن و ندادن ،سنگ وخاک،برای آن شخص مساوی گردند.تنها زمانی که اینها به جا آورده شوند، مقصدحاصل شده است".

آغازِ راه با گفتنِ لااله الاالله شروع می شود.وانتهای راه نیز ندیدن فرقی میانِ طلاونقره است.کسانی که قلبشان بسته ومتّصل به الله عزّوجَلّ شده کسانی هستند که به این مقصود رسیده اند.ستایش و هجو،مریضی وسلامت،ثروت و فقر،رو به دنیا نمودن و ازآن روگرداندن ،هرکس که اینها درنزدِ او یکسان باشند می توان گفت که اونفسَش را کشته است.دربرابرچنین شخصی ،شیطان رام شده است .دنیاوارباب دنیا درقلبِ او حقیرجلوه می کنند.اوازدنیاو از اربابِ دنیا روبرگردانده وبسوی سرور و مولایش برگشته است.اواز میانِ خلق راهی یافته وبسوی مولایش روگردانده .خلق

درچپ و راستِ این راه صف کشیده اند،برای او راه باز می کنند.هیبتِ آتش راستی وسِرّ اوایشان رافراری می دهد.درآن زمان است که او را به نامِ "بزرگ" درعالَمِ ملکوت خطاب می کنند.تمامی مخلوقات زیرپاهای قلبِ او هستند.باسایه او درسایه سار قرار می گیرند.

رفتاری نشان مده که گویا صاحب چیزی هستی،که درواقع نیستی.دراین صورت ازراهِ متصوّفه دورخواهی شد.نفسَت برتوغلبه کرده ،خلق و دنیا واردقلبت شده.تو به این دو بیش از الله عزّوجَلّ اهمیّت وارزش قائلی.اگر می خواهی به اهدافی که اشاره کردم واصل شوی قلبت را از همه چیز پاک کن.

ای وای برتو!وقتی یک لقمه ات ضایع شدویا یک دانه از انبارت گم شد قیامت به پا می کنی.به ربّت عزّوجَلّ اعتراض می کنی.غضبت رابرسَرِ خانومت وبچّه هایت خالی می کنی.به دینت وپیامبرت فحش می دهی.شایداگرشخصِ عاقلی بودی درحضورِ ربّت عزّوجَلّ لال می شدی.تمامی تصرّفات و افعالِ اودر حقّ خودت را به شکلِ نعمت می دیدی.

ای وای برتو! گرسنگی گرسنگان ،برهنگی برهنگان ومریضی مریضان وسختی آنان که در زندانند را تجسّم کن.درآن زمان است که آن سختی که بر سرت آمده را نعمت دیده و شکرخواهی کرد.در روزِ قیامت سختی هائی را که برسَراهلِ قبورخواهدآمدرابیادآور.

نگاه الله عزّوجَلّ به خودت وآنچه برایت نوشته را بیادآور.درآن زمان است که ازاو حیا خواهی کرد.وقتی سختی برسَرَت می آید، گناهانت را بیادآور،بلافاصله کن و به نفسَت چنین بگو:

"بخاطرگناهی که انجام داده ای حقّ عزّوجَلّ این سختی را به توداده".

شایداگرازگناهانت توبه کنی وازحقّ عزّوَجَلّ بترسی هرسختیت دفع گردد، به راحتی میرسی.

الله عزّوجَلّ چنین فرموده اند:

"هرکس ازالله بترسد،الله برای اوراهِ نجاتی بوجودمی آورد،وبه او ازراهی که امیدی بدان ندارد روزی می دهد.هرکه به الله اعتمادکنداو برایش کافی است."سوره طلاق-دو و سه

آنکه عاقل است صمیمی می شودواصلاً متوسّل به دروغ و دغل نمی گردد.دروغ را رها کن و راستی را ترجیح بده.درحقّ ثبات کن و به صبر بچسب.

شکایت وناله کردن را رهاکن.ناسپاسی مکن.شُکرشعارت باشد.ناخشنودی رانه بلکه

صلح را ترجیح بده.شک کردن را رها کن.به علم قطعی متمایل شو.زمانیکه شکر کرده وناسپاسی را رهاکنی،زمانیکه ناخشنودی را رهاکرده به آرامشِ مبتنی برعلم برسی ،به توچنین گفته میشود:

"آیا الله برای بنده خودکافی نیست؟"زمر-سی وشش

وای برتو، تو دریک هوس توخالی هستی.این کاربا اعضای بدن محقق نمی گردد.اوّل قلب می بایست واردیک سری کارهاگردد.سپس بدن، آن کارها را تعقیب نماید.

پیامبرمان(ص) چنین می فرمودند:

"زهد اینجاست،تقوی اینجاست،اخلاص اینجاست".

ایشان هنگامی که اینها را می فرمود به قلبش اشاره می نمود.

آنکه نجات می خواهد زیرپای مشایخ باشد.خوب،صفاتِ این مشایخ چیست؟ایشان کسانی هستند که دنیاومخلوقات را رهاکرده وبا ایشان وداع نموده اند.ایشان همه آنچه که بین عرش و فرش وبین آسمانها و زمین است را ترک نموده اند.ایشان با تمامی اشیاء ،وداعی بی بازگشت نموده اند.زیرا ایشان باتمامی احوالاتشان با ربّشان عزّوَجَل دریگانگی هستند.آنکه می خواهدقبل ازبیرون کردن نفس ازبینِ خودوحقّ عزّوَجَل با ایشان باشد،درهوسی توخالی و درهذیان است.موحّد واقعی و صاحبِ زهد در دستِ خلق چیزی نمی بیند،ازایشان توقّعی ندارد.اوتنها ازحقّ عزّوَجَلّ امداد می خواهد.

ای اهلِ دنیا، چقدرهم همه شما نیازداریدکه به این سخن گوش فرا دهید.بسیاری از زاهدان بندگی خلق را می کنند وبا ایشان شریک هستند.

ای شخصِ صاحب اخلاص ،ازدستِ شرک به درخانه ربّت جَلَّ جلالُهُ فرارکن.در کنارآن در بایست و توجّهی به سیلِ آفات مکن.اگراز خلق اذیّت وآزاری به توبرسد ،محکم به آن دَر بچسب.درحدّی که توحید داشته باشی و درحدّ راستی ات،آن آفات دفع خواهندشد.وقتی آفات به توهجوم آوردند،آنچه وظیفه توست این است که ثبات نشان دهی.درآن زمان آنچه برای تو لازم است،خواندنِ این آیات است:

"الله مؤمنان راهم در دنیاوهم درآخرت،درسخنِ درست، ثابت می گرداند."ابراهیم-بیست وهفت

"دربرابرایشان الله برای توکافیست.او شنواست،او داناست." زمر-سی و شش

این سخن را بسیار بر زبان آور:

"غیرازالله که بزرگ و متعالی است هیچ صاحب قدرتی وجود ندارد".

حق را بسیار تسبیح کن،ازاوطلب عفوکن.خالق عَزّوَجَلّ را بسیارذکرکن .

تنهاباصدق (راستی) می توانی ازلشکرآفات،ازنفس،ازهوی و ازشیطان محفوظ بمانی.چقدرهم زیاد به شما می گویم امّا شما نمیفهمید:

"هرآنکه راکه الله هدایت کند،اوراه درست رایافته."اسری-نودوهفت

"هرآنکه راکه الله گمراه کرده،دیگرکسی نمی تواند به راه راست هدایت کند" .

اعراف-صدوهشتادوشش

حضرت پیامبر(ص)برای هدایت آنانکه گمراه شده اند آرزو می فرمودبه ایشان چنین وحی گردید:

"توآنانکه که دوست داری را نمی توانی به راه راست هدایت کنی.تنها الله آنکه رابخواهد هدایت می نماید." قصص-پنجاه وشش

ازاین روست که فخرکائنات(ص) چنین فرموده اند:

"باهدایت فرستاده شدم.امّا هیچکس را خودم نمی توانم هدایت کنم".

وسوسه ابلیس وسیله ای برای گمراهی است امّابه خودیِ خودتنها عامل نیست.آنکه به شمشیربُرَندگی وبه آتش سوزندگی می دهد الله است.عامل سیرشدن درخوردن نیست،ازخاصیّتی است که الله به آن بخشیده است.تشنگی را آب برطرف نمی کند،آن خصوصیّتی است که الله بدان بخشیده است.این مثالها را می توانیم زیادکنیم.

الله است که صاحبِ تصرّف برتمامی اشیاء است.

تمامی اینها عواملی است که الله اراده نموده اند.وقتی حضرتِ ابراهیم(ع) به آتش انداخته شد،الله جَلَّ جَلالُهُ ،وظیفه آتش را ابطال نموده و آن رادربرابر حضرت ابراهیم سردوسلامت نموده بود.

درخبرصحیحی،حضرت پیامبر(ص) فرموده اند:

"در روز قیامت آتش جهنّم چنین می گوید:"ای مؤمن ،نورتوآتش مراخاموش می کند،نورت را به سوی دیگری برگردان".

شاعرمی گوید که:

بَرده نادان ،باچوبِ فَلَک کُتَک زده می شود

برای آزاده اشارتی کافیست، او ستوده می شود.

ای بندگان خدا ،نمازهای پنجگانه را دروقتش اَداکنید.شروطش راو رُکونَش را بجاآورید.آیااین سخنِ الله عَزَّوجَلّ را نشنیدی که:

"ای وای برحالِ آن نمازگزارانی که از نمازِخودغفلت می نمایند." ماعون-چهاروپنج

ابن عبّاس(رضی الله عنه)چنین گفته است:

"والله آنها نمازراترک نکرده بودند،تنها زمانِ نمازرابه تأخیرانداخته بودند".

توبه کنید،الله برشما رحمت کناد.درتوبه تان صمیمی باشید.توبه کنید ای اهلِ عصیان.ای آنانکه وقتِ نمازتان رابه تأخیرمی اندازید،توبه کنید. توبه کنید ای آنانکه تفسیرهای شیطانی می کنید.

ای آنانکه خودتان،خودتان راگول می زنید عصیان نکنید،عاصی نباشید.آیا آنان را که بخاطرصبرنکردنشان در دنیا به خلق دستِ گدائی دراز کرده اندوبافقروشقاوتِ قلب مجازات شده اند را ندیده ای؟

در روزِقیامت نیزایشان باآتشِ جهنّم مجازات خواهندشد.تمامی اینها با انباشتِ گناهانِ کوچک صورت گرفته است.ازانتقامِ خدا بازهم به خودش پناه می بریم .ای الله من مارا عفوکن به ما عافیت عنایت فرما.با ما نه به عدالت،بلکه با حِلم وکرمَت معامله فرما.ما را مرزوق به خشنودی خود فرما.آمین.

***

حضرت پیامبر(ص) چنین فرموده اند:

"الله عزّوجَلّ درجهنم زَبانی ها راخلق نموده اند.آنهاازدشمنانِ خدا که کافران هستندانتقام می گیرند.وقتی الله خواستند یکی از آن کافران رابه جهنم بیندازندبه زبانی ها می فرماید بگیرید این را.هفتادهزار زبانی براساس این اَمر بر روی کافر می پرند.زمانی که کافربدستِ یکی ازایشان می رسدمانند روغنی که بر روی آتش قرارگیرد ذوب می شود.در دستِ زبانی جز روغن ،چیزی باقی نمی ماند.سپس الله عزّوجَلّ آن کافررا به حالت اوّل برگردانده وزبانی ها اورابا زنجیری ازآتش می بندند.درحالیکه گردنش و پاهایش به هم زنجیر شده ،او را به جهنم می اندازند".

یکی ازکساتی که صحبتهای اوراگوش می داد پرسید:

"خواطیر چیست؟" ایشان چنین جواب دادند: "چگونگی خواطیر را توچگونه می

توانی بفهمی که؟ خَواطری که به قلب می آیند(صداها،افکار،اندیشه ها)ازشیطان،ازطبیعتِ انسان،از هَوی واز دنیاست.

ذکرِ درویش همان چیزی است که درفکراوست.تو ببین تابع کدامیک از اینها هستی.

صدائی که ازحقّ عزّوجَلّ می آید مخاطبش قلبش است.

الله تعالی چنین فرموده اند:" به الله پناه می بریم ازاینکه جز امانات خودمان،چیزی را ازدیگران بگیریم وگرنه ما ازظالمان خواهیم شد." یوسف-هفتادونه

تا زمانی که الله عزّوجَلّ را ذکرمی کنی قلبت بانزدیکی اوپُرشده و سَرریزمی شود.وسوسه های شیطان، هَوی ونجواهای دنیابه سرعت ازتوفرار می کنند.زمانی که نفسَت،هوایت،شیطانت،نجوای دنیایت و وسوسه هایت روبرگرداندند،اوّل ندای آخرت،سپس ندای فرشته را میشنوی وسپس مشرّف به ندای حقّ عزّوَجَل می شوی.هدفِ توهم همین باید باشد.

ای ملّت،

حقّ عزّوجَلّ نعماتِ خودرابه شماعرضه می دارد تاشکرگزاران و ناسپاسان روشن گردند.اطاعت کنندگان ویا عصیان کنندگان معلوم شود.باخودپسندی و مَح خود،خودرامطرح نکنید.حتّی یک عیبِ مخفی هم نباشید.با این هم خوشحالی نکنید،دیریازود حیله تان آشکارخواهدشد.

الله از او راضی باشد،شبرحفی چنین می گفت:

"ای الله من،توبه من نعمتی بالاترازقیمتِ من احسان فرمودی.نامم رابلندو مرا در میان انسانها مشهورنمودی.ای اللهِ من،در روزِ قیامت مرا درمیانِ ایشان رسوا و رذیل مگردان.من می دانم که یک عیبِ نهانم و با خودستائی ،خودم رامطرح نموده ام".

ای جوان!

با نفاق،بازیبا سخن گفتن ،باروی زیباوغیره نمی توانی به حقّ عزّوَجَلّ واصل شوی.همه اینها از نفس توست.ازوسوسه های شیطان وآرزوی مطرح شدنت است.تودنیاوخلقش راطلب می کنی.تصوّرت وظنّت را درباره دیگران نیک گردان،دست ازخودپسندی بردار.کارت رامخفیانه انجام بده ونَفسَت راحقیرببین.براساس این حال ادامه بده.تازمانی که به توچنین خطاب شود:

"توکه هستی؟پدرت کیست؟دیگرازنعماتی که به تو دادیم سخن بگو".

ای دوستداران،ای مریدها!

ازواصل نشدن به حقّ عزّوَجَلّ بترسید.اگربه اوواصل نشوید وبه او نرسید،به هیچ-چیزنخواهدرسید.الله عزّوجَلّ به عیسی بن مریم(ع) چنین وحی نموده است:

"ای عیسی،بپرهیزاز به من نرسیدن.اگربه من نتوانی برسی یعنی به هیچ چیز نرسیده- ای".

حضرتِ موسی(ع) درمناجاتی که با ربّش داشته چنین گفته:

"ای ربّم به من توصیه ای بفرما.ربّش به اوگفت که: به تو، خودم و طلبِ خودم را توصیه می کنم.و او این راچهاربار تکرار فرمود.حضرتِ موسی چهاربار ازربّش توصیه درخواست نموده بودوربّش هرچهاربارهمان توصیه راتکرار فرموده بود".

الله تعالی به حضرتِ موسی چنین گفته است:

"به تو ،اطاعتِ به خودم،وعصیان نکردنت را توصیه می کنم.به تو توصیه می کنم که طلب نمائی که به من نزدیک شوی.به تو توصیه می کنم مرا به یگانگی بشناسی.برای من تلاش کنی وازغیرمن روی برگردانی".

ای مُریدها!

به فقیریتان صبرکنید.شمادردنیاوآخرت ثروتمندهستید.حضرت پیامبر(ص)چنین فرموده است:

"روزقیامت،فقرا نزدیکِ به الله می نشینند".

فقرادرکنارِخدا می نشینند.امروزباقلبهایشان فردا با قالبهایشان درکنارِاو می نشینند.

کسی که محتاج به الله است ازدیگران روی برمی گرداند.قلبهای ایشان باعطرهای دل انگیزوبخورها پوشیده شده است.غیراوراقبول مکن.مانندفرموده حقّ تعالی درمورد حضرت موسی باش:

"ما قبل ازآن شیرِ شیردهندگان(دایه ها) را براوحرام نموده بودیم."قصص-دوازده

زمانی که قلبِ صمیمی شده حقّ راشناخت،غیرِاورا انکارمی کند.به اودلگرم می شود ازغیرِاودلسرد میشودوبدین ترتیب یک قلب با حقّ آرامش یافته باغیرِحقّ خسته می شود.

ای ملّت!

مرگ را،وپس ازآن را بیادآرید.حرصِ جمع کردنِ مال در دنیای فانی را رهاکنید.آرزوهایتان را کوتاه کنید.حِرصِتان را کم کنید.بیشترین چیزی که به شما ضررمی رساندآرزوی طول و درازاست و حرصِ زیاداست.

حضرت پیامبر(ص) چنین فرموده اند:

"وقتی فرزندِآدم مُرد واو را داخل قبرنهادند،چهارمَلَک حاضر میشوند.یکی ازفرشتگان دربالای سَر،دیگری درسمتِ راست،دیگری درسمتِ چپ یکی دیگرهم پائین پایش می ایستند.آن فرشته که درسمتِ راستش ایستاده می گوید: ای فرزندِ آدم اموالت رفت،با اعمالت تنها ماندی.آن فرشته که درسمتِ چپ ایستاده می گوید: ای فرزندِ آدم،شهوت ها گذشت،اطاعت باقی ماند.آن فرشته که پائینِ پایش ایستاده می گوید: ای فرزندِ آدم خوش به حالت،روزی حلال درآوردی وبه خدای قدرتمنداطاعت کردی".

ای مردم!

به این نصیحت ها گوش کنید،مخصوصاً نصیحت های الله را،نصیحت های پیامبر(ص) راهم‌گوش کنید.ای اللهِ من ،توشاهدباش که من برای خوبی ایشان خیلی تلاش کرده ام.ای اهالی گوشه نشین،بیائیدوحتّی اگرشده یک کلمه ازحرفهای مرا بگیرید.

بامن یک روزویا یک هفته بسربَرید،بلکه چیزهائی یادبگیریدکه به نفع شما خواهدبود.

وای برشما،برخی ازشمادرپی هوس وخواسته های پوچ افتاده،درمعابدتان به خالق عبادت می کنید،این کاردرتنهائی و با درجهالت نشستن امکان پذیرنیست.

ای وای برتو،تحصیلِ علم کن.ازپیِ عالمان جدامشو.دراین راه چنان رهروی کن که پاهایت توانِ حملِ تورادیگرنداشته باشند.اگردرطولِ راه به عجزرسیدی بنشین.وقتی راه می روی باقالبت،سپس باقلبت راه برو.بلکه درونت وبرونت باهمان صمیمیّت باشدتابه الله عزّوَجَلّ تقرّب حاصل شود.بلکه به او واصل شده و به او برسی.

ای جوان!

وقتی داخل تخم مرغ مانند جوجه ای هستی،ادعای خروسی نکن.تازمانیکه اخلاقت جانیفتاده حرف نزن.صبرکن،اوّل پوسته تخم مرغی که درونش هستی تَرَک بَردارد

اوّل مانند جوجه ای باش که زیرِ بالِ مادرت،خودراگرم کنی.سپس به زیربالِ پیامبران بروکه بردهانت غذا نهاده شود.بدین ترتیب ایمانت تقویت می شود.زمانیکه خوب شدی وحالِ خوب درتوزیادترشدازفضائل ربّت عزّوجَلّ یکی یکی دوتادوتا شروع می کنی به خوردن.درآن زمان است که برای مرغها خروس می شوی وآنهاراتغذیه می کنی.زمانی که بنده جا افتاد،سنگینیِ خلق را حمل می کند و قطبِ ایشان می گردد.

حضرت پیامبر(ص) چنین فرموده اند:

"آنکه اوّل یادبگیرد،سپس یاد دهدوبا آنچه که یادگرفته عمل نمایددر عالمِ ملکوت اورا با لقبِ "بزرگ" می خوانند".

من فرمایش امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب(کَرّمَ الله وَجهه) را می گویم:

"دردوطرفِ من پرچم هست.اگردرشما اهلیّت وجود داشت،درهای اسرار را قفل نمی زدم،بازمی کردم.قفل های آن را من ساختم.امّا سِرّ من،مرا برای بازنکردن این قفل ها تا رسیدنِ اهلش تحت فشار قرار می دهد".

آنکه درکنارت است را محافظت نما.اگرخواسته شود افشا خواهی شد،هرسِرّی که صاحبِ آن هستم راممکن نیست برای شما بتوانم بازکنم.زیرا بعضی از احوال،توضیح پذیرنیست.

ابنِ سمعون(رضی الله عنه) چنین گفته است:" ایمان از نظرمن ،ولایت است.کسی که چیزی ورای این دارد ،یعنی اضافی بیمورد دارد".

کسانی که بااین حرف عمل نموده اندوبه آن ایمان آورده اندخدمتگزاران حکمت شده اند.ایشان به رهبری کتاب وسنّت تبعیّت نموده اند.وهیچگاه ایشان ازحدودی که کتاب وسنّت رسم نموده فراترنمی روند.ترسِ من اینست که یک ایمانِ خشک واسلامِ خشک داشته باشی به همین دلیل ترسَت را،روضه ات را،نمازهایت راوسَحَرَت را بیفزا.

اهلِ تصوّف برای رسیدن به این اهداف بسیارتلاش صرف نموده اند.خورشید،سایه ایشان،ستاره ها و ماه،نورایشان شده است.ایشان ازآب دریاچه نوشیده اند،به میان وحوش رفته اند.قبل ازاینکه به حق واصل شوی تلاش کن با اطاعت به او نزدیک شوی.باجرأت نشان دادن به الله،باعصیان کردن به الله به خودتان ظلم نکنید.

ای الله من،به ما اطاعت نصیب فرما.مارا از عصیان کنندگان به خوت قرار مده.

به ما دردنیاوآخرت نیکی نصیب فرما.مارا از عذابِ آتش محافظت فرما.

صحبت ششم

خوابروی(درخواب راه رفتن)را،غیبت واسراف را رهاکنید.با نزدیکانتان،همسایه ودوستانتان بدونِ دلیل،زیادننشینید.زیراچنین اعمالی،آرزوهائی گذراست.دروغ وغیبت بینِ دوفرد واقع می گردد.هیچکدام ازشما تاخودوخانواده اش احتیاجی نداشته باشنداز‌خانه خارج نشوید.تلاش کن اوّلین حرف واوّلین کار ازتوآغازنگردد.سخنِ تودرحُکمِ پاسخ باشد.اگرپاسخِ سئوالی که ازتوشده به مصلحتِ تووپرسش کننده باشدپاسخ بگو وگرنه پاسخ نده .وقتی به برادرمسلمانت در راه برخوردنمودی از اونپرس ازکجاآمده وبه کجا می رود.شاید بدلیل اینکه نخواهدبه توبگویدمجبورشود دروغ بگوید.به این ترتیب توتشویق کننده اوبه دروغ خواهی بود.ازفرشتگانِ کاتب که درسمتِ راست وچپِ توهستند خجالت بکش.تنهاکارهائی راانجام بده که درروزقیامت باعث خوشحالی توخواهدشد.الله را بسیارتسبیح کن.بسیار قرآن بخوان.سخنانی صرف کن که به مصلحتِ خودت وخلق باشد.ایشان هم اینهارابه نفع تودرحُکمِ کارهای مثبتِ تو ثبت نمایند.بسیاراشک بریز.الله را به یگانگی بخوان تاکلام کاتبان تقویت گردند.سپس فرشتگانِ کاتب را به درب بنشان وخودبه حضورِ ربّت عزّوَجَلّ واردشو.آرزوهایتان درباره دنیاراکوتاه کنید.مرگ راازبرابرچشمانتان هیچ جدانکنید.هریک ازشماوقتی به برادروخواهرِ دینیِ خودرسیدبااو وداع کندوسلامی به اودهدکه سلامِ شخصِ وداع کننده باشد.کسی که ازخانه خارج می شودنیزقلباً ازخانواده خود وداع کند.بلکه فرشته مرگ او را به اجلش می خواند.احتمالِ این هست که دیگربرگشتی به خانه نباشد.به همین سبب است که حضرتِ پیامبر(ص)فرموده اند:

"هیچکدام ازشما بدونِ اینکه وصیّتش زیر سرش باشدنخوابد".

هرکدام ازشماقرضی برعهده داشته وقدرتِ پرداختِ آن را نداشته باشدبلافاصله آن راپرداخت نماید.پرداختِ قرضش را به تعویق نیندازد.زیراممکن است اَجَل امکانِ این تعویق راندهد.کسی که باتوانِ پرداختِ قرضش آن راپرداخت ننمایددرواقع به نفسَش ظلم نموده.زیراحضرتِ پیامبر(ص) فرموده اند که:

"تعویق انداختنِ پرداختِ قرض برای کسی که ثروتمنداست،ظلم است".

اهلِ تصوّف عادت به صبرنموده اند.ایشان مثلِ شما ناله نکرده وشکایت نمی نمایند.برسربرخی ازایشان هرروز بلای تازه ای می آمد.روزی که بلائی نمی آمدچنین می گفتند: "یاربّی امروزچه گناهی انجام داده ام که بلائی برای من نفرستاده ای؟"

بلاها انواع بسیاری دارد.برخی ازآنهابرقلب،برخی به بُنیه متمایل هستند.برخی ازبلاها با خَلق وبرخی ازبلاها درارتباط با خالق هستند.در کسی که اذیّت وجفا نمی بیند خیری نیست.بلاها داروهائی هستندکه بندگانِ حقّ عزّوَجَل را خوب می نمایند.بلاها ،عابدوزاهدرادر دنیابه کرامات ودرآخرت به بهشت می رسانند.

هدفِ عارف این است که ازدنیابا ایمان کوچ کند.درآخرت هم هدفش این است که ازآتشِ عذابِ الله عزّوَجَلّ آزادشود.اوبه این تلاشِ خود ادامه می دهدتازمانی که به اوگفته می شود: "این حال چیست؟دیگرآرام باش ،نگران نباش .دیگرایمانت درقلبت جایگزین شده.مؤمنان ازنورِ ایمانِ تواقتباس می کنند.فرداشفاعتت نیزمقبول خواهدبود.

درسایه این بسیاری ازانسانها را ازآتش می توانی نجات دهی.درکنارِحضرت پیامبر(ص)که سرور شفاغت کنندگان است خواهی بود.دیگرمشغولِ هدفی جزاین نشو.

تمامیِ اینها نشان دهنده این است که ایمان ومعرفت عواملی هستند که درنهایت منتج به نجات می شوند.

ای دورو، بااین حالت وبا تظاهرکردن در رفتاربه نتیجه خوب نمی توانی برسی.رغبتِ خلق به تو باعث خشنودیت می شود.به این وسیله هم در دنیاوهم درآخرت برای عاقبتِ بدآماده می شوی.کسانی راکه تحتِ تربیتِ توهستندرانیزبه خطر اندازی.توتظاهرمی کنی.به اموالِ انسانها چشم مدوز ،دجّالی نکن.شایداگرچنین کنی،درنزدِ الله دُعایت مقبول نخواهد شد،درقلبِ صدّیقان وانسانها جائی نخواهی داشت.بدلیل اینکه باعلمت عمل نکرده ای، الله توراباعِلمَت گمراه کرده است.

وقتی گردوغبارخوابید معلوم خواهدشدکه آنچه سوارش بوده ای اسب بوده یا الاغ؟

وقتی گردوخاک خوابید خواهی دیدکه مردانِ حقّ سواربراسب،امّا تو سواربر خری نحیف وبی قدرت هستی.ابلیسِ ترسووشیاطینِ تورامی گیرند.

اهلِ تصوّف به چنان حالی دست می یازندکه درآن حال نه دعاونه سئوال جائی دارد.نه برای جلبِ نفعی ونه برای دفعِ ضرری دعانمی کند.دعای ایشان ازقلبهایشان می آید.برخی اوقات برای خودشان وگاهی برای خلقِ خدا دعا می کنند.به ربّشان که ندیده اندچنین التماس می کنند:

"ای اللهِ من،به ما نصیب کن که دربرابرت با ادب باشیم.هرلحظه به ما دردنیا وآخرت خوبی عنایت فرما.مارا از عذابِ آتش محافظت فرما".

صحبت هفتم

الله عزّوَجَلّ چنان بندگانی دارد که باسلامت زنده می شوند.باسلامت وفات می نمایندودر روزِقیامت نیزباسلامت محشور می شوند.آنان کسانی هستندکه به حُکم وتقدیرِالهی راضی شده واعتمادکنندگان به دین هستند.ازهشدارعذاب الله نیزمی ترسند.

ای الله من،مارا ازایشان قرارده.آمین.

اهلِ تصوّف باعبادتشان به حقّ عزّوجَلّ ،نوررا درتاریکی می افزایند.ایشان برپاهای ترس وپرهیز می ایستند.ازعاقبتِ بد می ترسند.علمِ نسبت به الله عزّوجَلّ راکه درایشان موجود است وعاقبت به خیریشان را نادیده می گیرند.در حزن وترس تلاش می کنند که نور را درتاریکی بیفزایند.

گریه کردن را بانماز،روزه،حج وتمامیِ دیگرعبادات می آمیزند.بازبانهایشان وباقلبهایشان ربّشان عزّوجَل را ذکر می نمایند.زمانی که به آخرت واصل شدندواردِ بهشت می شوند.وجه الله(چهره) وآنچه راکه برای ایشان مهیّا شده را می بینند.به این نعمات شکرکرده می گویند:

"الله را حمدوستایش باد که حزن وغم را از ما زدود".

ای جوان،

اگرایمانت راتقویت نمائی به وادیِ معرفت خواهی رسید،بعدازآن هم به وادیِ علم ،بعدازآن هم به درخود گمگشتگی می رسی.بعدازآن به وادیِ حیات می رسی.دراین وادی نه توونه خلق هیچکدام وجود ندارند.

درآن زمان است که حُزنت نابود می گردد.تورایک حمیّت می پوشاندو در محافظتِ الله به تو خدمت می کند.موفّقیّت درجلوی رویت می ایستد،فرشتگان دراطرافت می گردند.روحها آمده وبه تو سلام می کنند.حقّ عزّوجَلّ باتوبه دیگرمخلوقاتش مباهات می فرماید.نگاههای حق ،تورامحافظت می نمایدوتورابه خانه تقرّب می کشاند.این

حال، حالِ مناجات باحقّ است.

ای عاصی ها،ازگناهانتان توبه کنید.بدونِ هیچ شکّی ربّتان عزّوَجَلّ بخشنده است،مرحمت کننده است.توبه بندگانش راقبول فرموده گناهانشان را پاک می فرماید.بازبانتان وبا قلبتان توبه کنید. بگوئید که: "ای الله من،مابه تو توبه می نمائیم،تمامیِ گناهانمان راببخش.دیگربه این گناهان بازنخواهیم گشت.ای ربِّ ما پس از هدایتِ ما،قلبهای ما را گمراه مگردان،ای بخشنده گناهان،ماراببخش.ای پوشنده خطاها،عیوبِ مارا بپوشان".

به اوتوبه کنیدکه گناهانِ شمارا ببخشد.اوحتّی اعمالِ کوچک را بی پاداش نمی گذارد.زیرا الله بسیار سخاوتمنداست.بی دلیل وبدونِ توقع تلافی،رزق می دهد.حالا اگردرمیانه دلیلی هم باشدچرا رزق ندهد؟محکم به توحید بچسبید،اعمالِ صالح انجام دهید.ازدنیا روبرگردانید.روبه آخرت کنیدوآن را بخواهید.خطاهاوگناهانِ کوچک وعصیان راتَرک کنید.

مُریدِ واقعیِ حقّ،بهشتِ اورا نمی خواهد،ازجهنم اونیز نمی ترسد.

مُریدِ واقعی تنها حقّ را می خواهد،درپیِ رضای اوست.هدفِ مُریدبایدرسیدنِ به حقّ باشد.انسان کسی است که ازدورشدن ازحقّ بترسد.تواسیرشیطانی.توتابعِ دنیا،نفست وهوی شده ای.درتوخیری نمی توانم ببینم.الله تورا و مارا ازاسارت نجات بخشد.به ماوتو لباسهای اسرارپنهانش رابپوشاند.آمین.

به شما نصیحت می کنم که نمازهایِپنجگانه را دروقتِ خود بجا آورید.به تمامیِ حدودی که اسلام گذاشته پایبندباشیدورعایت کنید.زمانی که عباداتِ واجب رابصورتِ کامل انجام دادیدبه عباداتِ مستحبّی روی کنید.به شماتوصیه می کنم که باعزم واراده باشیدوبه سستی رغبت نکنید.برای آنانکه به سستی چسبیده وعزم واراده راتَرک نمایند،ترس ازهلاکت وجود دارد.عزم واراده چیزی خاصّ برای انسانهاست زیرا درآن سختی ومشقّت وجود دارد.امّا سستی کارِکودکان وخانم هاست زیرادرآن سهولت وراحتی وجود دارد.

ای جوان!

تواز اهلِ عزم باش،زیرا اهلِ عزم افرادِ جسوری هستند.ازاهلِ سُستی نباش.زیرا ایشان ازدسته ترسوها هستند.نفس راخدمتکارخودت قراربده واورا به عزم و اراده برسان.زیرا نفس مَرکَبِ هر آنچیزی است که براوسوار می شود.نفس رامداوماً کنترل کن،زیرا او بسیارمساعداست برای بخواب رفتن.به نفست سفیدی دندانهایت وچشمهایت رانشان نده.نفس بنده سیاهی ورفتارخشن است.اوتنها باعصا کار انجام می دهد.وقتی آن را به حرکت واداشتی به آن غذا مده.زیرانفس دربرابر غذاست که کار می کند.رحمتِ الله براوباد سفیانِ سروی،اوزیاد می خوردوزیاد عبادت می

کرد.وقتی هم سیر می شدمثال می زد: "سیاه سیرشد.سیاه الاغ است."چنین می گفت و به عیادت برمی خاست.لذّتِ فراوانی ازعبادت می برد.یکی ازکسانی که این حالِ اورا دیده بود می گفت: "سفیان سروی رادیدم که بسیارغذامی خوردودر دلم نسبت به اوعصبانی شدم.سپس اوبرخاست ونماز خواندوگریست.وقتی این رادیدم دلم بحالش سوخت".

تودر موردِ زیادغذاخوردن سفیان سروی را الگوقرارمده،بسیارعبادت کردنش را برای خودت الگوقرارده.نفست راچنان که اونفسش راسیرمی کردسیرنکن.زیرا احتمال داردمانندداونتوانی برنفسَت حاکم شوی.قلب وقتی به حال صحیحی رسید شبیه درخت می شود.این درخت شاخه ها،برگهاومیوه ها دارد.انسانها،جنهاوفرشتگان از این درخت سودمی برند.شایداگرقلب حالِ صحیحی نداشته باشد وناسلامت باشد،فرقی باقلبِ حیوانات نداشته باشد.درچنین حالی این قلب شبیه سطلی بی آب،درختی بی میوه وقفسی بدونِ پرنده،وخانه ای بدونِ انسان،به گوهری وخزانه ای می ماند که ازآن انفاق نشودوبه بدن بی روح می ماند.چنین قلبی تصویربی معنای خشکی بیشترنیست.

قلبی که از الله روبرگردانده اورا انکار نموده است.از این روهم برآن مُهرزده شده.الله تعالی چنین قلبی راتشبیه به سنگ فرموده است:

"بعداز این قلبهایتان مانندِسنگ، سخت شد.ویا حتّی ازسنگها هم سخت ترشد..."
بقره-هفتادوچهار

زمانی که فرزندانِ اسرائیل ازعملِ به تورات روگردانیدند،الله قلبهای ایشان را به سنگ تبدیل نموده وآنهارا از دَرخانه خود دورنمود.

ای امّت محمّد(ص)،شایداگرشماهم باقرآن عمل نکنیدومبادرت به تطبیق احکامِ آن نکنید،الله قلبهای شمارانیزبه سنگ تبدیل نموده و ازخود می راند.

ازبندگانی نباشیدکه علیرغمِ داشتنِ علم،الله ایشان راگمراه نموده.آنکه برای خلقِ خدا یادمی گیردبرای خلق وآنکه برای حقّ یاد می گیرد برای حقّ عمل می کند.

اطاعت ،عملی بهشتی،عصیان عملی آتشی است.بعداز این هم را الله می داند.اواگراراده کند،شخصی بی عمل را هم پاداش می دهد.اگراراده کند شخص باعمل رانیزمجازات می نماید.اوهرآنچه راکه اراده کندانجام می دهد،وازکرده اش موردسئوال واقع نمی شوداّمّا بندگان از کرده هایشان موردسئوال واقع می شوند.

آنکه خودش وسخنش درست باشدبانورالله عزّوجَلّ است که می نگرد.این شخص بانورِ خورشیدوماه وبا نورچشمانِ خودنگاه نمی کند.این نورِ عمومی الله است.اونوری خاصّ نیزدارد.نورخاصّ اوبه کسانی داده می شود که نورعام راتقویت می نمایند.

ای اللهِ من،مارا با حِلمِ خودمرزوق فرما.مارا مفتخربه علم وتقرّبِ خود فرما.در دنیاوآخرت نیکی نصیبِ مافرما.مارا از عذابِ آتش محافظت فرما.

صحبت هشتم

حضرت پیمبر(ص)چنین فرموده اند:

"حیا از ایمان است".

ای بندگانِ خدا،آن چیست که شمارادربرابر ربّتان عزّوَجَل جرأتکار می نماید؟ازخلق حیاکردن ولی از حقّ حیانکردن هوسی توخالی است.اصلِ حیا،شرم کردنِ پنهان وآشکار ازحقّ است.حیاکردن ازخلق چیزی است که باید در درجه دوّم اهمیّت باشد.آنکه مؤمن است ازحقّ وآنکه منافق است ازخلق حیا می کند.

ای دو روها شما میانه خودوخلقِ خدا را درست می کنیدوبه تعمیرآن تلاش می کنید امّا میانه تان باحقّ راخراب کرده وتخریب می کنید.ازهمین است که الله برکتِ خودرابرشما نازل نمی فرماید.شمازمانی که با من دشمنی می کنید،با الله وپیامبرش دشمنی کرده اید.زیرامن به راهی که این دونشان داده اندخدمت می کنم.مراخسته نکنید.زیرادرنهایت همان خواهدشدکه الله گفته.برادرانِ یوسفِ پیامبرخواستنداورابکشند،امّا این کار را نتوانستند انجام دهند.ممکن نبودبتوانند این را انجام دهند.زیرا اودرنزدالله یک مَلِیک وپیامبری ازپیامبرانش بود.جنابِ حقّ به واسطه اوتأمینِ مصلحت بندگانش راتقدیرنموده بود.یهودیان خواستندحضرتِ عیسی(ع) رابکشند.زیرا ایشان حسادت ورزیدنداز اینکه آیات و معجزات در دستِ حضرتِ عیسی(ع) پدیدارشده بود.زمانی که الله عزّوجَلّ تَرک کردنِ کشوریهود و رفتنش به مصر را وحی نموداوهنوز سیزده سالش بود.درمصرنامِ اودرهرطرف شنیده وقدرتمندشد.دشمنانش بازدرپی قتلِ اوبرآمدندامّا بازهم موفّق نشدند.الله اوراکمک نمود.ای منافقان این زمان،شماهم قصدِهلاکِ مرادارید.امّا دستِ شما به این کار نخواهد رسید.سخن ربّتان عزّوجَل راخوب بفهمیدوبآن عمل کنید.دراعمالتان صمیمی باشید.خودتان را وادارِبه اطاعت کنید.گناهان وعصیان راتَرک کنید.به این

شکل تکلیفتان راحت تر خواهدشد.ربّمان عزّوَجَلّ باسخنی قابلِ شنیدن وقابلِ فهم سخن می فرماید.[به شهادت دوست و دشمن،حضرت عبدالقادرگیلانی پس ازمعصومین علیهم السّلام تنها شخصی از میان عارفان بوده اند که در زمان حیات پربرکتشان مظهرِ الهام حضرتِ حقّ جَلَّ جلاله شده اند.-مترجم فارسی-]سخنِ اورا حضرتِ محمّد(ص) وحضرتِ موسی(ع) درحالی که دردنیا بودند،شنیده بودند.ودرآخرت همه مؤمنان سخنانِ اورا خواهند شنید.ربّمان ذاتی قابل مشاهده است.در روز قیامت او را چنان که ما امروز خورشیدوماه را می بینیم،خواهیم دید.از این واقعه ای که فردا صورت خواهدگرفت ما هیچ شکّی نداریم.

الله چنان بندگانی داردکه برای یک بار دیدنِ اوتمامیِ بهشت رافدا می کنند.بدلیل اینکه نیّاتِ ایشان سالم بوده ،الله ایشان را به خود نزدیک نموده ومشاهده وی برای ایشان مدام خواهدبود.دربرابرلذّاتِ بهشت،حقّ عزّوجَلّ ایشان رابه خود نزدیک خواهدفرمود.

ای نادانانی که الله راوپیامبرانش را و مردانِ اورا نمی شناسید،حیف برشما.

باپاهای قلبتان قدمی به سوی غذای فضیلتِ الله عزّوجَلّ بردارید.آیاشما نمی بینید که من این طعام را به شما می دهم؟ازمیانِ شما هرکدام که مرا انکار نماید، فرشتگان میانِ لباسهایش، درخانه اش و اطرافش اورا انکار خواهندکرد.وبرایم هیچ اهمیّتی ندارد این انکارِتو ای منافق، ای دجّال.

ای جوان،توعبارتی ازنفس،خوی و هَوی.با زنان و بچه های غیر می نشینی وبعد می گوئی"من توجّهی به آنها نمی کنم". دروغ می گوئی به این ترتیب آتشی بر آتش می افزائی، به هیزم هم هیزم...دراین صورت آتش گرفتنِ خانه ایمانت غیرقابلِ اجتناب خواهدبود.بدونِ استثناء هرکس که چنین اعمالی انجام دهداسلام را انکارنموده است بدونِ اینکه متوجّه باشد.اوّل ایمان و معرفتت رابیفزا.به الله عزّوجَلّ نزدیک شو.سپس هم طبیبِ خلق شو.به نام وبه جای حقّ عزّوجَلّ ،ایشان رامعاینه کن.

حیف بر تو،چگونه قبل ازیادگرفتنِ ترفندِ شخصی که با مار می رقصد مار را در دستت می گیری؟قبل از خوردن پادزهرِلازم چگونه مبادرت به این کار می کنی؟زمانی که خودت کورهستی چگونه مبادرت به معاینه وتداوی چشمانِ دیگران می کنی؟با این حالت ،احیاء دین ممکن نیست.اعمالتان با اخلاص باشد.

زمانی که همه درهاو ،جَهات به روی شما بسته شد،درِ درگاهِ حقّ عزّوجَل به روی شما گشوده می گردد.اوبرای تو راهی راکه به سویش می رود حاضر می نماید.کسی که دربان نیست چگونه می تواند دیگران رابسوی درگاهِ سَرای پادشاه راهنمائی کند؟

البتّه نمی تواند.

این دنیا فانی است، محکومِ به متلاشی شدن وفناست.

دنیا خانه آفت،بلاوغم است.هیچکس دراین دنیا زندگیِ راحتی نمی تواند داشته باشد.این باتمامِ معنا امکان ناپذیراست.

احساسِ راحتی کردنِ یک صاحبِ حکمت که اصلاً هیچ ممکن نیست.

خندیدنِ چشمانِ یک اهلِ حکمت که مرگ را بیاد می آوردقابلِ تصوّرنیست.درحالیکه

حیوانی وحشی با دهانِ باز بسوی شماحمله ورشده چطور می توانید بخوابید؟

ای غافل ها،قبر دهانش رابازکرده درمقابلِ شما ایستاده است.اژدها ومارِ مرگ دهان بازکرده ودر انتظارشماست.شمشیرِ تقدیر از نیام کشیده شده ودیگر به غلافش بازنخواهدگشت.یک درمیلیون کسانی هستندکه از خوابِ غفلت بیدارشده اند، این فردهم که بیدارشده وصاحبِ زهد گردیده چنین می گوید:

"ای اللهِ من،تومی دانی که من چه می خواهم،یا ربّی ازتو لقمه ای از طَبَقِ تَقَرُّبَت

می خواهم.چیزی خاصّ ازتو می خواهم".

شایداگرازلقمه توکّل چشیده بودی در درگاهِ خانه حقّ با توکّل می ایستادی وبه او اعتماد می کردی.به این لقمه ها بادوراه میتوان رسید:

-باتلاش ومتابعت از اوامراسلام

-ودیگری با توکّل.

وای برتو،آیا از الله عزّوجَلّ خجالت نمیکشی؟کارکردن را رها کرده و از انسانها گدائی می کنی.اوّل تلاش وکارکردن و کسبِ درآمد می آید. بعد توکّل.

امّا تورا نمیبینم که به این دقّت کرده باشی.من به تو واقعیّت رامی گویم ازتوهم خجالت نمی کشم.گوش بده،قبول کن وجَرّوبحث نکن.جرّوبحث کردنت بامن ،جرّوبحث کردنِ باحقّ است.

نماز را که رشته ارتباطِ میانِ شماوربّتان است را اَدا کنید.

حضرتِ پیامبر(ص) چنین فرموده اند:

"زمانی که مؤمن به نماز ایستادوقلبش را به ربّش عزّوجَلّ پیوند داد،شعاعی ازنوراورا احاطه مینماید.فرشته ها هم دراطرافِ اوصف میکشند.بر روی این شخص ازآسمان،نیکی نازل میشود.حقّ عزّوجَلّ با او افتخار می کند".

چنان نمازگزارانی هستندکه مانند پرندگانی هستندکه ازقفس به بیرون،بال می

گشایند،قلبهای ایشان بسوی حقّ عزّوجَلّ منعطف میگردد.دیگرآنهاراحتّی اگرقطعه قطعه کنید حس نمیکنند.

یکی ازتابعین پرقیمت به نامِ عروةِ بن زبیر که پدرش برادرزاده حضرت عایشه بود،درزیرِ پایش زخمی داشت.طبیب به اوگفته بوداگراین زخم بریده وتماماً جدانگرددشاید باعث به بریدنِ کلّ پایت شود.عروه به طبیب چنین گفت:

"وقتی به نماز می ایستم زخم را بریده وجدا کنید."وقتی عروه به سجده درآمد،طبیب زخم رابریده واز پایش جداکرده بعدهم زخم را بست.عروه هیچ دردی حس نکرد.

حالاشما فکرکنید که خودتان کجا هستیدوآنان که قبل ازشما بوده اندکجابوده اند.بدونِ تلاش،بدونِ عمل،تنهاوتنها حرف میزنید.

حیف تو،سخنانِ پُرجَلای انسانهاتوراگول نزند،توخودبهترمیدانی که درچه حالی هستی.الله تعالی چنین فرموده است:

"براستی که انسان خودش نفسش را میبیند." قیامت-چهارده

توشایدبرای عوام خوب باشی امّادربرابر خواصّ وضعت چیست؟برخی از مرشدهابه اصحابشان چنین گفته اند:

"وقتی ظلم برشما می رودشما ظلم نکنید.وقتی مدحِ شما گفته میشودخوشحال نشوید.وقتی بدوبیراه و هَجو میشنوید محزون نشوید.وقتی انکارتان میکنندعصبانی نشوید.وقتی به شما خیانت شد،شما خیانت نکنید." این چه سخن زیبائی است.

مرشدبا این سخنانش ازمریدانش خواسته که نفس وهوای خودراقربانی کنند.این حرفهای مرشداز این حدیث شریف حضرت پیامبر(ص) گرفته شده:

"جبرائیل نزدِمن آمدوگفت: حقّ عزّوجَل امرفرموداین سخنان رابه توبگویم ،«آنکه راکه به توظلم کرده راببخش.باکسانی که پیوندفامیلی خودراازتوبریده اند پیوندت را محکمترکن.تومحروم نکن آنکه تورا محروم نموده .درباره نعمات الله ،هنرالله،وتصرّفی که برمخلوقاتش دارد تفکّرنما.»"

وقتی دردنیا صاحبِ زهدشدی،دنیا درخوابت به صورتِ زنی به تونزدیک میشود،دربرابرت گردن خم می کندوچنین میگوید: من برای خدمتِ توآمده ام.اماناتی که درمن داری رابگیر.وقتی معرفتت افزوده شود،دربیداری نیزدنیا خودرابه تو نشان می دهد.احوالِ پیامبران (ع)باالهام شروع میشود،دوّمین حالشان خواب است.وقتی حالشان تقویت شدفرشته درحالِ بیداری به ایشان آمده میگوید،"حقّ عزّوجَلّ به شماچنین و چنان می فرمایند".

عاقل باش ،ریاست را ورئیس بودن را رهاکن ودرمیان این جماعت مانند فردی بیا بنشین.چنان بنشین که سخنم درخاکِ قلبت سبزشود.شایداگرعقل داشته باشی به صحبتم می آئی.به روزی یک لقمه راضی شده و به سختیِ سخنانم گردن می نهی.

آنکه ایمان دارد درکنارم می ماندوآنکه ندارددفرار می کند.

ای وای برتو!ادّعا میکنی که احوالِ دیگران رامیدانی امّا از حالِ خودت بی خبری.دروغگوئی.بخاطرِ دروغت توبه کن.

ای الله من،درتمامی احوال راستی ودرستی رانصیبِ مافرما.در دنیا وآخرت به ما نیکی عطا فرما.ما را از عذاب ءتش حفظ فرما.

صحبت نهم

ای جوان! نفسَت را برای دنیا،قلبت رابرای آخرت وسِرَّت را برای مولا جداکن.

به دنیا اعتمادمکن.زیرا او ماری خوش خط وخال است.انسانهارابازینت هایش دعوت کرده وسپس هلاک میکند.درآن صورت آنچه که وظیفه توست تماماً ازدنیا روگرداندن است.دراطاعت ازالله عزّوجَلّ صمیمی شو.آرزوهای شهوانیت رامهارکرده و دربندکن.حقّ عزّوجَلّ رابه توحید یادکن.تازمانی که درقلبت نسبت به مخلوق هیچ رغبتی نماند.ذرّه ای درقلبت میلِ خانه وکاشانه نماند.توحید درمانِ تمامیِ مریضی هاست.تمامی دارو و درمان در توحیدِ حقّ عزّوجَلّ است،دورشدن ازمحبّتِ دنیاست.تازمانی که نفسَت را نشناخته و سهمِ اورابه حدّاقل نرسانی خیری درتونیست.سهمی که به نفسَت میدهی تنهادرصدی باشد که حقّش است.درآن زمان است که اطمینان به قلب می آید.قلب به آرامش میرسد،وزمانیکه قلب به آرامش رسید به سِرّ منتقل میشود،وسِرّ هم به حقّ عزّوجَلّ هیچوقت مجادله ومجاهده بانفستان را

رها نکنید.نفس شبیهِ حیوان درنده است.درغافل ترین زمانتان شما رابه دام انداخته وشکارمیکند.در هرزمان ،چه درخواب و چه دربیداری ازاین حیوانِ درنده بپرهیزید.

سلاح هایتان را هیچگاه از نزدیک قلبتان دورنکنید.نفس درظاهر علیرغم اینکه متمایل به خیر،تواضع وفروتنی خودرا نشان میدهد.امّادراصل اینطورنیست.حُزن را ازدست ندهید.شادی راکم کنید.راهِ تمامیِ انبیاء و پیامبران و صالحان این است.

سرورمان حضرتِ پیامبر،حضرتِ محمّد(ص) بسیارمحزون وبسیارمتفکربوده اند.غیراز تبسّم هیچ نمی خندیدند.آنکه عاقل باشد،به دنیا،اولاد،خانواده،خوردنی ونوشیدنی ،پوشیدنی و سوارشدنی ها اعتمادنکرده خوشحال نمی شود.تمامی اینها عبارت از هوسهائی پوچ است.آنکه مؤمن است،به ایمانش وقدرتِ یقینش وتقرّبش به درگاهِ ربّش عزّوجَلّ شادی میکند.چشمِ نفسَت را بازکن وبه او چنین بگو:"ربّت عزّوجَلّ راببین که چگونه تورا مراقبت مینماید.به پادشاهان وثروتمندانی که قبل ازتو آمده اندورفته اند بنگر.به عاقبتِ آنانی که غرقِ درنعماتِ دنیاشدند بنگر.ببین چگونه دنیا ازدستشان گرفته شده ودرآمده است.اینک آنان درزندانِ عذاب اسیرند.کاخهای ایشان زیروززبرشده،خانه هایشان تبدیل به خرابه گردیده.اینک ایشان بااعمالشان تنها مانده اند،اموالشان نابودشده.لذّات وشهواتِ گذرا زائل شده ،تابعیّت به الله باقی مانده است.مبادا زیادی اموالت،تعدادِفرزندانت،زیبائیِ رویِ خانومت وبزرگی خانه ات تورا گول زند.به چیزهائی که پیامبران ،انبیاء وذواتِ صالح ،برای آنها ارزشی قائل نشده اند تو چرا ارزش قائل میشوی؟خوشحال نشو،مادرزمانِ خوشحال شدن نیستیم.

حقّ عزّوجَلّ چنین فرموده است: "مغرور نشوزیرا الله مغرورها رادوست ندارد." قصص-هفتادوشش

برای مالِ دنیا،اهلِ دنیاوهرآنچه غیرحقّ است خوشحال مشو.حقّ کسانی رادوست دارد که برای او وبرای تقرّب به او خوشحالی میکنند.آنانی که دراین راهند،باکارهای آخرت مشغول می گردند، بدنبالِ لذّات و شهوات نمی افتند.میبینم زمانی که ازتوخواسته میشودگوش نمی سپاری.برای کسی که اطاعت ازالله عزّوجَلّ نمی کند درآخرت عذابی جانسوزهست.وقتی قلبِ بنده به درستی واصل شد،هرچیزراتَرک می کند.ازخلق دور میشود .چنین شخصی برای مُلکِ آخرت راضی به هلاکِ دنیاست.اوترجیح می دهدبه میانِ حیواناتِ درنده رودتابه میانِ خلق.نفسَش رابه گرسنگی وتشنگی محبوس نموده وبه الله چنین می گوید:"ای کسی که راهنمای درحیرت ماندگان هستی،مرابه خودت برسان.ای اللهِ من،تمامی خواسته های مراتبدیل به یک خواسته کن." برای رسیدن به چنین مقامی اوّل ازحرام،سپس ازمُباح بعدهم ازحلالِ مطلق زهد نمودن لازم است.در تمامِ بیست وچهارساعت ذرّه ای علاقه ورغبت به خلق درقلبت نباشد.تورامیبینم که درمردابِ شهوت ولذّت افتاده ای.قلبت با دنیاوخلق پُرشده.تورامیبینم که به سختی به وسائل چسبیده ای.چراسخنان صالحان

راتکرار کرده وآن را به عنوانِ سخنِ خود معرّفی میکنی؟ کتاب هارا به هم ریخته سخنانِ صالحان راپیدا میکنی وبآن سخنان بامردم حرف میزنی.بااثری بردیگران صحبت میکنی که گویا آن سخنان ازآنِ توست.گویا این سخنان برخاسته ازاحوالِ قلب خودت است.

وای برتو، اوّل باسخنان صالحان عمل کن سپس آنها را به انسانها منتقل کن.به این ترتیب درختِ اعمالت میوه داده میشود.این کارتنهابادیدنِ صالحان وازبَرکردنِ سخنان ایشان نمیشود.بالعکس بایدبه سخنانشان عمل نموده ودرپای صحبتِ ایشان ادبِ نیکورامحافظه نمائی.ظنّت نسبت به ایشان بایدنیکوباشد.واین خصوصیّت رابايد درتمامیِ احوالت گسترش دهی.در این راه یکی از عوام بابرداشتنِ قدمهایش ویکی ازخواصّ باهمّتش به درجه رسیده وپاداش میگیرد.

آنکه تمامی همّت هایش رایکی نموده وبسوی حقّ عزّوجَلّ منعطف مینماید با به توحیدخواندنِ حضرتش به او واصل میگردد.کسی که باقلبش ازغیرحقّ روبرمیگرداند رویش به سوی حقّ گردانده میشود.حقّ عزّوجَلّ درکتابِ مُحکمِ خودچنین می فرماید:

"ولیّ من الله است اوکه کتاب را نازل فرموده است.او صالحان را هدایت میکند".

اعراف-صدونودوشش

قلبِ بنده زمانیکه به ربّش عزّوجَلّ میرسد،حقّ طبیبِ او مأنوسِ اومیگردد.هیچکس دیگرنمیتواندچاره دردِ اوگردد.حضرتِ داوود(ع)چنین فرموده است:

"ای اللهِ من،تمامیِ طبیبان بندگانت مرابه سوی تو فرستادند.ای راهنمای در راه مانده هامرابه راهِ راست هدایت فرما".

هرکس که الله رادوست داشته باشد،قلبش باشوقی تمام لبریز میشود.رویش را ازهرچه غیرِاوست برمیگرداند.کسیکه الله رادوست داشته باشد به یک فنا افتاده وتمام هستی-اش تبدیل به یک همّت میگردد.کشفِ اصلی با بالا رفتنِ پرده حاصل میگردد.اگرخواهانِ واصل شدن به حقّ هستی، دنیا را،آخرت راوآنچه که زیرعرش است راترک کن.دراین مورد طلبی نداشته باش.به غیرازحضرت پیامبر(ص) درمیان عرش وتمامیِ مخلوقات پرده ای‌هست.

الله عزّوَجَلّ درحقّ اوچنین فرموده است:
"پیامبرهرآنچه به شما دادآن را بگیرید،شمارا ازهرآنچه پرهیز داده پرهیزکنید."حشر-هفت

تبعیّت ازحضرتِ پیامبر(ص) سببِ واصل شدن به الله است.

ای جوان!

قلبت چه زمانی شروع به فهمیدن خواهدکردوسِرَّت چه زمان به صافی خواهدرسید؟

درحالیکه ذرّه ای ازتقوی درقلبت نیست چگونه افلاح خواهدشد؟

زمانیکه قلبت ازتوحید عاری است چگونه میتوانی به زُلالی برسی؟

توحید یک نوراست.امّا شرک تاریکی است.

بینِ تو وخالق را،مخلوق سَد کرده است.ازاعتمادو اطمینانت به مخلوق است که چشمانت پرده دار (محجوب) شده است.

وصلت در دو شکل امکان پذیراست:

یک- بامجاهده ومجادله،تحمّل کردنِ کارهای مشکل،آنچه درمیانِ صالحان رواج دارد این است.

دو- بدونِ تحمّلِ هیچ تلاش وخستگی،هبه شدنِ(هدیه شدن) نتایج وثمرات ازسوی حضرتِ حقّ، اینکار حادثه ای است که بسیارنادراً رخ میدهد.

ای جوان!

تا ایمانت به خوبی قوی نشده، درمحلّی که هستی(اقلیم یابَلده) به میانِ انسانها مرو.

تاقبل ازاینکه به زِرهِ تقوی مُسَلَّح نشده ای به چنین کاری مبادرت نکن.به سِرّ قلبت ایمان،در دستت شمشیرِ توحیدباشد.در سمتِ راستت تیرِ دُعای مستجاب باشد.

بر اسبِ توفیق سوارشو.مشکلات را،سختی ها را،فشارهارا بیاموز.سپس هم به تحمّلِ دشمنانِ خالِق بپرداز.درآن زمان است که یاری ازشش جهت به سوی تو سرازیرمیشود.ازراست،ازچپ،ازبالا،ازروبرو و ازپائین و ازپشتِ سَر.

درآن زمان است که خلق را ازدستِ شیطان گرفته وبه درگاهِ حقّ عزّوجَلّ حمل میکنی.هرکس به این مقام برسد،پرده ها ازجلوی چشمش کنارمیروند.سَرقلبش عرش رامیبیندوآسمانها برجلوی چشمش گسترده میشوند.وقتی دربازشدروی زمین واهلِ آن را،حتّی جن هارا مشاهده مینماید.اگربه این مقام رسیدی خلق را به درگاهِ حقّ دعوت کن.اگربه این مقامات نرسیده باشی،ازتوهیچ چیزی نخواهدشد.اگردرزمانی که خلق رابه درگاهِ حقّ دعوت میکنی.خودت درآن درگاه نایستاده باشی پس درزیرِ وَبالِ بزرگی هستی.درخصوصِ صالحان، صاحبِ اطلاع نیستی.زبان داری،قلب نداری،ظاهرداری باطن نداری.باانسانها هم حال هستی از انزوا عاری

هستی.شمشیرت چوبی است.تیرَت هم ازکبریت است.درتوجسارت نیست،ترسوئی،ضعیف ترین تیری که ازطرفِ مقابل می آید،میتواندتورا بِکُشَد.

ای اللهِ من،دینمان را،ایمانمان راوبدنهایمان را ومارا با نزدیک نمودن به خودت قوی گردان.

به مادر دنیاوآخرت نیکی عطافرما.ما رااز عذابِ آتش محافظت فرما.

صحبت دهم

اگربنده ازنفسش،ازهوایش،از اراده اش وازخلق جداگردد ازنظرِ مادّی دردنیا وازنظرِ معنوی درآخرت قرارمیگیرد.

بنده دراین وضعیّت درعلمِ الله عزّوجَلّ ودریای قدرتش ودربرابرِدیدگان ومحافظتِ حضرتش قرارگرفته حقّ راذکر مینماید.

وقتی خوفِ کسی که از الله میترسدافزوده میگردد.امدادِ حقّ عزّوَجَلّ میرسدوبنده رابه خودش نزدیک میگرداندومعرفتش نسبت به خودرا افزایش میدهد.درآن زمان است که به بنده ازحقّ مژده می آیدوترسَش زائل میگردد.حضرتِ یوسف (ع)وقتی همه-برادرانش دریکجا جمع بودندبه آنهانگریست،زمانیکه دیگربرادرانش بنیامین راشناخته

اورابه نزدِ خودفراخوانده،زمانیکه دیگربرادرانش باهم غذامیخوردند،اومجزّا ازدیگربا برادرانش بنیامین غذاخورده بودوقتی غذاخورده بود.حضرتِ یوسف(ع) به بنیامین چنین گفته : "من برادرتو یوسف هستم." بنیامین وقتی این راشنید خیلی خوشحال شد.

امّاحضرتِ یوسف به اوچنین گفت:" به تو تهمتِ دزدی خواهم زد.بایدبراین بلاصبرکنی".

برادرانش بدلیلِ اینکه به تنهائی باحضرتِ یوسف غذاخورده به بنیامین حسادت کرده بودند.مثل همان حسادتی که قبلاً نسبت به حضرتِ یوسف ورزیده بودند.زمانیکه "واقعه سرقت"آشکارشدوبنیامین موردِشکایت قرارگرفت کرامتش آشکارشده وبه حقّ

نزدیک گردانده شد.

مؤمن هم چنین است.وقتی که بنده به امتحانات وبلاها صبرنماید،حقّ اوراازمیانِ انسانها جداکرده وبه خودنزدیک میگرداند.

ای جوان!

وقتی امری ازسوی حقّ بتو می آید جاافتادگی نشان میدهی امّا اگر یک نهی وممنوعیّت ازاو میرسدمانندِ مریض هامیشوی. زمانیکه تقدیرظاهرشدآفت هاشروع به باریدن کرد،ساکن شو،آرام باش.

مانند مُرده ای باش که هیچ نفعی برای خودنمیتواندجلب نموده وهیچ ضرری را ازخودنمیتواند دفع کند.آن که الله رادوست دارد،وقتی او امرمیکند گوش فرامیدهد.میبیند وعمل میکند.بنده دربرابرحقّ کورو کراست.

شوق تمامی اعضای احساسی اورا دربرگرفته است.قالب(بدن) اوباخلق وقلبِ او باحقّ

است.برروی زمین ردّپایش ودرآسمان همّتش موجوداست.درقلبش نیزهمّت ها جای گرفته اند.امّاخلق ازاین بی خبراست.ای دروغگو.

تودرکجای این مراتب هستی؟درمیانِ خلق هستی وچسبیده ای به وسائل.درپیِ شَأن وبزرگی هستی وادّعای نزدیکی به حقّ را داری. دروغ ظلم است.زیراحقیقتِ ظلم،نهادنِ چیزی درجائیست که استحقاقش راندارد.قبل ازاینکه دروغگوئیت علنی گردد توبه کن.با اهلِ تصوّف راستی نما.زیراوقتی ایشان مینگرند باهمّت مینگرند واورا دوست خواهندداشت.اگراهلِ تصوّف به یک یهودی،به یک مسیحی ،به یک مجوسی نگاه کنند،ایشان به آن اهلِ تصوّف دل میبندند.اگریک اهلِ تصوّف به مؤمنی نظرکنند،ایمانِ آن مؤمن قدرت میگیردویقینش افزوده میگردد.حتّی کسیکه به اونظرانداخته میشودوکسی غیرازاینان باشد که ذکرشد،قلبش نسبت به اسلام گرم میشود.

ای غافلانِ ازحقّ و بندگانِ صالح خدا،اموال واولادِ انسان رابه حقّ عزّوجَلّ نزدیک نمیسازد.به او تنها باتقوی وعملِ صالح میتوانیدبرسید.کفّاربه شیاطین با مال و اولاد نزدیک میشوندوچنین میگویند: "اگرالله بخواهدماباامال و اولادخوددرقیامت به اونزدیک خواهیم شد".

براین اساس، این آیه کریمه نازل شد:

"نه اموالتان ونه اولادتان شمارا درنزدِما به تقرّب نمی رساند.تنهاایمان آورندگان وانجام دهندگانِ اعمالِ نیک ."سبا-سی وهفت

درزمانیکه دردنیاهستیدبا اموالتان میتوانید به الله عزّوجَلّ نزدیک شوید.اگربه فرزندانتان خطّ، قرآن وعبادت را یاد دهید وبا این رضای حقّ را طلب کنید فایده این راهم میبینید.زمانیکه وفات کردی صوابِ تمامی اینهادرمقابلت ظاهرمیشود.آنکه عارف است پس ازرفتارِ نیکوبا فردِصالح ،قلباً بسوی ربّ عزّوجلّش متمایل میگردد.

به خدمت حضرتِ پیامبر(ص) درآ.زمانیکه این خدمتت مدّتی بطول انجامید به ایشان میگوئی : " ای رهبرم،درگاهِ مَلیک را به من نشان دهید.مرا با اومشغول فرمائید.مرادر مکانی قراردهید که اورابببینم".

اوهم دستِ توراگرفته به درگاهِ حقّ نزدیکت میفرماید.

در درگاهِ حقّ چنین ندائی شنیده میشود: "توآیا میدانی درکنارم چه کسی هست؟اورابرای این درگاه آماده نموده ورساندم".

سپس هم درکنارش به قلبِ آنکه به درگاه آورده چنین خطاب میکند:

"اینک تو، اینک ربّت".

جبرئیل(ع) هم باحضرت پیامبر(ص) درطبقاتِ آسمان بالارفته ودرنهایت به او چنین گفته بود: " اینک تو، اینک ربّت عزّوجَلّ"

ای جوان!

اعمالِ صالح انجام بده تا به ربّ عالمیان نزدیک شوی.اهلِ بهشت درحالی اَمین ازآفتهای دنیا درآنجاهستند.ایشان ازصبربه فقر، از گذرانِ خانواده هایشان،ازامراض ،نگرانیهاوغمها و ازمرگ در امان هستند.ایشان دیگر ازجامِ مرگ نخواهندنوشید.

ایشان ازسئوال وجوابِ منکرونکیر درامان هستند.زمانیکه ایشان واردِ بهشت میشوند دروازه های بهشت درپشتِ سَرِ ایشان بسته میشودودیگر به هیچ وجه ازآنجا بیرون بُرده نخواهند شد.

اهلِ بهشت ،زمانیکه واردبهشت شوند به راحتی میرسند.

امّا عاشقانِ حقّ حتّی اگرمیلیون هاباروارد بهشت شوند درقلبهایشان احساسِ راحتی نمیکنند.زیرا ایشان مخلوق رانه، بلکه خالق را طلب میکنند.نعمت هارا نه بلکه بخشاینده نعمات را میخواهند.ایشان برای حقّ، ازکشورهایشان وازگناهان هجرت

نموده اند،حقّ رابه توحیدخوانده اند.چه دربیداری وچه درخواب ببینند،به بهشت بارغبت نگاه نمیکنند.نگاهِ ایشان به بهشت فرقی با نگاهشان به زندان و به زنجیر ندارد.زیرا ایشان حتّی بهشت را مانعی دربرابرِ واصِل شدن به حقّ میبینند.ازاین رو اهلِ حقّ ازبهشت چنان فرارمیکنند که مردم ازحیواناتِ درنده میگریزند.

ای جوان!

نقشه های بلندمدّت نکش ،آرزوهایت وآمالت راکوتاه کن.وقتی نمازمیخوانی چنان بخوان که گویا آخرین نمازت خواهدبود.خوابِ یک مؤمن درزمانیکه وصیّت نامه اش

زیرسرش نباشد صحیح نیست.اگرحقّ تورا ازخوابت بیدارنمود ،این یک رحمت است.

واگربیدارننمود،خانواده ات براساسِ وصیّتت حرکت خواهندکرد.این هم برای تو رحمتی خواهدبود.غذایت راطوری بخورکه گوئی آخرین غذایت است.وقتی باخانواده ات مینشینی طوری بنشین که گوئی آخرین نشستنت با ایشان خواهدبود.وقتی بادوستانت وخواهروبرادرانت روبرو میشوی با ایشان طوری رفتارکن که گوئی آخرین بارست که ایشان را میبینی.رفتارکسی که کارش بدستِ دیگری است آیانباید چنین باشد؟بسیار کم انسانهائی هستندکه میتوانندحدس بزنند چه زمانی خواهندمُرد.ایشان این راچنان میبیندکه شما خورشیدرامیبینید.امّا این را نمیتوانندبه زبان بیاورند.این اوّلین سِرّ کسی است که حقیقت رادرمی یابد.قلب به نفس ،ونفس هم به نفسِ مطمئنّه بازمیشود.اینکار زمانی ظهورمیکندکه نفس تربیت شده وتبدیل به خدمت کننده قلب گردد.امّا این هم پس ازتلاشهای فراوان به میدان می آید.این کاری نیست که بلافاصله صورت گیرد.

هرکس به این مقام برسد اوجانشینِ حقّ عزّوجَلّ بر روی زمین است.بنده دراین مقام در درگاهِ سِرّ می ایستد،کلیدهای گنجینه قلب رادر دست میگیرد،که آن گنجینه ها،گنجینه های حقّ عزّوجَلّ هستند.فهمیدنِ این ازسوی خلق ممکن نیست.تمامیِ آنچه که در دستانِ این ظاهرمیشوندتنها قطره ای ازدریای حقّ وچراغی ازخورشید است.

ای اللهِ من،ازتو عذرمیخواهم بدلیلِ صحبت درموردِ این سِرّها.توهم میدانی که من مغلوبم.

برخی چنین گفته اند: به چیزی که بابت آن عذرمیخواهی دقت کن.امّامن وقتی به بالای این کرسی می آیم ازچشمانِ شما غائب میشوم.دربرابر قلبم هیچکس راکه بتوانم ازاوعذرخواهی کنم یافته نمیشود.امّابرای رسیدنِ به این لازم است که در درگاهِ حقّ به راستی ایستاده شود.درآن زمان است که بعضی اوقات درحرفهای یک بنده، بعضی وقتهادراعمالش وبعضی اوقات درنگاهش همّت وخرقِ عادات ظهورمیکند.

درچنین وضعیّتی بنده دربقای حقّ فنا میگردد.ازمیانِ شما بسیاراندک کسانی هستند که به این باور دارند.اکثرشما آنراتکذیب میکنید.تصدیقِ سخنانم ،شخص را به دوستیِ الله می رساند.عمل کردن به گفته هایم شخص رابه وصالِ حقّ میرساند.احوالِ صالحان و واصل شدگان راتنها دجّالانی انکارمیکنند که سواربرهوای نفسِ خودهستند.اینکاربراساسِ اعتقادی درست بناشده است.سپس براساسِ ظاهرِ احکام بایدعمل کرد.درصورتِ تعقیبِ این راه،شخص الله جَلّ جَلاله را خواهدشناخت.

حکم بینِ حقّ وخلق است.اعمالِ ظاهری بنده ای که به این مقام رسیده است درمقابلِ اعمالِ باطنیش درحکمِ ذرّه ای است.اگرجوارح بنده به سکونت برسند قلبش به سکون نمیرسد.،اگرچشمانش بخوابد،چشمِ قلبش نمیخوابد.اگرچشمانِ سَرِ واصل شدگان بخوابد حتّی چشمانِ قلبشان به ذکرادامه میدهد.بگوئیدبه من،شماها کِی دنیا راخواهیدشناخت وآن را تَرک کرده وطلاق خواهید داد؟چه زمانی حسادت نسبت به برادران وخواهرانتان را رهاخواهیدکرد؟

ازچشم دوختن به آنچه دردستِ برادرنتان است کِی منصرف خواهی شد؟

ای وای برتو

به همسرِ برادرِ مسلمانت وفرزندانش حسادت میکنی.اینها ازآنِ تونیست.آنچه که به عنوان سهم او داده شده آنچه است که دارد.

توخواهانِ افزایشِ آن رزقی هستی که برای تو تقدیرشده.باچنین رفتاری غَضَبِ حقّ رابسوی خودجلب میکنی.زیراتوسهمی را میخواهی که برای تو جدا نشده.هرقدرتمنّاکنی

وتلاش نمائی،تنها آن چیزی بدستت خواهدرسید که برای تو نوشته شده.

ای اللهِ من قلبهای مارا ازخوابِ غفلت بیدارکن.ماراآماده خدمتت گردان.دردنیاوآخرت به ما نیکی عطافرما.مارا از عذابِ آتش حفظ فرما.

صحبت یازدهم

حضرت پیامبر(ص) چنین فرموده اند:

"درهرحال وکارازالله کمک بخواهید".

این عبادت یک هنراست.در راه،با اخلاص بودن لازم است.

لازم است باعلمی که بدست آورده عمل نماید.آنان که صالح هستند ازخودشان ،اموالشان،فرزندانشان وهرچه غیرازربّشان هست فرار میکنند.این را یعنی این فرار رابا پاهای قلبشان وسِرّشان انجام میدهند.ایشان باتربیت قلبهایشان بالامیروندومستقیماً بسوی آسمانِ همّت پرواز می کنند.قلبهایشان چنان پروازمیکندکه به نزدیکیِ حقّ عزّوجَلّ صعودمیکندوایشان از زمره کسانی میگردندکه حقّ عزّوجَلّ درباره ایشان فرموده:

"ایشان درنزدِماازبرگزیدگان وازنیکان هستند." ص-چهل وهفت

مؤمن باتداوم خشیّت وترس ازخدابه فلاح میرسد.این نیزنصیبِ تعدادِبسیارکمی ازمؤمنان میگردد..اکثریّتِ خلق به این هدف نمیرسند.

حیف توست!

توعقل و فکروتدبیرنداری .حیف تو،به من نزدیک شو وازغذای من لقمه ای بخور.اگرازغذای من بخوری ازغذای دیگران زهد خواهی ورزید.شایداگرغذای حقّ را چشیده بودی دیگربسوی غذای خلق نمی رفتی.تمامی اینها حوادثی است که ورای لباسهائی که میپوشی،پوستت وگوشتت واقع میگردند.تا ذرّه ای ازمحبّتِ دنیا درقلب وجود داشته باشدایمانِ شخص کامل نمیشود.زمانی که ایمان،یقین،معرفت،معرفت به علم تبدیل شد آن زمان است که در راهِ خدا جهادمیکنی.ازدست ثروتمندان گرفته به دست فقرا بده.صاحبِ آشپزخانه ،براساسِ آنچه که درآشپزخانه داری بتواجازه طبخ میدهد.

اگرتمامی اینهاکه گفتم دروجودِ تونباشد،ای دورو، درآنصورت دروغی بیش نیستی.

وای برتو!ازدستِ مرشدی که صاحبِ وَرَع واهلیّت باشدنمیگیری تاتورا تربیت کند.

درصورتی که مرشدی که صاحبِ زهدبوده حکمِ الله رابداند چقدرمیتوانست برای تومفیدباشد.افسوس برتوکه نمی دانی چه می خواهی.درصورتی که برای رسیدن به مالِ دنیا بسیارتلاش بایدکردآیا برای رسیدن به آنچه نزدِ الله است هیچ تلاشی نبایدکرد؟

آیااین آیه الله راشنیدی: "شبهابسیارکم میخوابندودرسَحَرها استغفارمیکنند."ذاریات-هفده

-هجده

حضرتِ پیامبر(ص)چنین فرموده اند:

"الله عزّوجَلّ به جبرائیل(ع) چنین فرموده:فلان کس را از خواب بیدارکن،فلان کس رابخوابان".

آنان که در راهند،زمانی که چشمِ قلبشان بازشد،آنچه راکه دربیداری نمیبینند درزمانِ خواب میبینند.زیرا ایشان نمازنافله خوانده روزه گرفته اندباگرسنگی بسیارمجادله نموده تاریکی را شکافته به روشنائی رسیده اند.به همین دلائل است که ایشان استحقاقِ بهشت رایافتند به ایشان چنین گفته میشود:

"هدف این نیست." زیراهدف، طلبِ حقّ عزّوجَلّ است ،رسیدن به اوست.این امّا به عملِ قلب بسته است.آنکه میداند بدنبالِ چیست به آن میرسد.تمامِ غیرتت را در راهِ اطاعت به الله صرف کن.مؤمن بایدتازمانِ وصال به ربّش تلاش وکوشش کند.ازاین روست که حضرتِ پیامبر(ص) چنین فرموده اند:
"برای مؤمن تا وصالِ ربّش عزّوجَلّ راحتی وجود ندارد".

درحدیث شریف دیگری حضرت پیامبر(ص)چنین فرموده اند:

"زمانی که مؤمن وفات نموده واو را درقبرش گذاشتند،منکرونکیرآمده اورا به سئوال میکشند.زمانیکه جوابِ ایشان راداد به او اجازه میدهند که روحش به سوی حقّ عزّوجَلّ صعودکند،به نزدِ ربّش عزّوجَلّ صعودکرده سجده میکند.دراین اثناگروهی ازفرشتگان هم با او همراهی میکنند.آنچه را میبیند که قبلاً هیچ ندیده بود.سپس به بهشتی که درآن ارواح عدّه ای ازصالحان درآنجاست برده میشود.ارواح صالحان به استقبال اوآمده ازاو میپرسند دردنیا چه کرده ای؟اوآنچه میداندرا به ارواحِ صالحان می گوید.سپس ازاوچنین میپرسند: فلان شخص چه کرد؟روح مؤمن میگویدکه:اوقبل ازمن وفات نمود.روحهای صالح میگویندکه :امّا او نزدِ مانیامد.قدرت و توان ،تنها ازآنِ صاحبش الله است.پس اوبه آغوش مادرش جهنّم رسیده است.سپس اورا همراهِ مرغی سبزرنگ که دربهشت پرواز وتغذیه میشود مینمایند که بسوی بهشت رود.روح مؤمن واردِ قندیلی که ازعرش آویزان است میشود".

ازبسیاری از مؤمنان چنین استقبال میشود.سلامِ الله برایشان باد.

ای اللهِ من،مارانیزماننددمؤمنان زندگی ببخش و مانندایشان بمیران.آمین.

ای فقرا، ای کسانی که به مصیباتِ مختلف دچارشده اید،مرگ راوپس ازآن رابخاطرآورید.شمابه فقرومصیبات دردنیا عادت کردید از این رو وداع شمابادنیا برایتان سخت نخواهدبود.به نزدِ من بیائید.سخنانِ مراگوش کنید.زیرامن دراین راه صاحبِ تجربه شدم.اهلِ تصوّف جزرضای ربّشان هدفی دیگرندارند.ایشان شبهادربسترنمیخوابند.عبادت میکنند.شبهای ایشان شب وروزهای ایشان روزنیست.مغازه هایشان رابسته اند.ایشان انسانهائی عاقل وباذکاوت هستند.دنیاراوآنان راکه دردنیا هستندرا ودامهای دنیارابخوبی میشناسند.من اوّل صورتهای ایشان سپس هم

معنای ایشان راشنیدم.به همراه قفسها صدای پرندگانی راشنیدم که داخلِ آن هستند.

آنان کسانی هستندکه این سخنِ حقّ راشنیده اند:

"کسی که تمامِ شب رابخوابدوادّعاکندکه مرادوست دارد دروغ گفته".

کسانی که واقعاً الله رادوست دارندشبهارا احیاء میکنند.برای حقّ اشکِ چشم میریزند.باقلبهایشان متوجّه الله میگردند.ایشان کسانی هستندکه میانِ ترس وامیدتعادل برقرارکرده اند.ازاینکه بازگردانده شوندمیترسند،امّا امید به قبول شدن هم دارند.

ای جماعت، به این حکمِ آشکارخدمت کنید.

باکتابِ الله وبا سنّت پیامبر(ص)عمل کنید.دراعمالتان با اخلاص باشید.شما چنین عمل کنیدوسپس احسانهای الله راکه بسوی شما می آیدرامشاهده کنید.

ای کسانی که پشت کرده ورفته ها و ای فراری ها،اینجا بیائید.ازتیرهای آفت فرارنکنید،دچارِاوهام نشوید.این تیرهانمی توانند به شما آسیبی برسانند.

مؤمن سه چشم دارد.چشمی که درسَر داردو با آن به دنیا مینگرد.

چشم قلبش که با آن به آخرت مینگرد.چشم سِرّش که با آن به حقّ عزّوجَلّ می نگرد.

چشم سِرَّش باحقّ عزّوجَلّ باقی خواهدماند.هم دردنیا وهم درآخرت.چشم سرّ به دیدن ادامه می دهد.مؤمنی که صاحبِ این اوصاف باشدبرای جامعه ای که درآن است یک رحمت محسوب میشود.باجاهلان همراه نشوید، زیرا عاملِ کشته شدنِ پیامبران جماعتِ جاهلان بود. ای اللهِ من،مارا وایشان راهدایت فرما.ای کسانی که درنعماتِ دنیاغوطه ورشده و رفته اید.بزودی ازدنیا جداخواهیدشد.یک شاعرچنین گفته بود:

"ای جوان،صدائی که بسوی تومی آیدرابشنو.شایداگرآن راگوش نکنی دیگر چنین امکانی نیابی.هرطورکه میخواهی بخوروزندگی کن.آخرِ همه اینها مرگ است".

درزمانی بسیارنزدیک اموالت ،ملکت وهمه چیزت راتَرک خواهی کرد.عمرت بپایان خواهدرسید.درزمانی نزدیک عقلت به هم خواهدریخت هرآنچه که میلت کشیدرانمیتوانی بخوری.همسرت،فرزندانت به تو بغض خواهندکردوآرزوی مرگت راخواهندنمود.غم وغصّه ات خواهدافزودورویت رابسوی آخرت برخواهی گرداند.اگراعمالِ صالحی داری که چه خوب،اگرنداشته باشی درقبرت نصیبت عذاب کشیدن است.

حضرتِ پیامبر(ص) چنین فرموده اند:

"زندگی اصلی،زندگی آخرت است." ایشان این سخنانشان راهم برای خویشتن وهم برای اصحابشان بارهاتکرارفرموده اند.

ای جاهلان بیائید ازمن چیزهای صحیح را بیاموزید.تابع من شویدتاشما رابه راهِ راست راهنمائی کنم.ادّعا میکنیدکه تسلیم اراده من شده ای امّا تلاش داری چیزهائی را ازمن پنهان کنی، دراین صورت درادّعایت صمیمی نیستی .برای یک مریددربرابرشخصیتش

پیراهن،دستار،طلا ومُلک نباید داشته باشد.اوبایدهرآنچه شیخش میگویدراتعقیب نماید.دراین خصوص بایدبسیاربادقت باشد.مرید میبایست تابع امرونهیِ شیخش باشد.زیرااوهمان امری رامینماید که الله عزّوجَلّ برای مصلحت بنده اش امرنموده.

شایداگرتهمتی نسبت به شیخت زده ای دیگربا اودوستی مکن ودرکنارش نباش.زیراکسی که دکترش رانپسندیده وی را انتقادنمایدازنسخه اونمیتواندفایده ای ببرد.

ای جوان!

درگیرکارهائی نشو که ربطی به توندارد مثلاً انتقاداز غیرخودت وذکرعیوبِ ایشان ازاین مواردداست.اگرمیخواهی انتقادکنی خودت را نقدکن وعیبِ خودرا آشکارکن.

وقتی نفس به حالت مطمئن رسید،وقتی آتشِ نفس خاموش شد،عقل و ایمان قوی میشود.

سکونت حاکم برنفس میشود فرقِ بینِ حقّ وباطل قابل تمیزمیشود.بدین صورت مرید باطل را ترک میکند،باحقّ صحبت مینماید.سپس به او حکم شده واو با امرحکم عمل مینماید.برای الله بنده ای تمام وکمال میشود.حضرت پیامبر(ص) راوامرو نهیش را اطاعت مینماید.زیرا او این سخن حقّ عزّوجَلّ راشنیده که:

"ازآنچه که پیامبرنهی نموده پرهیزکنید".

مریدی که تمامی اینها را رعایت نمایدیک مسلمان باتقوای حقیقی خواهدشد.

مسلمان باتقوی هم مسلمانی است که الله عزّوجَلّ رامی شناسد.سپس مرید بایک سکوتِ عمیق پوشیده میشود.پس از این مرید یک گفتگوی دائمی درونی راشروع میکند.

ای الله من ،به مالذّت نزدیک شدن به خودت راعنایت فرما.مارا با خودت شادگردان.در دنیا وآخرت به ما نیکی عنایت فرما.ما را از عذاب آتش محافظت فرما.

صحبت دوازدهم

درمیانِ خلق ازکسی که صاحبِ یک زهدِکامل است می توان استفاده کردازنگاهش میتوان استفاده کرد.غیرازسِرّ نزدیکی به الله مرید می بایست ازهرآنچه نزدخداست نیز زهد بورزد...

نزدیک بودن به الله در دنیا دوستِ مرید ودرآخرت همراه اوست.

اگربه خلق با علمِ الهی بیاموزی ،صفاتِ خلق،انس ،جن،عالم وملک درکنارت نابود

میشوند.قلبت به صفات دیگری پوشیده می گردد.دراین میان سِرَّت پوسته هستی اش را دریده ازشکلِ انسانِ معمولی خارج می گردد.حکم می رسدوپیراهن جدیدی به تن میکنی.سپس علم الهی وربّانیِ تورا می یابد.بدین صورت برقلبت وسِرَّت پیراهنِ جدیدی پوشیده میشود.تاقبل ازتحصیلِ علم، مطلقاً به انزوا نرو.زیرا این یک فسادِ کامل خواهدبود.ازهمین روست که حضرتِ پیامبر(ص)چنین فرموده اند:

"اوّل فقه بیاموز،سپس به انزوا برو".

ازغیرالله عزّوجَلّ ازهیچکس نترس.عبادت باتَرکِ عادات بدست می آید.درخصوص امورِدنیا،آخرت وخلق چیزی طلب نکنید،تنها به حقّ عزّوجَلّ بپردازید.آنکه خودرا نقد

میکندجلویش رامیبیند.فکرنکنیدکه کارآسوده است.بسیاری ازشما ادّعامیکنیدکه اهلِ اخلاص هستیدامّا متوجه دوروئی که درآن هستید نمیشوید.ادّعابه تنهائی هیچ چیزرانشان نمیدهد.کسی که ادّعای خوش اخلاقی میکندباعصبانی شدن امتحان میشود.سخاوت هم با گشاده دستی مشخص میگردد.هرکس درهرچیزی که ادّعایش را داردبدون اینکه امتحان شود رها نمی گردد.آنکه دنیاوآخرت راتَرک کرده وهرآنچه غیرالله است را ازقلبش بیرون آورده ودور انداخته است،نگرانی درموردِخوردنی،نوشیدنی وپوشاک نخواهد داشت.حُزن و فشارهای دنیارا تحمّل کنیدتابه خوشحالی آخرت نائل شوید.

پیامبرشما(ص)بسیارشخص محزونی بودند.دائماً درحالِ تفکّربودند.ایشان بسیارعبادت مینمودند.درحالیکه تمامی گناهانِ گذشته وآینده ایشان بخشیده شده بود.ایشان برخی اوقات درموردِ حقّ وبعضی اوقات هم درموردِ خلق فکرمیکردند.ایشان نه خودرا بلکه حالِ امّت خود رادرآینده می اندیشیدند.

حسن بَصری(رضی الله عنه)زمانی که ازخانه اش خارج میشدگوئی ازقبرش بیرون آمده ،حُزنَش ازصورتش مشخص بود.

حُزن، صفتِ عمومی مؤمن است تا زمانیکه با ربّش روبروگردد.

آنان که در راه هستندتا اجازه نرسد حرف نمی زنند.زمانیکه قلب آنان که در راه هستند به دنیا میل می کند دستِ حسادت آمده آنهارا بازمیدارد تازمانیکه توبه کنند دَر بروی ایشان بسته می ماند.وقتی توبه کردند درها بازشده وقلبهایشان به الله نزدیک میگردد.

ای آنانکه قلبهایشان مُرده است، ای بندگانِ دنیا و ای بندگانِ سلاطین و ای بندگانِ ثروتمندان.

حیف برشما، من اهمیّتی نمیدهم اگر قیمتِ نخود به یک دیناربرسد.مؤمن هیچوقت نگران رزق نمیباشد.زیرا او به ربّش اعتماد دارد.چه بلندورفیع است شأنِ او که مرا

آورده و دربرابرِ شما قرارداده.اودرهرزمان که احتیاج داشته ام تابرای شخصی بالم راپهن کنم،بلافاصله به کمکم میرسد.بیائید و حرفم را و نصیحتم را قبول کنید.

آنچه که تو انجام میدهی پیدا کردنِ سخنانِ زیبا ازکتابها و سخن گفتن با آنهاست.

اگر کتابت گم شودچه خواهی کرد؟یک روز اگرهمه کتابهائی که به آنها اطمینان کرده ای بسوزندوخاکسترشوندبه چه حالی خواهی افتاد؟اگر روزی چراغ قوّه ای که پیش رویت را روشن میکند خاموش شودچه خواهی کرد؟

هرکه برای الله تحصیلِ علم نموده وبا علمش بصورت با اخلاصی عمل نماید الله قلبِ اورا نورانی مینماید.به عنوانِ شرطِ مسلمانیتان تسلیمِ الله شوید.

آیا این سخنِ الله راشنیده اید که:

"ایشان بندگانی بودندکه به آیاتِ ما ایمان آورده وتسلیم شده بودند."زخرف-شصت ونه

خلاصه اسلام، تسلیم شدن به الله است.کسانی که در راه هستند تنهادر حضورِ الله عزّوَجَلّ به راحتی خواهند رسید.ایشان درحضورِخدا،چگونه،چرا،انجام بده، انجام نده را کُلاًّ فراموش کرده اند.ایشان بافشارآوردن برپای ترسشان، به انواعِ خیروحسنات دست می زنند.ازهمین روست که حقّ عزّوجَلّ درحقّ ایشان چنین فرموده است:

"آنچه راکه می بخشندباترس ازاینکه به حضورِ ربّشان درخواهندآمد می بخشند".

مؤمنون-شش

آنانکه تسلیم به الله شده اند از اوامرِ او تبعیّت میکنند،از نواهیِ او میگریزند.

به مصیبتها صبرکرده برای نعمات شکر می کنند.خودشان را ،اموالشان را،اولادشان را به دستانِ تقدیرتسلیم مینمایند.قلبهای ایشان باترسِ الله زیرورو میشود.

ای کسی که به صفای توخالی دنیا چسبیده ای،بزودی صفایت تبدیل به غم میشودو ثروتت به فقر.بزودی دنیای وسیعت برایت تنگ خواهد شد.درآنصورت به مجالسِ

ذکرت ادامه بده .درموردِ مُرشدان،عالِمان ومرشدان عامل حُسنِ ظنّ داشته باشید.

به سخنانِ ایشان گوش فرادهید.اگرمرید،رضایتِ مرشدرا جلب نماید،مرشد ازخوردنیهاونوشیدنیهای معرفت که درقلبش دارد به او تقدیم میدارد.

ای مریدها، ازقلبهایتان آنچه که مربوط به خلق است رادرآورده بیرون اندازید.زمانیکه روزقیامت شد،به اهلِ بهشت گفته میشود واردِ بهشت شوید.امروزبه کسی که قلبش ازدنیا ،آخرت وماسَوی(ماسَوا)رسته شده باشد حقّ تعالی چنین ندا خواهدفرمود:

"یاهم اکنون یابعداً به بهشتِ تقرّب واردشوید".

وای برشما! متابعت ازنفسهایتان که دربرابر الله خصومت میکنند نکنید.اوّلین دشمنِ شما همان نفسِ خودتان است.شماهرقدراورا بخورانیدوبنوشانید،او سیری نمی شناسد.

به نفست چنین خطاب کن:

"تو تا اطاعت از الله عزّوجَلّ نکنی من تو را وادار میکنم زرنیخ استشمام کنی.تا نمازت رانخوانی ،روزه ات رانگیری حتّی ازخواسته های مشروعت تورا دورنگاه می دارم.

اگر براین منوال ادامه دهی شاید بتوانی شَرّ نفست را برطرف نمائی.به نفست تنها،لقمه حلال بخوران که بتواند به حالت مطمئن برسد.زنهاراز دامِ نفست ایمن مشو.اوبرای اینکه مورد ستایش قرارگیرد نماز می خواند،روزه میگیرد.این را بدانید کسی که نجات یافته را نبیند، نجات نخواهدیافت.

دورکعت نمازِ بنده ای که از ریا و ناپاکی بَری شده باشد ازیک میلیون رکعتِ نمازِ کسی که پاک نشده باشد برتراست.

ای دورو! این حالِ تواز نفست سرچشمه میگیرد.رگهائی که نفست راتغذیه میکنند رابِبُر تا خالِقِ رابشناسدوگردن نهد.آنچه وظیفه توست تربیت نفست واصلاحِ آن است.

امّا می بینم که تو،عاشقِ نفست هستی.قدرتِ ایستادگی دربرابرش رانداری.اوتورا به پیش انداخته به سوی پرتگاه میکشاند.میگوئی که امروز توبه خواهم کرد .پس از این اطاعتِ ربّم راخواهم نمود.آنچه ازحقّ النّاس برگردن دارم وقرضها را پرداخت خواهم کرد.این را انجام خواهد داد،آن را انجام خواهد داد.اگربراین روال که وقت تلف میکنی بروی ، پایانِ بدونِ گریزت همان خواهدشد.

حیفِ توکه پول روی پول میگذاری،درحالیکه آنچه انباشته کرده ای تورامسموم خواهندکرد،آنهاماروعقرب هستند.پولهای تبدیل به عقرب شده روزی تورا نیش خواهندزد.خوب فکرکن.درنهایت تنها دوجاهست که میتوان رفت، یا بهشت یا جهنم.

ای جوان!

چیزی راکه نمی دانی ازکجا وبه چه صورت آمده؛نخور.زیرالقمه حرام قلب راسیاه میکند.آنکه صبرندارد آیا میتواند لقمه حلال بخورد؟زیرا برای پایداری دربرابر نفس ،هَوی وشیطان باید صبرداشت.تنها آنکه همراه باصبر به مجادله میپردازد میتواند لقمه حلال بخورد.

ای اللهِ من،لقمه حلال نصیبِ مافرما.بینِ ما ولقمه حرام سدّ بِکِش.قلبهایمان را وتمامی اعضایمان را با غذاهائی که باید، مرزوق فرما.آمین.

اهلِ تصوّف نسبت به آخرت عاقل ونسبت به دنیا مانندِ مجنون هستند.باقلبهایشان عاقل ،بانفسهایشان مجنون هستند.به همین دلیل ایشان راخواروحقیر نپندارید،اذیّت وظلم به ایشان نکنید.زیرا ایشان یاوری دارند.زیرا مؤمن تاعاقبت ناخوش ظالم را نبیند نخواهدمُرد.مؤمن جنازه دشمنش را وتلافیِ اموالش را دیده و سپس خواهدمُرد.

حضرت پیامبر(ص) چنین فرموده اند:

"وقتی شخصی که یاوری ندارد وموردِ ظلمی واقع شود الله عزّوجَلّ چنین میفرماید :

,به عزّت و جلالم به تو کمک خواهم کرد ولو اینکه قدری هم بعد باشد".

زمانیکه حقّ عزّوجَلّ رایافتی میبینی که همه چیز ازاوست.آن زمان هیچ دشمنی برایت نخواهدماند.حقّت برگردنِ هیچ کسی هم نخواهدماند.قلبت تبدیل به جواهرمیشود،سِرّت

صافی میشود.هرکه برای الله عزّوجَلّ عمل نماید،الله اورا ازچسبیدن به وسائل نجات میدهد.آن بنده درتمامیِ احوالش باخیر روبرو میشود.

ای اللهِ من، کارهایمان را به تو حواله کردیم.مارا نه به نفسمان، نه به یکی ازمخلوقات واگذارمکن. دردنیا و آخرت به ما نیکی عطافرما.مارا از عذابِ آتش محافظت فرما.

صحبت سیزدهم

ای بندگانِ خدا! عقلتان را به سرتان جمع کنید.قبل از وفاتتان یادبگیرید وبفهمید که به چه کسی عبادت میکنید.تمامی احتیاجاتتان راشب وروز از معبودتان بخواهید. ازخداخواستن عبادت است، خواهی خواسته هایمان جواب بگیردیانه.

به الله اتّهام نزنید،برای قبولِ دعاهایتان عجله نکنید.هیچوقت ازخواستن،ازدعاکردن منصرف نشوید.با او باتواضع وگردن خمیده دعاکنید.اگردعایتان رادیراجابت

نماید،دربرابرِ اونایستید.زیرا او بهترمیداند که چه چیزی به نفع شماست.این سخن راگوش کنید و بفهمید.با حرفم عمل کنید.این سخن در راهِ راست گفته شده وتجربه شده است.وفاتتان قبل از شناختنِ ربّتان عزّوجَلّ چه تابلوی حزینی است.

وای برشما! به سوی ربّی که نشناخته اید چگونه رو میتوانید نمائید؟قبل از شناختِ

اوچگونه برسَرِ سفره ذکرِ او نشسته،قصدِ استفاده از ضیافتِ او رادارید.قبل ازوصالِ

ربّتان نزدِ اوتقرّبی حاصل نمائید.به فقرا وبینوایان اکرام کنید.اگرچنین کنید هم دردنیا وهم درآخرت خشنودی او را بدست می آورید.اموالی که صاحبش هستید تنها امانت هستند.اموالتان میانِ شما وفقرا مشترک است.آنچه که پخته اید را تنها نخورید برای همسایه تان هم جداکنید.گدا به درِ خانه ،مهمان به خانه می آید.اگرامکانش راداشته باشید

هیچ گدائی را دستِ خالی رَد نکنید.اگرچنین نکنید باعثِ زوالِ نعمتهائی میشویدکه دردستتان است.

حضرت پیامبر(ص) چنین فرموده اند:

"هرکس بدونِ عذرِ موجّه ،گدائی را ردکند فرشتگانِ محافظ تا چهل روز به درِ خانه او نزدیک نمیشوند".

به گداهائی که بسوی شما می آیندچنین گفتن راعادتِ خودنمائید:

"الله روزیت را زیادکند،الله یاورت باش".

حیفِ تو! چطورفراموش کردی که با اینکه هیچ نداشتی به این همه نعمت رسیدی؟بزودی همه آنچه که صاحبش هستی ازدستت گرفته خواهدشد.ازسَرِ بی صبریت احتمال دارد الله دوباره تورا به حالِ قبلیت بازگردانده ومبتلا به فقرت کندوآن زمان دوباره به برخوردِ خشنِ انسانها دچارشوی.

ای اللهِ من،مارا قبل ازوفات با توبه وبیداری مرزوق فرما.

قبل ازوفات ما را به سَرای تقرّب داخل فرما.آمین.

ای جوان!

بدستت شمشیرِ توحیدرابگیر.زره خوفِ الهی برتن کن،سواربر اسبِ راستی شوو حمله-ای با اخلاص کن بر نفسَت،هوایت وشیطانت.درآن زمان است که یاریِ حقّ به تو میرسد.به امدادِ الهی نائل خواهی شد.

آنانکه در راهند،نفس هایشان رادر زندانها حبس نموده اند.به کم قناعت نموده اندتابه زیاد برسند.زمانیکه قلب ازماسوَی پاک شدبراوتاج علم ومعرفت می نهند،ازعصیان وازشیطان مصون داشته می شود.درمقابلِ رحمن قدعَلَم نمی کند.

ای کسانی که می خواهیدزود به نتیجه برسید،صبورباشید.هیچ چیزبدونِ صرفِ زمان تحقق نمی یابد.آیا این سخنِ حضرت پیامبر(ص)رانشنیده ایدکه:

"عجله ازشیطان،تأنّی ازرحمن است".

شیطان امربه عجله می نماید،عصیان به رحمن را ازشما می خواهدزیرا شیطان عاقبت کاروحوادث را نمی تواند ببیند.درحالیکه رحمن عملاً هرچیزرا احاطه نموده است.

آنکه الله عزّوجَلّ را دوست داشته باشدازخود اراده ای ندارد.زیرا دوست دارنده تسلیمِ به دوست داشته شده گردیده است.هرعاشقی که حِلمِ عشق را چشیده باشد،این راهم اینطور می داند.غلام درحضور سرورش از خودی خودگذشته است.

دوست دارنده هم درحضورِ ربّش چنین است.غلامِ عاقل آنست که به سرورش خوب خدمت نموده با او مخالفت ننماید.بیچاره تو که نه دوست داری و نه دوست داشته شده ای.نه عشق را ونه معشوق بودن را چشیده ای.معشوق بدونِ تلاش وباحضور،دوست دارنده امّا پرتلاش است ودرجای خود نمی تواند بایستد.ادّعا می کنی که دوست داری،امّاازاینکه دوست داری بی خبری .توازاودوری.

الله عزّوجَلّ درحدیثی قدسی چنین فرموده است:

"آنکه ادّعامی کندمرادوست داردوتمامی شب رامی خوابددر ادّعایش دروغگوست".

حقیقتاً آنانکه الله رادوست دارندتنها زمانی می خوابندکه خواب برایشان غلبه کند.ایشان درسجده هایشان به خواب می روند.

حضرت پیامبر(ص)چنین فرموده اند:

"وقتی بنده درسجده اش بخواب می رود،الله عزّوجَلّ با اونزدِ ملائکش افتخارمی نماید وچنین می فرماید: " آیا نمی بینید جسدِ بنده ام درسجده ،روحش با من است".

حقّ عزّوجَلّ نه به قالب و کالبد بلکه به نیّت و معنا می نگرد.

شخصِ عارف درآخرت وقتی به زهد می رسد به آخرت چنین خطاب می کند:

"ازسَرِ راهم کنار برو.من درپیِ درگاهِ حق هستم.تو ودنیا برای من دریک کفّه اید.دنیا پرده ای بود بینِ من و ربّم .من ارزشی برای آنکه بین من وربّم پرده باشد قائل نیستم".

بیائید و این حرفِ مراگوش کنید.زیرا این هسته علمِ الله عزّوجَلّ را تشکیل می دهد.این

هسته، هسته ای است که در پیامبران، اولیاء وصلحا تظاهر می نماید.

ای کسانی که دنیاوآخرت را می پرستید،شما الله عزّوجَلّ ودنیا و آخرتِ اورا نمی شناسید.بُتِ تودر دنیا،بتِ تو درآخرت است.بُتِ توشهوت ولذّت است.بُتِ تومورد ِ ستایش واقع شدن است.

ماسَوی ،هرآنچه که غیرازالله عزّوجَلّ است، همه بُت هستند.

حیفِ تو،متوجّه نیستی .امّا درآستانه قیامت قرار داری.

"آیا وقتِ صبح نزدیک نیست؟" هود-هشتادویک

آن قیامت که روزآنانی است که نسبت به الله خشیّت می ورزند.آن روز روزی است که اهلِ تقوی خوشحال می شوند.متّقی ها درهرحال وکار ازخدا می ترسند.ایشان بندگان ومردانِ خدا هستند.کسانی هستند که ایمان های ریشه دار دارند.ایشان ازشرکِ خفی وجَلی وازنفاق درنهایتِ شدت می ترسندوحفاظت می شوند.برخواسته های نفس پوزبند زده وبسوی زهد میروند.درجه تقرّب به الله تنها با تَرکِ ماسَوی حاصل می شود.به آنچه نزدِ الله است، باداشتنِ عشقِ دنیا نمی توانی برسی.ازصالحان کسانی بوده اند که وقتی سفره ای برای ایشان گسترده می شد امر می کردند تمامیِ آن سفره را به فقرا بدهند.

وای برتو،درحالیکه درشرایطی هستی که توانِ پرداختِ زکات داری،بدترین قسمتِ دارائیت رابرای فقرا جدا میکنی.درحالی که صاحب جواهرات هستی برای فقرا نقره را لایق می بینی.زیباترین خوراکیهارا می خوری.دراین حال توبنده نفست هستی.تابع هوایت وشیطانت هستی.تنها یک درمیلیون افرادِصاحبِ تقوی وجود دارند.الله تنها اعمالِ شخصی راقبول می داردکه قلبش تمیزباشد.برسَرِ سفره اوتنها آنان که تمیزهستند می توانند بنشینند.ربّمان عزّوجَلّ تنها بارضای خویش ایشان را قبول می فرماید.

عاقل باشید.درموردِ چیزهائی که ربطی به شما نداردصحبت نکنید.وقتتان رابیهوده تلف نکنید.به ربّتان توبه کنید.ازاوبترسید.هرکه ازاو بترسد تحتِ حمایتِ اوقرار می گیردوآنکه تحتِ حمایتِ اوباشدبه سرعت بالا می رود.به الله واصل می شود.اوراکه ازالله می ترسد را، الله از ستارگان گرفته به آسمانِ هفتم بالا می برد.بزودی قیامت راخواهید دید.وخواهید دید که درقیامت ،الله عزّوجَلّ آنان راکه صاحبِ تقوی بوده و از او می ترسیده اند چطور سایه عرشِ خویش را برای ایشان سایبان می کند.

الله ایشان رازمانی که تمامی انسانها درسختی عرق می ریزند بر سفره هائی ازنور پذیرائی می نماید.آن روز قسمی از انسانها به بهشت برده می شوندوقسمی دیگربه جهنم فرستاده می شوند.هرمؤمن قبل ازوفاتش مقامش دربهشت رادیده سپس وفات میکند.

حوریان وغلمانهای بهشت به اواشاره نموده وبوی بهشت به او می رسد.مرگ ومستی مرگ برای اوآسان خواهدبود.

فرعون همسرش آسیه را بدلیلِ ایمانش به انواع شکنجه هاگرفته بود.دستهاوپاهایش را با زنجیر بسته بود.الله هم پرده را ازبرابرچشمانِ آسیه برداشته واو هم مقامش دربهشتِ اَعلی رادیده بود.دربهشت ملائک رادیده بود که برای او قصرمی سازند.او به ربّ خویش چنین التماس نموده بود:

"ای ربّم برای من درنزدیکِ خود خانه ای انشاء فرما"....

به آسیه گفته شد اینهاکه دیدی ازآنِ توست.اواز این مژده بسیارخوشحال شده بود.

کسی که این رادیده بودبه نزدیکانِ فرعون چنین گفت:

"من به شما نگفتم؟ اودیوانه است.اوعلیرغمِ اینکه درچنین عذابی است ببینیدچگونه می خندد." وتمامیِ مؤمنین به همین صورت پاداشهای خود درنزدِ الله رادیده وپس ازآن وفات مینمایند.نه فقط برای بهشت بلکه برای رضای الله عمل نمائید.به اوامرظاهری اسلام تمام و کمال تابع باشید.زیرا این شما را به وادیِ علم هدایت خواهدکرد.باقدمهای یقین وایمان بسوی ربّتان عزّوجَلّ گام بردارید.درآن زمانست که چیزهائی را خواهد دید که هیچ چشمی نمی تواند ببیندوچیزهائی رامیشنوید که هیچ کس نمی تواند بشنودوبه نعماتی که با هیچ عقلی نمی رسد متنعّم می شوید.

گوش دهید! ای صاحبانِ قلب ،گوش کنید.ای اهلِ ادب گوش کنید به من. ای صاحبانِ عقل،حقّ عزّوجَلّ نه به کودکان بلکه به بزرگان وصاحبانِ عقل خطاب می نماید.اوبه نفس ها خطاب نمی کند.او فقط به قلبهای مؤمنان خطاب می نماید.به سخن و خطابِ اوگوش فرادهید.مشرکها گوششان برخطابِ اوبسته است.

ای اللهِ من ،مارا رذیل و رسوا مفرما.مارا ازبیماریِ عشقِ موردِ ستایش قرارگرفتن نجات بده.آمین.

می بینم که شَرّ را نَشر میدهیدامّا خیر را پنهان میکنید.چنین نکنید.شما وکیلِ انسانها نیستید.بگذارید انسانها زیرِ پرده سِترِ الله بمانند.آنکه همه را به حساب خواهدکشید الله است.شایداگر الله راشناخته بودید عیوبِ مخلوقاتشان راپوشانده ودلتان به حالِ آنها می سوخت.شایداگراو راواقعاً شناخته بودید،غیراز او را انکار می کردید،دربرابر درهای دیگران نمی ایستادید.اگرمی دانستید که همه نعمتها از آنِ اوست می فهمیدید که همه نعمتها شکرگزارِ اوهستند.وقتی می خواهید، از او بخواهید، ازدیگری نخواهید.

آنکه الله را به یگانگی بشناسد به زندگی میرسد.هرکه طالبِ اوشده ، تلاش نماید،

به او میرسد.هرکه تسلیمِ الله شودبه سلامت می رسد.آنکه راضی به تقدیرنگردد-

پشیمان خواهدشد.فرعون چنین کرده و هلاک شده بود.در دریا غرق شده بود.درنهایت آنکه غالب گردید،حضرت موسی وحضرتِ هارون علیهم السّلام بوده اند.مادر حضرتِ

موسی (ع) در خوفِ اینکه پسرش به همراهِ دیگرپسرانی که به امرفرعون کشته میشدند کشته شود، از الله به الهام شنیده بود که حضرتِ موسی را شیربده و در نیل رهاکن.

"نترس،غمگین نباش.ما مجدداً اورا به تو باز خواهیم گرداندواو را از پیامبران قرارخواهیم داد." قصص-هفت

از هلاک وخفه شدنِ اونترس،زیرا چنین چیزی نخواهدشد.موسی که داخل صندوقچه-ای درنهر رها شده بود به کانالی که برای قصرفرعون آب می برد افتاده به قصر رسید.خانواده فرعون او را دیدند،اورا از صندوقچه درآورده به اورسیدگی کردند.دختروکنیزهای فرعون از او خیلی خوششان آمده بود.هرکس ازقومِ فرعون که او را می دید از او خوشش می آمد.

"بر روی تو از نزد خودم عشقی قرار دادم." طه-سی ونه

گفته شده هرکس که به چشمانِ حضرت موسی نگاه می کرد نسبت به او محبّت عمیقی احساس می کرد.الله تعالی درنهایت اورا به مادرش رساند.علیرغم میلِ فرعون ،او فرزندش حضرت موسی را درکاخِ فرعون بزرگ کرد.قدرتِ فرعون برای نابودکردنِ او کافی نشد.وقتی که الله میتواند نسبت به آنکه الله دوستش دارد، بغض کند؟چه کسی می تواندضرر برساندبه کسی که او کمکش می کند؟کسی را که الله ثروتمندش کرده چه کسی می تواند فقیر کند؟کسی راکه الله مقامش را بلندکرده چه کسی می تواند او را ذلیل کند؟کسی که الله اورابه خود نزدیک نموده چه کسی می تواندورا از الله دور کند؟

ای اللهِ من دروازه تقرّب را به روی ما بگشا .ما را ازکسانی قرار ده که به تو اطاعت می کنند.مارا جزو ارتش هایت قرارده.به ما از شرابِ انسیّت بنوشان،به ما در دنیا وآخرت نیکی عطافرما.ما را از عذابِ جهنم محافظت فرما.

صحبت چهاردهم

ای بندگانِ الله ،ازظلم بپرهیزید.ظلمی که در دنیا انجام می دهید درقیامت به شکلِ ظلمت دربرابرتان ظاهر خواهدشد.

ظلم ،قلب و صورت را سیاه می کند.

ازنفرینِ مظلوم بپرهیزید.تلاش کنیدکه دلِ مظلوم رانشکنید.مؤمن وفات نخواهدکرد مگر زمانی که عاقبتِ ظلم کننده به خودرا ببیند.آنچه مسئولیّت شما دراین مورداست رضا نشان دادن به قضاوقدرِ الله است.درتمامیِ احوال به عملِ صالح انجام دادن ادامه دهید.بعضی ازاهلِ طریق چنین گفته اند:

"چاره ای برای حماقتِ آنکه به قضاوقدرِ الهی راضی نمی شود وجود ندارد.بنده خواه راضی باشد یا نباشد تقدیرش هرچه باشد همان خواهدشد".

حیف برتو،کسیکه بتواند تقدیرالهی راتغییردهدوجود ندارد.درآن صورت تسلیمِ اوشو و به سکون و آرامش واصل شو.این شب،این روز.آیا قدرتِ تغییرِ اینهارا داری؟خواه راضی باش یا نباش.شب و روز در پیِ هم خواهندآمد.تقدیرِ الهی نیزچنین است.

زمانی که شبِ فقربه تورسید راضی به این حکم شوودعاکن برای رسیدنِ صبحِ ثروت.

برای حاکم شدنِ شب های فقر،نداری،مریضی حاضرباش.به تقدیرالهی اعتراض نکن،هلاک خواهی شد.ایمانت نابود می شود.سِرّت ازبین میرود.الله عزّوجَلّ دریکی-ازسخنانش چنین فرموده است:

"من الله هستم ،غیرازمن اله وجودندارد.هرکس به قضاوقدرِمن تسلیم شودوصبرنماید،به نعماتم شکرکند، اورا نزدِ خود ازصادقین قرارخواهم داد.باصادقین حشرش خواهم نمود

هرکه به حکمِ من راضی نباشد،دربرابرِ بلاهایم صبرنموده نعماتم راشکرنکند،غیرِ من ربّی بجوید".

اگرصاحبِ ایمانی حقیقی شوی، به درگاهِ ولایت نزدیک خواهی شد درآن زمان مردِ خدا خواهی شد.علامتِ ولی شدنِ یک شخص ، حرکتِ اوبرطبقِ رضای ربّش است.

ای جوان!

قبل از به سلامت رساندنِ اسلامت و تسلیمیّتت چگونه می توانی موفّق شوی؟

قبل از به سلامت رساندنِ ایمانت چگونه صاحبِ یقین خواهی شد؟

قبل ازاینکه صاحبِ یقین شوی هم نمی توانی عارف شوی. نمی توانی وَلیّ گردی.

وآنکه وَلیّ نیست نمی تواند عاشقِ حقّ شود.اینها اموری وابسته به یکدیگر هستند.

هرکه الله عزّوجَلّ راطلب نماید اوراخواهد یافت.هرکه دراین امورتلاش به خرج دهد الله اورابه راهِ راست هدایت می نماید.زیرا درکتابِ محکمش چنین فرمود:

"آنانکه برای ما تلاش می کنندرا البتّه به راههایمان هدایت میکنیم.بدون تردید الله

درکنار نیکوکاران است." عنکبوت-شصت ونه

الله به هیچکس ظلم نمی نماید.ظلم رادوست ندارد.اوبه بندگانش ظلم نمی کند.اودرحالیکه دربرابرکسانی که هیچ تلاشی نمی کنند اکرام می فرماید،چگونه دربرابرآنانکه تلاش می کنندچگونه اکرام خواهدفرمود؟ اوچنین فرموده است:

"مگرنه آنست که پاداشِ نیکی، نیکوئی است؟"رحمن-شصت

نیکوکاران را الله ،هم در دنیا وهم در آخرت پاداش می بخشد

چیزی که شمارا ازیگانه شناختنِ او وطاعت به اودورمی سازد،گناهان است،جهالتِ شماست.امّا بزودی پشیمان خواهیدشد.آیاتِ قرآن راباگوشِ قلبهایتان بشنوید.درخصوصِ ایستادگی در برابرِ درگاهِ ربّتان ثبات نشات دهید.ازاو هیچ جدا مشوید.اوست که اجابت کننده درسختی مانده ها وگرفتارشدگان است.صبرکنید،به خیرواصل شوید.زمانیکه ربّتان شمارا اجابت نموداز او تشکرکنید.

ای دفع کننده ضرروبلا،ما را ازضررو بلا پاک کن.

ای آنکه قدرتِ انجامِ آنچه رابخواهد داردوبه هرچیزداناست.توبهترازهرکسی می دانی که احتیاجاتِ ما چیست.قدرتِ توبه هرچیزمی رسد.توعیوبِ ماوگناهانِ ما را می دانی

قدرتِ توکافیست برای پاک کردنِ همه گناهانِ ما.مارا از دَرِ خانه ات به دَرِ دیگری نفرست.آمین.

صحبت پانزدهم

ای مردم! به ربّتان عزّوجَلّ زیاد عبادت کنید.زیرا اوکسانی راکه درحضورش عبادت می کنند را بسیاردوست دارد.

حضرت پیامبر(ص) چنین فرموده اند:

"بنده تا زمانی که درحضور ربّش به عبادت ادامه دهد گناهانش مانند برگهای خشک دریک روزِ طوفانی می ریزد".

ای جوان!

از راستی جدا مشو.درتنهائی ،درزمانی که درمیانِ مردم هستی ،درهرحال وکار

درستکارباش.آنکه در دنیا درستکارباشد در روزقیامت درحضورِ ربّش زبانش فصیح خواهدبود.با اجازه و امرِ حقّ برای بندگانِ او شفاعت کننده خواهی بود.اگر از راستی جدانشوی حقّ به تو قابلیّتِ آموختنِ به انسانها و تربیتِ ایشان را میدهد.

وای برتو، با انسانها می نشینی ،برای ایشان داستانهای خنده دارحکایت میکنی.دراین حالت نه تو و نه ایشان به نجات نمی رسید.واعظ یاددهنده و تربیت کننده است.مستمعین مانندکودکان هستند.وکودک تنها درصورتِ دیدنِ جِدیّت یاد میگیرد.

تعدادِ بسیارکمی از انسانها هستندکه ازطرفِ الله بالطف الهی علم یادمیگیرند.

ای مردم، دنیا فانی است.دنیا پُراز بندهاست.پُراست ازبندهائی که انسان راحبس می کنند.درآن حُزن وجفا هست.آن(دنیا) پرده ایست که میانِ شما وربّتان است.

به دنیا نه باچشمِ سَربلکه باچشمِ قلبتان نگاه کنید.زیراچشمِ سَر به اَشکال،امّا چشم قلب به معانی مینگرد.مؤمن باتمامی هرآنچه دارد متعلّق به الله عزّوجَلّ است.دراوچیزی که متعلق به خلق باشد وجود ندارد.مؤمن تنها برای الله حرکت می کندوتنها برای اوست که در جائی که ایستاده می ایستد.مؤمن با الله است.از الله است. درالله است.

شماها،انسانهائی هستید که مرگ را وپس از آن رافراموش کرده اید.دراین حال الله عزّوجَلّ رافراموش نموده اید.او را رهاکرده به دنیا،به خلق وبه وسائل چسبیده اید.بسیاری ازشماها،دنیاوپول را می پرستید.عبادتِ حقّ ،عبادت به روزی دهنده را تَرک نموده اید.اینها از نفسهایتان منشأ میگیرد.درآن صورت نفسهایتان رادرمدرسه یوسفیّه محبوس کنید که اصلاح گردد.راههائی که اورا تغذیه می کندراقطع کنید.اگرشما انواع شهوات رابه او تقدیم کنید،آن نفس شما راخورده نابود می کند.بعضی هاگفته بودند:

"کلاغ رابخوران تا چشمت رادربیاورد." ازنفس کدام خیر را توقّع داری؟

آیا نشنیدی که الله عزّوجَلّ درحقّ اوچه فرموده است:

"به استثنای آنکه ربّم ترحّم نماید،بدونِ تردید،نفس به بدی امر می کند." یوسف-پنجاه و سه

ای مردم،درياد داشته باشید.ذکرکنید.تنها صاحبانِ عقل به خاطر می آورند.دراین طریق،ایشان، صاحبانِ عقل هستند.دنیا رابخوبی درک کنیدودرآن به زهد بروید.سپس

آخرت رابخوبی درک کنیدو وارد آنجا شوید که عشقِ حق به شما واصل شود.اهلِ طریقت ازبهشت نیزگذشته ،تنها حقّ راطلب نموده اند.ایشان تنها رضای حقّ را می طلبند.ازاهلِ طریقت برکت دریافت کنید.به ایشان خدمت کنید.درصحبت با ایشان با تربیت باشید.

ای اللهِ من، مارابا ادبِ نیکو مرزوق فرما.ما را جزو صالحان قرارده.

دردنیاوآخرت به ما نیکی عطافرما.ما را از عذابِ جهنم حفظ فرما.

صحبت شانزدهم

دستت بشکند ای بنده دنیا ،ای بنده مخلوق، ای بنده لباس و پول.

وای برتو، همه چیزت برای دنیاست.همه چیزت را برای غیر از ربّت عزّوجَلّ اختصاص داده ای.در احوالِ مخفی وآشکارت آیا هیچ سهمی برای ربّت جدا کرده ای؟

او تورا تنهابرای اینکه به اوعبادت کنی آفریده است.آنکه عقل وتحصیل دارد تنها به ربّش عبادت میکند.امّا آنکه عاقل نباشد،دنیا را دوست دارد،تمایل به مخلوق دارد.بسیاری از انسانها ادّعای مسلمانی دارند،امّا حالِ ایشان شبیه به گوینده این

حرفهاست :"گفتند که :هرچه هست زندگی دنیای ماست.چیزدیگری وجودندارد.می-

میریم.زندگی می کنییم.چیزی بجز زمان مارا هلاک نمی کند." جاثیه-بیست وچهار

بسیاری ازشما نیزمانند کافران فکرمی کنید.امّا این افکارتان راپنهان می کنید.چنین اشخاصی درنزدِ من اندازه بال مگس وپشه ارزش ندارند.پس درنزدِ حقّ ارزششان چقدراست؟

ای بندگانِ خدا، مرگ راوپس از آن را بیادآورید.حقّ عزّوجَلّ را وتصرّفی که برمخلوقات دارد رابخاطر آورید.در زمانیکه برایتان پس از وقتِ برای خانواده تان می ماند به اینهافکرکنید.زمانی که همه خوابندبه اینهافکرکنید.

آنانکه قلبشان راتماماً به حقّ عزّوجَلّ داده باشندازمحنتهای دنیا رسته به درگاهِ حقّ نشانده می شوند.در دریای رحمت ولطفِ حقّ غوطه ورمیشوند.

ای کسی که ربّش رافراموش کرده،بزودی وقتی گردوغبارخوابید خواهی دید که خانه ات چه خرابه ای بوده.شایداگرنظمی به عقلت نداده بیدار نشوی،بزودی خواهی دریافت که غضبِ حقّ توراچگونه درخواهدیافت.

حیف تو، چگونه هم پیراهنِ اسلامت پاره شده است وپیراهنِ ایمانَت به ناپاکی ملوّث شده.ایمانت کاملاً برهنه مانده است.قلبت را جهالت پوشانده است.صحیفه هایت ازنوشته های سیاه پرشده.دنیائی که بسیار دوستش داری روزی از دست خارج شده خواهدرفت.درحالیکه قبروآخرت در برابر رویت ایستاده اند.

بیدارشو واینها را درک کن.شاید همین امروز خواهی مُرد.حتّی همین ساعت.که می داند؟شایدمرگ همین حالا میانِ تو وخیالاتت حائل گردد.

آنکه دوست دارد، به غیرازآنکه دوست دارد تمایل نمی کند.این پاداشی است که دراین آیه ذکر شده را آیا میدانی دربرابر چه چیزی می دهند؟

"درآنجا هرآنچه دلشان بخواهد هست،وهرآنچه چشمانشان ازآن لذّت بَرَد هست،وشمادر آنجا ابدی خواهید ماند." زخرف -هفده

دراین آیه کریمه است که بهای این گفته شده است:

"الله جان ومالِ مؤمنان رادربرابر بهشت که به آنان تعلّق گیرد،خریده است".

توبه-صدویازده

بهای واردشدن به بهشت چیست؟پاسخ به این سئوال این است:

باتمامِ غیرتت تلاش کن وشهواتت راتَرک کن.نه برای بهشت ونعمات بلکه برای رضای حقّ تلاش کن هم شهواتِ دنیوی وهم شهواتِ اخروی را رهاکن.اگرتمامِ اینها را رعایت کنی واردِ بهشت می شوی وآنچه را می بینی ومی شنوی که هیچ چشمی ندیده وهیچ گوشی نشنیده وبه عقل هیچ بشری خطور نکرده،ملحق میشوی.

ای جوان!

بگویاالله وغیراورا تَرک کن.نامِ ربّ خالقت را یادکن.اوست که به راهِ راست هدایت می کند.ای مریدی که می خواهی به حقّ عزّوجَلّ واصِل شوی در دنیا صاحبِ زهدشو وچنین بگو: "آنکه مراخلق کرده مرا به راهِ راست هدایت می کند".

تادر میانه راه نمانده ای به هدایتِ ربّت پناه ببر.

ای مردم!

دعوتِ مرا اجابت کنید.زیرا من به اللهِ عزّوجَلّ دعوت می کنم.با قلبهایتان به خالقتان برگردید.درآینده ای نزدیک همه شما خواهیدمُرد.درآن صورت قبل ازهرچیزی دروازه توبه را دَربزَنید.

بردیوانِ حقّ ایستاده از الله عذرخواهی کنید.بخوبی بدانید که اوبه هرحالِ شما

شاهداست.آیا شما این سخن او را هیچ نشنیده اید:

"اگر سه نفرمخفیانه صحبت کنندچهارم اوست.پنج نفر مخفیانه صحبت کنند قطعاً ششمین اوست.ازاین کم و از این زیادتر هم باشد،هرکجاباشند،او به همراهِ ایشان است." مجادله-هفت

ازخوراکیِ ذکرِ حقّ بخورید.ازشرابِ اُنسیّتِ او بنوشید.

ای آنانکه قلبهایشان مُرده ،ای آنانکه برسودِ حاصل از ربا نشسته اید.قبل ازهلاک شدن به خود آئید.ازخاکِ شرک به خاکِ توحید قَدَم اندازید.

ای ربّ ما، ما رادرجادّه ای که راضی بدان هستی براه انداز.

ای اللهِ من، پس از اینکه ما را هدایت فرمودی قلبهای ما را به گمراهی مسپار.

قلبهایمان را به غیرِ حقّ متمایل مکن.ما را ازکسانی قرار ده که مطابقِ کتاب و سنّتِ

پیامبرت(ص) هستند.ما را از راهِ پیامبران،شهدا وصالحان جدامگردان.روحهای ما رابا ارواح ایشان همراه فرما.ما را به خودت نزدیک فرما.ما را قبل از آخرت ،تقرّبِ به خودت را دردنیا نصیب فرما.

شاید اگر امکان در دستِ عاشقانِ حقّ در روزِ قیامت باشد، واردشدن به بهشت را نخواهند خواست زیرافکرایشان چنین است:

"تازمانی که بتوان خالق را آرزوکرد،ما را با مخلوق چه کار؟"

قلبِ چنین کسانی است که به حقّ عزّوجَلّ نزدیک گردانده میشود.

حیف برتو، من دقیقاً از بچّگی ام تاکنون تماماً در درگاهِ حقّ ایستاده ام.من هیچ تورا در آن درگاه ندیده ام.تودریک وادی، اسلام در وادی دیگری است.حتّی یک لحظه زودترهم شده باشد عقلت را به سرت بیاور.من تنها زمانی توانستم عقلم را ادراک کنم که در درگاهِ حقّ ایستادم.

ای جوان!

ازقلبت صحبت کن.اخلاصت را از دست مده.ازمعدنت،خزانه ات واز خانه ات انفاق کن.ازبشقابت به مردم بخوران .ازچشمه ات به انسانها آب بده.مؤمن ازچشمه ای مینوشد که آبش هیچگاه قطع نمیشود.ازآن تغذیه می کند.

ای جوان!

در دنیا بهشت نیست.یعنی هم دنیا و هم بهشت رانخواه.ازیکی از اینها صرفنظرکن.

بهشت پس ازمجادله بانفس ،مجادله باشیطان وغلبه بر آنهاست که بدست می آید.

زهد در دنیا،میوه و کلیدِ بهشت است.مردانِ حقّ ازبرخی که در راه با ایشان ملاقات نموده اند می پرسند:

"اینگونه کجا می روید؟" ایشان جواب می دهند که: به درگاهِ آنکس می رویم که مالِکِ همه چیزاست.دنیا زندان مؤمن است.بهشت حتّی با تمامِ وسعتش براو تنگ می آید.

ای اللهِ من، قلبهایمان رابه خودت نزدیک فرما ،به ما در دنیا وآخرت نیکی عطافرما.

مارا از عذابِ جهنم محافظت فرما.

صحبت هفدهم

این صحبت در نسخه ترکی این کتاب با همین جملات شروع میشودو کاملاً پیداست که برخی از جملات ابتدائی این صحبت توسط ترکها حذف گردیده-مترجم فارسی.

*

در این راه،ایشان صاحبِ عملهائی به عظمت کوهها هستند،ایشان اینها را بعنوانِ عمل به حساب نمی آورند.ایشان تواضع و شکسته نفسی را هیچگاه از دست نمی دهند.توهم

عاقل شوواز راهی که ایشان رفته اند برو.شایداگربرهمین منوال راه بروی،امرِ الله به تو برسد.ذکرو تسبیح راهیچ رها نکن.حتّی یک کلمه غیرضروری را از دهانت خارج مکن.نعماتِ الله را که به توبخشیده شده راهیچ ازیادت خارج مکن.

"ونعمتِ ربّت را بازگوکن." ضحی-یازده

ای ولیّ ،توهم نعمتِ الله راکه به تو بخشیده را ازخاطرت خارج مکن.

وتو ای جانِ فرزند، نعمتِ ربّت عزّوجَلّ را که برتوست،بازگوکن.

شرطِ ولی شدن آن است که، اسرار را آشکار نسازد.امّا شرطِ پیامبری ظاهرکردن آنچه است که در باطن است.

شایداگر به سِرّ ولیّ نتواندواقف شود وآن را آشکار نماید حالِ ولایت ازاو برداشته شود.

شخصی به من چنین گفت:"اهلِ حال اسرارشان رامخفی می نمایند،امّا توآنهاراظاهر می کنی.جوابِ من به اوچنین شد:

"وای برتوآیا نیّتِ تو این است که ما هیچ چیزرا ظاهرنکنیم.آنچه که ازمن می شنوی چیزهائی است که بدون اینکه در دستِ من باشد ازدهانم خارج می شوند.استخر در هر پُرشدنش موقع خالی شدنِ آب خارج می کند.وقتی که به استخرسیل سرازیرشد ،چه بخواهم چه نخواهم بعضی چیزها سرریز میشود.یعنی حالا من چه باید کنم؟ای وای برتو مگر نیّتِ تو مانع شدن از لطف الهی است؟الله رحمت کناد مومنانی را که طعمِ سخنانم را چشیده وبا آن عمل می نمایند".

ای مردم!

کارکنید،تسلیمِ ناامیدی نشوید.یک ساعت سختی تحمّل میکنی،یک ساعت استراحت میکنی.آیا این فرموده الله عزّوجَلّ راهیچ نشنیدی؟

"ازکجا می دانی بلکه پس از این،الله کاری تازه متجلّی سازد." طلاق-یک

ازربّتان عزّوجَلّ بترسیدامّا امیدتان را از او نبرید.آیا این فرموده اورا نشنیدیدکه فرمود:

"الله شمارا از خودش برحذرمیدارد."آل عمران-بیست وهشت

به ربّتان توکّل کنید،ازاوبترسید،این حرفِ اورانشنیدید که:

"هرکه به الله اعتمادکند،الله اوراکافیست."طلاق-سه

ای اللهِ من،مارا به مخلوقاتت محتاج مفرما.مارا محتاجِ کسانی قرار مده که پول دیگران را غصب کرده اند.ایشان متکبّر بوده و گدایان را به کناری می اندازند.

ای اللهِ من،مارا تنها ازآنانی قراربده که فقط ازتو می خواهندوبه تو محتاج هستند.

زمانیکه ازسفیانِ سِروی(ر.ع) پرسیدند جاهل کیست،اوگفت:

"کسی که الله رانشناسدواحتیاجاتش را از اونخواهد اوجاهل است.وضعیّت او شبیه شخصی است که درقصرِ پادشاه مشغولِ به کاری است.و وقتی که پادشاه به او امر به کاری می کند او انجام نمی دهد.ازشخصِ دیگری که درآن کاخ درگوشه ای ایستاده استمداد می طلبد.خوب اگر پادشاه از این خبردارگرددآیا نسبت به او خشمناک نخواهدشد؟ نه تنها خشمناک خواهدشدبلکه دیگر او را راه به کاخش نخواهد داد".

ای آنانکه قلبهایشان مُرده،گوش دهید.من شمارا شبیه همان شخصی می بینم که در کاخ پادشاه بود.چطورقبل از شناختنِ ربّتان عزّوجَلّ خواهیدمُرد؟

ای اللهِ من،به ماشناختِ خودرا نصیب فرما.عباداتمان را از اخلاص عاری مفرما.

مارا نجات بده ازاینکه برای غیرتو کارانجام دهیم.ای اللهِ من، به ما احکامِ ظاهری وعلمِ باطنیت را نصیب فرما.به ما صبرو رضا عطافرما.

امتحانهائی که درعلمِ ازلی هست را برای ما آسان فرما.شیرین گردان.آمین.

ای جوان!

رزقی که ازآن توست را غیرتو نمی تواند بخورد.هرقدرهم تلاش کنی به روزی دیگری هم نمی توانی دست درازی کنی.بعدها سخنان مرا به یادآورده وازاینکه چرا به حرفهایم عمل نکرده اید خیلی پشیمان خواهیدشد.

حیف تو که درپی هدفهائی کوچک صحبتهای مرا تَرک می کنی.شما وقتی که مُردید عاقبتِ -

سخنانِ مرا خواهید دید :

"بزودی آنچه راکه به شما گفته بودم بخاطرخواهیدآورد،من امرم را به الله واگذارمی کنم."

(غافر-چهل وچهار)

برای آنکس که مؤمن است شیرین ترین .دوست داشتنی ترین چیز،عبادت است.وشیرین ترین و دوست داشتنی ترین عبادات هم نزد مؤمن ،ایستادن در قیامِ نمازدرحضورِ ربّش است.مؤمن در-

خانه اش انتظار اذانِ مؤذّن را میکشد.از این لذت می برد.تا اذان راشنید قلبش باشادی پُر میشود.

به مساجد میرود.اگرچیزی همراه داشته باشد،دوست دارد سائلی(گدائی)به اونزدیک شود.زیرا او

این سخن حضرت پیامبر(ص) راشنیده:

" سائل ،هدیه ای است که الله به بنده خودفرستاده است."

چطورخوشش نیاید که؟ مؤمن سائل را خشنودنموده ورضای حق رابدست خواهدآورد.در-

حدیث قدسی که حضرت پیامبر(ص) خبر داده ،الله تعالی چنین فرموده اند:

"ای بندگان مؤمنم ،شما آخرت رابه دنیا وعبادات را به شهوتتان ترجیح دادید.به عزّتم وجلالم -

سوگند که من بهشت را تنها برای شما آفریدم."

الله تعالی به کسانی که او را دوست دارند چنین خطاب فرموده:

"شما مرا به تمام مخلوقاتم ترجیح دادید.حالا نگاه کنید به وجهِ من.قُربیّت واُنسیّتِ من ازآن شماست

شما بندگان حقیقی من هستید."

ازدوستان الله چنان کسانی هستندکه درخوابهایشان ازغذاهای بهشتی می خورند،ازنوشیدنیهای - بهشت مینوشند.ایشان درخوابهایشان تمامی بهشت را می بینند.بعضی دیگرازدوستان الله کسانی - هستند که ازخلق جداشده به انزوامی نشینند.به برخی از ایشان بر روی زمین عمرهای دراز اعطا میشود.مانند حضرت الیاس وحضرت خضر(علیهم اسّلام) .بر روی زمین چنان دوستانی از الله - هستند که ایشان انسانها را می بینند امّا انسانها ایشان را نمی بینند.شماره دوستانِ الله بسیاراست.

امّاخواصّ ایشان دراقلیّت هستند.انسانهادر اطراف ایشان جمع میشوند.زمین برای ایشان می - رویاند،آسمان برای ایشان می باراند.خوراکی ها ونوشیدنیهای فرشتگان عبارت از ذکرتسبیح حضرت حقّ عزّوجَلّ است.بسیارکم از دوستانِ الله بدین رتبه ارتقاء داده می شوند.ای کسانی که وقت کافی وسلامت جسمی دارید به این سخن حضرت پیامبر(ص) گوش بده:

‘‘ دونعمت هست که بسیاری از انسانها متوجّه آنها نیستند.سلامتی و زمان خالی...’’

زمان خالی وسلامتت را با اطاعت به الله عزّوجَلّ سپری کن.قبل از اینکه به آغوش بیماری و- مشغله بیفتی از این دو نعمت استفاده کن.قبل از به فقرافتادن قدرِ ثروتمندبودن را بدان.زیرا - ثروتمندبودن استمرار به همراه ندارد.به بینوایان دست یاریت را درازکن .زیرا تنها به این صورت است که میتوانی آخرتت رابسازی.

حیف شما،قبل از مُردنتان قدر زندگیتان را بدانید.از وعائظ مرگ استفاده کنید.حضرت پیامبر(ص) چنین فرموده اند:

‘‘بعنوان واعظ، مرگ کافیست.’’

مرگ هرنوئی راکهنه میکند.هردوری را نزدیک میسازد.هرشقافیّت را تارمیکند.ازمرگ گریزی نیست.بلکه مرگ درهمین ساعت به یکی از ما برسد.بلکه یکی از ما امروز بمیرد.کار دردست شمانیست. در دست دیگریست.

حیف تو،زمانی که خودت نِق میزنی چطور دیگران رابه صبردعوت میکنی؟چگونه وقتی خودت شکر نمیکنی دیگران رابه شکرکردن فرامیخوانی؟درحالیکه خودت به دنیا میل کرده ای وبه ورطه آن افتاده ای چگونه دیگران را به زهد میخوانی؟

با امر کردن دیگران به صفاتی که خودت حائزآنها نیستی در واقع غضب حقّ را به سوی خودجلب میکنی. این کارت عیبی بزرگ است.تو یک مُفتری(افترا زن) هستی.تویک دوروئی.با این حالت درنزد حقّ عزّو-

جَلّ به اندازه یک بال مگس وزن نداری .همراه با دورویان به پائین ترین قسمت جهنم داخل خواهی شد.
ثبات بر سخنان من نشانه ایمان است.فرار از سخنانم امّا نشانه دوروئی است.
ای اللهِ من،توبه های مارا قبول بفرما.
ما را دردنیا و آخرت خجالت زده مفرما.به ما در دنیا وآخرت نیکی عطافرما.مارا ازعذاب جهنم حفظ فرما.

صحبت هجدهم

ای مردم!
غیبت را تَرک کنید.پایان رسانید جمع کردن مالِ دنیارا.شاید اگرازاموالی که در دستتان است حقّ فقیران راجدانکرده و ندهید،بدانیدکه این اموالتان برای شما آتشی سوزان خواهدشد.سهمِ فقیران ونداران را جدا کنید.مابقی را هم در راه اطاعت وعبادت حضرت حقّ عزّوجَلّ خرج کنید.
وای برشما، شما صاحبان موقت این مال ومُلک هستید.آیا هیچ خجالت نمی کشیدازهمسایگانتان که از- گرسنگی می میرند؟آیا این سخن ربّتان عزّوجَلّ رانشنیدید؟
“ ازآنچه که اداره اش رابه شما داده اند خرج کنید.” (حدید-هفت)
حقّ تعالی ازشما نمیخواهد که همه دارائی تان رابه فقراببخشید.برای ایشان سهمی جزئی جداکنیدکافیست.
این سهم ها،زکات ،کفّاره هاونذورات هستند.حقّ فقرا راکه در دستتان است،پرداخت کنید.کارهای نیکوئی راکه انجام می دهیدرا الله بدون تلافی نخواهدگذاشت.
“ شماهرآنچه را که برای الله ببخشید،الله بجای آن چیزدیگری به شما خواهد داد.” (سبأ-سی ونه)
ای جوان!
آنچه که دست راستت می دهد، دست چپت خبردارنگردد.آن خیروآن شرّی که ازخلق به تو می رسد، ازحقّ می آید این را فراموش نکن.همه چیز در دست اوست.آن چیزی را که الله بدهد هیچکس نمی تواند

مانع گردد.

"اگر الله رحمتی را برای انسانها بازنماید، کسی راقدرتِ بستنِ آن نیست." فاطر-دو

ای جوان!

بلائی که برسرت می آیدرا باصبرو ایمان و تسلیمیّت پذیراشو.

ای مرید،ازدرگاه حقّ عزّوجَلّ بدلیل بلائی که برای تو فرستاده فرارمکن.هرمریدی که درصحبتهای - مرشدش صادق باشد،الله عزّوجَلّ درنهایت به سبب این صداقتش به او نفع خواهد رساند.

ای کسی که حائل میان آب شیرین وآب شور می گردی ،میان ما وآن غضبی که ازما برتوست هم وارد- شو.میان ما وگناهانمان نیزبه همان صورت داخل شو.

ای جوان!

تورا میبینم که دوستِ شیطانی ،چطور نفس خودرابا اطمینان به اوتسلیم می کنی؟درصورتیکه اوگوشتِ دین وتقوایت رادرحالِ خوردن است.اودرحالِ نابودکردن سرمایه توست.ازاین خصوص حتّی خبری - نداری.وای برتو،بلافاصله بلای اورا ازسرِ خود دفع کن.دائماً مشغول ذکرباش که ازپیشت فرارکرده - برود.هلاک کننده شیطان ذکردائم است.حقّ عزّوجَلّ راگاهی با زبانت وگاهی باقلبت ذکرکن.درتمامی- احوالت ورع(تقوی) راازدست مده.با این سخنان شیطان را به شکست بکشان:

[تنها صاحب قدرت ونیرو الله است که بزرگ ومتعالی است.آنچه که الله بگوید میشود.غیرازالله که صاحب حقیقی همه چیزاست،الله دیگری وجود ندارد.ستایش ازآن اوست،او متعالی است.ستایش ازآنِ الله متعال است.]

تخت ابلیس بر روی دریاست،لشکرهایش را به خشکی ازآنجا می فرستد.آن شیطانی که بیش ازهمه دیگرشیطانها،ابلیس دوستش داردآنست که فرزند آدم رابیشتر دچارفتنه کند.نقشی که توبه برای انسانهای معمولی دارد، نقشی است که ادب برای عارف دارد.حتّی ادب برعارف واجب است.چطورمی شود که - عارف با ادب نباشدکه اودرمیان خلق بیش ازهمه به حقّ نزدیک است.عاقبت کسانی که به پادشاهان با جهالت عمل می کنند مرگ است.بی ادب رانه حقّ ونه خلق دوست دارد،دربرابرالله عزّوجَلّ به صورت مطلق ،ادب باید محافظه و رعایت گردد.

ای جوان!

شایداگر مراشناخته بودی ،ازکنارم هیچ جدا نمی شدی.به هرطرف که می رفتی در تعقیبِ من بودی

درهرحال وکاری متابع من می بودی.

ای اللهِ من، توشاهدباش که دینِ تو راتبلیغ کرده ام.به ما در دنیا وآخرت نیکی عطافرما.مارا از عذاب جهنم محافظت فرما.

صحبت نوزدهم

اعمال شخصِ صالح تبدیل به مَرکبی ازنورمیشود که پیشاپیش خود را روشن میسازد.اعمالی که درقلب تظاهر می کنند،درسیمای مرید تبدیل به نورشده منعکس میگردد.صورت او مانند ماهِ کامل می گردد.درچنین - وضعیّتی او فرشته ای شده که الله عزّوجَلّ آن را عطافرموده .اعمالِ صالح بنده به او خبرازنعماتی می دهند که جناب حقّ دربهشت برای او آماده فرموده اند.اعمالِ صالح خودرا به شکلی درآورده وبه صاحب خود- چنین میگوید: من گریه توهستم ،صبرتوهستم ،تقوای توهستم ،ایمانِ توهستم ،نمازتوهستم ،روزه توهستم ، تلاشت وشوقت نسبت به حقّ عزّوجَلّ هستم.بدین صورت نگرانیهای بنده به حضوروآرامش و ترسش به امنیّت بَدَل میشود.امّا آن راکه عملِ صالح نداشته وگناهان بزرگ مرتکب شده چنین خطراتی و سختیهائی درانتظاراست:چنین اشخاصی به گرسنگی ،تشنگی ،ترس وذلّت دچار میشوند.امّادر روزقیامت فرشتگان چنین اشخاصی رابازوروفشاربه محلّ محشر می برند.درانتظار ایشان حساب رسیِ سختی است.سپس هم با ذلّت وبا بر زمین کوفتن ها به آتش جهنم می اندازند.شایداگراین اشخاص از اهلِ توحید باشندبه نسبتِ گناهانشان مکافات میبینند.سپس هم با رحمتِ الله از جهنم خارج گردانده بیرون آورده میشوند.شایداگر این اشخاص از اهِل کفرباشند بصورت ابدی درجهنم خواهندماند.

ای جوان!

به توبه کردن ادامه بده،به افکارِ درست بچسب.مشغله دنیا را رهاکن.به آخرت متمایل شو.شرّ را تَرک کن. بسوی خیر برو.ای کسی که تفکّروتوبه را تَرک کرده. در بسترِ خُسران نشسته ای.تجربه ای نداری.درچنین وضعیّتی تو درساحل ورشکستگی هستی.وضعیّت توشبیه وضع آن شخصی است که می خردو میفروشد، امّا سهمِ فقرا را جدا نمی کند.مدّتی بعد هم سرمایه اش را از دست می دهد،ودر دستش چیزی جز پولی که

دربازار خریداری ندارد نمی ماند.

وای برتو، خبرنداری که سرمایه ات که عمرت بوده ضایع شده و رفته.ملّت بدنبالِ گوهرند وتومشغولِ پیت حلبی هستی.بزودی هرکس پاداش اعمالش را می گیرد.امّا تو دستگیر و محبوس خواهی شد.

حقّ عزّوجَلّ اخلاص و صمیمیّت راقبول می کند،امّا تو دور از اخلاصی، این فرمایش حضرت پیامبر(ص) راهیچ نشنیده اید که: [قبل ازاینکه به حسابتان برسند،خودتان ازخود حساب بکشید.قبل از اینکه شمارا در ترازو بسنجند خودتان خود را بسنجید.قبل از اینکه به بارگاهِ بزرگِ اصلی فراخوانندتان، خودرا برای آنجا آماده کنید.]

گفته شدکه الله عزّوجَلّ کسانی که الله عزّوجَلّ راطلب می کنند،کسانی که برای تحصیلِ رضای او تلاش می کنند،عرفاو اولیاء فرشته هائی دارندکه ایشان راتربیت می نمایند.درپنهان و آشکارفرشته ها از ایشان جدا نمی شوند.فرشته هابه او نیکی راتلقین نموده ازشَرّ دوری می کنند.

الله تعالی درحقّ حضرت یوسف(ع) چنین فرموده اند:

[بدین صورت ما بدی وفحشا را خواستیم از او دورکنیم.زیرا اوازبندگان ماست که به اخلاص واصل شده اند.] (یوسف-بیست و چهار)

لطف الهی حضرت عیسی را ازنوزادی دربرگرفته بود. دوستان دوران کودکی اوگفتندکه: «بیا باهم بازی کنیم» اودرجواب دوستانش چنین گفت:«نمی توانم بیایم.سبحان الله ما برای این ساخته نشده ایم.» نفسِ آنان که در راهِ حقّ هستندنه به بدی بلکه به خیر امر میکند.ایشان قبلاً قرآن رابا الفاظش گوش می دادند امّا اکنون ،معنایش گوش می دهند.ازشنیدنِ سخنان پوچ وهذیانی فراری هستند.بدون تردید قرآن قلبها را احیا می کند.او صفای اسرار و اساسِ همسایگی رحمن است.

مؤمن خلق رابخوبی می شناسد.قلب او حسّاس است.اوبانورِ الله می نگرد.قلب مؤمن دروضعیّت غرق شده در نور است.اساسِ پاکی ، پاکیِ قلب است.اگر درونت پاک نباشد پاکیِ البسه به تنهائی تورا نمی تواند نجات دهد.اگرهر روز هزاربار هم خودرا بشوری نمی توانی ناپاکیِ قلب راپاک کنی.گناهان بوهای بسیارنامطبوعی دارند.آنان که با نورِ الله عزّوجَلّ نگاه می کنند این بوها را می شناسند.امّا ایشان آن را پنهان داشته به انسانها نشان نمی دهند.

وای برتو، تو تنبلی ،دراین حال چیزی هم نیست که بدستت برسد.همسایگانت،برادرانت واقربایت به مسافرتی طول ودراز رفتند وبرای خویش کارهائی بسیارسودمندیافته اند.یک به ده ویک به بیست سودکرده اند.به وطن هایشان درحالی برگشتند که ثروتمند شده اند.امّاتو درهمان جائی که

بودی دست خالی نشسته ای.بزودی هرآنچه در دستت هست هم تمام شده وبه حال گدائی از انسانها خواهی افتاد.وای برتو، درراهِ حقّ عزّوجَلّ بکوش ،برعلیه تقدیرِ اوصحبت نکن.

آیا هیچ این حرف حقّ را نشنیده ای که:

[ما آنان را که در راهِ ما کارکرده ومجادله می کنند را به راههایمان هدایت می کنیم.]

عنکبوت-شصت ونه

کافیست که تو کاروتلاش کنی.درهای هدایت برویت بازخواهندشد.همه چیز در دستِ الله است.

ازغیراو چیزی طلب مکن.اودرکتاب محکمش چه فرموده، گوش کن:

[هیچ چیزی نیست که خزانه هایش درنزدما موجود نباشد.هرآنچه راکه نازل کرده ایم براساسِ میزانی نازل نموده ایم.] حجر-بیست ویک

پس ازاین آیه کریمه آیا سخنی مانده که لازم به گفتن باشد؟

ای طالب دنیا وپولِ آن، آن هردویک چیز هستند،وآن هردو در دستِ الله است.درآن صورت چرا آن دو را از خلق می خواهی؟چرا آنها با زبانِ شرک ازانسانها می خواهی؟وخودرا مشغول اسباب و وسائل می کنی؟

ای اللهِ من، به ما در دنیا وآخرت نیکی عطافرما ،ما را از عذاب جهنم محافظت فرما.

صحبت بیستم

ای بندگان خدا، شما درخانه حکمت هستید،درآن صورت یقیناً به واسطه ای نیاز دارید.ازمعبودی که به اوعبادت می کنید طبیبی برای معالجه مریضی هایتان بخواهید.آن طبیب ازدستتان گرفته راهنمای شما خواهدشد.درحالیکه شما کسانی هستیدکه به نفس خود خدمت می کنیدو به آرزوهایتان وهوایتان تابع شدگانید.تمامی تلاشتان برای راضی کردن نفستان است.تمامی هدفتان سیرکردن نفستان است.درحالیکه مرگ قدم به قدم به شما نزدیک می شود.نخواهید توانست که از آن فرار کرده ونجات یابید.زمانی که روحتان گذاشت و رفت،جسمتان مانند حیوان مُرده ای بر روی زمین

خواهدماند.درپشت سَرَت هم یا گفته خواهدشد،«خدارحمتش کند» یاهم گفته نخواهدشد.این هیچ معلوم نیست.کسانی که دلشان بحالت می سوزد،بدنت رابرای اینکه حیوانات در زمین نخورند بعنوان چاره کفن می کنند.امّا آنها پس ازتو،تورافراموش کرده به خوردن وآشامیدن روخواهندکرد. غرق در نعمات دنیا خواهندشد.دشمنان یک پادشاه فرزندش راکشته واو را داخل چاهی انداخته بودند که حشرات وسگها تکّه تکّه کرده بخورندش.پادشاهی که نهایتش چنین باشد چه پادشاه بدی است.این سخن چه حکیمانه رانده شده:

«مُلکی که پایانش مرگ باشد مُلک نیست.مُلک اصیل مُلکی است که صاحبش هیچ نمیرد.»

عاقل کسی است که مرگ رابخاطرآورده وبه آنچه تقدیر برایش آورده راضی باشد.عاقل ازآنچه راضی است برایش شکر می کندودربرابرآنچه ناخوشایندش است صبرمی کند.بجای اینکه به لذّات وشهوات بیندیشید، به اموردنیوی و مرگ و پس از آن بیندیشید.تقسیمات رزق الهی صورت گرفته است.ذرّه ای دراین تقسیمات کاهش یا افزایش نخواهدشد. حضرت پیامبر(ص) چنین فرموده اند:

«الله ، مسائل مربوط به خلقت،رزق و اجل را به اتمام رسانده است.مرکّب قلمی که مقدّرات رانوشته هم خشک شده.دیگرتاقیامت آنچه مقدّرشده تغییرنخواهدکرد.»

دراین صورت چرا تلاش می کنی که به چیزی که برای دیگری تقسیم شده دست بیابی؟چنین تلاشی یک حماقت ویک بازی بیش نیست.عقلتان رابکاربرید.حرص و طمع را رهاکنید.

حضرت پیامبر(ص) چنین فرموده اند:

«بنده حتّی اگربگوید ای الله من،فلان روزی رانصیب من مگردان،بازهم الله اورا مرزوق خواهدفرمود.»

ای مشرک ،توکجائی ،توحیدکجاست؟ای پوشیده شده با لکّه های گناه ،زلالی وشفّافیت کجاو توکجا؟ چیزی که تو آن را به نام دین تبدیل به گول زنک کرده ای دینِ ذاتهای صالح پیشین نیست.

زمانی که در فکر وعقلت کسی غیرالله است چرا الله می گوئی؟

مخلوق را رهاکن،بسوی درگاهِ حقّ فرارکن.دنیاوآخرت را ازقلبت خارج کن.درقلبت اثری ازماسَوی نماند.سپس حقّ را با زبان قلب ،باسِرّ ومعنا ذکر کن.سپس هم با زبان دهانت حقّ را ذکرکن.

وای برتو، چطورهم می گوئی الله بزرگترین است.امّا دروغ می گوئی.پیش تو نان بزرگتراست. پیش تو گوشت بزرگتر است.نزدتو ثروتمندی بزرگتراست.درمحلّی که زندگی می کنی بزرگترین ،کسی

است که آنجا سخنش خریداربیشتری داشته باشد..توازآنها می ترسی و امید به آنها داری.

لباست تورا می پوشاند،امّا عیوبت وکارهائی که انجام می دهی از ربّت عزّوجَلّ پوشیده نیست.

به این صورت نه مسلمان ونه مؤمن میتوانید بشوید.بنده پنهان می کند امّا قربیّت(تقرّب به الله)

آشکار مینماید.امّا حقّ عزّوجَلّ که بنده رابه خود نزدیک می سازد از اشیاء مطّلع بوده آن را مخفی میسازد.
چه بلندمرتبه است الله که عیوب بندگانش را می پوشاند.

ای جماعت،

تاحدّ ممکن تلاش کنید برای رهاساختن وپاک نمودن خویش ازمشغله دنیا.هرآنچه که بسویش می روید

ازدستتان فرار خواهدکرد.مؤمن درحدّ توانش ازخوراکی،نوشیدنی،پوشیدنی وخانمش زهداختیار میکند.

درموضوعاتی که مربوط به شما نیست سخن نگوئید.ربّتان عزّوجَلّ را بسیارذکرکنید.ازخانه هایتان تا

ضروری نباشد خارج نشوید.به نمازجمعه،جماعات ومجالس ذکرملحق شوید،هرآنکه می تواند هنرش را در
خانه اش انجام دهد همانجا انجام دهد.

وای برتو، ادّعا می کنید که حقّ عزّوجَلّ رادوست دارید امّا از او اطاعت نمی کنید.

او را دوست داشتن وبه او وابسته بودن،درنسبت مستقیم با اطاعت بنده است نسبت به ربّش.آنکه واقعاً

حقّ را دوست دارد،اورابا سِرّش ،قلبش واعضایش و زبانش ذکر می نماید.زمانی که بنده درذکرش به اوج
رسید،حقّ تعالی بااو به مخلوقاتش افتخار می کند.

هم ادّعا می کنی که حقّ را دوست داری ،وهم اورا به خلق شکایت می کنی.

زمانی که ثروتمندی اورا دوست داری،وقتی فقیری اورابه خلق شکایت می کنی.این چگونه کاری است؟

آیا این درست است؟درحالیکه دنیا زندان مؤمن است چگونه ازاوشکایت می کنی؟آیا احتمال دارد زندانی

وجود داشته باشد که زندانی بتواند درآن ذوق وصفا برقرارکند؟مؤمن خواستار نجات ازدنیاست.مؤمن با

دنیا ونفسش درحال دعوا است.

وای برتو،ادّعامیکنی که وابسته به من هستی(ازنظرطریقت-م)امّا آنچه که خودت می خواهی انجام دهی.

این چگونه روندی است؟درپی اعمالِ بدون اخلاص هستی.میخواهی قبل ازشروع کردن پایان دهی .

بسوی پوستی متمایل شده ای که تویش خالیست.با عبادت بدون علم چه خواهی کرد؟به چه دردت میخورد؟

بسیاری عابدهست که شبانه روزعبادت می کنند امّا از علم تهی هستند.ازقضاوقدرهیچ خبری ندارند.

از این روست که چنین گفته شده: «هرحقیقتی که شریعت تأئیدش نکرده باشد،زندیقی است.»

بسیارتوبه واستغفارکنید.پایه های کاردنیاوآخرت راتوبه واستغفار پایه ریزی میکند.

ازهمین روبوده که حضرت نوح(ع) قومش را امر به توبه واستغفار نموده.دربرابرآن هم به قومش وعده مغفرت ونعمات دنیوی داده بود.آیاتی دراین خصوص این چنین هستند:
«گفتم از ربّتان طلب مغفرت کنید زیرا اوبسیارآمرزنده است.ازاوطلب مغفرت کنید که بر روی شما از آسمان باران فراوان ببارد.وبه شما با اموال فراوان وپسران زیاد کمک نماید،به شما باغهائی دهد، به شما چشمه هائی بخشد.» (نوح-ده تا دوازده)
ازگناهان توبه کنید.ازشرکتان بازگردید،تاکه حق تعالی نعمات دنیوی واخروی به شما احسان فرماید.
شما هم مانند پدرتان حضرت آدم مرتکب گناه شدید.درآن صورت مانند او توبه کنید.او وهمسرش حضرت حوّا زمانیکه ازمیوه ممنوعه خوردند،الله ایشان را ازبهشت دورکرد، وبه عنوان مجازات ایشان عریان رها گردانیده شدند.محلهای عورتشان رابابرگهای بهشت پوشاندند.سپس برگها از ایشان گرفته شد.عامل تمام اینها گناه ومخالفت با امر بود.سپس حقّ تعالی به ایشان توبه راتلقین فرمود.
ایشان هم توبه نمودند.الله هم توبه ایشان را قبول فرمود.ایشان را عفو فرمود.
برای من آنکه مخالفت می کندوآنکه دوست دارد یکیست .بر روی زمین ،نه دوستی و نه دشمنی برای من باقی مانده است.
آنکه از الله می ترسد،دوست من است.واو که عصیان می کند دشمن من است.ای اللهِ من این برادرایمانی من است ،امّا این دشمن ایمانی من است.دراین راه قدمهای مراثابت فرما.یا ربّی تو میدانی که من شعله ورکننده فتیله دین هستم.من به شکرگزاران تو خدمت می کنم.من خدمتکارکسانی هستم که جز تونسبت به هرچیز زهد ورزیده اند.
وای برتو ،ای ثروتمند،گمان نکن که شکرگزاری ثروت فقط گفتن «حمد ازآن ربّ العالمین است.» میباشد.شکر ثروتمندی ،جداکردن سهمی ازثروتت برای فقیران است.زکات راباید پرداخت کنی. سپس هم به صاحبان احتیاج باصدقه کمک کنی.وبه هیچ عنوان باآنچه داده ای دیگران را نیازاری. بسیاری ازفقیران حاضربه تحمّل ادامه فقرهستندامّا حاضر به منّت گذاری دیگران وآزاردیدن نیستند. این فرمایش حقّ تعالی راهیچگاه فراموش نکنید ای ثروتمندان وای صدقه دهندگان.
«ای ایمان آورندگان ،مانندشخصی نباشید که برای تظاهراموالش را داده و نه به الله ونه به روزآخر ایمان دارد،که باسرکوفت زدن به فقرا و اذیّت ایشان صدقاتشان رابی ارزش می کنند.»
(بقره-دویست و شصت وچهار)

آزارو اذیّت درهنگام صدقه دادن شرک است.مؤمن می دهدواصلاً آزارنمی کند.برعکس اوبرای اینکه توانسته به فقرا کمک کند الله راشکر مینماید.او میداند که کمک کننده به فقیر،خودش نیست، الله است.

او اینگونه ایمان دارد.او ایمان داردکه الله یکی است وشریک ندارد.دهنده وگیرنده نیز الله است.

ای ثروتمندان،با ثروتتان مباهات نکنید،مغرور نشوید.به فقرا تکبّرنکنید.زیرا همین باعث فقیر شدن شما هم خواهد شد.شما ای جوانان، به جوانیتان و قدرتتان مغرور نشوید.درمقابل ربّتان عزّوجَلّ قرارنگیرید.

گناهان، لکّه های سیاهی هستند که بدنِ ایمانتان را زهرآلودکرده وزخمهای غیرقابل درمان بجا میگذارند.

وقتی درمجلس وعظ مینشینید تهمت را ازقلب خود خارج کنید.با حُسن نیّت باشید.زمانی که به خانه تان بازمیگردید این حرفهای مرا بخاطرآورید.قلبتان را کاملاً به ربّتان عزّوجَلّ مرتبط کنیدوبه او ببندید.

به روزه ادامه دهید.روزه قلب رانورانی میکند.وعدهم اگرافطارتان رابالقمه حلال شروع کنید این نور قلب را بازهم بیشترخواهدکرد.بدون تلاش وبدون انجام کارهیچ چیزی بدست نمی آید.

نعمت با تَرکِ نعمت بدست می آید.بعضی از صالحان تاچهل سال درحال سجده به خواب رفته اند.

این است زهد.

صاحبان حکمت وعلما رابادقّت بنگرید.هرکه الله رابشناسد اورادوست خواهد داشت.وآنکس که دوست دارد ازراهِ آنکه دوستش دارد خارج نمیشود.

ای جوان!

توبا این دنیاچه خواهی کرد؟اگرمتمایل به آن شوی تورا مشغول خواهدکرد.نمیتوانی متمایل شوی زیرا توراخواهد آزُرد.زمانیکه گرسنه شوی ضعیف وزمانی که سیرشوی سنگین میشوی.

نفس نادان است.هیچ چیزی نمی داند.درآنصورت به آن یاد دهید.آن راتربیت کنید.او تفاوت میان زهر و دارو را نمیداند.او نمیتواندفرقی میان حلال و حرام بگذارد.نفس مستمرّاً درحال مخالفت با ربّش است.

دراین صورت اورابا دادن لذّات وشهوات تغذیه نکنید.تازمانی که گردن به فرمانتان ننهاده جز حقّش که همان نان باشد چیزی به اوندهید.بعدهم به او ازگیاهان و نباتات بدهید،که دلش برای نان تنگ شود.

زمانی که نفس به سکونت رسید به مرتبه مطمئنّه رسید،مخاطب این آیه کریمه میشود:

«نفسهایتان راهم نکُشید.بدون تردید الله نسبت به شما بسیار پرمرحمت است.» (نساء-بیست ونه)

«ای نفسی که به آرامش رسیده ای،درحالیکه راضی هستی و راضی شده هستی بسوی ربّت برگرد.» (فجر-بیست وهفت و بیست و هشت)

ای اللهِ من،ما را ازکسانی قرارده که جزتونسبت به هرچیز به راهِ زهد رفته اند.مارا درهرحال وکاراز-

کسانی قرارده که به تورغبت دارند.به ما در دنیا وآخرت نیکی عطا فرما،مارا ازعذاب جهنم محافظت فرما

صحبت بیست ویکم

[بدون تردید دین در نزد الله اسلام است.] (آل عمران-نوزده)

خلاصه اسلام وحقیقت اسلام عبارت از تسلیم شده به خالق متعال است.ظاهرتان را با پیراهن اسلام بپوشانید،به باطنتان نیزپیراهن تسلیمیّت به تن کنید.خودتان و نفسهایتان رابه ربّتان عزّوجَلّ تسلیم نمائید به احکام اودرحقتان راضی باشید...ربّتان عزّوجَلّ شمارابهترازخودتان میشناسد...درآن صورت از او وازاحکامی که درموردشما میدهدراضی باشید..دست قبولتان رابسوی اوامرونواهیش درازکنید.قبل از مرگتان قدرِ زندگیتان رابدانید.از زندگیتان بخوبی استفاده کنید.صاحب آرزوهای طول و دراز نباشید. آنکه نجات یافته باآرزوهای کوچک نجات یافته است.حرصتان را نسبت به دنیا کم کنید.شماچه حرص داشته باشید،چه حریص باشید یانباشید به آن سهمی که برای شما قسمت شده خواهیدرسید.

وای برتو،هوسِ توخالی را رهاکن.هیچ گریزی از دستِ مرگ نیست.روزی که مُردی درواقع قیامتِ شخص تو برپاشده است.شایداگرفرشته موت به توبا روی خندان وسلام کنان بیاید روحت راباشفقت قبض خواهدکرد.درست مانند قبض کردن روح پیامبران ،شهدا وصالحان.

فرشته مرگ به نزد حضرت موسی(ع) درحالی آمده بودکه در دستش سیبی بود.ازاوخواسته بودکه سیب رابوکند ودرهمان لحظه روحش راقبض کرده بود.

ای جماعت!

قبل ازمرگتان بمیرید.مرگ را بسیاربخاطرآورید.برای آن خودرا حاضرکنید.اگرقبل ازمرگتان بمیرید آن برایتان راحت خواهدشد.آمدن مرگ وقیامت قطعی وحتمی است.

عقلتان را بکارببندید.من درشما قلبی راکه بفهمد وعالِم باشد نمی بینم.

وای برتو، میگوئی صاحب زهدهستم ولباس زاهدان رامی پوشی امّا درب خانه ثروتمندان وپادشاهان

را می کوبی.درحالیکه ایشان فرزندانِ دنیا هستند.

حضرت پیامبر(ص) چنین فرموده اند:

[برای آنکسی که درلبه پرتگاه میگردد،هرلحظه احتمالِ سقوط به پرتگاه وجود دارد.]

مشغله های دنیا سدّی بر سرِ راهیست که از بنده به سوی الله می رود.تعداد بسیارکمی از انسانها توانسته اند از این حقیقت گذرکنند.آنانکه در راهِ حقّ پیشروی کرده اندکسانی بوده اند که تابعِ حضرت پیامبر(ص)بوده اند.قبل از خریدنِ خانه یک همسایه خوب پیداکنید.سپس خانه بخرید.

همسایه مُرید،قُربیّت به حقّ است،معرفت است، ایمان است،توکّل است.ایشان کسانی هستند که ازدنیا وآخرت دست کشیده اند.

ای غافل ها،شما بی خبراز آن چیزی هستید که میگویم.فاصله ها با تلاش نمودن پیموده میشوند.

کارکردن بردونوع است.کارکردن قلب(ذکر،تفکّر) ،کارکردن اعضا(نمازو...)

حیا، ادب، خجالت کشیدن را برای خود شعارکنید.

کارهای خوبی راکه انجام می دهی رانادیده بگیر.شایداگرچنین کنی ازحقّ ندائی به توبرسدکه:

[حرکت کن ونزدیک شو.چشمانت رابازکن.باچشمان سرّوقلبت نگاه کن.ببین آنچه راکه تقدیرت برای تو نوشته...]

اهل تصوّف ،مداوماً اعمال خودرا حقیرمیشمارند،ایشان متواضع هستند...مؤمن آنچه راکه دوست دارد را ازفقرادریغ نمی کند.او نمیگوید من عاشق حقّ هستم.نمی گوید: دارائیِ من.آنکه عاشق است مالی ودارائی ندارد.تنها خواسته او جلب رضای حقّ وخشنودی اوست.برای عبدلازم است که دربرابر اوگردن خمیده باشدوهرچه اوفرمان دهدانجام دهد.

مجنون برآنچه ازلیلا می رسید صبرکرد، جدائی را تحمّل کرد.تا لیلا مجنون و مجنون، لیلا شد.

هرکس دربرابرِ عشق الله عزّوجَلّ صبرنماید،به تیرهای امتحان که ازسوی او می آید تحمّل نشان دهدوازدرگاهِ اوجدانشود،اونیز ازطرف خلق موردِ محبّت وعشق قرارگرفته ،نائل به مرتبه مرادشدن می گردد.هرکس این احساسات رابچشد،ربّش راخواهدشناخت.و تمامی اینها که گفته شدچیزهائی نیست که بدون عمل صورت پذیرد.تلاش و انجام اعمال لازم است.بسیاری ازخلق این را نمیفهمند.

ای مردم!

صاحبِ ایمانی سالم شوید.به نفسهایتان با عصای مجاهده ضربه زنید...نفسهای شما جاهل و نادان

هستند.پارچ های نفستان پراز کبروبزرگی طلبی است.

در راهِ حقّ عزّوجَلّ ،چیزهائی مانند کلماتِ من،مالِ من، و با من وجود ندارند.تمامی این راه فنا شدن در راهِ حقّ است.درآغاز،زمانی که ایمان ضعیف است به کلامِ (لااله الاالله) مداومت میگردد.

درنهایت وقتی ایمان قوی شد گفته میشود(لااله الاّ انت).این خطابِ دوّم درحالیست که آنچه درمقابل ماهست را می بینیم .این حرف ،دراساس موضوعی مربوط به باطن است.سِرّی داخل سِرّاست.

از همین روست که حضرت پیامبر(ص) چنین فرموده اند:

[این روزهای شما روزهائی است که الله رحمت واحسان خودرا به فراوانی گسترده است.

شما هم سهم خودرا از رحمت بخواهید.]

ای دو رو،طبیعی است که توآنچه را میگویم درک نکنی ،زیراتوقبلاً مرا انکار کرده ای.شایداگربخواهی سخنانم رادرک کنی باید از دوروئی توبه کنی،هرآنچه غیرازمولایت هست راتَرک کن.

اوّلِ این کار این جمله است:

[اشهدان لااله الاالله واشهدُاَنَّ محمّدرسول الله] ونهایت این کارهم ندیدن فرقی میان سنگ وطلاست.

با نامِ الله برخیزوعزم کن.توشروطِ آنچه راکه عهدکرده ای راهیچ بجا نیاورده ای.چه رسد به اینکه شروطِ آخرکار را بجاآوری.آیا سنگ وطلا پیش تویکسان هستند؟سئوال کن ازخودت ببینم.

دوست داری باصفاتی که صاحبش نیستی موردِ مدح قرارگیری.من واقعیات را بزبان می آورم.

ازشماتت شماتت کننده هم ترسی ندارم.توجاهلی ،من باتوچه دشمنی میتوانم داشته باشم؟درمقابل من نایست هلاک میشوی.ازآنان نباش که باآنچه نمی دانند دشمنی می کنند.

ای جوان!

زمانی که الله خواست ضرری به تورسد،غیرازاوهیچکس نمی تواندمانع آن ضررگردد.درآنصورت چرا ازکسانی که مثل خودت عاجز هستند مدد می طلبی؟وقتی که به افلاس،ضرر،مرض وغیره مبتلا شدی،هیچ کس توراغیرازالله نمی تواند نجات دهد.اوست که لباس رابرتو پوشاند واوست که این لباس را ازتوخواهدگرفت.عقلتان رابکارگیرید،برای الله شریکانی دروسائل ومخلوقاتش قرارندهید.

تنها الله را ربّ خودقراردهید.ربّ های بیشمار انتخاب نکنید.آنکه نعمتها را احسان می کند،بلا میدهد حاکمِ واقعی،فاعلِ حقیقی، الله است.سلامتی هم،مرض هم در دستِ اوست.همه چیز از اوست.

دنیا زندانِ مؤمن است.مؤمن درسایه معرفت، ازاین زندان به عالمِ معنا درهائی بازمیکند.درآسمان علم الهی پرزده پروازمی کند،با ارواح دیگرآمیخته می شود.این کلمات که گفتم راعقل شما نمی تواند

درک کند.قلب آنان که در راهند ازسفره کرم الهی تغذیه می شوند.این کارزمانی که دردنیا هستند بروز می کند.طبق تغذیه ارواح شهدا از بهشت...

ای جاهل ،ای که تحت حاکمیّت پول هستی،ای که مسحورِ مدح مردم ازخودت هستی.تو بنده مدح شدن ودوستیِ روزِ شادی هستی.اگرقلبی داشتی برنفسَت می گریستی.ما ازآنِ الله هستیم وبازگشتمان نیزبه سوی اوست.صاحب قدرت و زور تنها اوست.

ای اللهِ من ،مارا ازکسانی قرارده که بندگان توهستند.مارا ازخواهندگان واقعیِ خویش قرار ده.به مادردنیا وآخرت نیکی عطافرما.ما را از عذاب جهنم محافظت فرما.

صحبت بیست و دوّم

ای جوان،

برای آنکه صادق است راهِ بازگشتی وجود ندارد.او همیشه به پیش می رود.اوسینه دارد،پشت ندارد[اشاره حضرت گیلانی به زره حضرت امیراست که پشت نداشته-مترجم فارسی]

اوآنقدرتلاش می کندکه حبّه اش(دانه انگور)به قبّه برسد،قطره اش به دریا،کمش به زیاد وچراغش به خورشید.

شفای مریضی ات هرجاست ازآنجا جدانشو.امّا بایدقبول کردکه چنین انسانهائی دراقلیّت هستند. پوسته زیادامّا هسته واصل کم است.پوسته هارا درزباله ها،هسته هارادرخزائن پادشاهان باید جستجوکرد.قلبی که پرازدنیاوشهوات باشدچیزی جزپوسته نیست وتنهابا آتش تربیت میشود.

تا زمانی که درقلبت چیزی مربوط به مخلوقات وجود داشته باشد مبتلا به عقوبت وتنبیه خواهی شد.الله عزّوجَلّ چنین فرموده اند:

[من جنها وانسانها را تنهابرای اینکه مراعبادت کنندآفریدم.من از ایشان رزق نمی خواهم، هم نمی خواهم که مرا تغذیه کنند.بدون تردید رزق دهنده ،صاحب قدرت کامل،تنها الله است.]

(ذاریات-پنجاه وشش تا پنجاه و هشت)

بسیاری ازشما ادّعامی کنیدمسلمان هستید امّا اثری ازاسلام بر روی شما نیست.تازمانی که شروط اسلام رابجا نیاورید،نام اسلام فایده ای برای شما نخواهد داشت.باطنت پرازحرام امّابر ظاهرت لباس اسلام پوشانده ای.امروز می توانی ازمجازات نجات یافته باشی امّا فردا چه کسی تورا ازمجازات نجات خواهد داد؟به این فکرکن.عیوبت وگناهانت رااز اهل حکم مخفی داشتی ،خوب چگونه می توانی برای عالِمی که بانورِ الله می نگردآنها راپنهان کنی؟توبرای عوام است که نمازمیخوانی،روزه میگیری.حج بجا می آوری،زکات میپردازی امّا درنظراهل علم تو کاملاً یک دجّال هستی،اهل جهنم هستی،دوروئی، ایشان درچهره ات نشانه های نفاق و دوروئی را میبینند.امّا ایشان این راآشکار نمی سازند.مُهرِ تقرّب به الله عزّوجَلّ بردهان ایشان است.

ای دورویان،مسلمانِ حقیقی شوید.بشوید که طعمِ ایمان ،یقین ومعرفت رابچشید.عقلتان را برسرتان جمع کنید.معنا را رها نکنیدوبا پوسته مشغول نشوید.با اخلاص عبادت کنید.

به آنکه خدمت می کند،خدمت نموده میشود.به علما،به آنان که با علمشان عمل می کنند خدمت کنید. آنکه تواضع نشان دهد رتبه اش رفیع می گردد.آنکه خدمتکاری می کند در نهایت به سروری میرسد.آیا این حرف را نشنیدی که :

[خدمتکار اجتماع،سرورآنان است.]توبرای خودت، همسرت،فرزندانت ازنیکی کردن فروگزار نمی کنی امّا برای فقرا دست یاریت راهیچ دراز نمی کنی.به زودی هرآنچه راکه صاحبی ازدستت خارج خواهدشد.دوستان بَدت هم بزودی تورا تَرک خواهندکرد.تونعماتی راکه الله به توبخشیده درراهِ عصیان استفاده می کنی.دراین صورت چگونه می توانی به برکت الله و خشنودی او برسی؟اگراینطورادامه یابدمی ترسم جایت آشغالدانی شود.بلکه هم مرگ تورا در یک لحظه گرفتارکرده وازیک مشکل به مشکل بزرگتری دچارخواهی شد.

عاقل باش وازخدا بترس از اوحیاکن.دنیا فانی امّا آخرت باقیست.شهوات دنیوی گذرا هستند. لذّات اخروی امّا پایدارند.مؤمن دنیا را می فروشد،آخرت را می خرد،مخلوق رانه بلکه خالق راترجیح می دهد.در راهِ حقّ ازایشان چنان افرادی هستندکه،دنیای باطنیشان ثروتمند،امّا ظاهرشان فقیراست.آرام وبا ادب هستند.ایشان را دراوّل، کتاب وسنّت تربیت می کنند.با تربیت کتاب

وسنّت ایشان صاحب تقوی می شوند.سپس درخواب ازسوی حضرت پیامبر(ص)تربیت میشوند.
پیامبرمان به ایشان «این را انجام دهید،این را انجام ندهید» می فرماید.
سپس ایشان درخواب ربّشان رامی بینند.ایشان هم آنهارابه برخی ازاوامر امرمیفرمایدو نهی میگرداند.بدین صورت ازدرجه ای به درجه دیگر،ازکتابی به کتاب دیگر،ازذکری به ذکردیگر رفعت می یابند.تمامی مخلوقات درنزد مؤمن یکسان هستند.شاید اگرتوبه نکنی الله سَرَت راجدا خواهدکرد،بدنت را تکه تکه خواهدکرد.دکانت رابازکرده ای دوروئی می فروشی ،شاید اگر این دکّان را بازنکنی الله آن را برسَرَت خراب خواهدکرد.توهم در زیرش مانده خواهی مُرد.
وای برتو،مؤمن باقلبش است که زهدمی ورزد.اوبا سِرَّش به ربَش عزّوجَلّ نزدیک میشود.دنیا وآخرت درپیشِ روی اوست.امّا درقلبش جزمولایش هیچکس نیست.
الله عزّوجَلّ دریکی ازفرمایشتشان چنین فرموده اند:
[من در کنارِ شکسته قلبهایم.]
قلب مؤمن برای مولای خودونفسش هم،باتَرکِ دنیا شکستگی است.آنانکه درراهِ حقّ هستند مبتلا به مریضی هستند،دکترهایشان هم درکنارشان است.ایشان دراتاق لطف وکرمِ دکترهایشان میخوابند.
آنانکه نجات دهنده رانمی توانند بیابند،نجات نمی یابند.تحصیل علم کنید.زیرادر علم خیرهای بسیاری موجوداست.یادبگیریدوبا آنچه که یادگرفته اید زندگی کنید.
علم مانند شمشیر،عمل هم مانند دست است.شمشیر بدونِ دست نمی بُرد.دستِ بی شمشیرهم نمیتواند ببُرَد.آنکه بی اخلاص است حتّی به کوچکترین صواب ها هم نمی تواند نائل شود.به قرآن گوش فرا-دهیدوبا آن عمل کنید.زیراآن را حقّ عزّوجَلّ نازل فرموده است.به امیدِ اینکه باقرآن به او واصل شویم.
اگرخواهانِ واصل شدن به حقّ هستی ،درموردمخلوقات صاحب زهد شو.سهمت را از دنیا به حدّاقل کاهش بده.درنفست،خانواده ات،مالت،شهواتت،شکیّاتت،موردستایش مردم قرارگرفتن،زاهدشو.
شایداگرچنین کنی،قلبت روشن خواهدشد،سِرَّت شقّاف وبَرّاق میشود.تمامی اینهاباعمل کردن به قرآن به میدان می آید.قرآن کریم خورشیدی است که خانه های قلبتان را روشن میسازد.
بیچاره شما،اگرچراغ در دستتان رادرتاریکی مطلق خاموش کنیدچگونه میتوانید راهتان را بیابید.
زمانی که پیامبرشما رابه امری فرامی خوانداورا اجابت نمائید.یک قلبِ مرده چه چیزی را میتواند بشنود؟نفس راتنها زمانی میتوانی بشناسی که درمقابلش بایستی(مجادله کنی).دنیاراتنها زمانی

میتوانی بشناسی که درآن به زهدروی.انسانهارا زمانی می توانی بشناسی که آنهارااعصبانی کرده باشی.وای برشما،در راهِ نادرست پیش می روید.قبل ازخریدِ خانه،همسایه بخرید.قبل از راه افتادن برای سفر،همسفرانتخاب کنید.شما ای واعظان،بدون هنر،برمنبرهای پیامبران وکرسی هایشان بالارفتید.بدون صرف هیچ تلاشی وزحمتی به اوّلین صفّ رفتید.توصیه ام به شما چنین است: "ازمنبرهاوکرسی هائی که بالا رفته ایدپائین بیائید،تحصیل علم کنید،علمتان را هم ازعمل دور نکنید.با اخلاص عمل کنید،سپس از جاهائی که ازآن پائین آمده اید،بالابروید."

اوّل این کارمجادله بانفس،هَوی،هوس،شیطان،دنیا،شهوت ولذّات است،تَرک مخلوق است.

ای اللهِ من،مارا درجاهائی قرارده که موردرضای توست.

به ما دردنیاوآخرت نیکی عطافرما.مارا از عذاب جهنم محافظت فرما.

صحبت بیست وسوّم

رمضان ازپنج حرف تشکیل میشود:

ر-م-ض-الف-نون

حرف (ر) رمضان به معنای رحمت است.

حرف(م) محبّت

حرف(ض) ضمانتِ صواب

حرف(الف) اُنسیّت وتقرّب به الله

حرف(نون) هم نور را تمثیل مینماید.

شایداگربه این ماه رسیدیدوروزه رابه حقّش اداکردید، عبدات نمودید،به تمامی خصوصیّات این حروف می توانید نائل شوید.درسایه این ماه قلبهایتان تقویت شده و نورانی خواهدشد.عبادتِ روزه مؤمن رادرآخرت به نعماتی که هیچ چشمی ندیده ،هیچ گوشی نشنیده وبه عقل هیچکس نرسیده نائل می گرداند.اکثرشما از روزه خبری ندارید.کسی که از الله ،پیامبرانش وصالحانش خبری ندارد

چگونه ازاین ماه می تواند خبرداریاشد که؟اکثرشمابا دیدنِ پدرانتان،مادرانتان و همسایگانتان که روزه می گرفته اند ایشان راتقلیدنموده روزه گرفته اید.اکثرشما روزه را نه یک عبادت بلکه عادت تلقی می کنید.اکثرشما روزه راتنها تَرکِ خوردن وآشامیدن تلقی می کنید.درنتیجه این تلقی است که شروط و ارکان روزه رعایت نمی گردد.تنها برای رضای الله روزه بگیرید.دراین ماه به اعمال با قدرت وقوّت بچسبید.به نمازهای تراویح ادامه دهید .مساجدتان رانورانی کنیدتاروزقیامت هم حقّ - تعالی شمارا نورانی کند.شایداگردراین ماه اطاعت به الله عزّوَجَلّ نمائید وبه این ماه حرمت نمائید در روزقیامت اوشما را شفاعت می نماید.شما حقّ روزه را اداکنیدتا اوهم حقّ شما را ادانماید.
حیف شما،بالقمه حرام روزه گرفته وافطارمی کنید.دراین شبهای باشرافت باگناهان واردِ بستر می شوی.برای خودنمائی روزه میگیری.مخفیانه میخوری ومی آشامی بعدهم درمیان انسانهاخودرا به روزه داری میزنی.ازچنین روزه ای چه توقعی داری؟
حضرت پیامبر(ص) درحدیثی چنین فرموده اند:
[چنان روزه گیرانی هستند که برای ایشان ازروره داری تنها گرسنگی وتشنگی باقی می ماند.چنان نمازشب خوانهائی هستندکه ازنمازشب شان تنها بیخوابی وخستگی برای ایشان باقی می ماند.]
ازشما چنان کسانی هستندکه ظاهرشان مسلمان امّا درعالمِ باطن مانند بت پرستانند.درآنصورت بدونِ درنگ مسلمانی تان را تازه کنید.توبه تان راتازه کنیدکه ربّتان شما راقبول فرماید.
ای روزه گیران! ربّتان عزّوجَلّ راشکرنمائید.فکرکنیدببینیدباقدرتی وامکانی که اوداده روزه - میگیرید.باتمام اعضا وجوارحتان روزه بگیرید.دروغ را،شهادتِ دروغ را، غیبت راوبدگوئی رارها کنید.فراموش نکنیدبرای پاک شدنِ ازگناهانتان است که روزه می گیرید.اگرمشغول گناهان شوید روزه شما چه قیمتی خواهد داشت؟آیا هیچ این حدیث شریف را شنیده ایدکه:
[روزه سِپَر است.]
خاصیّت سپراین است که شخص را دربرابر خطرات حفاظت می نماید.روزه هم شخص رادربرابر گناهان حفظ می کند.ای روزه گیران، بالهای خودرابرای فقرا ومساکین بگشائید.دروقت افطاربرسر سفره هایتان برای ایشان هم جا بازکنید.به غیرازاعمال خیری که به آخرت می فرستید همه چیزنابود خواهدشد.روزقیامت گرسنه وتشنه محشورخواهیدشد.هرآنکه دردنیا به انسانهاآب بدهد،خوراک بدهد درآن روزسیراب وسیرخواهدگردید.به آنانکه دردنیا به انسانهارحمت نموده اند در روزقیامت -

مرحمت خواهدشد.دراین ماهِ مبارک شب قدروجود داردکه ازهزارماه پرخیرتراست.دراین شب چنان بندگانی ازالله هستند که نورالوهیّت دردستِ فرشتگان را می بینند.

ای مردم!

افکارتان راتنها صرف خوراکی هاوآشامیدنی هایتان نکنید.رزقهایتان تقسیم شده،برای این اندیشه نکنید.الله نیازی به خوردنی وآشامیدنی ندارد.اومی خوراند و می نوشاند.امّا ای جوان درتمامی احوالت وَرَع وتقوی را از دست نده.اگرچنین کنیدبه نجات خواهیدرسید.رضای حقّ را بدست خواهیدآورد.ازیکی ازصالحان که درخواب دیده شده پرسیده شده است:

"الله عزّوجَلّ باشما چگونه معامله فرمود؟شخص صالح به خواب بیننده چنین گفت: مرابخشید. صاحب خواب ازاو پرسید:به این بخشش باکدامین عمل نائل شدی؟اوبه این سئوال چنین جواب داد: روزی دریک حمام وضوگرفته وبسوی مسجدروانه شدم.نزدیکی مسجد متوجّه قسمتی ازپایم شدم که به اندازه سکّه ای نشسته مانده بود.به حمّام برگشتم،جائی که خشک مانده بودرا شُستم.برای خاطر این عمل جنابِ الله به من چنین خطاب فرمود:«تورابخاطراحترامی که به دین من گذاشتی بخشیدم.»"

ای کسانی که پهلوهایشان تمام شب رختخواب ندیده ونمازخوانده اید،کجائید؟شماکجائید؟

ازترس به چشمان ایشان خواب نمی آید.ایشان تنهادرسجده است که مغلوبِ خواب شده به خواب میروند.این هم تنها رحمتی ازالله است که به ایشان مرحمت میشود.به این صورت بدنهایشان استراحت می کنند.امّا ترس شما و هم عبادت شما کم است.عبادت وهم ترس صالحان بسیارزیاد است.پیامبر(ص)وقتی به نماز می ایستادندازسینه شریفشان صدائی شبیه صدائی که ازظرف غذائی که درآن غذادرحال پختن است شنیده میشد.حضرت ابراهیم(ع)وقتی به نماز می ایستاد این صداها از یک میلی شنیده میشد.یک میل،یک سوم فرسخ است.

ایشان علیرغم صدّیق،دوست،دوستدارومستجاب الدّعوه بودنشان بازهم خیلی می ترسیدند.

حالاشمامی توانیدوضعیّت ناگواری راکه درآن قرار داریدرا برای من تشریح کنید؟چرادرچنین حالی هستید؟

من شمارا خارج شده از راهِ وسط می بینم که هیچ لذّتی از طاعت نمی برید.ازکارخیرِ بسیار کوچکی خشنودهستید.امّا زمانی که برسرسفره نشستید دیگرسیرنمی شوید.عبادتی که انجام می دهید

عبادت شخصی نیست که می داند خواهدمُرد.شخصی که می داند باربّش ملاقات خواهدکرد باچنین عبادت مختصری نمی تواندراضی شود.این عبادت ،عبادتِ شخصی نیست که ازقبر ،محشر،حساب،خبرداشته باشد.آنانیکه درراهِ حقّ هستند روزها روزه گرفته،شبها را احیا می دارند وزمانیکه خسته شدندبرزمینی سخت درازکشیده استراحت می کنند.ایشان بین ترس وامیدرفت وآمد می کنند.از رَد شدن وموردقبول واقع نشدن می ترسند.امّا امیدبه موردِ قبول واقع شدن هم دارند.ایشان به ربّشان چنین ندا می نمایند:

"ای ربّ ما، ما عملی درست وبا اخلاص انجام داده نیستیم،اعمالمان ازخودپسندی خالی نیست."

چنین می گویند واز رَدشدن می ترسند.امّا می دانند که ربّشان بسیارسخاوتمنداست وامید دارند که موردقبول واقع شوند.می دانندکه ربّشان به کم،زیاد می بخشد.ترس،عزیمت وامّا امید،رخصت است.آنانکه در راهند(سالکان)میان ترس وامید دررفت وآمدهستند.قلبهایشان زمانی که به خالقشان واصل شدهیچ غصّه ای برایشان نمی ماند.به صافی و شفّافیّت می رسند.

دارائیت تورا تادمِ دَر،وخانواده ات تاقبر درپی تو می آیند،سپس هم بازمی گردند.درنهایت با اعمالت تنها خواهی ماند.عملت همراهِ تو واردِ قبرمی شودوتوراتَرک نمی کند.

ای غافل ها،باکسانی که شمارا تَرک خواهندکرد نشست وبرخاست نکنید.باکسانی که هیچ شما راتَرک نخواهندکرد،بیشتروقت صرف کنید.اعمالِ صالحتان را افزایش دهید.با اخلاص روزه بگیرید.بااخلاص وصمیمیّت حج را بجا آورید.زکاتتان رابااخلاص بپردازید.بااخلاص وصمیمیّت به ذکربپردازید.به صالحان نزدیک شویدو به ایشان خدمت کنید.درخدمت ایشان بااخلاص باشید. نه باعیوبِ دیگران ،بلکه مشغولِ عیوب خودباشید.امربه نیکی کنید، از بدیها نهی کنید.عیوبِ انسانها راآشکارنکنید.درخصوص مواردی که ربطی به شما نداردزیاد صحبت نکنید.

این سخن حضرت پیامبر(ص) رافراموش نکنید:

[تَرکِ مواردی که مربوط به شخص نمی شود، نشان دهنده زیبائیِ مسلمانیِ شخص است.]

آنچه به تومربوط است عیوبِ خودت است،نه عیوب دیگران.اطاعت کن،عصیان نکن.الله رابه توحید یادکن.شِرک مَوَرز.اعتمادکردن به اسباب وخلق، یک شِرک است.فراموش نکن.

وای برتو،تو دیوانه ای.اعتراض کردن،چیزی به تو نخواهد افزود.عصبانیّت هیچ مشکلی را حل نمی کند.بلا ودفع آن در دستِ الله است.هم مرض را وهم شفای آن را الله است که نازل میکند.

اوبرای شناساندن خودش به توست که بلا رابرتو نازل کرده.اوبا آیات خویش نشان می دهد که نازل کننده و دفع کننده بلا خودِ اوست.درگاهِ حقّ با زنگِ بلا به صدا درمی آید.درآن صورت از بلاها عصبانی نشوید.درآن چیزهائی که ازآنها خوشتان نمی آید،خیرهای بسیاری می تواند پنهان باشد.

حضرت پیامبر(ص) چنین فرموده اند:

[بلاها مداوماً برمؤمن نازل می شوند تا زمانی که مؤمن بر روی زمین بدونِ خطا راه برود.]

روایت شده که یکی از صالحان چنین گفته است:

‘‘ای اللهِ من، انسانها تورا برای نعماتت دوست دارند،من برای بلاهایت.’’

اگربه یکی ازصالحان روزی بالئی نرسد چنین می گویند:

‘‘ یاربّ ،امروزچه گناهی مرتکب شدم که بلا را از من گرداندی؟’’

وای برتو، مادام که ازتقدیرِ اوخشنود نیستی ،درآن حال رزقِ اورا نیز نخور.درآن حال غیرازاو ربّی برای خودت پیدا کن.

الله عزّوجَلّ درحدیثی قدسی چنین فرموده اند:

[ای فرزندِآدم ،اگربه تقدیر من راضی نیستی،بربلای من صبرنمی کنی،ربّی غیرازمن برای خودت پیداکن.]

به تقدیر ربّتان وامتحانش رضا نشان دهید.غیر از اوربّی ندارید.غیرازدرگاهِ او درگاهی برای رفتن وجود ندارد.غیراز اوخالقی وجود ندارد.غیراز اورزق دهنده ای وجود ندارد.به اراده و خواست الله که یگانه است احترام بگذارید.

ای اللهِ من،ما را ازکسانی قرارده که به حکمِ تو راضی هستند.ما را ازکسانی قرارده که از تسلیم شدگان به تو هستند.

به ما در دنیا وآخرت نیکی عطافرما.ما را ازعذابِ آتش محافظت فرما.

صحبت بیست و چهارم

ای جوان!

بنده زمانی که حقّ عزّوجَلّ را می شناسد،به اونزدیک ونزدیکتر می شود.

به عطای الهی وبه اُنسیّت وبه عزّت نائل می شود.حقّ عزّوجَلّ صمیمیّتِ بنده اش را امتحان می کند.

شما آیا هیچ پدری را ندیده اید که برای امتحانِ پسرش اورا پُشتِ دَرِ خانه گذاشته،در بروی اوبسته باشد؟شاید اگرپسرش پشتِ دَرِخانه اش به انتظارایستاده، ونرودبه دَرِ خانه همسایه وپدرش راشکایت نکند،درآن زمان پدر می فهمد که پسرش اورا دوست دارد.چنین پدری درهمان لحظه در را بازکرده پسرش رادرآغوش می کشد.

درصورتی که بنده کوچکترین عملِ بی اخلاصی داشته باشد،نزدیک شدنش به الله عزّوجَلّ ممکن نیست.

الله عزّوجَلّ در یکی از فرمایشاتش چنین فرموده است:

[من شریک قبول نمی کنم،نیازی به شریک ندارم.هرکه درعملی که انجام می دهد برای من شریکی قرار دهد،آن عمل راقبول نمی کنم.من تنها عملی را که برای من انجام شود راقبول می کنم.]

حضرت پیامبر(ص) چنین فرموده اند:

[در روز قیامت به انسانِ دو رو چنین خطاب میشود: ای فاجر،برای هرکه عمل انجام داده بودی، اَجرَت راهم از اوبگیر.]

ای کسانی که ربّتان را رهاکرده،دیگری را عبادت می کنند.آیا این فرمایش ربّتان رانشنیدید که :

[جن هاوانسان ها را تنها برای اینکه مرا عبادت کنند آفریدم.] (ذاریات-پنجاه وشش)

[درحالیکه ایشان برای عبادت به الله مخصوص گردانیده شده بودند.] (بیّنه-پنج)

اگر نمی توانی دربرابرچشم همگان بااخلاص باشی،حدّاقل زمانیکه تنها هستی بااخلاص باش.

از ریا به بالاترین درجه دوری کن.

هرعملی که بدون اخلاص انجام شود،پوچ خواهدبود.ای کسی که دارائیش را ازفقرا دریغ می کند،

آیا این سخن رانشنیدی که:

[از رزقهائی که به ایشان دادیم به فقرا انفاق می کنند.] (بقره-سه)

یعنی ایشان ،اموالشان رابرای خانواده شان،بچّه هایشان وفقرا خرج می کنند.خَسیس از رحمتِ حقّ بدوراست.ازخلق هم محروم است از حقّ هم محروم است.ازفضلِ ربّتان بخواهید.چه اجابت نماید یا نه.دعاکردن به اورا ادامه دهید.بنده وقتی دور است از ربّش بادعا ،وزمانی که نزدیک است به اوبا مناجات التماس می کند.آنکه دوراست به درگاه آمده وچنین دعا می کند:

" ای مَلیک،به من احسان فرما، مرابه خود نزدیک گردان."

کسی که به حقّ واصل شده اوراباصدائی پنهانی ندا می نمایدوالتماس میکند.مسلمان دور است ندا در می دهدودعامی کند امّا مؤمنِ عارف درنزدیک اوست،با ادب به مناجات می پردازد.

به آنان که سخنان مرا درک می کنند ،الله رحمت کُناد.

به آنان که به گفته هایم عمل می کنندوبه من وسخنانم تهمت وارد نمی کنند،الله رحمت کُناد.

آنانی که در راهِ حقند،ایمان دارند،تصدیق می کنند،با علمشان عمل می کنند واموالشان رادر خدمتِ صالحان خرج می کنند.به عنوانِ زکات،صدقه،نذر،کفّاره سوگندخوردن ازاموالشان سهمی برای فقرا جدا می کنند.باتمامِ این اعمالِ خیر به حقّ عزّوجَلّ نزدیک می شوند.

دوستانِ الله امر می کنندکه به فقراکمک کنید.اموالِ اَبدال ازدستانشان گرفته میشود وایشان متوجّه نمی شوند.بنابرآنچه روایت شده یکی ازایشان دربیابان نمازمی خوانده،یک رهگذرازشانه اش عبایش را گرفته ،امّا او هیچ متوجّه نمی شود.

وقتی مسلم بن یاسر واردخانه می شدفرزندانش سروصدا راقطع نموده به اوحُرمَت می نمودند. وقتی اوبه نمازایستاد،مشغول بازی وتفریح می شدند.مسلم بن یاسراین سروصدا را اصلاً نمی شنید. خودرا کاملاً به نماز می داد.روزی مسلم بن یاسر درحالیکه درمسجد نماز می خواند،سقفِ مسجد فروریخت امّا اوحتّی متوجّه این امرنشد.آنانکه در راهِ حقّ عزّوجَلّ هستند تمامی هستی خودرا به حقّ عزّوجَلّ وقف نموده اند.خدمت به خلق،شعارِ ایشان است.

علمی که درقلبشان است و اموالشان را به صاحبان احتیاج انفاق می نمایند.درامورِ دنیوی به آنانی نگاه کنید که ازشما پائین ترهستندودر امور اخروی به کسانی نگاه کنید که ازشما بالاترند.

یکی ازصالحان در روزِ عید،حبوبات خریده بود.حبوباتی که خریده بود داخل غذا ریخته شده،

نه روغن و نه نمک داشت.به فکرش چنین خطورکرد: "آیا دراین روزعیدکسی مثل من هست که حبوباتی بدون روغن و نمک بخورد؟" او چنین فکرکرد،درهمین حال کسی را دید که درحال خوردن پوستِ باقلائی است، که از دهان، بیرون انداخته شده.به شدّت شروع به گریستن کرد واز الله عزّوجَلّ عذرخواهی نمود.

ای فرزندآدم،

چیست آنچه که تورا دربرابر نفسَت خسیس نموده؟ حقّ تعالی ازتوقرض خواست وتواز او دریغ نمودی.آیا این سخنِ الله عزّوجَلّ راهیچ نشنیدی که:

[کیست آن شخص که به الله قرضی نیکودهد.] (بقره-دویست وچهل وپنج)

هرآنچه راکه برای الله ،برای دینِ او خرج کنی چندین برابرش را خواهی گرفت.

جعفرصادق(ع)وقتی به پانصددیناراحتیاج داشت،پنجاه دینارصدقه می داد.چندروز بعد ازجائی - برای اوپانصد دینار می رسید.شاید اگرهم چیزی نمی رسید،او ربّش رامحکوم نمی کرد.

آنانیکه در راهِ حقّند در راستای کتاب وسنّت با ربّشان معامله می کنند.یکی از ذوات صالحان سه عدد تخم مرغ داشت.گدائی آمد.شخصی صالح از جاریه اش خواست که آن سه تخم مرغ رابه فقیربدهد.جاریه دوتخم مرغ رابه فقیرداد ویکی را نگاه داشت.یک ساعت بعد یکی ازدوستانش بیست تخم مرغ به او هدیه داد.از اینروشخص صالح به جاریه اش گفت: به فقیرچندتا تخم مرغ دادی؟ جاریه گفت :به او دو تخم مرغ دادم ویکی را برای افطارتو نگاه داشتم.سپس شخص صالح به جاریه اش گفت : ای جاریه ای که یقینت کم است،ما را از ده تخم مرغ محروم نمودی.

ای مسکین،فقیری را که ازتو درخواست می کند را رد نکن.اوراحقیر مشمار.شایداگرازتومهلت بخواهد این حق را به اوبده.اگرممکن باشدآنچه را که قرار است دریفات کنی را به او هِبِه کن. بدین ترتیب اورا دوبار خوشحال نموده خواهی شد.

حضرت پیامبر(ص) چنین فرموده اند:

[فقیرِ سائل، هدیه ایست که الله بسوی بنده اش فرستاده.]

کمکی که به فقیرنموده ای پایان خواهدیافت امّا صوابش اصلاً تمام شدنی نخواهدبود.

وای برشما ای بندگان،آیا هیچ حیا نمیکنید؟ ای بندگان الله ، به ربّتان عزّوجَلّ عبادت کنید.به شما بهشت رابدهد.به شما حوری وغلمان هدیه نماید.این بهشت واین خانه .کجاست خواهندگان آن خانه؟

وچه کم هستندشمارکسانی که می خواهنداورا ببینند و به اونزدیک شوند.
نظرکردن به حقّ، نورِ چشم عرفا وعاشقان است.امّا نورچشم زاهدها حوری ها،خوراکی و-
آشامیدنی هائی است که دربهشت صاحب خواهندشد.درحالیکه دربین این دو چه فرقهای بسیاری -
است.ای خواهان دنیا،زمانت به پوچی ازدستت پرزدو رفت.ای شخصی که بهشت،دختران حوری
وغلمان های خادم را می خواهی.چیزی غیرازربّت خواستی.شایداگرخیری درتوبود لحظه ای از-
ربّت نمی خواستی جداشوی.امّا تو نمی دانی.
وای برتو، یک بارنگاه کردن به حقّ عزّوجَلّ بالاتر ازتمامی نعمات بهشت است.دنیا خانه بلاست.
بزرگترین بلاهای بلاهای آنجا شهوات معده واعضای جنسی است.برای کسی که مجرّد است -
برازنده نیست که زیاد بخوردو در کوی و برزن سربه هوا گردش کرده شهوتش را تحریک نماید.
کسانی که چنین می کنند یعنی هیزم نفس را به آتش داده اند.
ای اللهِ من، به ما کمک فرما درتربیت نفسمان.مارا به راهِ راست هدایت فرما.
ای اللهِ من، قلبهای مارا منوّر بفرما.منوّربگردان تا انسانها از نورهای ما استفاده کنند.به ما
شرابِ اُنسیّت بنوشان، بنوشان که اثری از تشنگی مان نماند، به ما شکرنمودن را الهام فرما.
ای الله من، ما را ازدروغگوئی دورگردان.
آشکارا وپنهان باید از خدا ترسید.آنانی واقعاً ازالله می ترسند که ترس دارند از اینکه مرگ آنان
را هنگامِ عمل کردن به اعمالِ بد غافلگیر نماید.
آنانی که از الله می ترسند،درحالیکه تمامی اعمال نیکورا انجام می دهندبازهم از ردشدن می ترسند
فیصل بن عیاض درحال صحبت با سفیان سِروی به او چنین گفته بود: "بیا تا برای علم ازلی الهی
الله درمورد خودمان گریه کنیم."
این چه حرف زیبائی است.این حرف کسی است که الله را شناخته.
حقّ تعالی دریک حدیث قدسی چنین فرموده است:
[نه وقعی به واردشوندگان به بهشت و نه واردشوندگان جهنم می نهم.]
آنانی که از الله می ترسندگناهان راتَرک می نمایند.تظاهر و دوروئی را رها می کنند.ایشان امروز
دربهشتِ طاعت،فرداهم دربهشتِ واقعی خواهندبود.آبهای چشمه های آن بهشت مداوم جاری است.
میوه هایشان دائمی است.این نعمات چطور تمام بشودکه؟آن چیزهائی که از تحتِ عرش نازل -

میگردند آیا هیچ تمام میشوند؟درآن بهشت هاچشمه هائی ازآب،شیر،عسل و شراب جاری است.
این رودهاهرجا که اهل بهشت بروند تعقیبشان می کنند.برای جاری بودن نیازی به بسترندارند.
هرنعمت که در دنیا هست ،شبیه آن وزیاده ازآن دربهشت موجوداست.ریشه های درختهای بهشت
ازنقره،شاخه های آن ازطلاست.برگهایشن به سوی بالا،میوه ها به سوی پائین نگاه می کنند.
ازدلِ هرکس میوه ای بگذردبلافاصله آن میوه برایش حاضرمیشود.
ای طالبان دنیا، دنیا فانیست.بهشت رابخواهیدکه جای استراحت واقعی است. دربهشت،روزه،نماز
حج،زکات وصبربربلاها،مریضی ها وجودندارد.درآنجاترس ازخارج شدن ازبهشت وجود ندارد.
ای مردم!
بزودی مرگ شما را درخواهدیافت،شمارا گرفته وخواهدبرد.طوری خواهیدشدکه گوئی هیچ
آفریده نشده بودید.طوری فراموش خواهیدشد که گوئی هیچکس شمارا ندیده. خانواده تان،
فرزندانتان،اموالتان را ازقلبهایتان خارج کنید.ازتمامِ مخلوقات،زهد اختیارکنید.به هیچ فانی
تکیه نکنیدو اعتمادنکنید.
ای اللهِ من، ما را ازکسانی قرار ده که تنهابه تو اعتماد می کنند.ماراطوری قرار ده که غیرِ
تورا باچشمانِ عجزنگاه کنیم.
به ما دردنیاوآخرت نیکی عطافرما.مارا ازعذاب جهنم محافظت فرما.

صحبت بیست وپنجم

ای جوان!

ازبلا و ازصبربر بلا فرار نکن.بصورت مطلق صبربر بلا لازم است.آیا ممکن است که دنیا وآنچه بر روی آن است براساس میلِ تو حرکت کنند؟

نیکوترین مخلوقات که پیامبر(ص) باشند مداوماً با بلاها امتحان شده اند.

پیامبرپیامبران، محبوبِ الله، حضرت محمّد(ص) بافقر، گرسنگی،جنگ،غزوات،و با اذیّت هائی که برسرِ مخلوقات می آید موردِ امتحان واقع شده اند.نزولِ این بلاها تا زمانِ وفاتِ ایشان بصورتی مرگبار ادامه یافته است.

کلمة الله و روح الله، حضرت عیسی(ع) که بدون پدرخلق شده اند،مرده هارا زنده،کورهاو کَرها را شفا می داد.علیرغم این،موردِ خشمِ قومِ خویش قرارگرفت.به او ناسزاگفتند،به مادرش افترا بستند. درنهایت او و حوّاریونش ازدستِ قومش فرارکردند.امّا قومش ایشان رادستگیرنموده،کتک زده، وعذاب دادند.قصدِ به دارآویختنِ حضرتِ عیسی رانمودند امّا الله جَلَّ جلاله او را به آسمان بلند نموده،ازدست ایشان نجات بخشید.

حضرت موسی(ع) هم بسیارشکنجه و اذیّت شده است.هرپیامبر بلا و امتحان های خاصّ خود را داشته است.دراین صورت تو کی هستی که می خواهی الله علمش را در موردِ تو تغییر دهد. درآن صورت بدان که چگونه اراده ات و ترجیحت را مهارکنی.درسخنانت به زهدبرو.

اگراین ها را تحققّ بخشی قلبت به ربّت عزّوجَلّ نطر خواهد کرد.با او حرف می زند، به این صورت غیراز حقّ هرچیزی بیرون از حوزه اراده و خواستت قرار می گیرد.واین است نعمتِ حقیقی،غیرازاین همه نعمت ها مجازی است.

ای جوان!

درمورد امور دنیوی واخروی مربوط به خودت با هیچکس صحبت نکن.صورتت را بپوشان. خلق به غیرازچشمانت چیزدیگری را نبیند.این آخرزمان است.روزهای فترت است،بازارنفاق است.پادشاهان و رجالِ دولتی تبدیل به الهِ خیلی از انسانها شده است.دنیا،ثروت،سلامتی،

زوروقدرت هرکدام تبدیل به اله شده اند.

وای برشما،شاخه را تبدیل به تنه درخت کردید.رزق را بجای رزّاق قرار دادید.فقیر را ثروتمند،عاجزرا قدرتمند،مرده را زنده پنداشتید.این تصوّرتان وبرداشتتان درست نیست.

البتّه ما تابع شما نخواهیم شد.ما تابع سنتّ پیامبر(ص)خواهیم بود و بدعت را تَرک خواهیم کرد.ماراضی به حکم الله هستیم.ازتقدیرِ اوشاکی نیستیم.باقدمهای قلبمان بسوی درگاهِ مولایمان قدم برمی داریم.اگرزورگویانِ دنیا،فرعون ها،پادشاهان وثروتمندان رادرچشمت بزرگ کرده، الله عزّوجَلّ رافراموش نمائی ،حکم تو مانندِ حکمِ بت پرستان خواهدبود.زیرا آنچه که درچشمت بزرگ کرده ای، بُتِ توست.

وای برتو، اگرعقل داری خالق بت ها رابپرست.به الله نزدیک شوتا خلق هم بسوی تو نزدیک شوند.هرقدرتو به دین الله خدمت نمائی،خلق هم همان قدربه توخدمت می نماید.قلب هرکسی که وَرَع وترس ازخدا را تَرک کند سیاه شده و پُراز شک ها خواهد شد.

وای برتو، ادّعا میکنی که صاحب تقوی هستی اما از الله نمیترسی.آنکه صاحب تقوی است ازترسِ اینکه مبتلا به حرام یا شبهات نشود بسیاری

چیزها را تَرک می کند.

روزی به دهی رفتم،اطرافِ ده پراز مزارع ذرّت بود.دستم را درازکردم ویک سنبلِ ذرّت را کَندَم.پوستهایش را کنده شروع به خوردن ذرّت کردم.دراین حال دونفراز اهالی ده آمدند وبا چوبدستی هائی که در دست داشتند شروع به زدن من کردند.ازشدّت ضربات به زمین چسبیدم. ازهمان روز است که مراجعه ننمودن به رخصت ها را به خود قول دادم.معلوم است که شریعت به گرسنگان اجازه داده که به اندازه سیرشدن شکمشان واردمزارع شده و بخورند.این یک رخصتِ عمومی است.

تقوای هرآنکه مرگ را بیادآورد زیاده میگردد، به رخصت ها رجوع نکرده به اراده اش می چسبد.یادآوری مرگ ،مریضی های نفس را معالجه می نماید.من با یادآوری مرگ به فلاح ونجات رسیدم.نفسم رابا یادآوری مرگ تربیت کردم.حتّی بعضی از شبها بودکه تا خودِ صبح گریه کرده ام.دریکی ازهمین شبها بود که گریه کرده و به ربّم التماس نمودم:

« ای اللهِ من،جان مرا تو بگیرو نه فرشته مرگ.» وقت سَحَر یک پیرِ خوش صورتی روبرویم

آمد.اوازدرِ اتاقی که داخلش بودم وارد شده بود.به او گفتم: توکه هستی؟ به من جواب داد: من فرشته مرگ هستم.به او گفتم که: من از الله خواستم که جانم راخودش بگیرد.خوب در آن صورت توچراآمدی؟به من گفت: خوب چرا چنین آرزوئی کردی؟من چه گناهی کرده ام؟ من فقط یک بنده منسوب شده ازطرف الله هستم.همدیگر را درآغوش گرفته و گریه کردیم. سپس بیدارشدم و هنوز گریه می کردم.هوس را تَرک کردم.این کار(راهِ خدا) با لَق لَقه زبان نمی شود.ازچیزی که ندیده ای خبرنده.انسانها را به خانه خالی دعوت کرده و خودت رامسخره نکن.به ما از مالِ دزدی انفاق نکن.ما اموالی که قصب شده باشدراقبول نمی کنیم.

توحیدآتشی است که هرچیزرا سوزانده و زغال می کند.

«ای آتش سردو سلامت شو...»

ای اللهِ من،روز را برای ما پرخیرگردان،ماراازشرّ این روز محافظت فرما.تمامی شبها وروزها را برای ما تبدیل به خیرگردان.

ای کسانی که بدنبال چیزهائی ناشدنی می دوید.بزودی اجل شما را گریبانگیرخواهدکرد.

برای مُردن لازم نیست که حتماً مریض شوید،این را فراموش نکنید.

ابلیس دشمن شماست.اوآرزوی مرگ شما در حال عصیان و کفر را دارد.درآن صورت از شیطان دوری کنید.بیدارباشید.فراموش نکنیدآنکه پدرومادرتان را از بهشت بیرون کرد او بود. اوبه شما امربه گناهان،خطاهای کوچک،کفرو حرکت بر علیه حق می کند.به غیرازتقدیرِالهی همه گناهان منسوب به اوست.به جز بندگانِ خالصِ الله ،همه کس را بازی خواهد داد.

اوازدروازه دنیا ونفس به انسان نزدیک می شود.دنیا آتشی سوزنده است.

ای جوانان!

مشغول چیزهائی شوید که مربوط به شماست.برای بعدازمرگ تلاش کنید.مشغول تربیت نفس شوید به عیوبِ خودمشغول شوید.به شما چه از عیوبِ دیگران؟ مرگ را بیادآوریدوبرای بعدازآن تلاش کنید.

حضرت پیامبر(ص) چنین فرموده اند:

[شخص عاقل نفس خودراپَست شمارده برای بعدازمرگ تلاش می کند.امّا شخص عاجز تابع نفس

وهوای خودشده وباید از الله تمنّای بخشش نماید.]
درآنصورت برای خدا متواضع باشید،خودرا برتراز مؤمنان نبینید.صالحان علیرغم تمامی احوال نیکویشان و اعمالشان ازنفس هایشان حساب رسی می کردند.
ای اللهِ من،به مادر برابرنفس هایمان،شیطان هایمان و هوی قدرت بده.ما از طرفداران خودت قرار بده.قبل ازمرگ قلبهای ما را به خودت نزدیک فرما.به ما قبل از گردهم آئی عمومی،ملاقات خصوصی را نصیب فرما.آمین...
لقمانِ حکیم به پسرش چنین گفته است:
"ای پسرجانم، به من بگو،آیا از مسئولیّت آتش برافروختن می توانی صرفنظرکنی؟ آیامشغولیات دنیا پایان می پذیرد؟مرگی که روزی به یقین تحقّق خواهد یافت،چگونه میشود به فراموشی سپرده شود؟درصورتی که اوازما غافل نمی گرددچگونه ما می توانیم از او غافل شویم؟"
همه شما بسوی آتش می روید درصورتیکه بجز ترسندگان از الله هرکس گرفتارشعله های آن خواهدشد.ای طالبان دنیا،ای عاشقان دنیا،آیا دنیا نسبت به بهشت یک دام نیست؟اصل بهشت است.دنیا فانی است.
حضرت پیامبر(ص)چنین فرموده اند:
[بدون تردید این قلبها زنگ می زنند(اندوده میشوند)،بدون تردید جلای آن هم قرآن است،مجالس ذکراست.]
مجالس علمائی که با علمشان عمل می کنندقلب را جلا می بخشد.متعالی نموده و سختی آن را می زداید.
شخصی پیش حسن بصری(ر.ع) آمده ازسختی قلبش شکایت کرد.حسن بصری(ر.ع) به این توصیه رانمود: "به ذکر مداومت نمائید.ذاکرانِ الله عزّوجَلّ شناسندگان اویند."
پادشاهان واقعی ایشان هستند.زیراتنها ایشان هستندشناسندگان پادشاهِ واقعی.آنهاآخرت را دیده اند. دنیا در قلبشان کوچک شده است.عزّت و رفعت دراطاعتِ الله است. درتَرکِ گناهان است.
این قلب تازمانیکه حُب های دنیا راتَرک نکرده افلاح نمی شود.
حضرت پیامبر(ص) چنین فرموده اند:
[هرکه چیزی رابخاطر خداتَرک نماید.الله چیزی باخیر بیشتر را نصیبِ او می فرماید.]

ای اللهِ من، قلبهای ما را از غفلت بیدارکن.به ما در دنیا وآخرت نیکی عطافرما.
مارا ازعذابِ جهنم محافظت فرما.

صحبت بیست و ششم

صادق به نعمتهائی که الله عنایت نموده شکر می کند،درسختی ها هم صبرمی کند.شخص صادق تابع اوامرشده واز نهی شده ها دوری می کنند.به این ترتیب است که قلب ها با دقت به این نکات تربیت می شود.شکربه نعمات،نعمت را می افزاید.صبردربرابرسختی ها،کارهاراآسان می کند. درآن صورت دربرابر وفات فرزندانتان،نزدیکانتان،دربرابر ازدست رفتن اموالتان وتمامی بلاها صبرکنید.صبرکنیدکه بتوانید به خیرهای بزرگ برسید،ایمانتان قوی ترگردد.بدون صبرکردن چطور می توانید ادّعای مؤمن بودن کنید؟
سخن حضرت پیامبر(ص) رانشنیدی که:
[صبرمانند سَراست برای جسد درایمان.]
اگرصبرنداشته باشی یعنی ایمانی بدون سَر داری-جسدبدون سَر-جسدبدون سَرچه حکمی می تواند داشته باشد؟اگردهنده بلا را می شناختی به بلاها صبرمی کردی.شایداگردنیا را هم می شناختی به این شکل چهاردست به او نمی چسبیدی.
ای اللهِ من،تمام گمراهان رابه راهِ راست هدایت فرما، توبه هرعاصی را قبول فرما،به هرکه بلا داده ای صبرهم عنایت فرما. ای اللهِ من،ما را ازشاکران قرار ده،آمین.

{بنظرمیرسد بین این دوپاراگراف مقداری ازمتن توسط ترکها حذف شده باشد-مترجم فارسی}
از او چنین سئوالی پرسیده شد :کدام آتش سوزنده تراست،آتش ترس یا شوق؟او به این سئوال چنین جواب داد: آتش ترس ازآن مُرید وآتش شوق ازآن مُراداست.این دوازهم متفاوت هستند.
ای سئوال کننده درتو کدامیک قرار دارد؟ ترس یا شوق؟
ای کسانی که به وسائل چسبیده ایدوبه آنها اعتمادکرده اید.خالق شما،آنکه به شما ضرروفایده - میرساند،آنکه شما را زنده می کند،آنکه شما را می میراند،پادشاه شما،اللهِ شما یکی است.
درآن صورت چرابه کسانی که مانندخودتان مخلوق هستنداعتمادمی کنید؟چراچیزهائی را پرستش می کنید که نفعی یا ضرری ازخود ندارند؟
آیا این سخن ربّتان راهیچ نشنیده ایدکه:
[آنکه آرزوی وصال ربّش رادارد،عملِ نیکوبجاآوردو هیچکس را با ربّش شریک قرار ندهد.] (کهف-صدو ده)
ای دورو، زمانت را به پوچی تلف می کنی.سرمایه ات ذوب می شود،سرمایه ات دینت است. یعنی تودرحالِ خوردن دینت هستی.دراین حالت تودشمن الله وبندگان صادقِ اوهستی.فرشته ها وزمینی که برآن پاگذاشته می گذری تورا لعنت می کنند.توآیا می دانی که دوروها درپائین ترین طبقات جهنم قرار می گیرند؟
تسلیم الله شو وتوبه کن.قبل ازاینکه مرگ بدون خبرگرفتارت کند اینها راعملی کن.پشیمانی درآخر کارفایده ای ندارد.من گناهان شماراآشکارنمی کنم.تنهابارِاهِ اشاره شمارا هشدارمی دهم.درآن - صورت به من گوش کنید.غلام با ضربتِ عصا می فهمد،امّا شخص آزادبا اشاره می فهمد.
حقّ تعالی به حالهای مخفی وآشکارشما،به قلبهایتان می نگرد.اوتنها کسی راقبول می کندکه برای رضای اوباشد.درآن صورت ازکارهاوحرفهائی که باید دوری کنید،صرفنظرنمائید.
خدمتکارِ حقّ شوید.به خالق،به رازق ،به نعمت دهنده بندگی کنید.آنکه خورشید،ماه،شب وروز رابه خدمت شما گماشته اوست.
حقّ تعالی پس ازشمردن نعماتش که به شما ارزانی داشته چنین فرموده است:
[اگرنعماتِ الله را بخواهیدبشمارید،قادرنخواهیدبود.] (ابراهیم-سی وچهار)
کسی که درمعنای واقعی ذاتِ الله را ادراک کندازشکربه عجزمی رسدازهمین روست که حضرت

موسی(ع) چنین گفته است: «ای اللهِ من،دربرابرنعماتت به عجزافتادم.دراین عاجزیّت به نعماتت شکرمی کنم.»

شما چقدرهم کم شُکر می کنید.چقدرهم زیاد اعتراض می کنید.شایداگراورا شناخته بودید در-حضورش لال می شدید.تمامی اعضا وقلبهایتان به لرزه می افتاد.

حضرت پیامبر(ص)چنین فرموده اند:

[زبانِ کسی که الله رابشناسد،بَند می آید.] زبان عارف لال است.اسرارراکه صاحب شده آشکار - نمی کند.سِرهائی که آشکارشده اند با اذنِ الله آشکارشده اند.

ای جوان!

نفست را،اعضایت را،خانواده ات واموالت رابه الله امانت کن.او امانات را ضایع نمی کند.با قلبت اورا مشاهده کن.چنین کن،هرچیزی رادرنزدِ اوخواهی یافت.بزودی برای همه شما معلوم خواهدشدچه کسی اهل توحیدبوده چه کسی اهل شرک ،چه کسی اهل نفاق بوده همه آشکارخواهد شد.تلاش کن ازکسانی باشی که حضرت پیامبر(ص)درموردشان چنین فرموده اند:

[روزقیامت آتش جهنم به مؤمن چنین میگوید:ازمن دورشو ای مؤمن،نورتوآتش مرا خاموش میکند]

بعضی ها ازروی صراط خواهندگذشت امّا اصلاً متوجه جهنم نخواهند شد.وقتی واردبهشت شدند چنین می گویند: [آیا الله تعالی نفرمودهمه شما به آنجا گذر خواهید کرد.] (مریم-هفتادویک)

به ایشان چنین گفته خواهدشد: «وقتی شماازصراط می گذشتید،آتش جهنم ازنورشما خاموش شده بود شما ازآن رو جهنم رانديديد.»

آنکه عاصی است ازمولای خود می گریزد.مؤمن اطاعت کارهم درخدمت مولایش است.مؤمن می داند که روزی با مولایش رودر روخواهدشدوحسابِ تمامی اعمالش پرسیده خواهدشد.مؤمن متابعت ازهوای نفسش راترک کرده است.

الله عزّوجَلّ به حضرت داود(ع) چنین فرموده است:

[ای داود،هوایت راتَرک کن.زیراغیرازهَوی هیچ چیزبا من مجادله نمی کند.]

درحضورحقّ ادبِ زیبا رامحافظت کنید.نه به اراده خودبلکه تابع اراده اوشوید.خودتان رابه حکم وانتخابِ او واگذارکنید.بدون تردیداو هرآنچه اراده کندرا انجام می دهد.ازآنچه انجام می دهد نیز موردسئوال واقع نمی شود.آنانکه در راهِ حقّ هستندتنهادر موارد ضروری حرف می زنند.

نه شبهای ایشان شب و نه روزشان روزاست.خوراکشان مانندخوراکِ مریض هاست.کم میخوابند آنکه مریض است اشتها ندارد.باچیزکمی سیرمیشود.مریض باترس میخورد.فکرمیکندآیا چیزی که میخوردضرری برایش خواهد داشت یانه؟آیا نفعی خواهد داشت؟آنها در دریای قدرتِ حقّ هستند.ازغرق شدن درامواج می ترسند.یا می ترسند از اینکه ازطرف حیوانات دریائی دریده شده وخورده شوند.ازهمین روست که ایشان ازحقّ تعالی استمداد می کنند تابه ساحل نجات برسانندشان.

ای کسی که دوست داری به حقّ واصل شوی،زیاد تلاش کن.تو بااین حالی که داری نمی توانی یک مریدواقعی بشوی .ازیکی ازمُریدهاپرسیده شد جانت چه میخواهد؟اوچنین جواب داد:

‘‘جانم آرزوئی نداشتن را میخواهد.’’ تمامیِ مسأله در راضی شدن به قضاوقدراست.قلب رامتوجّه حقّ نموده وتسلیم نمودن آن به اراده حقّ است.

ای اللهِ من مارا ازکسانی قرارده که به تقدیرت راضی هستند.

به ما دردنیا وآخرت نیکی عطافرما.ما را از عذابِ جهنم محافظت فرما.

صحبت بیست وهفتم

ای جوان!

آنانکه در راهِ حقند چنین گفته اند: ''هرچیزی غیرازحقّ،پوسته است،بی اهمیّت است.''
دوستی واقعی دوستیِ حقّ است.قلبی که درآن ترس نباشد مانندِبوستانی است که درآن سبزه وجود نداشته باشد،مانندگلّه ای است که چوپان نداشته باشد.هدفِ آنانکه در راهند واصل شدن به منزلِ تقرّبِ حقّ عزّوجَلّ است.
مسافرتِ حقیقی،مسافرتِ قلبهاست.وصلتِ حقیقی،وصلتِ سِرهاست.
امّا چقدرصاحبِ علوم هستیدو امّا چه کم عمل دارید.بسیاری ازدانسته ها راحفظ کرده اید (ازبَرکرده اید)بسیارقصّه هاهم برای بازگوکردن .امّا تمامی اینها نمی تواندشما را به انتهای راه برساند.بسیاری ازچیزها رادرمغزتان نگاه داشته اید امّا حتّی به یک حرفِ آن عمل نمی کنید.
این وضعیّتی برعلیه شماست.گفتنِ اینکه شیخ من فلانی است و ازفلان جا درس گرفته ام، چیزی نصیبِ شما نمیکند.آنچه راکه یادگرفته ای رابایدعمل کنی.شیخ ومرشدتنها یک دروازه است.ایستادن درکنار دروازه و واردِ خانه نشدن آیا مناسب است؟مسأله واردِ خانه شدن است.
سختیِ قلب از سختیِ قلبش است.ازبی روح بودن چشمان است.ازآرزوهای طول و درازش است.
آنکه قلبش سخت است،خسیس است،ازبلاهای نازل شده شکایت میکند.صاحبِ چنین احوالی فردی شاکی است.شخصی که قلبش سخت شده دلش به حالِ هیچکس نمی سوزد.از چشمانش حتّی یک قطره اشک نمی ریزد،زیرا در دریای گناهان غوطه خورده،چشمانش رادوخته به چیزهائی که ازآنِ او نیستند.حتّی درموردِ زکاتی که براو واجب شده خسّت بخرج می دهد.
نذورات وکفّاراتِ مربوط به خودش را بجا نمی آورد.حقّ تعالی به چنین انسانهائی فرموده است:
[آیا وقتِ آن نرسیده که قلبِ مؤمنان به ذکرالله و حقی که نازل شده احترام گذارند؟] (حدید-شانزده)
دربرابرِ حقّ تسلیم شوید،گریه کنید واز او عفوتان رابخواهید.هیچ وقت را ازدست ندهید.
همه چیز در دستانِ الله عزّوجَلّ است.آنکه بیدارمی کندآنکه میخواباند الله است.سرورمان حضرت پیامبر(ص) وقتی خطابِ حقّ عزّوجَلّ راشنید که [ای پوشیده شده در لباس خود،بلندشو و انذارکن.] (مدثّر-یک و دو) ازرختخواب بلندشده و دوید بسوی هشدار دادن به انسانها.
ابراهیم ادهم چنین گفته است :''شبی تاصبح با انواع دعاها به درگاهِ حقّ التماس و زاری کرده بودم. ازطرفی هم گریه می کردم.نزدیک صبح خوابم برد.درخوابم الله عزّوجَلّ رادیدم به من چنین خطاب فرمود :

[ای ابراهیم ،به من چنین التماس کن :مرا ازکسانی قرارده که به تقدیرت راضی هستند، به بلاهایت صبر می کنند.مرا از شکرگزاران نعماتت قرار ده .ازتو تمام نعماتت را میخواهم.به من عافیت دائم عنایت فرما.مرا از ثابتان درعشقت قرار ده.]

وقتی بیدارشدم هنوز درحال تکراراین کلمات بودم.

آنانکه در راهِ حقند از الله به جز الله چیزی نمی خواهند.آنان نه نعمات،بلکه نعمت دهنده را- میخواهند.ایشان نعمات دنیارا تَرک کرده به سوی او میل نموده اند.آنان که در راهِ حقّ هستند چنین می گویند: “ ما طالبِ رحمتیم و نه زحمت.” ای شخصی که ادّعا می کنی الله را دوست داری،آیا شخصی که الله را دوست دارد تمامی شب را خُرّوپُف کرده می خوابد؟

ای عالمان، ای دانش آموزان، مقصد علم نیست،مقصد میوه و ثمره آن است.درخت بدون میوه چه فایده ای دارد؟ثمره علم، عمل و اخلاص است.کتاب و سنّت دو وسیله ای هستند که به وسیله آنها عمل کرده میشود.آیا هیچ فایده ای دارد وسیله ای که بکاربرده نشود؟

الله تعالی چنین فرموده اند : [از الله پروا داشته باشید،الله به شما می آموزد.] (بقره-دویست و هشتا دو دو)

[هرکه از الله پروا داشته باشد، برای او راهِ نجاتی پدیدار میسازد،وبه اوازجائی که هیچ امیدی نداشته روزی می دهد.] (طلاق-دو و سه)

تقوی(پروا نمودن دربرابر الله) رکن و اساس تمامی نیکی هاست.

حضرت پیامبر(ص) چنین فرموده اند: [صبر مانندِ سَراست برای بدن.]

اعمال،تنها با صبر به کمال می رسند.مالِ دنیا را جمع نکن.صاحبِ زهدشو.خدمتکاران،پول، شهرت،ثروت ومقام ،تمامی اینها هوس هائی پوچ است.بزودی ازتمامیِ اینها جدا خواهی شد. درآن صورت بلافاصله به ربّت عزّوجَلّ بازگرد.جمع کردن چیزهائی که برای دیگران باقی خواهی گذاشت آیا کاری مطابق با عقل است؟چیزی که درقبر،شما را ازعذاب نجات خواهد داد اعمال- صالح شماست.

حضرت پیامبر(ص) چنین فرموده اند :

[زمانی که مؤمن به قبر نازل شد،صدقه بالای سرش، نماز درسمتِ راست و روزه درسمت چپش می ایستد،صبرهم درپائین پایش می ایستد.عذاب از این چهارجهت قصدنزدیک شدن به مؤمن می کند امّا اعمالِ نیکش مانع آن می شود.]

ای مردم!

به شما توصیه می کنم به فقرابرسید.حضرت پیامبر(ص) چنین فرموده اند :

[فقیری که به درخانه تان می آید هدیه ایست که الله عزّوجَلّ برای شما فرستاده است.]

وای برشما، هدیه الله رابرمیگردانید.بزودی برای این مجازات خواهید شد.بزودی شماهم دروضعیّت همان گدا قرار خواهیدگرفت که از دَر راندید.ازنعمات اصلی که ربّتان عزّوجَلّ به شما عنایت - فرموده بی خبرید.ای اهل سود،برای بدست آوردن شهرت بدنبال رجال دولتی هستی و جدا نمیشوی. درحالی که ثروتمندترین ثروتمندان،ربّ توست.چرا به درگاهِ پادشاهِ پادشاهان صورت نمی سائی؟ درخواستهای خودرا به اوعرض کن.اموالتان را برای الله جَلّ جَلاله خرج کنید.

[آنچه راکه برای فقرا خرج کرده اید بیش ازآن را او به شما پرداخت خواهدنمود.] (سبأ-سی ونه)

صحبت بیست و هشتم

حضرت پیامبر(ص) چنین فرموده اند:

[جبرائیل(ع) به من چنین گفت : الله به بندگانش که به دیگر بندگانش مرحمت نمایند،مرحمت - می فرماید.

به آنانکه بر روی زمین هستند مرحمت کنید تا آنانکه درآسمان هستند برشما مرحمت نمایند.]

وای برتو، ادّعا می کنی که الله را می شناسی امّا به مخلوقاتِ او نرحمت نمی کنی.

آنکه عارف است برتمامی مخلوقات مرحمت می نماید.

[به خانه ها از دَرب ها وارد شوید.] (بقره- صدوهشتادونه)

مرشدانی که که عامل به علمشان هستند دروازه های حقّ عزّوجَلّ هستند.ایشان وارثان پیامبرند. پزشک های دین هستند.دراین صورت به این انسانها خدمت کنید.نفس های جاهل و نادان خودرا تسلیم به اوامر و نواهی این مرشدان نمائید.روزی ها در دستِ الله عزّوجَلّ است.روزی بدنها،

روزی قلبها، روزی سِرها، همه اینها را از او و نه دیگری، طلب کنید. روزی بدنها،خوراکی ها وآشامیدنی هاست.روزی قلبها توحید است.روزی سِرها،ذکراست.(ذکرخَفی).نفسهایتان راتربیت کنید.به نفس هایتان دلسوزی کنید.با امربه نیکی ها و نهی از بدی ها به خلق مرحمت نمائید.
به خلق نصیحت کنید تا درحقّ ایشان مرحمت نموده و دلسوزی کرده باشید.مرحمت نمودن از صفات مؤمنان است.قساوت و سختی قلب امّا از صفات کافران است.شما به زیارت کسانی برویدکه ارتباطشان راباشما قطع نموده اند.شما عفوکنید کسانی راکه به شما ظلم نموده اند.
شایداگرچنین نمائیدارتباطتان با الله تعالی محکم تر میگردد.اجابت نمائید مؤذّن هائی را که شمارا به نماز فرامیخوانند.اذان ایشان را اجابت کنید.اجابت کنید تا قلبهایتان تمیز گردند،به فلاح و نجات برسید.شما به الله نزدیک شوید تا او به شما نزدیک گردد.
[آیا جوابِ نیکی جز نیکی است؟] (رحمن-شصت)
عملی راکه انجام می دهید،زیبا انجام دهید که صوابتان نیز به همان نسبت زیبا شود.
حضرت پیامبر(ص) چنین فرموده اند :
[همانقدر که عمل انجام داده ای ، میتوانی دیندارشوی.]

[شما با رهبرانی که لیاقتشان را دارید رهبری خواهیدشد.]

دنیا نسبت به آخرت زندان است.ازهمین روست که حضرت پیامبر(ص) چنین فرموده اند:
[دنیا زندان مؤمن است.]
اگرهزارسال هم درنعمات زندگی کرده شود بازهم نسبت به آخرت زندان است.آنکه عارف است، آنکه عالم است قبل ازآخرت ،در دنیا پاسخ صوابش را خواهد دید.زیرا اوبه ربّش عزّوجَلّ نزدیک گردانده شده.شخص عارف در این مقام آرزو میکندکه هیچ متولّد نشده بود.قیامت،بهشت،برخاستن ازقبر، همه اینها را کارهای پرزحمت تلقی می نماید.اودرچیزحتّی این نعمات میل به زهد دارد.
زیراآرزوی او دیدن ربّش است.اونه نعمت رابلکه نعمت دهنده را دوست دارد.اوآرزوی ورودبه حضورِ ربّ عالمیان از دروازه سِر را دارد.
ای وای بخاطر چیزهائی که بر سراو می آید،برسرشخصی که ازدنیا کوچ میکند،قبل ازشناختن -

ربّش. ای دوروها،چه زمان درازی است که شماها را صدا می زنم ،امّا شماگوش نمی کنید.
مراخواهیدشنیدامّا قدرت اجابت نخواهید داشت.تمامی آنچه شما برای آن ارزش قائلید، معده تان،
آرزوهای جنسی تان،و بدنهایتان و دنیایتان است.امّا همه اینها مُردار و ناپاک هستند.
گرسنگی،غذای الله بر روی زمین است.با آن معده های صدّیقان پُر می شود.ای کسانی که از فقر
می ترسید.فقیری واقعی، ترس ازفقیری است.ثروتمندی واقعی ،صاحب دینار و درهم شدن نیست.
ثروتمندی واقعی نزدیک شدن به الله است.
ای جوان، قیامت رادرخود زنده گردان،بر روی پاهای فکرت،قدم زنان به جهنم و بهشت واردشو.
وبا چشم ایمانت ببین درآنجا چه هست،چه نیست.اگرچنین کنی قیامت خودت را دیده ای.دربرابر
ربّت خواهی ایستاد و دفترت راخواهی خواند.دفتراعمالت رامشاهده خواهی کردو خواهی دید که
بدی هایت نیکی هایت رامی پوشاند.سپس توبرپل صراط می ایستی درحالیکه ناامید شده ای،امدادِ
الله عزّوجَلّ به تو می رسدوآتش جهنم خاموش می شود،تازمانی که جهنم به تو چنین خطاب مینماید:
« عبور کن ای مؤمن،نورتوآتشم را خاموش کرد.» مؤمن با تفکّرش در مورد اینها به علم یقین در-
این مسائل میرسد.

ای جوانان!

از این نعمتی که برای شما توضیح دادم صرفنظرنکنید.آنچه راکه گفتم،خودم شخصاً تجربه کردم -
و دیدم.اینها راکسانی که این راه را تعقیب نموده اند،نیز دیده اند.امّا عجله نکنید،نصیبتان شما را -
خواهدیافت.

حضرت پیامبر(ص)چنین فرموده اند :

[هیچ نفسی تا زمانی که نعمتهای جدا شده برای او را به پایان نرساند،دنیا راترک نخواهد کرد،
دراینصورت ازخدا پروا نمائید .از الله طلبِ روزی زیبا نمائید.]

بایستید،حریص نشوید.بس کنید کوفتنِ درهای پادشاهان را. الله دری به روی تو بازمیکندکه هیچگاه
بسته نشود.آن، دَرِ سِرّ است.دَرِ باطنی است.این دری است که هیچگاه به عقلت نرسیده و در راهش
هیچ تلاش نکرده ای.مؤمن دَرنفس وهَوی رامی بندد. روبه درگاهِ ربّش عزّوجَلّ می آورد.امّا در
راه رفتن به سوی آن درگاه با آفات و بلاهای بسیاری روبرو می گردد.سپس به نا امیدی و حیرت در
می افتد.خود را در بازوان گناهان رها می کند.سپس از همه اینها توبه می کند.چگونه وچرا را رَها

می کند.تسلیم حکم الله می شود.این تسلیمیّت نه بازبان بلکه باقلب است.دراین احوالات ناگهان چشم -
بازکرده می بیند که تمامی آفات وبلاها رفع شده ،درگاه حق روبروی او بازدرانتظار ورود اوست.
زیراآفات جای خود را به نعمات، سختی ها وتنگدستی ها جای خودرا به فراخی، مریضی ها جای -
خودرا به سلامتی واگذارکرده اند.

[هرکه از الله پروا نماید،برای او راهِ خروجی خلق می کند واورا از جائی که امید نداشته روزی -
میرساند.] (طلاق-دو و سه)

بنده با شکربه نعمت،با صبر بر بلا،با اعتراف به گناهان،با سرزنش نفس، با پاهای قلبش به ربّش -
عزّوجَلّ واصل می گردد.با ادامه نیکیها باچنگ زدن به ریسمان توبه ،به درگاهِ ربّش عزّوجَلّ -
میرسد.وقتی به آنجا رسید چیزهائی می شنود که هیچ گوشی نشنیده،چیزهائی میبیند که هیچ چشمی
ندیده وبه نعماتی میرسد که به عقل هیچ بشری نرسیده.واقف به اسرار میشود.به مقام مشاهده نائل
میگردد.آیاوقتی عاشق به معشوق رسیده هیچ خستگی برای او باقی می ماند؟خوب آیا شما خواهان
آنچه گفتم هستید؟اشارت را اهل اشارت می فهمد.من به شما اشارت نمودم.

ای کسی که قلبش رابه عبادت نمی دهد،وضع توشبیه شتری است که با چشم بسته درحال گرداندن
سنگ آسیاست.شترفکرمیکند فرسخ فرسخ راه طی کرده.درحالیکه وقتی چشم بندش را بازکنند
میبیند همانجاست که بوده.

بیچاره تو،در نمازی که می خوانی،درروزه ای که میگیری، ذرّه ای اخلاص و توحیدوجود ندارد.
خوب چه امیدی برای فایده رساندن چنین عبادتی داری؟غیرازخستگی به دستت چه می رسد؟
نمازمیخوانی،روزه میگیری،امّا چشم قلبت بدنبال جیب های انسانها،خانه هایشان وبشقاب هایشان
است.این عبادتِ یک بت پرست است.از شرک ورزیدن صرفنظر کن.

ای دورو، ای متظاهر،ای کسی که صاحبِ حتّی یکی ازصفاتِ صدّیقین نیستی،حالت برای من
پنهان نیست.ادّعا می کنی که صمیمی هستی،امّا این کار با ادّعای خالی نمی شود.

حضرت پیامبر(ص) چنین فرموده اند :

[شاید اگرادّعاهای انسانها واقعی بودیک جامعه ازدیگری طلب و ادّعای خون میکرد.امّا
اثباتِ ادّعا برگردن مدّعی است وسوگندخوردن هم برگردن انکارکننده.]

چقدرهم زیادحرف می زنی،امّا هیچکدام ازگفته هایت راعمل نمی کنی.عکس این را انجام بده.

اگرچنین کنی به هدف زده ای.زبان آنکسی که الله عزّوجَلّ رابشناسد، لال میشود.قلبش حرف میزند.
سِرّش زلال میشود،درجه اش رفیع میگردد.ای آتش قلبها، سرد وسلامت شو.ای قلبها برای روزی
حاضرباشید که زمین به حرکت درآید و کوهها مانند پنبه حلاجی شده به اطراف پراکنده میشوند.
آنکه ربّانی است دراین روز سخت برپاهای ایمانش ثابت می ایستد.زیرا او صاحبِ توکّل است،
درحالِ دوست داشتن ربّش است.آن روز،صفت و سیرتِ زمین وآسمان تغییرمی کند.آن روز دنیا،
حکمت، عمل ها،زراعت وتکلیف به پایان میرسد.حیاتِ آخرت،رجوابِ اعمال،برداشتِ محصول،
آسایش درآن روزآغازمیشود.
ای اللهِ من ،درآن روز قلبها و قدم هایمان را ثابت گردان.
دردنیا وآخرت به ما نیکی عطافرما،مارا ازعذاب جهنم محافظت فرما.آمین.

صحبت بیست ونهم

حضرت پیامبر(ص) چنین فرموده اند: [به میان انسانها برویدواخلاق نیکو را به تماشاگذارید.زمانی
که وفات نمودید،به شما رحمت خواهندخواند،زمان زنده بودنتان هم به شما محبّت خواهند ورزید.]
این وصیّت را خوب گوش کنید،تطبیق کنید.این کاربسیارساده وکوچک است امّا پاسخش بسیاربزرگ
است.از اخلاق نیکو چه چیزی نیکوتر میتواند باشد؟ زشت تر ازاخلاق زشت چه چیزی میتواندباشد؟
اخلاق زشت برای صاحبش خستگی وبرای دیگران آزارو اذیّت است.آنچه برای مؤمن لازم است،
زیبا نمودن اخلاقش است.قبل از تربیت ،نفس هیچ فرقی با نفس فرعون ندارد.خوش به حال آنکه
نفسش راشناخته وآن را اصلاح کند.مرگ را وپس از آن را به نفستان یادآوری کنید،اوتسلیم
شما خواهدشدواخلاقش نیکو خواهدشد.نفستان را بادست فکرتان نگاه دارید،به بهشت ببرید،
به جهنم ببرید،تاآنچه درآنجا هست راببیند.این گردش اورا به راه خواهدآورد،باعث خواهدشد

تا او به شما گردن نهد.قبل از تحقق واقعی قیامت،شماخودتان قیامت خودتان رابرپاکنیدریا،در روزقیامت عدّه ای خوشحال وعدّه ای محزون خواهندشد.عدّه ای عید برپا خواهندکرد،عدّه ای ماتم خواهندگرفت.روز قیامت روز عیدِ صالحان است.

ای جوان!

شایداگر میخواهی واصل به ربّت عزّوجَلّ شوی ،تابع من شو.به یک لقمه ،به یک خرقه من راضی شو،به خدمت درآ.دربرابر حرفهایم نایست.اگرقصد تابعیّت حرفهای مرا داری ، به ما بپیوند وگرنه زمانی که نمی خواهی مطابق حرفهای ما عمل کنی، پیوستنت به ما معنائی نخواهد داشت.این راه را نمی توان با تابعیّت اکثرمردم ،باتابعیّت نفس،هَوی پیمود.مر تعقیب نما.ازگرسنگی وفقرنترس.زمانی که من بچّه کوچکی بودم وتنها می ماندم،بعضی صداها میشنیدم،امّا صاحبان صداها را نمی دیدم. صدابه من چنین می گفت: « ای کودکِ مبارک ،تو فرزند پرخیری هستی ودرآینده خیرهای بسیار بزرگی راخواهی دید.» اطراف را جستجو میکردم تا ببینم صدا ازکجامی آید.امّا به شکلی - نمیتوانستم منبع صدا را پیداکنم.خدا راشکردرتمامی دوره های زندگیم به خیرات بسیاری نائل شدم. الله عزّوَجَلّ چنان بندگانی دارد که تا به چیزی بگویند -بشو-،آن چیزمیشود.امّا شما نمی توانیدآنهارا بشناسید.وقتی آنهابه در خانه شما می آیند شما درخانه را بروی آنها می بندید.

وای برشما،شایداگرشما درهای خانه تان را بروی فقیران ببندید،الله هم درگاهِ خودرا بروی شما میبندد.برای جلب توجّه انسانها سرکیسه هایتان راشُل نکنید.برای رضای الله کمک کنید،خِسّت نکنید. الله تعالی چنین فرموده اند : [شیطان شمارا ازفقیری می ترساند،به شما امر میکند کارهای زشت انجام دهید.] (بقره-دویست و هشتادو شش)

[شما هرآنچه راکه بخاطر الله بدهید، الله چیزدیگری به جای آن به شما می بخشد.] (سبأ-سی ونه)

وای برتو، ادّعای مسلمانی می کنی امّا دربرابر پیامبرمی ایستی.این سخن حضرت پیامبر(ص) را هیچ نشنیدی که : [تابع شوید،ازسَرِ خود چیزهای تازه درست نکنید.]

درسخن دیگری هم ایشان (ص) چنین فرموده اند : [شما را پاک وپاکیزه رها نمودم...]

امّا تو با مخالفت نمودن با او،تابع او بودن را ادّعا می کنی و به آن پاکیزگی خلل وارد میسازی.

درتو خیری نمی بینم.خواه قبول کن ،خواه قبول نکن.

الله تعالی چنین فرموده اند : [بگوکه حقّ از ربّ شماست.بعداز این هرکه خواست ایمان آورد و هرکه نخواست انکارکند.] (کهف-بیست ونه)

ازسخن بُرَنده من ، تنها شخص دورو و دجّال فرار می کند.آنکس فرار می کند که تابع نفسش شده وسوار بر هوایش شده .ازحرفِ من مخالفت کننده با کتابِ الله و فرمایش پیامبر می گریزد.

ای جوان!

گوش کن، بدون تهمت و با قلبت بنگر.سپس ببین چه عجائبی خواهی دید.چگونه و چرا را رها کن. به خدمتِ صالحان درآ.قلبت را از بدعت تمیزکن.اعتقادِ آنانکه در راهِ حقند مانند اعتقادِ پیامبران است ایشان درتمامی دعواها به دوشاهد عادل مرجعه می کنند : کتابِ الله و سنّتِ پیامبر(ص)

ای جوانان!

به خودتان ظلم نکنید به دیگران هم ظلم نکنید.زیرا ظلم،کشورهارا خراب می کند.قلبها را سیاه - میکند.روزی را کم می کند.ظلم نکنیدزیرا قیامتی درانتظارما وجود دارد...وهرآنچه که درآینده خواهدآمد،نزدیک است.خالقی هست که ما را درحضورخود نگاه داشته حساب خواهدپرسید.

ازشما درمقابل نصیحت هایم اجرت هم نمی خواهم.به ربانزدیک نشوید.شایداگربه آن نزدیک شوید به ربّتان اعلان جنگ داده اید.اگرپول ربا رابخورید، الله برکت پولهائی که کسب کرده اید را - برمی دارد.اگریک دینارقرض داده اید یک دینار پس بگیرید.دو برابرآنچه را داده اید طلب نکنید وگرنه این ربا خواهدشد.اگربه فقیری قرض داده وآن قرض را به او ببخشید،آن فقیر را دومرتبه خوشحال خواهیدکرد.یک بار زمانی که به او می دهید وباردیگروقتی قرض او را می بخشید اورا خوشحال می کنید.و این چیزکوچکی نیست.هیچ گدائی را دست خالی رد نکنید.به دستتان هر چه آمد به او بدهید.پول کم، یا چیزی اندک، بهتراز محروم کردن است.

هرکسی که مُرده ،قیامتِ خودش را تجربه کرده است.هرچیزی رابر لَهِ او یا علیهِ او بوده رادیده است.هرچیزی پایانی دارد.تمامی اینها برضدّشان قائمند.یکی آمده ،دیگری می رود.درنهایت هم مرگ هست.برای آنکسی که عارف و مؤمن است،زمانی که چشم سَرَش بسته شد چشم قلبش باز میشود.وقتی هم که چشم قلبش بسته شد چشم سِرّش باز می شود.تصرّف اورا در بندگانش میبینند. آنکه عاقل است عاقبت و نهایت را نگاه می کند.به ظاهردنیا و زینتِ آن فریب نخوررید.قبلاً شما وبعدهم دنیا هلاک خواهد شد.به دلیل آفتی که ربّتان به شما می دهد،ازصحبتش فرار نکنید.

اوصلاح و مصلحت شما را ازشما بهترمی داند.ازیکی ازسروران پیشروپرسیده شد:
‘‘ پس ازبلائی که برسرت آمد وضعت چطور است؟ ‘‘ او چنین جواب داد : ‘‘ از من مرا نپرسید ،بلا را بپرسید. ‘‘ دربرابر ربّتان عزّوجَلّ درخودتان ،صبرکنید.اوبزودی بلایتان رادفع خواهدکرد. درجات تان درنزد خودش را مرتفع خواهدنمود.نه از نفستان بلکه از حامیان ربّتان باشید.با صادقان همراه باشید.ای اللهِ من ، کارهای مارا برایمان آسان کن.برما درهای برکت رابازکن.
ایمانی که مریضی، فقر،و اهداف دنیوی را ازمیان بردارد،ایمان واقعی نیست.ایمانِ واقعی ایمانی است که در زمانِ بلا و مصیبت خود را نشان دهد.ربّتان عزّوجَلّ ازآنچه انجام می دهید خبردار - میشود.ای پادشاهان ، ای عوام، ای خواص،ای ثروتمندان، ای فقیران ،ای کسانی که تنها زندگی می کنید، ای کسانی که درمیان انسانها زندگی می کنید،هرکجاباشید الله به همراه شماست ای اللهِ من، عیوبِ ما را بپوشان ،مارا عفوکن. آمین.
از نگاهِ الله حیا کنید.اگرازچشم ایمان نگاه کنید،می فهمید که الله ازشش جهت شما را احاطه نموده و شما را می بیند.بعنوان پند برای شما همین کافیست.شایداگرباگوش قلبتان گوش کنید،پند بپذیرید، این گفته هایم برای ترسیدن شما از ربّتان کافیست.فراموش نکنید که فرشتگانِ کاتب شما را مرتّباً تحت نظردارند و تمامی هرآنچه انجام می دهید را ضبط می کنند.
بلاهائی که بر سرت می آید، برای بازگشتنت به ربّت است.با تمام قلبت به ربّت بازگرد، ببین به چه چیزبزرگی خواهی رسید،عجله نکن، به ربّت نگو خسیس،نگو که احسان نمی کند. نگو به من- جواب نمی دهد.او در حالِ امتحان توست، ببینیم آیا دربرابر درگاهش به ایستادن ادامه می دهی یا - درگاهِ او راتَرک می کنی.او در پیِ افشا نمودن این است.ببینیم آیا ازحکم ربّت راضی خواهی بود؟ آیا تسلیم خواهی شد؟یا شکایت خواهی کرد؟ اوبرای روشن کردن همه اینهاست که بلاها را به تو میدهد.ای جاهلان، شما دَرِثروتمندی راترک کرده، خواهانِ دَرِ فقرشُدید.درگاهِ قادر مطلق را رها کرده، درهای عاجزان را زدید.
ای جاهلان حقّ، او بزودی شما را درحضورِ خودجمع خواهدکرد.اوچنین می فرماید :
[این است روزِ حکم ، شما را و پیش از شما را یک جا جمع کردم.اگرحیله ای می توانید انجام دهید، آن حیله را انجام دهید.] (مرسلات سی و هشت و سی و نه)
روز قیامت حقّ تعالی تمامی مکلّف ها را درجائی خارج ازاینجا،جائی که برآن خونی نریخته باشد

جمع خواهدکرد.هیچ شگّی دراین نیست.الله عزّوجَلّ چنین فرموده است :

[وآن قیامت، یقیناً خواهدآمد،درآن شگّی نیست.والله آنان راکه درقبور هستندرا زنده خواهدکرد.]

(حج- هفت)

روزِ قیامت،روز حسرت ،پشیمانی،یادآوری،عدالت،شهادت،قصاص،شادی،حزن،ترس،امنیت، نعمت و عذاب است.آن روز روزییت که چهذه مؤمنان درآن روز می خندد.

ای اللهِ من، ازشَرّ امروز به تو پناه می بریم.ازتو خیرآن روز را می خواهیم.به ما در دنیا و آخرت نیکی عطافرما.ما را از عذاب جهنم محاف

صحبت سی ام

عبادت ،تَرکِ عادات است.شریعت برای ازمیان برداشتن عادات،ومحوکردن هرآنچه سبب عادت - شده، آمده است.پس به شریعت ربّتان به محکمی بچسبید.عاداتی راکه به آن عادت کرده ایدرا رها - کنید.تابع شریعت شوید.عالِم در سوی عبادت، امّا جاهل در طرف عادت قرار میگیرد.

خوتان را،فرزندانتان را،خانواده تان را عادت دهید به عمل خیر و ادامه آن.قلبهایتان رابه زهد عادت دهید.آن را که ازشما گدائی می کند را نا امید نکنید،که الله آرزوهای شما را بجا آورد.وقتی شما هدیه الله راپس می زنید.اوچگونه میتواند دعاهای شما را قبول کند؟

حضرت پیامبر(ص) چنین فرموده اند : [گدا هدیه ایست که الله به دَرِ خانه بنده اش می فرستد.]

ادّعا میکنی که مؤمن هستی،امّا ازسه همسایه اطرافت خبرنداری.بزودی اموالت از دستت گرفته خواهدشد.دنیائی راکه بسیار دوست داشتی بزودی تو را تَرک خواهدکرد.زاهدها،دنیا راتنها وتنها بامعرفت وتجربه زندگی شناخته اند.مکیدن از سینه های دنیائی که گذرا و فریبنده است را رها کنید.آخر رها کنید درآغوش او خوابیدن را.شیرینی گذرای او شما را فریب ندهد.

خوراکی او زهرآگین است.مرگ آوراست.دنیا جائی نیست که بتوان بطور دائمی درآن اقامت کرد.دیگرحرف پیامبر(ص) را تصدیق کن که :

[ربّتان ،خلقت را،رزق و اَجَل را تعیین نموده است.قلم ازلی آنچه را که تا روزقیامت واقع خواهدشد رانوشته و مرکّب قلم هم خشک شده است.]

این سخن ایشان را هم فراموش نکن که :

[زمانی که الله قلم را آفرید به آن امر فرمود بنویس.قلم پرسید چه بنویسم.الله فرمود : حکم درمورد مخلوقاتم تا روز قیامت را بنویس.]

ای جوان!

شاید اگر مرگ رابیادآوری نفست نمی تواند برتوغالب شود.درحالیکه توبا یادآوری مرگ - نمی خواهی نفست را محزون و افسرده کنی.مبادا فریب نفست رابخوری.تورا به آتش میکشاند. وتو متوجّه نخواهی شد.ای پرستش کننده نفس ،تورا می بینم درحالیکه پیوندت رابا حضرت پیامبر(ص) بریده ای.شایداگرنفست راطوری که صالحان می بینند ببینی به شدّت برعلیه- نفست برمی خاستی.دیگرازخوابِ عمیقت بیدارشو.چشمانت رابازکن.دوستان الله نفسهایشان راتابع امتحانهای سخت و سختی های شدید گرفته اند.وقتی هم چنین شده دنیا وآخرت به خدمت ایشان درآمده.ای کسانی که سخنانم راگوش می کنید.شایداگربه سخنانم عمل نکنید آنها در روزقیامت برعلیه شما دلیل خواهد شد.شایداگر به سخنانم عمل کنیدبه خیرات بزرگ خواهید رسید.چقدرهم زیاد درمجالس معصیت وگناه می نشینید.ازاین بلافاصله توبه کنید.

ای اللهِ من،به ما بیداری بیداران را نصیب فرما.ما را از دامهای فاجران نجات بخش.

ازقلبهایتان اضداد و شریک ها را خارج کنید.الله شریک قبول نمی کند.مخصوصاً درپاک- نمودن قلبهایتان که خانه اوست اهتمام کنید.حضرت حسن (ع) و حضرت حسین (ع) درنزد حضرت پیامبر(ص) مشغول بازی بودند.هردو هنوز کودک بودند.حضرت - پیامبر(ص) از این بازی ایشان بشدّت مسرور شده با تمام وجود به ایشان متوجّه شد..

از این روحضرت جبرائیل(ع) به حضورحضرت پیامبر(ص) آمده چنین فرمود:

چنین مکن.با تمام وجودت به ایشان توجه نکن.]

جبرائیل (ع) ازحضرت پیامبر(ص) میخواست که هردو ازقلب حضرت پیامبر(ص) خارج

شوند.حضرت پیامبر(ص) حضرت عایشه رانیزبسیاردوست داشتند.جبرائیل (ع)آمده همان فرمایش را تکرار نمود.همه آنچه که برسَرِ حضرت یعقوب آمد به دلیل علاقه شدیدی بود که به پسرش حضرت یوسف داشت.

ای امان، اخلاص را از دست ندهید.برای الله نماز بخوانید و روزه بگیرید.در دنیا نه بخاطر خودتان و فانیها،بلکه بخاطر الله زندگی کنید.به اعمال صالح وخالص تنها می توانید با آرزوهای کوتاه مدّت برسید.آرزوهای دراز وحرصِ دنیا راتَرک کنید.آرزوهای کوتاه راتنها می توانیدبازیارت قبورویاآوری مرگ بدست آورید.برسَرِ قبرهابنشینید وبه نفستان چنین خطاب کنید :

« آنانکه اینجا خوابیده اند نیزمانند تو می خوردند و می آشامیدند.ازدواج کرده ،لباس می پوشیدند. گردش و تفریح می کردند.امّا نگاه کن حالا حالشان چطور است.تمامی آنچه که انجام می داده اند آیا حالا سودی برایشان می تواندداشته باشد؟برای ایشان الآن تنها اعمال صالحشان باقی مانده است»

وای برتو،با الله عزّوجَلّ جَرّوبحث نکن.ساکت شو.با ادب باش.بفهم که کی هستی.ارزش خودت را بفهم.فراموش نکن یک بنده هستی.بنده ،هیچ تصرّفی در ذاتِ خود نمی تواند داشته باشد.بنده ،همه چیزرا باید به اراده سَروَرَش رها کند.در دل آنان که بنده الله شده اند ذرّه ای ازفانی هاباقی نمانده است.حقّ تعالی ایشان راکاملاً اجابت نموده است.وقتی که ایشان بترسند،الله ترسِ ایشان را زائل می فرماید.حضرت پیامبر(ص) چنین فرموده اند:

[هرکه به دانسته هایش عمل کرده باآنها مطابقت نمایددرعالمِ ملکوت به نامِ-بزرگ- خوانده میشود]

درمورد مسائلی که برلَه وعلیه شماست فکرکنید.به خوراکی هایتان،آشامیدنی هایتان،ازدواجتتان وحرکاتتان دقت کنید.

ای جوان!

آنچه به همراه داری را مخفی کن.پیش بینی کن که سِرّت رانه تو بلکه کسی که با او آن سِررادر میان میگذاری افشاخواهدکرد.ازمیان صالحان چنان کسانی هستند که هنگامی که درخلوتشان با ادب نشسته ،گردن خم کرده و درحال ذکرربّ عزّوجلّ میباشند،انسانهای صالح ،جن هاوفرشتگان به نزدشان آمده و چنین میگویند : «الله به تو سلامتی دَهاد.نعمت ذکر و اُنسیتت رابیفزایاد،ای شخص صالح ، ای شخصی که به الله نزدیک هستی. »

همین ذوات صالح وقتی به بیمارستان دنیا برمیگردند،شروع به مداوای بیماریهای معنوی انسانها

می نمایند.آنانکه دراین راهند،سِرهای داخل قلبشان را مخفی نگاه میدارند،معرفت و علم هایشان را مخفی می کنند.دَرهای قلب ایشان به خانه تقرّب به الله عزّوجَلّ بازشده است.کمک حقّ مانند عصای حضرت موسی(ع) همیشه درکنار واصلان به حقّ بوده ،هیچگاه جدانمیشود.

این کار درآغاز با این حرف آغازمیشود : « لااله الاالله ،محمّد رسول الله(ص)عبده و رسوله»

در نهایت راه هم ،ندیدن فرقی میان مدح و ناسزا و میان خیرو شر وجود دارد.برداشتن دوّمین قدم برای کسی که قدم اوّل رابرنداشته چگونه می تواند اندیشیده گردد؟

اعمال ،با نتایج نهائی آنها شناخته میشوند.(مشخّص میشوند)

سخن « لااله الاالله محمّدرسول الله(ص)» یک دارو است.خوب،صمیمیّتِ توراچگونه خواهیم فهمید؟

اهلِ توحید ازسیطان واز سلطان،دوری می کند.او قلباً با ربّش همراه است.چشم قلبش بازاست.

او از پنجره، اتّفاقات را نظاره میکند.او نه دعا کننده و نه نفرین کننده ای دارد.اوبا خواست ربّش است که به کسی دعا یا نفرین می کند.اهل توحید کسانی هستند که حقّ تعالی با فرمایش:

[ایشان با امرالله درمورد ایشان مخالفت نمی کنند،هرآنچه راهم که امرشده،بجا می آورند.]،-

ایشان را در زمره فرشتگان داخل فرموده است.

ای اللهِ من،مارا ازکسانی قرارده که صمیمی هستند.به ما در دنیا وآخرت نیکی عطافرما.

مارا ازعذاب جهنم محافظت فرما.آمین

صحبت سی و یکم

حضرت پیامبر(ص)دریک حدیث شریفشان چنین فرموده اند :

[وای برحال شخصی که خانواده اش رادروضعی خوب رهاکرده،وباوضعیّت بدی بسوی الله برود.]
بسیاری ازشماراشبیه شخصی تصوّر میکنم که درحدیث شریف آمده است.کاروبارتان جمع کردن - پول است بدون نگاه کردن به اینکه آیا این پول حلال است یا حرام.ای بجا گذارندگان میراث ،
حالا به این حدیث گوش کنید :
[برای خانواده تان مال حرام به ارث نگذارید.چنین نکنیدوخودرادچارعذاب نکنید.]
دورو فرزندش را به پولی که به ارث گذاشته ،امانت می کند.امّا مؤمن اولادش را به الله عزّوجَلّ تسلیم می کند.به تجربه ثابت شده که درپایان ،کسی که اولادوفرزندانش رابه پول واگذارکرده،در- نهایت فرزندانش به فقردچار میشوند.برکت اموالشان را نتوانسته اند ببینند.
ای جوان!
درتمامی تصرّفات ،مراجعه به کتاب و سنّت رسول الله(ص) نما.فتوای این دورابگیر.
حضرت پیامبر(ص) به برخی این توصیه رافرموده اند:
[حتّی اگر فتوای مفتی ها به گوشَت برسد، توباز به فتوای وجدانت گوش بسپار.]
ای جوان!
اگرمی خواهی باصاحب مُلک صحبت کنی به مُلک تمایلی نداشته باش.
الله درحقّ هرکس که خیری مرادفرماید،اورادرحضورخویش برپاهای قلبش نگاه میدارد.به او دو بال می دهد و او درآسمان علم الله-با آن دوبال-پروازمیکند.بنده تا زمانی که در دنیا زندگی می کند ترس بدنبالش می آید.زیرا دنیا متغیّراست،در آن استواری نیست.امّا آخرت باقی است،با استقرار است.
ای جماعت، اگرشما ربّتان عزّوجَلّ را دوست داشته باشید،اوشمارامحبوبِ مخلوقاتش می گرداند.
الله تعالی به حضرت داود(ع) چنین وحی فرموده اند :
[ای داود مرا محبوبِ مخلوقاتم گردان .]
اوامرو نواهی الله،فرموده هائی است برای اینکه آشکارسازدچه کسی اطاعتکاروچه کسی عاصی - است.در زمانهای قدیم تعداد افراد بااخلاص بسیارکم بود.امّا حالا ازکم هم بسیارکمترهستند.
الله جَلّ جلاله اگر بلا بدهد،مؤمن بازهم اورا دوست دارد.اگرالله ،خوراکی،آشامیدنی،پوشاک، وسلامتش راهم کم کند مؤمن بازهم ربّش رادوست دارد وازدرگاه اولحظه ای جدا نمی شود، زیراهدف مؤمن نعمت نیست بلکه کسب رضای بخشنده نعمات است.آنکه صادق و صمیمی است

ازراهی که شروع کرده برنمی گردد.بلاها اورا ازپا نمی اندازد.آنکه صادق وصمیمی است، ازراهی که واردش شده بازنمیگردد.بلاها او را ازپا نمی اندازد.آنکه اعتقادِتوحیدش قوی است، مؤمنی که صاحب توکّل بوده از راه حقّ عزّوجلّ بازنمیگردد.شماها ،خودتان،شهوت ولذّاتتان را دوست دارید، ونه حقّ را ...دراین حالی که دارید وصول به فلاح برای شما ممکن نیست،-

دیدنِ روی ربّتان عزّوجَلّ ممکن نیست.چقدر هم وابسته اید به خوردن، نوشیدن،پوشیدن.حتّی در مساجد که خانه های خداست درمیان خودتان از این چیزها سخن می گوئید.چقدرهم ازگرسنگی وفقرمی ترسید.شایداگردراین مواردصاحب اطّلاع یقینی شده بودید،دراین خصوص اصلاً فکر نمی کردید،نگران نمی شدید.همراهِ ربّتان عزّوجَلّ شویدوتسلیم اراده اوگردید.اگرشمارااگرسنه رها کند،صبرکنید.اگرسیرکندشکرکنید.اوآنچه به مصلحت شماست رابهترمی داند.

مابین ملتزم و مقام ابراهیم(در بیت الله الحرام) ؛هفتادپیامبردر خفتن هستند که از گرسنگی وفات نموده اند.خوب آیا ایشان درمملکتشان در زمانی که زنده بوده اند آیاخوراکی نیافته اند؟البتّه که خیر. ایشان بخاطرتسلیم بودنشان به اراده حقّ دراین خصوص از گرسنگی مُرده اند.الله چنان بندگانی داردکه در ذاتِ الهی ازخودی خودگذشته وبه اوتسلیم شده اند.نه زنده ماندن و نه مُردن را آرزو می کنند.اراده خودشان راکشته اند.ایشان انسانهائی بسیار نادرند.

ای مردم!

شایداگرحقّ را دوست ندارید لااقل خدمت به کسانی کنید که او را دوست دارند.محبّت دونوع است نخست آن است که حقّ برگزیده .اگرحقّ تعالی بانظرمحبّت به شخصی نگاه کند تمامی مخلوقات باهمان چشم اورا نگاه کرده او رادوست می دارند.اورا به دنیا وآخرت ترجیح میدهد.آنانکه دوست دارند،حرام را،شبهات را، و مباح ها را ترک کرده و حلال راهم به نهایت کم می کنند...نه شبهای ایشان شب است ونه روزهای ایشان روز است.دوست داران چنین ندا کرده اند :

« ای ربّمان،غیرتو هرچه بود راتَرک کردیم.برای اینکه راضی شوی با عجله به سوی توآمدیم.»

حالا به من بگوئید شما صاحب کدامیک از این دو محبّت هستید؟ شیخ حَمّاد(ر.ع) چنین گفته :

« به آنکه قدرخود رانمی شناسد ،قدرش را به او می فهمانند. »

ای اللهِ من ، ما را از زمره جاهلان قرار مده.ما را ازکسانی قرار ده که تورا می شناسند.

صحبت سی و دوّم

چقدرهم ایمان به توحیدتان ضعیف است،رضایتان به حقّ چقدرهم کم است.الله را رهاکرده وبرای خودبسیاری ربّ ها برگزیده اید.به ربّتان عزّوجَلّ بازگردید.غیراز درگاهِ اوهردری برویتان بسته است.زمانی که همه خواب هستند پا شده وضوبگیرید،پیشانیتان رابرزمین گذاشته توبه کنید.هرچه می خواهید از اوبخواهید.ربّ شما الله است.به سبب آفات از او مگریزید.گناهان مؤمنان بوسیله مصیبت ها وآفتهائی که برسرشان میآید، کفّاره می یابد.امّا عوام مجازات می شوند برای ایشان کفّاره ای برای گناهان موجود نیست.

حضرت پیامبر(ص) چنین فرموده اند :

[ما پیامبران ازنظربلا وامتحان پیشاپیش انسانها قرار داریم.]

مؤمن درصورت دیدن بلا، برآن صبرمی کندوآن را ازخلق پنهان می کند.به ایشان شکایت نمی کند ازهمین روست که حضرت پیامبر(ص) درحقّ ایشان چنین فرموده اند :

[مژده باد بر مؤمنانی که خنده روهستند،امّا حزن وغصّه ای که درقلبشان است رابه انسانها نشان نمی دهند.]

مؤمنان خزانه های عالمِ درونی شان رامخفی می نمایند.حزن ،ابری پُرباراست که به قلبها حکمت وسِرّ می باراند.درآن صورت چرادربرابرشکستگی قلبتان وحزنِ آن صبرنمی کنید؟

الله عزّوجَلّ دریک فرمایش خود چنین فرموده اند :

[من درکنارکسانی هستم که قلبهایشان بخاطر من می شکنند.]

حضرت پیامبر(ص) مداوماً در حال حزن بوده ومحزون می بودند.دائماً درحال تفکّر بودند. آنانکه در راهند،احوال پیامبران رابرخود حمل می کنند.دوستان الله ،اَبدال،شماره شان آشکار

است.نه کم می شود ونه زیاد.بعضی از ایشان دراوّل عمرشان آشکارمی نمایندکه دوستانِ الله هستند.وَلی بودن،و دوستِ الله بودن،شخص رابی گناه نمی سازد...
حضرت پیامبر(ص) چنین فرموده اند:
[زمانی که یک دوستِ الله یا وَلی از بندگانش عصیان نموده گناه انجام می دهد فرشتگان می خنددندو به هم چنین می گویند: ببینید دوستِ الله راکه چطورعصیان می کند.]
زیراایشان باید بدانند که این انسان عاصی چندروزی بعد توبه کارشده درمیان بندگان وَلی وارد خواهدشد. ای دورو، فهمیدن معنای این حرف برای تو ممکن نیست.خارج شواز اینجا، تودشمن الله هستی،دشمن پیامبران و اولیاء هستی.اگرحِلم وحیا نبود خودم پائین آمده،تو راخودم بیرون می انداختم.تودریک هوس پوچ هستی.ای نادان،این نادانیت را رها کن،درتحصیل علم بکوش واعمالت رابا اخلاص انجام ده.شخصی که خودرابرتر ازخلق میبیند نادان است.
خودپسند نادان است.آنکه کار نیکش را بر روی سَر میگیرد جاهل است.تواضع و افتادگی از رحمن ،امّا کبرازشیطان است.اوّلین موجدِ کبرابلیس است.ازهمین رواوّلین کسی که لعنت شده هم اوست.ازنشانه های اینکه تواضع درجه ای متعالی است این آیه شریفه است:
[ای ایمان آورندگان ،ازشماهرکس که ازدینش برگشت(بداند که)الله بزودی اجتماعی خواهد آوردکه او آنها را دوست خواهد داشت وایشان هم او رادوست خواهند داشت.دربرابر مؤمنان متواضع،دربرابر کافران با شرف و شدّت هستند.] (مائده-پنجاه و چهار)
ای جوان!
تو احوال دوستان خدا را نمی توانی بشناسی،به سخنان ایشان نمی آوری .زیرابدلیل قرارداشتن درکناراکثریّت مردم ،نمی توانی اینها را درک کنی.به تو توصیه ام این است:
به صحبتِ عالمانی که به علم خود عمل نمی کنند واردنشو.هرکه الله رانشناسدازعوام است،و-نمی تواند ازعادّی بودن نجات یابد.هرکه ازالله نترسدواورا ترجیح ندهدازعوام است.تلاش نکنید برای اثبات صمیمیّت خودبرای من دلیل بیاورید.آنکه اینسوی دَروآنسوی دَر است برای من یکیست آنچه درقلبتان است بطورذاتی درصورتتان منعکس میشود.
شأن او که مرا با حضور درمیان شما امتحان میکند متعالی است.خدا راشکر.من نه باحرف بلکه با اشارت ارشادشدم.دیدن دوروها و مشرکها ونگاه کردن به ایشان به من عذابِ بزرگی

می دهد.

ای جوان!

حتّی شخصی که تازه وارد راهِ ایمان شده نیز دیدن ایشان رانمی تواند تحمّل نماید.زیرادرآغاز ایمان،ضعیف است.رفته رفته قوی شده ودرنهایت قدرتش به اوج می رسد.بعضی ازعلما چنین گفته اند: « بر روی انسان دورو تنها،شخص عارف میتواند تبسّم نماید.»

شخص عارف به شخص مقابلش با علم وچهره زیبانزدیک شده واو رابخود جلب می نماید.

حضرت عیسی(ع) وحضرت یحیی(ع) روزها الله راتسبیح نموده و وقتی شب شد جدا می شدند.

حضرت عیسی به محلّه ای که کافران وفاسقان درآن بودندرفته و برای ایشان وعظ می نمود.

امّا حضرت یحیی به سمتی می رفت که مؤمنان درآنجا بودند.زیرا حال هرکدام مناسب بارفتن به جائی متفاوت ازهم بود.

وای برتو!

زمانی که هنوز مسلمانیت به کمال نرسیده چگونه اقدام به نصیحت نمودن انسانها مینمائی؟

بیا پائین! اوّل یادبگیر،پخته شو،بعدبرو بالای آن منبر.

ای مردم! ای همه مخلوقات!

من اگر ذرّه ای هم ازدنیانداشته باشم،بازهم ثروتمندم.زیرامقصودِ من الله است.

ای مردم!

خانواده تان وفرزندانتان را با ادب نیکو تربیت کنید.به ایشان یادبدهید که الله راعبادت کنند.درمورد روزی،ربّتان را تحت تهمت قرار ندهید.ازتنگی رزقتان شکایت نکنید.بسیاری ازشمارا میبینم در-حالیکه درتربیت فرزندانتان اهمال نموده اید.فقط باخوراکی هاوآشامیدنی های آنها مشغولید،درحالی که اگرخیلی بیشترصرفِ تربیت ایشان می کردید،این برای شما بهتربود.

حضرت پیامبر(ص) چنین فرموده اند :

[همه شما چوپانید وهمه شما ازکسانی که تحت امر شما هستند مسئول هستید.]

پدر درمورد خانومش و فرزندانش به سئوال کشیده خواهدشد.سرپرست دولت هم ازکلّ خلق و هموطنانش مسئول است.تلاش کنید که ظلم نکنید.تلاش کنید که حقّ رابه صاحبان حقّ بازگردانید.

همدیگر رالعنت نکنید، بعضی تان بعضی دیگر را حقیر نبینید...عیوب انسانها رابه روی ایشان

نگوئید.بگذارید قصور هرکس درسِترالهی بماند.
تنها امر به نیکی کنید وازبدی دورگردانید.اگرشماعیوب دیگران رابپوشانید؛الله هم عیوب شما را میپوشاند.حضرت پیامبر(ص) پوشیدن عیوب انسانها رادوست داشتند.
[مرزهائی راکه الله فرض نموده رابا تَرکِ شُبهات محافظت نمائید.] فرمایش رسول اکرم(ص) است. ای جوان، اگرنیکی بدون توقّع جبران باشد مقبول خواهد افتاد.ای کسانی که با ترازو وزن می کنید،کم ندهید،حتّی مقداری اضافه بدهید که الله هم صوابتان را افزایش دهد.حضرت پیامبرص وقتی می خواستند یک درهم قرض خودرا ادا نمایند مقداری هم بیشترپرداخت نموده بودند.
ای مردم!
باقلبتان درنزد خدا و با قالبتان درکنار انسانها باشید.آنکه روزی می دهد الله است.هرآنچه غیر الله است رزق است.ثروتمند الله است.غیر ازاوهمه فقیرومحتاجند.با تمامِ معنا تسلیم الله شوید.
به معنای واقعی ایمان داشته باشید.به فرموده های ربّتان عزّوجَلّ گوش بسپارید.
حضرت پیامبر(ص) چنین فرموده اند :
[آنچه راکه مزّه دهانتان را ازبین میبردرا بسیار یاد کنید.]یادآوری مرگ نفس های مریض را به شفا می رساند.وای برشما،تا زمانی که اثری درقلبتان ازایمان ،ازتوحید،ازاخلاق،ازمعرفت نیست چگونه جان خواهید داد؟ وای برشما! چه کسانی هستید شما؟چگونه جرأت می کنیدبه ربّتان اعتراض کنید؟با اعتراض بدون تردید نمی توانید به ربّتان نزدیک شوید.درآن حال اعتراض را-رها کنید.ای کسانی که قلبهایشان راگم کرده اند،ای کسانی که ایمانشان ضعیف است، گفته هایم را پشت گوش نیندازید.
ای اللهِ من، ما را همراهِ کسانی که دوست داری قرار ده.مارا از کسانی که دوستن نداری دور-گردان.به ما در دنیا و آخرت نیکی عطافرما.ما را از عذاب جهنم حفظ فرما.آمین.

صحبت سی و سوّم

یکی از ذاتهای صالح چنین گفته است: «منافق چهل سال بریک منوال می ماند،امّا صادق هر

روز چهل حال عوض می کند. »
منافق در راستای نفس خود،طبیعت خود،شیطان خود،دنیای خودوآرزوهای خود حرکت می کند. درخدمت آنها قرار می گیرد.ازجهت آنها خارج نشده وبا آنها مخالفت نمی کند.تمامِ فکراوخوردن ،آشامیدن ،پوشیدن ،ازدواج کردن و جماع نمودن است.بدست آوردن اینها ازکدام راه باشد برای اوفرقی نمی کند.هیچ اهمیّتی نمی دهد ازچه راهی بدست می آورد.اونفس خود و دنیای خویش را خدمت می کند،درحالیکه دینش راتخریب کرده و می میراند.مخلوقات را راضی می کنداَمّا خالق را به غضب می آورد.تا زمانیکه به نفاق خودادامه دهد قلبش سخت و تاریک میشود.حرکت - نمی تواند نماید.ازنصیحت عبرت نمی گیرد.هشدارها رابه خاطرنمی آورد.بی تردیدکه او دریک حالش چهل سال ادامه می دهد.امّا صدّیق دریک روز چهل دفعه تغییرحال میکند.زیرا اودرجهت خواستِ الله جَلّ جلاله که قلبها را از حالی به حال دیگرتغییرمیدهد،حرکت میکند.اودر دریای - قدرت جناب حقّ یک غوّاص است.یک موج اورا به بالا می بردویک موج دیگراورابه پائین میکشاند.اومانند پَری دربیابان بی انتها،مُرده ای در دستِ مرده شور،وکودکی دربغلِ زن خدمتکار است.اودرتحت تصرّف حضرت حقّ تعالی است.بی تردید او ظاهرش ،باطنش وهمه چیزش راتسلیم الله جَلّ جلاله نموده وبه تدبیر او و وکالتِ او راضی شده.به خوراکی هاآشامیدنی هایش به خوابش وآرزوهایش هیچ اهمیّت نمی دهد.تنها فکراودرخدمتِ ربّش بودن وکسب رضای او نمودن است.ازهمین روست که یکی ازاولیاءبزرگ چنین گفته است:
« خوراکی ایشان مانند خوراکی مریضها،خوابهایشان سبک وحرفهایشان درحدّ ضرورت است.» وچگونه نباشندکه چیزهائی راکه دیگران نمی بینند ایشان باقلبهایشان مشاهده می نمایند.باز ایشان،غیراز ربّشان همه چیز رافراموش کرده اند،ازدنیا وازآخرت گم شده اند.ایشان در درگاهِ جنابِ حقّ چادرزده اندو به درگاهِ اوتکیه داده اند.ایشان خودرادر رضا و فنای حقّ پوشانده اند. قضاوقدربه ایشان خدمت می کنند.ازپیشانی ایشان می بوسند وایشان رابربالای سرِ خودحمل میکنند اگرشمانمیتوانید مانند ایشان بشوید حدّاقل به ایشان خدمت کنید.با ایشان همراه باشید.درکنار ایشان - بنشینید.به ایشان نزدیک شوید.اموالتان را برای ایشان خرج کنید از ایشان تنها با ذکرخیرشان درسخن هایتان اکتفانکنید،تابع ایشان شوید با انجام اعمال ایشان.مرتّب بودن رانه درلباست بلکه درقلبت بخواه.مانند دیگران بپوش.امّا به رُهبانیّت تلاش نکن.درخوردن وآشامیدن،پوشیدن ونکاح

کارهای غیرمناسب انجام نده.

الله تعالی جَلّ جلاله چنین فرموده اند: [رُهبانیتی راکه ازخود درآورده اند،مابرای ایشان فرض - نکرده ایم.] (حدید-بیست وهفت)

رسول الله(ص)چنین فرموده اند : [دراسلام رُهبانیت وجود ندارد.]

امّا برای موحّدان صاحب اخلاص ، معابدشان قلبهایشان است.شدّت ایشان بر نفس خودشان است. برروی آرزوها وطبیعت های خودشان است.مشاهدات ایشان ،درأنسیّت با ربّشان و التماس نمودن به اوست. الله تعالی جَلّ جلاله برای اینکه شمارا نیز داخل افرادصالح نماید،احوال ایشان را از - زبان من برای شما تشریح می نماید. به گوش کردن اکتفا نکنید،نصیبتان رابگیرید.به دیگران هم - خبردهید.نصایح راگوش کنید وبراساس زبان من شما هم به دیگران نصیحت کنید.اوبوسیله زبان من در حال دعوت نمودن ازشماست.درآن صورت شما،متناسب بادعوتِ اوحرکت نمائید.اوشمارا دعوت میکند که در میان خلق به تمیزقلب بوده صاحب زهدوتقوی باشید.تازکسانی شویدکه درنزد او نامشان ذکر میگردد.بنده صادق درراهِ طلبِ مولای خویش است.پنهان وآشکار،شب و روز. در فراوانی و در تنگدستی همواره و درهمه جا او را ذکر مینماید.درنهایت بنده ای میگردد که درنزد حقّ تعالی نامش ذکرمیگردد.زیرا الله جلّ جلاله میداند که اوذکرش مینماید وذکرش را میشنود.شما درخواب غفلت هستید.از متنعّم شدن ایشان خبری ندارید.

ای غافلان! شما در کارهای مربوط به دنیا عاقلید.امّا درکارهای مربوط به آخرت دیوانه اید. شما در گِل فرورفتگانید.هرقدر که بیشترتقلاّ میکنیدبیشترفرو می روید.

دستانتان را با صمیمیّت و راستی،با پناه بردن به او،توبه کنان و عذرخواهان بسوی الله جلّ جلاله دراز کنید،اوهم شمارا،از اوضاع سختی که درآن هستید نجات دهد.

دقّت کنید! من شما را دعوت میکنم تا دربرابرنفستان،دربرابرهوسهایتان ،طبیعت هایتان و شهوت هایتان مخالفت نموده و دربرابر بسیاری چیزها که باید دوری نمائید،صبورباشید.

اگرشما هم پاسخ مثبت به دعوت من بدهید،دیریازود،ثمره اش را خواهید دید.

دقّت کنید! من شما را به مرگ سرخ(شهادت) دعوت می کنم.

هرکه با نام الله جلّ جلاله حمله نماید،به پیش برود،هرکه جسارت نشان دهد،

هرکه بر خطر هجوم نماید،آن، یک مرگ است .امّا درنهایت آن یک زندگی ابدی وجود دارد.

فرار نکنید،صبورباشید.قهرمانی صبرنمودن درسختی هاست.برهرآنچه ربّتان مناسب دیده صبرنمائید.هرکدام ازشما که به تقدیر رضا نشان دهد،الله جلّ جلاله اورا درفهرست قهرمان ها مینویسد.هرکس که نفس خودرا به خطراندازد،ازعلم مطلوب،صاحب نفسی زیبا خواهدشد.تلاش نمودن وغیرت بخرج دادن برای اوآسان خواهد بود. ای بندگان الله جلّ جلاله !درجایتان ثابت باشید.عجله نکنید.با پاهای راستی و درستی بیائید که درگاهِ جنابِ حقّ را در کوبیم.او حتّی قبل از اینکه ما اول قدم را بیندازیم،درراخواهدگشود.ستاره ها برایمان برخواهند آمد.

زمانی که خواسته هایتان را از او میخواهید با ادب باشید.چونکه الله جلّ جلاله برای حیا ورزیدن شما دربرابرش ازپادشاهان،سلاطین وثروتمندان شما لایق ترومحبوب تراست.

درخصوص کسانی که ربّشان راخواسته اند و-فنا فی الله-شده اند تابع کسانی باشید که پیش از شما بوده اند و جلوترازشما بوده اند.

یا ربّی! تو ربّ ما هستی،ربّ ایشان هم هستی.تو خالق ما هستی.خالق آنها هم هستی.روزی دهنده ما هستی.روزی دهنده ایشان هم هستی.

ای ربّ ما! همانگونه که با ایشان معامله نمودی با ما نیز رفتار فرما.ما را از خودمان بیرون آر. ما را از خودخواهی مان نجات بخش وما را دربرابرالوهیّت خود،منقادگردان.پادشاهان وغلامان سلاطین وآنان راکه برایشان هستندرادربرابرماتابع وخوشخوگردان.ثروتمندان وفقیران،عوام - وخواصّ ،گران وارزان،زیادوکم رابرای ما عین هم قرار ده.ماراموفّق گردان که توراذکرکنیم. درافعالت به ما،لطفت را احسان فرما.مارا به تقرب نزدیک فرما.قلبهای ما را با اُنسیّت خودت موفّق گردان.ازبَدی بندگانت وازشَرّ حیوانات ماراحفظ فرما.تو آنی که آنان را ازناحیه ایشان در اختیارگرفته ای.مارا ازشرّ بَدان واز دام گناهکاران محافظت فرما.ما رااز کسانی قرارده که در برابرت متواضع هستندو ازکسانی قرار ده که در برابرآنان که دربرابرتو ومؤمنان ادّعای بزرگی می کنند،متکبّرهستند.آمین.

ای جوان!

درمیان بازاربچرخ.ازیک در واردشو و ازدَرِ دیگر خارج شو.باقلبت وبا نیّتت ازایشان جداشو. مانندپرنده ای باش که تنها مانده است.با ایشان دوستی و نزدیکی برقرارمکن.برای اینکه باتو -

دوستی برقرارکنندهم به ایشان فرصت مده.نه ایشان راببین ونه به چشم ایشان بیا.تاوقتی که زمانت برسدو کتاب آن رابه تو اعلان کندوتازمانی که قلبت رابه درگاهِ ربّت نزدیک گرداندبه همین شکل حرکت کن.درآن زمان درآنجا قلبهای آن ذات ها را می بینی.به استقبال توخواهندآمد،تبریک - خواهندگفت وازپیشانیت خواهند بوسید.سپس هم دستِ لطف ازداخل درگاه خارج شده و تو را استقبال می نماید.تورابُرده وآرامش رابه تو می چشاند.سپس تورامانند شخصی که مریدان را در انتظار نشسته،و آنانی راکه خواهندآمد،تورا بر روی درگاه می نشاند.سپس دستت راگرفته وتو را تسلیم کسانی خواهدکردکه به استقبال آمده بودند.زممانی که این حال به تو نشان داده شد تومانند طبیبی درمیان مریض ها باش.بازهم تو مانند عاقلی درمیان دیوانه هاومانند پدر مشفقی درمیان بچّه هاشو.قبل ازاینکه اینها صورت گیرد،برای تو هیچ کرامت وفضیلتی نخواهدبود. درغیراینصورت توبرای ایشان منافقی که تابع آرزوهایش شده خواهی شد ومانند یک برده خواهی شد.توفکر میکنی ایشان را مداوا نموده وبهبود بخشیده ای،درحالی که توبه میان ایشان یک مریض معنوی خواهی شد.آنچه که تو بعنوان مداوا برای ایشان انجام داده ای تبدیل به مجازاتی برای تو خواهدشد .زیراآن عملت باجهالت وبدون افاده نمودن هیچ هنری انجام خواهد شد.رسول الله (ص) چنین فرموده اند:

[هرآنکه با جهالت، الله عزّوجَلّ را عبادت نماید،آنچه راکه خراب کرده ،بیشتراست ازآنچه که ساخته .]

ای جوان!

صحبت کردن درامورى که مربوط به تونیست را رهاکن.شایداگرالله جَلّ جلاله راشناخته بودی می فهمیدی ترست از اوزیاد شده ودرحضوراو حرف زدنت کم میشد.ازهمین روست که رسول الله (ص) چنین فرموده اند :

[هرکه الله جلّ جلاله را شناخته، اورا بفهمد، زبانش لال خواهد شد.]

یعنی زبان نفسش ،زبان هوسَش،طبیعتش،زبان عاداتش،زبان دروغ هایش،زبان افتراهایش وگناهانش لال می شود،حرف نمی زند.زبان سِرّ قلبش،زبان معناهایش،زبان درستی هایش و زُلالیش سخن گو می گردد.زبان باطنش لال میشود.زبان واقعیتش سخن میگوید.زبان کلامش درخصوص مواردی که به او مربوط نیست لال میشود.زبان قلبش درخصوص اموری که مربوط

به اوست سخن می گوید.زبان طبیعیش درمورد امور مربوط به نفسش بریده میشود.هستیش به تمامی ذوب میشود.چه برای خودش وچه برای دیگران،او دیگر مُرده ای بیش نیست.سپس حقّ تعالی در زمانی که اراده فرمایندداورا زنده می کند.وقتی ازاوچیزی خواسته شد برای او زبانی خلق میشودواوبا آن سخن میگوید.ازحکمت هاوسرها هرآنچه که آرزو می کند از زبان او گفته میشود.سخنان او،درمانی درمیان درمان،نوری درمیان نور،درستی درمیان درستی است.
تمیزی وصافی درمیان تمیزی وصافی میشود.زیرا او با الله جلّ جلاله که از حالی به حال دیگر - می گرداند،صحبت می کند.اگرحرفی بدون گرفتن امری به زبان آورد هلاک می شود.اوتنها از فعل یک قدرت غالب وقدرتمند و قهّار ویابه امری سخن می گوید.وقتی اوضاع چنین شد، حضرت حقّ تعالی بخاطرکاری که انجام داده، مجازات نمودن او را موافق با کرم خود نمی یابد،زیرا آن بنده کاملاً به ربّش تسلیم شده و ازخودی خود گذشته است.با تسلیم شدن به الله جلّ جلاله به چنان قدرتی رسیده وچنان غالبیّتی بدست آورده که هیچ کس براو نمی تواند تأثیر بگذارد.زیرادیگردر او نفس ،آرزو،رفتارانسانی ،شیطان و اراده نمانده است.چنانکه شخص مرده با گفته هایش و شخص خواب بدلیل آنچه درخواب دیده وانجام داده نمی تواند مؤاخذه گردد.الله جلّ جلاله شنونده صدای مردگان است.پسزاز مرگشان نیز بندگانش رابه سخن واداشته و صداهای ایشان را می شنود هرکه درخصوص بندگان چیزی غیراز این بگوید،حرف توخالی زده است.سکوتِ چنین شخصی ازحرف زدن بهتراست.تنها قهرمانان هستند که به صف اوّل رفته خودرا نشان می دهند.هرکه بدون دانستن روش جنگیدن و بدون اینکه قهرمان باشد به میدان درآید هلاک خواهدشد.
وای برتو که در حالی که دیگری را دوست داری، ادّعا می کنی که جناب حقّ رادوست داری.
این ادّعای تو مسبّب هلاکت است.زمانی که علامات دوست داشتن او درتو دیده نشده چطور دوست داشتن او را ادّعا می کنی؟ محبّت گوشه ای از خانه است که دری و کلیدی ندارد.باد محبّت ازروی اوگذشته می رود.آنکه دوست دارد درِ محبت را بسته و او را مخفی می کند.
آن محبّت راتنها خودش می بیند.او زبانی و سخن گفتنی مخصوص خود دارد.غیر و دیگری را همراه و کنار محبوب خود نمی خواهد.آن ازبزرگترین علامات وازبزرگترین دلائل درستی است.ای دروغگو، ساکت شو،حرف نزن ،توازآنها نیستی .تونه دوست داری ونه دوست داشته شده آنکه دوست دارد و در درگاه می ایستد،آنکه دوست داشته شده امّا داخل خانه است.آنکه دوست دارد

یک هیجان وسختی دارد.امّا آنکه دوست داشته شده، آرامش دارد.درحجره لطف درآرامش در حال خواب است.آنکه دوست دارد تلاش برای یادگیری دارد.امّا آنکه دوست داشته شده ،داناست.آنکه دوست دارد، محبوس شده است.امّا دوست داشته شده ،آزاد گردیده است.آنکه دوست دارد دیوانه است.امّا آنکه دوست داشته شده عاقل است.کودک وقتی ماری دید می ترسد، فریاد میزند.امّا مارگیرزمانی مار دید،آرام مانده صدا درنمی آورد.آنکه یک حیوان درنده دیده فرارمی کند.امّا رام کننده حیوان وحشی با شیربازی کرده درکنار او می خوابد.اگرکسی واردشده آنهارا ببیند وحشت می کند. الله تعالی جلّ جلاله چنین می فرماید :

[از الله بترسید، الله به شما علم می آموزد.] (بقره-دویست و هشتادو دو)

آنکه دوست دارد صاحب تقوی است.درکنار درب،تمامی اعضا وخصوصاً قلبش راتمیزمی کند، زینت می بخشد.تنهاپس از این تمیزکاری است که به فهرست مقرّبان جناب حقّ داخل می شود.

حکم و حکمت درجلوی دَر پاک می شود.امّا علم ،داخل درگاه است که تمیزشده و زینت می یابد. هرکه باحکمت زینت یابد،علم همراه و دوستِ او می گردد.کارهای اورا بعهده گرفته واورا محتاج هیچکس نمی نماید.حکمت یک دَرِ مشترک است،امّا علم یک دَرِ اختصاصی است.هرکه درپیشگاه درگاهِ مشترک(حکمت)،ادب را ملتزم گردد وعبادتش را به زیبائی انجام دهد،درپس،ازدرگاهِ - اختصاصی(علم) با جنابِ حقّ اُنسیّت یافته وبه اونزدیک می شود.درمیان افرادِ محبوب جایش را می یابد.تازمانی که حیا،گردن خم کردن گردن وبندگی حقّ باتو همراه باشد،برای رسیدن به مقامی که درآن درگاه خواهی داشت احتیاج به سخن اضافه نیست.هرکه به نقصان وکاستی خویش بنگرد، برای او جاافتادگی وتکامل حاصل می شود.هرکه هم به تکامل خود بنگرد(تکبّروعُجب داشته باشد) برای اونقصان وکاستی حاصل می شود.شما برعکس این عمل را انجام دهید که به هدف برسید. مشاوره کنید تا راهِ درست راپیداکنید.صبرکنیدکه به پیروزی برسید.اگرشماصبرکنید،درموردشما هم صبرکرده خواهدشد.اگرشماراضی باشید،ازشما هم راضی گردیده خواهدشد.اگرشما تسلیم شوید، به شما هم تسلیم خواهندشد.اگرشما هماهنگ شوید،باشما هماهنگ خواهندشد.اگرشما خدمت کنید، به شما خدمت خواهد شد.محکم به دَر بچسبید،بدون تردید آن برای شما بازشده است.

عجله نکنید.محققاً به شما احسان شده است.اگرشمااکرام کنید،به شما اکرام خواهدشد.اگرشما نزدیک شوید،به شما نزدیک خواهندشد.شما جستجو کنید محققاً به شما عقل و قلب داده شده است.آنکه با

گامهای مجاهده به سوی ربّش حرکت می کند،به او خواهد رسید و درکنار او ثابت خواهدماند.
عقب گردی در کارنخواهدبود.ازحکمت به قدرت می رسد.ازوسائل واسباب حرکت کرده به خلق -
کننده وسائل و اسباب خواهند رسید.ازآنچه خودش مایل به آنهابوده صرفنظرکرده به آن چیزهائی
خواهدرسید که ربّش خواسته است.ازسکوت وحرکت خودراهی بسوی رسیدن به ربّش می یابد.
ای طلب کنندگان دنیا،تا زمانی که شما خواهان دنیا باشید همواره درخستگی خواهید بود.درحالیکه
اومایل به فرار کردن است.وآنکه فرار می کند درحقّ دشمنی که پشت سَرگذاشته وفرار کرده هم
اطلاعات جمع می کند.اگربه او التفاتی بنماید دلیلی از دروغگوئی او بدست می آورد.اورابدست
آورده،اورا به خودش رسانده،از او استفاده کرده و سپس هم می کشد.اگربه آن التفات نکرده ومیل
به آن ننماید،این دلیلی بردرستی اوبوده وبه او خدمت خواهدکرد.فقط زمانی ازدنیا می توان استفاده
نمود که از عشق به آن دورشده وبعداز فرار کردن ازآن خواهدبود.ازآن فرارکنید.زیرا اوگول -
زننده است ،به دام اندازنده است وکشنده است.قبل از اینکه اواز شما دورشود،شما از او دورشوید
بادنیا ازدواج نکنید.اگرهم با او ازدواج کردید،مِهر او را دینِ خود قرار ندهید.او ازدواج می کند
بعدهم طلاق می گیرد.چقدرهم سریع است با اوازدواج کردن وطلاق گرفتن.اگرتواورا با دین خود
طالب او شوی،درآن صورت ،دین تو مِهراو خواهدشد.دینِ منافق،مِهرِ دنیاست.خون مؤمنِ شهید
مِهرآخرت است.وامّا خون عاشقِ جنابِ حقّ، مِهرِ نزدیک شدن به اوست.
وای برتو، توهنوز به خدمت کردن به دنیا ادامه میدهی.درحالیکه دنیابه توضررمی رساند،فایده
نمی رساند.او وقتی به شرائط خدمت کردن به تورسید دیگربه توضررنمی رساند،به توخدمت میکند
تو اورا از قلب خود خارج کن.درآن صورت است که خدمت وخیراوراخواهی دید.اوبه قلب مؤمن
توبیشترازهمه زینتها زیبا دیده میشود.قلب مؤمن می پرسد: تو کی هستی؟اوهم می گوید: من دنیا
هستم.براساس این،قلب ازاوجداشده ودرهمان زمان عیوبش به اونشان داده می شود.صورت زیبای
اوبه شکل زشتی تبدیل می شود.

ای وای برتو،درحالیکه بدنبال طلاونقره که دوستشان داری،هستی،وبدنبالشان می دوی خودرا-
صاحب زهد معرّفی می کنی.به خاطرآن پولهادرنزدسلطان هاوثروتمندان به ذلّت می افتی.
تودرمورداینکه صاحب زهدهستی دروغ می گوئی.یکی ازاشخاص صالح چنین گفته است:
« درخوابم زنی با زینت دیدم ازاوپرسیدم توکی هستی؟اوهم گفت: من دنیایم.به اوگفتم :

ازتو و ازشَرّ تو به الله جلّ جلاله پناه میبرم.اوهم چنین گفت: تو به پولها و طلا و نقره ها بُغض کن.آنهت به جای شَرّ من برای توکافیست. »

ای دروغگوها، شرطِ درست کاری ،بغض کردن درظاهروباطن نسبت به آنچه که تابع اراده حقّ نیست.آنچه ظاهراست دنیاست.یعنی آرزوهاوفرزندان شخص و آنچه در دستان شخص است.

مدح وستایش خلق وعزّت واکرامی است که آنها به تو می نمایند.امّا آنچه باطن است،بهشت است ونعمات متفاوتی که درآنجا موجوداست.هرکه این خصوص را اصلاح نماید،اراده او درست میشود قلبش به جنابِ حقّ نزدیک می شود،ازمقرّبان به او،ازمهمانان او می شود.درآن زمان است که زینت های دنیاوآخرت ،احتشام هابه همراه همه درجاتش بسوی او می آیند.خدمتکاراو میشوند وبه اوخدمت می کنند.درآن زمان آن درجات نه برای قلب بلکه برای نفس خواهندبود.این همان چیزی است که من به آن دعوت می کنم.آن دعوت به سوی خودش نیست بلکه اراده الله جَلّ جلاله است نسبت به مخلوفاتش.

ای منافق ها،شخص عاقل آن است که نه به شروع کارها بلکه به نتیجه ونهایت آن می نگرد.

بازشخص عاقل کسی است که وقتی دنیای مطلوبِ مردم به اوعرضه شد درمورد آن تحقیق نموده وسخنان هردوطرف رامی شنود.آنچه ازدنیا راکه عائدِ نفس وصفاتش است درخواست می کند ودر میان آنها آنچه را می خردکه بدردش بخورد.باتوجّه به اینکه دنیا فانی است،دردنیا زهد اختیارمیکند سپس به اعتبارمخلوق بودن خودش که مانعی است میان او و ربّش ،ازآخرت هم روبرمیگرداند.

به هیچ چیزغیرازالله جلّ جلاله دقت و توجّه نمی کند .درآن زمان است که دنیا به او می گوید :

« مرانخواه و بامن ازدواج نکن،زیرامن ازیک خاک به خاکی دیگرو ازمُلکی به مُلکی دیگرمیروم باهرکه ازدواج کنم او را می کشم و اموالش را میگیرم.خیلی می کُشم.خیلی ظالم و بی رحم هستم به عهدکسیذکه بامن عهدبسته وفا نمی کنم.درحالیکه آخرت این آیه شریفه را خاطرنشان میسازد:

[محققاً که الله (جلّ جلاله) ازمؤمنان جانهایشان واموالشان رادربرابربهشت خریداری نموده است.] (توبه-صدویازده)

بعدهم آخرت چنین می گوید: « من درچهره تو اشارات مبتنی بر نزدیک بودنت به جنابِ حقّ را میبینم.تومرا نخر،زیرا حقّ تعالی تورا رها نمی کند. »

زمانی که این وضعیّت تحقق یافت، وبنده بخاطرآرزوی نزدیک شدن به ربّش آنها را ترک میکند،

دنیا مجدّداً به سوی اوبازمیگردد وبدون دادن هیچ ضرری به او وفا نشان می دهد.آخرت هم به او بازگشته وخدمتکار او میشود.

ای کسانی که این وآن را می خواهید،ای کسانی که فریفته این چیزوآن چیزهستید.این توضیحاتی که دادم در واقع برای شما مثل دارو است.ازآن داروها استفاده کنید.وقتی شخصی ازچیزی دست کشید آن چیزخواهان او میشود.شمادرمیان مخلوقات صاحب زهد شویدتا خالق هم شما را دوست داشته - باشد.حال شخصی که نزدالله جلّ جلاله محبوب است مانند مریضی است که درکناردکتری مهربان باشد.

ای انسانها، به من نزدیک شوید،در دنیا صاحب زهد شوید.زیرا رغبتِ مفرطِ شما نسبت به آن - مانعی تشکیل می دهد میان شما وآخرت.شما را ازربّتان دور می کند،بصیرتتان رابسته و چشم قلبتان راکور می کند.همراهی شمابا دنیا،شما را ازآخرت بی نصیب می سازد.همراهی شما با مردم هم مانع نزدیک شدن شما به حقّ تعالی می گردد.

ای جاهل ها،با عمل آخرت،دنیا رانخورید.زیرا درآن زمان به هردو آنها ضرر می رسانید.آخرت ،سروراست،امّا دنیا بنده اوست .بنده تابع سرورش می باشد.دنیا پست است،امّا آخرت برترومتعالی است.قبل از اینکه صاحب زهدشوید وپادزهرآن را حاضرنکرده اید،ازخوردنیهای آن نخورید. زیرا خوراکی های آن زهرآلوداست.در دنیا صاحب زهدشدن به معنای خارج کردن آن ازقلب وبیرون انداختن آن است.کوچ نمودن است از دریای حکمت به دریای قدرت.گذرازطبّ است به طبیب.آن طبیب زهر وگوشت دنیا رابرای تو ازهم جدا می سازد.زهرش را دورانداخته گوشتش را می خورد.حقّ تعالی زهردنیا رامخصوص کافران،ظالمان وآنانی که اورا فراموش کرده اند میسازد.گوشت آن راهم مخصوص کسانی قرارداده که دربرابرش ذلّت نشان دهند،اورا ذکرنمایند وغیراورافراموش نمایند.زیرا ایشان میهمانان جناب حقّ هستند.جناب الله جلّ جَلالُه مانند کسی که دوست دارنده است با ایشان معامله می فرماید.(ماننددرفتارشخص دوست دارنده ای که به محبوب خودرفتار می کند.جناب الله جلّ جَلالُه با ایشان چنان رفتار می نماید.) شیرینی را ازمیان تلخی ها وشفّافیّت را از میان گِل آلودگی برای ایشان خارج می کند.خوردنی ،نوشیدنی،پوشیدنی وهرآنچه راکه بدان احتیاج داشته باشند رابرای ایشان انتخاب می نماید.آنکه صاحب زهداست باغیرت است گاهی اوقات صاف وتمیزشده،بعضی وقتها هم تمیزنمیشود.بعضی وقتها می نشیند بعضی اوقات

می ایستد.قسمت اعظم آنچه که جزءاسراراست برای زاهدآشکار میشود.کارهای درستی که اوانجام می دهد بیشترازکارهای اشتباهی است که دارد.

امّا ذاتی که عارف بالله است،تمامی سِرها وباطن ها برای اوبازمیشوند.اومی داندچگونه چیز شفّاف و زلال را از گل آلودجداکند.برای کسانی که جنابِ حقّ را می شناسندتمامی جهات یکی شده امّا جهتی که انسان رابه سوی حقّ می بردبرای ایشان فراخ شده است.ایشان بادستهای درستی و- صداقت،جهاتی راکه بسوی خلق است رابسته اند،وبا دستهای قلبشان جهتی راکه بسوی خالق است رابازنموده اند.بی تردیدقلبهای ایشان وسیع شده وبزرگ شده است.غیرت بر درهای قلبهای ایشان ایستاده است.به آنجاغیرازصاحبشان وخالقشان هیچکس را اجازه ورود نیست. هرفردازآن قوم مثال ماه وخورشید دنیاست.ایشان هرکدام وسیله ای برای روشن نمودن دنیا هستند.صورتهای ایشان رو حقّ وپشت ایشان بسوی خلق است.اگر چهره ها وصورتهای ایشان روبه دنیا می بود،همه چیز در دنیا میسوخت.شما مرده هائی هستید که بر روی زمین راه می روید.

عاقل باش، تو ازآنها نیستی.آن آدمها رانمی شناسی.دیگران آنهاوخواصّ آنهارا نمی شناسی.حرفهای تودلالت ازآنچه که درقلبت هست می کنند.زیرا زبان مترجم قلب است.اگرکسی تورادوست داشته با شدودیگری هم نسبت به توبغض نماید، تواین وضعیت رادوست نخواهی داشت.این وضعیتی مطابق بانفس توست.برای هرکدام از اینها احکامی ازکتاب و سنّت رسول الله(ص) وجود دارند.زمانی که توچیزی رادوست داشتی اگراین عشقت مطابق با احکام باشدآن عشق را ادامه بده.اگربرخلاف - احکام باشد آن عشق را ادامه بده.اگربرخلاف احکام باشدازآن دوست داشتن دست بردار.واگرتو نسبت به چیزی خشمناک شدی،اگرخشمت مطابق با احکام است ادامه بده.اگرمطابق احکام نیست از آن بُغضت صرفنظرکن.

وای برتو، بخاطراینکه من واقعیت رامی گویم تو برمن خشمگین می شوی.تنها جاهلانی که - الله جَلّ جَلاله را نمی شناسند،کسانی که زیادحرف می زنند،کسانی که عمل صالح کمی انجام - میدهند،مرا دوست ندارندو مرا به جهالت متهم می کنند.امّا آنانکه جنابِ حقّ رامی شناسند عمل صالح زیادانجام می دهندوکم حرف می زنند مرادوست دارند.نزدیک شدن به الله جَلّ جلاله مرا ثروتمند نموده ومرا مستغنی ازهمه چیزنموده است.دراطرافِ من آب زیاداست امّا من مانند قورباغه ای هستم.برای منتقل نمودن دانسته هائی که درمن هست قدرتم کافی نیست.منتظرپس

رفتن آب هاهستم که بتوانم صحبت کنم.درآن زمان توهم خبرمربوط به خودت وهم مربوط به دیگران راخواهی شنید.

ای کسانی که ازتوبه بازمانده اید،چه زمانی توبه خواهیدکرد؟

ای عاصی ها، باوساطتِ توبه میان خودتان و ربّتان را اصلاح کنید.شاید اگرازحلم الله جَلّ جلاله خجالت نمی کشیدم پائین می آمدم و از دست تک تک شما می گرفتم و می گفتم: « تو این کارو این کار را انجام دادی.به الله جلّ جلاله توبه کن.تازمانیکه ایمانت نسبت به مولایت وشناخت نسبت به اوراقوی نکرده ای ،حقّ حرف زدن نداری وکسی هم حقّ حرف زدن باتوراندارد.» درآن زمان است که تومیتوانی به دستگیره محکمی بچسبی.درآن زمان پیامبرت هم باتوبه همه امّتها افتخارخواهدکرد.

ای کسی که درمیان جمع، مؤمن هستی،چه زمانی درتنهائی هم مؤمن خواهی شد؟

ایمان نمودن قلب درکنارتنهائی ،چیزی سودمنداست.امّا ایمان نمودنِ زبان درحالیکه قلب آن را انکار می کند فایده ای ندارد.ایمانِ منافق ،ایمان کسانی است که ازشمشیر می ترسند.

ای عاصی ها، توبه کنیدوامیدتان را ازمرحمت ربّتان قطع نکنید.

ای کسانی که قلبشان مُرده است،به ذکر ربّتان ،به خواندن کتابش ،به مطابقت باسنّت پیامبرش وبه مجالس ذکر ادامه دهید.درآن زمان است که قلبتان مانند خاکی که با بارش باران زنده میشود حیات می یابد.زمانی که قلب به ذکر جنابِ حقّ ادامه دهد،حالاتی مانندِ معرفت،علم،توحید،توکّل ورو برگرداندن ازهرچه جز الله جَلّ جلاله به او دست می دهد.ادامه دادن به ذکر باعث تداوم خیرات درآخرت می شود.درآن حال تو تحت تأثیر مدح وناسزاهستی.زیراتوبانفست باطبیعت خود وباآرزوی خودهستی.زمانیکه قلبت به ربّت واصل گردید وکارهایت طبق رضای اوشد،دیگر تحت تأثیرآنهاقرارنمی گیری.ازباربسیاربزرگی نجات یافته راحت خواهی شد.توزمانی که با تکیه بر زور وقدرت خودت مشغول دنیا شدی،بریده خواهی شد،تکه تکه خواهی شدومغبوض خواهی شد.بازهم وقتی تو تنها با اتّکا به قدرتِ خودمشغول آخرت شدی نیزهلاک خواهی شد.تنها زمانی که تو مشغول جنابِ حقّ شوی و بادستِ قدرت وبا دستِ توکّل به او دربهای معیشت باز میشود. بازهم بادستِ توفیقِ او.دربِ طاعتِ اوبازمیشود.زمانیکه توبه مقامِ طلبِ اورسیدی از اوقدرت و- درستی بخواه.همراه فراغت ازمشغله دنیاوآخرت،اوقدمهای قلب وسِرّت رادرحضورخودش ثابت

واستوار می نماید.
وای برتو،نفس تو مریض است.آن رادرمیان خوراکی ها حفظ کن که ازربّش به او عافیت رسد.
وای برتو،زمانی که دربدنت،خوراکیت،نوشیدنیت،نگاهت وهمه تصرّفاتت حرام وجود دارد.تو- چگونه امید داری به قُربِ جنابِ حقّ برسی؟نفست برتو حاکم شده است.آرزوهایت تورا تحت کنترل خود درآورده است تورا درحال سوق دادن به سوی شهوات ولذّات است.آتش طبیعتت ،تقوی و دین تورا درحال سوزاندن است.عاقل باش،این عمل تو عمل کسی نیست که به مرگ اعتقاد داشته باشد وعمل کسی نیست که آرزوی وصال به حقّ راداشته وازسئوال وجوابِ اوبترسید.تو هیچ - فکری نداری.تقوی وتدبیرنداری.شب وروزسکون وآرامش نداری.تودرگیر جمع مال دنیا شده ای درآنجا عادت کرده ای که به آنها فکرکنی،با اهل دنیا دوستی کنی ودربرابرایشان ذلیل شوی.آنانکه در راهحقّ هستند از زندگی دنیوی وازقساوت مخلوقات جداشده ازآنها دورمی شوند.حال هرکدام از آنها شبیه مردی است که اموال کوچ خودرا به خراسان فرستاده،خودش هم دراینجا بر روی اسبش نشسته درانتظارحرکت قافله است.وجودش آنجاست.امّا قلبش دروطنش است.
مؤمن عاقل کسی است که اموالش رابه آخرت بفرستدوآنجا یک قصربسازد.هرچیزکه احتیاج داشته باشدرادرآنجا می تواند بدستآورد.بدست آوردن نزدیک شدن به جنابِ حقّ در دنیا سخت است وقلب راخسته می کند.ازهمین روست که حضرت رسول الله(ص)چنین فرموده اند:
[دنیا زندان مؤمن است.].مؤمن،آنکه جناب حقّ رامی شناسد،برای نزدیک شدن به اومداوماً ایمانش راتقویت کرده و قوی می نماید.درآن زمانست که برهرچیزی مؤثرمی شود.اموالش رادر میان آنانکه در درگاه خانه اش جمع شده اند تقسیم می کند.به این ترتیب همه افکارش راصرف واردشدن به وادی تقرّب به الله جلّ جلاله می نماید.کلیدقصرش راکه درخزانه های بهشت قراردارد به او داده میشود.سِرهائی که شخص رابه درگاهِ بهشت می رسانند پیش او می آیند.اوهم دیگر درهائی راکه به سوی مخلوقات بازمی شودرا بسته وخودش رابه درگاهِ مالِک المُلک می بندد.در آنجا مریض می شود.گوئی اوبه پارچه ای گوشت تبدیل می شود.منتظرمی ماندتا قدوم الطافِ الله- جلّ جلاله به اوآمده با چشم رحمتش نگاهی به او انداخته و درانتظارسخاوت اوست که بسویش درازشود.درهمین حالی که هست یک آن متوجه می شوددکه درمقام قُرب است.می بیند درمطبّ یک دکترمتخصّص و درحُجره لطف درازکشیده است،واو وی را مداوا می نماید.به اویاری نموده

وبه او لباس می پوشاند.به اوازخوراک فضیلتش خورانده وازشربت اُنسیّت به او می نوشاند.
درآن زمان است که در وادی قُربِ جنابِ حقّ ،برشرف های تقرّب،یاری وفراخی می رسد.
تمامی مخلوقات،همه پائین او قرارگرفته اند واو بانظر رحمت به ایشان می نگرد.متخلّق به اخلاق جنابِ حقّ می گردد.زیراقلبِ کسانی که به اونزدیک می شوند نسبت به مخلوقات مملواز رحمت می شود.ایشان به مسلمانان،به کافران،به عوام وخواصّ با نظررحمت می نگرند.دلشان هم برای همه آنها می سوزد.همزمان باهمه اینها تمامی اعمال ظاهری وباطنی و رفتارایشان در حدود شریعت می باشد.ای بندگان الله جلّ جلاله وقتی شخصی این چنین را دیدید بلافاصله به او خدمت کنید.زیرا اونصیحت کننده به شماست.ای کسانی که درمعابدِ نفس،طبیعت،آرزو و - کم اطّلاعی می نشینید.برای شما صحبتِ ذوات بزرگی لازم است کسانی که باعلمشان عمل می کنند.تابع ایشان شوید ودرپی ایشان بروید.دربرابرایشان متواضع باشید.دربرابراینکه شما را خورد می کنند،صبرکنید تاکه هوسهای دنیوی شما زائل گردد،نفس هایتان شکسته شوند و آتش طبیعتتان زائل وخاموش شود.درآن زمان است که دنیا راخواهید شناخت و از اوفرارخواهیدکرد.
اوهم خدمتکارشماشده وآنچه را که بعنوان قسمت شما تعیین شده را به شما تسلیم می نماید.تا زمانیکه شما دردرگاهِ تقرّب به ربّتان بایستید،دنیا بسوی شما می آید.برای خدمتکارانِ جنابِ حقّ دنیاوآخرت دوخدمتکارهستند.درقلب، توحیدوتقرب به جنابِ حقّ حاصل شده واینها هر روز زیادمی شود.زمانی که مانند کبریائی،عظمت،تعالی آمدند،اودرآسمان و زمین غیرازالله جلّ جلاله هیچ چیزنمی بیند.همه مخلوقات تحتِ اسارت او درمی آیند.بین او و ربّش یک سِرّ موجود میگردد اوهم از این نیرو می گیرد،با اویکی شده وسلطان زمان خود میشود.علم وحکمت به اوخدمت- می نمایند.صفاتِ مالِکُ المُلگ اورابه ذاتِ خودنزدیک مینماید.
ای انسانها،رسولِ جنابِ الله جلّ جلاله وبندگان صالح اوراتصدیق کنید.اوصادق وراستگوست.
زیرا الله تعالی جلّ جلاله چنین می فرمایند :
[راستگوتر از الله چه کسی می تواند باشد؟] (نساء- دویست و دوازده)
ای جوان!
هرقدرانتظارت در درگاهِ جنابِ حقّ طول بکشد،حرصت کم شده و زیبائی ادبت بیشتر میشود.
صبرشهوتها را رفع می کند.عادات را زائل مینماید،وسائل را از بین برده و صاحبان را ازتخت

می اندازد.تو دیوانه ای، توجاهلی،زیرا الله جلّ جلاله،رسول اورا وبندگان خاصّ اورا نمی شناسی ادّعای زهد میکنی.درحالیکه توکسی هستی که آن را تَرک کرده ای.زهدورزی تو برای آینده ات است.تمامی رغبت تو برای دنیاست.نسبت به ربّت هیچ رغبتی نداری.توباایستادن درحضور ربّت ظنّت را وآدَبَت رانیکوگردان که من هم راهی راکه مستقیم به ربّت می رسد به تونشان داده - راهنمای توشوم.لباس کبرراکه برتن داری درآور ولباس تواضع رابپوش که بلندشوی.زمانی که از افکار نفس،هوی،شیطان ودنیا جداشده وخارج شوی افکار مربوط به یادآوری آخرت بسویت می آید اوّل افکار فرشتگان وسپس هم افکارمربوط به حقّ تعالی حاصل می شود.این هم نهایت نقطه ایست که می توان رسیدوقتی که قلبت براستی رسید و درست شد،درکنارفکرت می ایستدومی گوید: توکدام اندیشه ای؟تو کی هستی؟ اوهم میگوید: من این اندیشه ام.

وای برشما،اکثرچیزهائی که درشماهست ،هوس بر روی هوس است.درمعابدتان جنابِ حقّ را - عبادت می کنند.این کاراگرباجهالت همراه شود،فقط زحمت کشیدن خواهدبود.

وای برتو،در پی کسانی رو که در راهِ طلبِ علم عمل می کنند.چنان برو که تا هیچ درمانی نداشته باشی.زمانی که عاجزازراه رفتن شدی درظاهربنشین،سپس هم باقلبت وهستی معنویت بنشین زمانی که منیّتِ تو ظاهراً وباطناً ازبین رفت،ازجنابِ حقّ ،تقرّب و وصلت به او به سوی تو میآید زمانی که قلبت ازهمه اندیشه ها جداشده ازراه رفتن بسوی او محوشد،این وضعیّت علامتی مبنی بر نزدیک شدن تو به حقّ است.توتسلیم اوشو وغیراورا ازقلبت خارج کن و دور بینداز.مابرای تو در میان خلق معبدی می سازیم.یاتو را درخرابه ای می نشانیم یاتورابه محلّی معمورمی کشانیم.

دنیا،آخرت،جنها،انسانها،فرشته ها و ارواح را به خدمتِ تو درمی آوریم.توزمانی که در درگاهِ - جنابِ حقّ بایستی چیزهای خارق العاده ای میبینی.مشغول شدنت باخوراکی هایت،نوشیدنی هایت، وپوشیدنی هایت و با مدح و ناسزای انسانها،اینها همه اعمال قلب است.چنین قلبی بوستانی زیبا خواهدشد.درآنجا انواع درخت هاومیوه هایافت میشود.درآنجا بیابانها،تنهائی،دریاهاوکوهها وجود - دارند.درآنجا جنها،انسانها،فرشته هاوارواح هستند.همه اینها اموری ورای عقل است.

یا ربّی،اگر حالی که من درآن هستم،حقّ و درست است،تو آن را برای همه سالک ها محقق فرما قلبهایمان رابسوی خودت بالا ببر.این خستگی تاکی ادامه خواهدیافت؟کِی بر روی قصرقلب دعوت شده،ضیافت برپاکرده واز آن،مخلوقاتت را نظاره خواهیم کرد؟وقتی که قلب درست بود،غیرازالله

جلّ جلاله که ازلی و ابدی است،همه چیز رافراموش می کند.غیرازاوهمه چیز بعداً خلق شده است.
وقتی قلب درست بود،حرف وسخنی که ازآن خارج میشود حقّ و درست خواهدبود و ردنخواهدشد.
قلب به قلب، سِرّ به سِرّ،خلوت به خلوت، معنا به معنا.وقتی اصل به اصل و درست به درست -
خطاب می نماید،سخنی که ازآنها به قلب می آید،مثل تخمی که درخاک باشد،نرم،خوب وبارآور
خواهدبود.اگرتوبرای دنیا یادگرفته باشی کاردنیائی کرده ای واگربرای آخرت یادگرفته باشی
برای آخرت یادگرفته ای.شاخه بر روی تنه درخت رشد می کند.هرچه بکاری همان را می دروی.
هرظرفی همان چیزی را نشان می دهد که در اوست.تو بر قلب خودت سَم وارد می کنی.امّا تو
میخواهی ازآن گلاب بدست آوری.برای توهیچ برتری و تفاوتی وجود ندارد.توتلاش داری بنائی
برای دنیایت بسازی،بعدهم می خواهی فردا همان را برای آخرتت استفاده کنی.تودر دنیا برای
مخلوقات کار می کنی.امّا فردا می خواهی که الله جلّ جلاله درفردای آخرت به تو نزدیک باشد.
برتری برای تو وجود ندارد.وضعیت ظاهری واکثریّت چنین است.اگرالله جلّ جلاله به تو زیاد-
می بخشد بدون اینکه توعمل صالحی انجام داده باشی،این تصرّفی مخصوص به حضرتشان است.
به من گوش دهید،به سخنانم فکرکنید،زیرا من خدمتکاری در راهِ سَلَفِ صالح هستم.به حضور-
ایشان می آیم و اشیاء ایشان راپخش می کنم.اصلاً به ایشان خیانت نمی کنم.درعین حال ادّعای-
سلطانی نمی کنم.به دلیل بستگی ام به رسول الله(ص) و به دلیل نیکی نمودنم به پدرومادرم،
به حرمت وبرکتِ اینها الله جلّ جلاله میراث دارعلمِ ایشان قرار داده است.پدرم شخصی صاحب
زهدوتقوی بود.مادرم خانومی صالحه بود.هردو دیندار و هم نسبت به مخلوقات با شفقت بودند.
من خیرهائی را که دارم، ازایشان گرفته ام.درمیان مخلوقات به غیرازحضرت محمّد(ص) تمایلی
نمیکنم.غیرازربّم الهی نمی خواهم.

ای جوان!

حرفهای تونه ازقلبت بلکه از زبانت صادرمیشود.یک قلب درست ازحرفهائی که بدون صمیمیّت
باشندوتنها ظاهری باشند ،فرارمی کند.وقتی آن را میشنود مانند پرنده ای درقفس یامنافقی درمسجد
میشود.زمانی که یکی ازصدّیقان درمجلسی تصادفاًبا یک عالمِ منافق روبروشد،برای او امین-
ترین حرکت،خارج شدن ازآنجاست.درچهره های مرائی ها(ریاکاران)،منافقان،دجّالها،واهلِ
بدعت ودشمنان الله و رسول الله(ص)،علاماتی وجود دارد.بازهم درسخنان ایشان علاماتی-

هست.ایشان مانند کسی که ازشیرمی گریزد،ازصدّیقان می گریزند.ازسوختن قلبهایشان درآتش می ترسند.فرشتگان ایشان رااز صدّیقان وصالحان دورمی سازند.ایشان،درکنارعوام بزرگند. امّا درکنارصدّیقان،خواروحقیر هستند.ایشان درکنارافرادعوام ادّعای آدم بودن مینمایند امّا درکنار صدّیقان حیوانند.ایشان ارزشی واعتباری ندارند.

ای انسانها!

نزد پزشک های حکمت معاینه شوید،زیرا ایشان شمارا مداوا نموده وشما را ازامراض معنوی نجات می دهند.اگرتابع آنهاشده نسخه نوشته شده ایشان راعمل کنید،بهبود می یابید.شماجوانی را- تعقیب کنید که شمارا به سوی استادحکمت می برد.توجه نکنید اوبه کجا می رود.اوهرکجارفت، شماهم درپی اوبروید.درگاهِ ربّتان را طلب نمائید.به آن جوانی که خدمتکارآن درگاه است خوب رفتارکنید.زیرااگرشماتابع حکمت نشوید نمی توانید به علم برسید.آیااین سخن ربّتان راهیچ نشنیدید:

[پیامبر هرچه به شما دادآن را بگیرید.هرچه را برشماممنوع کردشما ازآن دور بایستید.]

(حشر-هفت)

زمانی که در درگاهِ ربّتان به همراه حکمت به خوبی رفتارنمائیدوبا ادب باشید درآن زمان اوهم شما رادوست خواهد داشت.دَربِ تقرّبِ خودرابزودی به روی شمابازمی کند.علومی راکه به بندگان- خاصّ خودیاد داده به شما نیزمی آموزد.بدین ترتیب حکمت اومیان خودش ومخلوقاتش خواهدبود. امّا علمش میان خودش وشما خواهدبود.زیراحکمت مشترک است.امّا علم،مخصوص وخاصّ است. حکمت،ایمان است،امّا علم به آشکارا دیدن و دانستن است.

دعا

{درمتن ترکی کتاب،مؤلف ترک نامِ دعا رابرای این بخش انتخاب نموده.بنده باشناختی که از- زندگی وآثارحضرت گیلانی دربیش از ده سال تحقیق به فضل الهی کسب نموده ام،تردیدی ندارم که این بخش ازسخنان حضرت گیلانی،خطاب مستقیم حضرت حقّ جلّ جلاله از زبان ایشان - میباشد.حضرت گیلانی به اعتراف دوست و دشمن ،منعم به فضل الهی دریافت الهام قلبی از- حضرت حقّ جلّ جلاله بوده اند.حتّی یکی از مهمترین آثارایشان رساله ایست ازحضرتشان در شرح سئوالهای خود و پاسخ هائی که از بارگاه الهی دریافت نموده اند.این نقطه اوج فناء فی الله

است -مترجم فارسی}

ای بنده! تودرحالی که دیده ای وشاهد شده ای،گوش کردن به این وآن را رهاکن.زیراتوازمن - میخواهی.به قلبت گوش فراده.تازمانی که من ازتوباشم،تو دورنیستی.توقبل از اینکه برای نفست باشی بازهم برای نفس خودبلش.قبل ازاینکه توبه وجودآئی،مراقبت ازتو بعهده من بود.حالاباز هم مراقبت ازآن به عهده من است.

ای بنده!

درخصوص خلق و شکل بخشیدن، من تک هستم.درخصوص احکام وتدبیرهم باز من تک هستم. درخلق کردنم وشکل بخشیدن،هیچ کس بامن سهیم نبوده است.توهم مداخل درحکم وتدبیرمن نشو. من صاحب مُلکِ خودم هستم.آن نظیری ندارد.من درمُلکِ خود تک هستم.به وزیراحتیاج ندارم.

ای بنده!

درمورد مرادی که داری باکسی که تدبیرش ازآن توست جدل مکن.هرکه به تو عادت کرد، نگاهِ اوبه تو زیبا میشود.دراین صورت نسبت به او لجاجت نکن.من تورا به حُسن ظنّ عادت دادم. تو هم عادت کن که تدبیر را به من واگذارکنی.

ای بنده!

پس از کسب این همه تجربه ، آیا مجدداً شک کردن، چیزی شدنی است؟

پس از این همه شرح و توضیح، آیا باز هم تحیّر و اعجاب نمودن، شدنی است؟

پس از این همه شرح برای هدایت، آیا نافهمی، چیزی شدنی است؟

آنچه تو را بسوی من رفعت می بخشد،علم توست.زیرا تو غیرازاین مرادی ازمن نمی داری.

آنچه تورا از مجادله کردن با من منصرف مینماید،همانگونه کی پیشترنیزگذشت،موجودبودن خیرو نیکی است.

ای بنده!

درکنارکائناتِ من،تو به نسبتِ وجودی خودبنگر!خواهی دیدکه تو،درعالم فانی در تلاش هستی.
درآن صورت تصوّرت(ظنّت) درموردآنکه فانی نیست،چیست؟بنشین،توقیامِ مرا درمملکتِ خودم،
به من واگذارنمودی.درصورتی که خودت هم از مملکتِ من هستی.درآن صورت تو درخصوص
ربّانیّت من مجادله نکن.درتدبیرت، باوجود الهی به تضاد نیفت.

ای بنده!

آیا کافی بودنِ من برای تو ، کافی نیست؟ {اشاره به آیه شریفه:اَلّیسَ الله بکاف عبده-م}

آیا تسلیمیّتِ تودربرابرمن،ادامه احسانهای من نسبت به تو را در پی نخواهدآورد؟

ای بنده!

من کی به تو محتاج شده ام که تودربرابر من فریبکاری می کنی؟

بازهم تو،چه زمانی درمملکتِ من،به غیرمن چیزی دادی،که من آن رابه تو واگذارنمایم؟

ای بنده!

من قبل از نشان دادن موجودیتم به تو، سخاوت خود نسبت به تو و قدرتم را نشان دادم.در
آنصورت تو چگونه صاحب قدرت من توانی شد؟

ای بنده!

کِی شخصی را که من خواسته باشمش، دست خالی ماتده است؟

کِی شخصی بی یاور مانده است، درصورتیکه من او را یاری نموده باشم؟

ای بنده!

اشتغالت به خدمتِ به من،مانع طلب کردنت از تقسیمات من میگردد.حُسن ظنّت نسبت به من،
توراازپنهان نمودنِ ربّانیتِ من،منع می نماید.

ای بنده!

اتّهام زدنت به شخصی که نیکی می نماید،هیچ مناسب نخواهدبود وهیچ لازم نخواهدبود.

مجادله ات با شخصی قدرتمندهم مناسب نخواهدبود.

اقدامت برای گرفتن چیزی ازشخصی قدرتمند با توسّل به زورهم، ساده و مناسب نخواهدبود.

ای بنده!

آنکه همراهِ من شده،تابع اراده من گردد،به موفقیت رسیده وبه نجات دست یافته است.

آنکه کارهایش را به من حواله کرده،به هدایت رسیده وخودش را راهبری نموده.
آنکه دربرابرمن فقیروبیچاره است،به خزانه ثروت و موفّقیت دست یافته است.یاری وکمکِ من، درموردشخصی که بسوی من حرکت کرده، واجب می گردد.آنکه به وسائل من (اسباب)چنگ زده، به قدرتمندترین وسائل و اسباب چنگ زده است.
اراده کردم پاداش دهم کسانی راکه علیرغم حزن و اندوه،اهل تدبیربوده اند.برنفس خود لازم دیدم- ویران کردن موانع برسر راهِ ایشان را، بازکردن گره هائی که ایشان رابسته.وبرنفس خود لازم - دیدم وکیلِ ایشان بودن را.
شایداگرایشان به من اعتماد می نمودند،شایداگرنسبت به تدبیر و مراعاتِ من قانع می شدند، در آن صورت من راهی از رضا برای ایشان باز می نمودم وراهی مانند راهِ واصل شدگان به هدایت،به ایشان احسان می نمودم.ایشان را در راهِ پرنور می دواندم.عنایتم رابرای ایشان کافی نموده و ایشان را نجات می دادم از هرچه که ترس ازآن داشتند.هم ایشان را به وصلت هرچه به آن امید داشتند می رساندم.این برای من ساده است.
ای بنده!
ما ازتو، ما را خواستن را، به همراهِ ما شریک اختیارنکردن را، ما را انتخاب کردنت و غیر مارا انتخاب نکردنت را، ازما راضی بودنت را وازغیرما راضی نبودنت را می خواهیم.
ای بنده!
اگر من کاری به نفع تو انجام دهم،این اراده من است.اگرهم بر علیه تو اجرائیّاتی نمایم،این هم - امتحان و بلای من است.برای این است که می خواهم اسرار لطفم نسبت به توراآشکارسازم.
ای بنده!
همانگونه که تسلیم من شده ای،به تدبیرمن درزمین و آسمان وبه وحدانیّتم دراجرای حکم در این دو مورد،با تمام وجودت تسلیم شو.زیرا تو از آن من هستی.به همراهِ من هیچ تدبیر دیگری وجود ندارد.زیراتو همراهِ من هستی.مرا وکیلِ خود قرار ده و به من به عنوان کفیل اعتمادکن.درآن- صورت من هم با غرورو به فراوانی به تو احسان می نمایم.
ای بنده!
محققاً من در ازلیّتم حکم نمودم که درقلب بنده من به همراهِ من نورتسلیم و به همراهِ من ظلمتِ

جَدَل در یک جا جمع نمی شود.زمانی که درقلبی،یکی از اینها پیداشد،دیگری نخواهدبود.توبرای خودو یکی از این دو را انتخاب کن.

وای برتو!

با مشغول شدن به کارهای نفسانیت ارزش خودرا از دست مده، زیرا ما ارزش تو را بالا بردیم.

با اعتمادبه قدرت و قوای خود،غیرمن را رهبرخودقرارمده.

وای برتو!

مشغولیت تو به غیرازما،مارا خشنود نمی سازد.من تورا برای خود خلق کردم وبه توخطاب کردم. با جاذبه عنایتم تورا ازبدی جذب کردم.اگرتوبا نفس خودت مشغول شوی مانع تو میشوم.اگرتابع آرزوهای نفست شوی،تو را طرد می کنم.اگرازآنهاجداشده خارج شوی تورامن تقویت نموده - باقدرت می سازم.اگر روازدیگران برگردانده به سوی من آمده،اظهارمحبّت نمائی،من هم تورا اجابت می نمایم.خواسته هایت را به تو می بخشم.

ای بنده!

آیا اینها برای تو کافی نیست؟اگربه اینها اکتفا کرده بودی و به هدایت رسیده بودی، می فهمیدی که خالق من هستم.انجام دهنده من هستم.ایجادکننده مانع من هستم.دهنده من هستم.آیا همه اینها مانع نشد که درخصوص اجرائاتم با من جدل نکنی؟

ای بنده!

کسی که بامن جدل می کند،کسی است که به من ایمان نیاورده است.کسی که درحالی که من هستم به همراهِ من،خودبه تنهائی قصدانجام کار داشته باشد کسی است که به وحدانیّتِ من ایمان نیاورده است.کسی که همراهِ من دیگری را انتخاب کند،مرا انتخاب نکرده است.آنکه قهرمرا تحمّل نمی کند کارِ مرا نپسندیده است.کسی که کارش را به من حواله نکند یعنی مرا نشناخته است.کسی که به من توکّل نکند،مرا نشناخته و به من اعتماد نکرده است.

ای بنده!

برای اثباتِ جهالتِ تو همین بس که به آنچه من در یَدِ قدرت دارم اکتفا نکرده وبه آنچه دردست - خودت است اکتفا کنی.من ازتو می خواهم مرا دوست داشته باشی ومرا ترجیح دهی.

ای وای برتو!

عبودیّت،انتخاب و ظلم کردن، این سه هیچگاه دریک جا جمع نمی شوند.تو به من توجهی نداری. توجّه تو به مخلوقات است.اثر را می بینی امّا به مؤثر (ایجادکننده) نمی اندیشی.حالا تو بین اینکه من به تو تمایل داشته باشم یا تو به نفس خودت تمایل داشته باشی، یکی را انتخاب کن وهوس ها ونیکی ها را با هم عوض نکن.

ای بنده!

اگربرای نفس خودت ازمن تدبیری می خواستی،جهالت نشان داده بودی.حتی اگرمن اجازه داده - باشم که توخودت چاره دردت را بیابی،تو میبایست ازمن خجالت می کشیدی.این چگونه می شود درحالیکه من به توامر نموده ام به غیرازمن بدنبال تدبیر دیگری نباشی.

ای کسی که به فکرنفس خودش است،اگرتوآن رابه ما واگذار کرده بودی،راحت می شدی.

وای برتو!بارتدبیر را غیرازآن الوهیّت هیچکس نمی تواند حمل کند.ضعفیت بشر باعث می شود زورش به آن نرسد.

وای برتو! تو نقل مکان کننده ای،مبادا حامل شوی.زیرا نمی توانی بارتدبیر را حمل کنی.ما به راحتی تو اندیشیدیم.زنهارکسی مباش که نفسش راخسته کند.درتاریکی ها(رحم مادر)کارهای تورا چه کسی انجام داد؟ پس ازاینکه به میدان آمدی هم چه کسی خواسته هایت رابه توداد؟ جدال با او درمورد اراده او وانجام و اجرائاتِ او به درد تو نمی خورد.

ای بنده!

به توامرکردم که درخدمت من باشی.تقسیمات خودم رادرموردتو تضمین نمودم.امّا توآنچه راکه من امرکردم را اهمال کردی ودرموردآنچه من تضمین نموده ام به شکّ افتادی.درحالیکه قسم خورده-ام،ضمانتِ مرا کافی نیافتی.درحالیکه من به قسم خوردن اکتفا نکرده علاوه برآن مثال ها زدم، نمونه ها نشان دادم.به بندگانی که می فهمند خطاب نمودم و چنین گفتم :

[امّا درآسمان، روزی شما و بهشتی که به شما وعده داده شده ،هست.به ربّ آن آسمان وزمین - سوگند که آن دقیقاً مانند حرف زدن شما واقعیّتی محقّق است.] (ذاریات- بیست ودو-بیست وسه)

آنانکه اوصافِ مرا می دانند مرا کافی یافتند.آنانکه به یقین ایمان داشتند، سخاوت و جوانمردی مرا

به من حواله نمودند.شایداگروعده های من نبود،بازهم ایشان می دانستند که من داده هایم راازایشان دریغ نمی کنم.من حتّی به غافلان از وجود خودم وبه من عصیان کنندگان نیز روزی دادم.درآن-صورت چگونه خواهدبود که به اطاعت کنندگانم وبه خواهندگان ازمن عطا نکنم؟

وای برتو!

آنکه درخت را می کارد و به آن آب می دهد وآن را زنده می کند،خالق آن است.آنکه دست یاریش رابه سوی مخلوقات درازکرده بازهم خالق ایشان است.اوبرای ایشان کافیست واو پاداش دهنده به اعمال ایشان است.هرزمان که یک خلق نمودنی باشد،به ایشان دست یاری دراز کردن و یاری -نمودن برعهده من است.

وای برتو!

توتنها کسانی را که دوست داری سیر کنی به خانه ات دعوت می کنی،بازهم توتنها کسانی رابه -عنوان دوست انتخاب می کنی که دوست داری به ایشان اکرام کنی.

ای بنده!

به جای اینکه به این فکرکنی که به یک فانی رزقی بدهی،به من فکرکن.با آنچه که من ازتوگرفته وحمل کرده ام خودراخسته نکن.امّا اگربرسیم به باری که برای خودت کول کرده ای،تو باآن همراه باش .من حقّم رااز توخواهم خواست.احسانم را ازتو منع می کنم،لزوم خدمت کردن به خودم رااز-تودریغ نخواهم کرد.سهمی که برای تو جدا کرده ام،نزد من است.آن تا ابد پیش من نخواهد ماند.آن رادر دنیا به تو خواهم داد.نعمت هایم رابرای تو حاضرکردم.رحمتم رابرای خاطرتوآشکارنمودم. برای توآنچه راکه دردنیا مهیّا کرده ام را قانع نشده،بهشتم رابرای تو زینت نموده وحاضرکردم. حتّی به این هم اکتفا نکردم وتوراجزوکسانی قراردادم که جمال مرا خواهند دید.باوجود تمام این کارهائی که انجام داده ام چطور می شود که تودرمورد انجام داده های من به شک می افتی؟

ای بنده!

شکّی نیست که هرکه نعمتم رابگیرد،ازآن اوست.فضل و احسانم ازآن اوست که به استقبالش آید. من از منفعت ها مستغنی شده ام.به آن ها احتیاجی ندارم .دلائل زیادی وجود دارند که به این -اشارت دارند.شایداگرحتّی خودت بخواهی که رزقم را ازتو دریغ کنم،این خواستت راقبول نمی کنم. تواگربخواهی که تورا از احسانم محروم کنم،من بازهم تورا محروم نخواهم گذاشت.دراین حال-

دروضعیتی که تو دائماً ازمن بخواهی و اغلب اوقات از من درخواست کنی،چطورمی شود که من تورا محروم بگذارم؟حتّی اگرازدیگری خجالت نمی کشی ازمن خجالت بکش و مرا بفهم.

ای بنده!

مرا انتخاب کن وبا درستی قلبت رابه سوی من برگردان،زیرا اگرتوچنین کنی،احوال خارق العادّه لطفم و سخاوتمندیم را به تو نشان می دهم.من راه را برای جستجوی اهل مشاهده بازکردم.نشانه - های رساننده به موفقیّت هدایتم راآشکارساختم.آنانکه باصمیمیّت ایمان دارند،حقیقتاً به من تسلیم - شده اند.به شکل روشنی به من اعتمادنموده، توکّل نموده اند.فهمیده اند که من برای ایشان، ازنفس- های خودشان برایشان مفیدترهستمو دریافته اند که تدبیرمن برای ایشان ازتدبیر ایشان جدّی تر، وسیع تروسریع تراست.ایشان به من که ربّ هستم،تسلیم شده،کار را به من واگذارنموده اند.با اینکه کارهایشان را به من حواله نموده اند،درحضورمن نفس هایشان را به طرفی انداخته اند.درقبال این من هم به ایشان درنفسشان یک راحتی،نوری درعقلشان ومعرفتی دراستدراکشان دادم،بالابردن- مقام ایشان،موقعیّت ودرجه ایشان راحتّی برخود لازم دیدم.زمانی که من ایشان را دربهشتم قرار- دادم،به ایشان نعماتی خواهم داد که هیچ چشمی ندیده،هیچ گوشی نشنیده و به عقل هیچ انسانی - خطورنکرده.

ای بنده!

زمان،زمانی است که خودش را استقبال کنی ،درآن زمان،من ازتو خدمت می خواهم.توهم ازمن قسمت نخواه.زمانی که من کفیل توشدم،خوردنی تو را اکرام می کنم.بدان که تواگرحتی مرا - فراموش کرده باشی،من تورا فراموش نمی کنم.قبل از اینکه تو مرا یادکنی،من تورا یادمی کنم. حتی اگرتونسبت به من عصیان کنی،رزق من برای تو ادامه خواهدیافت.زمانی که رفتارمن نسبت به تودر حالی که تو رویت را ازمن برگردانده ای چنین باشد.ببین در زمانی که به سوی من آیی، رفتارم چگونه خواهدبود.هرقدرهم که توحقّ مراچنان که باید،تقدیرنکرده باشی وتسلیم قدرتِ قهّارم نشده باشی،وتابع امرمن نشده باشی،علیرغم همه چیز بازهم نمی توانی تکیه گاهی جزمن بیابی. به غیرازمن به دنبال مستغنی نگرد،زیرا هیچکس نمی تواند تورا ازمن مستغنی سازد.من هستم که توراباقدرتم خلق کردم که تو را باقدرتم خلق کردم.منّت خود ا من هستم که به توداده ام.چنانکه همانطورکه به غیرازمن خالقی نیست،غیرازمن رازقی هم نیست.من خلق می کنم ومیان من و -

دیگران مانع ایجاد می کنم.به بندگانم من اکرام می کنم وباز اگر من اراده کنم خیرم را ازایشان منع می کنم.

درآن صورت ای بنده!

اعتماد کن که،من ربّ همه بندگانم،به غیرازمن ازهر مرادت صرفنظرکن وآن را ازعقلت خارج - کن که من تورا به مراد اصلی واصل نمایم.خوبیهای گذشته ام،لطفها و احسانهایم را به یادآور. حقّ محبّت و عشق را هم فراموش نکن.

* * * *

پایان تایپ کتاب به فضل الهی در 2014/01/11